



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تفسیر
الحج

نیدعلی کبیرزئی

جلد هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احسن الحدیث

نویسنده:

علی اکبر قرشی

ناشر چاپی:

نوید اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	تفسیر احسن الحدیث جلد ۸
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	سوره قصص
۱۴	اشاره
۱۴	نظری به کلیات سوره
۱۵	[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۱۳]
۱۵	اشاره
۱۶	کلمه‌ها
۱۷	شرحها
۲۱	نکته‌ها
۲۲	[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۴ تا ۲۱]
۲۲	اشاره
۲۳	کلمه‌ها
۲۳	شرحها
۲۶	[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸]
۲۶	اشاره
۲۷	کلمه‌ها
۲۷	شرحها
۳۰	[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۳۵]
۳۰	اشاره
۳۱	کلمه‌ها
۳۱	شرحها

۳۳ [سوره القصص (۲۸): آیات ۳۶ تا ۴۲]

۳۳ اشاره

۳۴ کلمه‌ها

۳۴ شرحها

۳۶ [سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۹]

۳۶ اشاره

۳۷ کلمه‌ها

۳۸ شرحها

۴۳ [سوره القصص (۲۸): آیات ۶۰ تا ۷۵]

۴۳ اشاره

۴۴ کلمه‌ها

۴۴ شرحها

۴۸ [سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۸]

۴۸ اشاره

۴۹ کلمه‌ها

۵۰ شرحها

۵۵ سوره عنکبوت

۵۵ اشاره

۵۵ نظری به سوره مبارکه

۵۶ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۱۳]

۵۶ اشاره

۵۷ کلمه‌ها

۵۸ شرحها

۶۱ نکته‌ها

- ۶۱ تحقیقی درباره امتحان:
- ۶۳ تسبیب در اعمال نیک و اعمال بد:
- ۶۴ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۲۷]
- ۶۴ اشاره
- ۶۵ کلمه‌ها
- ۶۵ شرحها
- ۶۹ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۸ تا ۴۰]
- ۶۹ اشاره
- ۷۰ کلمه‌ها
- ۷۱ شرحها
- ۷۴ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۱ تا ۵۵]
- ۷۴ اشاره
- ۷۵ کلمه‌ها
- ۷۵ شرحها
- ۸۰ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۰]
- ۸۰ اشاره
- ۸۰ کلمه‌ها
- ۸۰ شرحها
- ۸۲ [سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۱ تا ۶۹]
- ۸۲ اشاره
- ۸۲ کلمه‌ها
- ۸۳ شرحها
- ۸۵ سوره روم
- ۸۵ اشاره

- ۸۶ نظری به کلیات سوره
- ۸۷ [سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۶]
- ۸۷ اشاره
- ۸۸ کلمه‌ها
- ۸۸ شرحها
- ۸۹ [سوره الروم (۳۰): آیات ۷ تا ۱۹]
- ۸۹ اشاره
- ۹۰ کلمه‌ها
- ۹۰ شرحها
- ۹۳ [سوره الروم (۳۰): آیات ۲۰ تا ۲۹]
- ۹۳ اشاره
- ۹۴ کلمه‌ها
- ۹۴ شرحها
- ۱۰۰ [سوره الروم (۳۰): آیات ۳۰ تا ۳۹]
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۱ کلمه‌ها
- ۱۰۲ شرحها
- ۱۰۵ [سوره الروم (۳۰): آیات ۴۰ تا ۴۷]
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۶ کلمه‌ها
- ۱۰۶ شرحها
- ۱۰۸ نکته‌ها
- ۱۰۹ [سوره الروم (۳۰): آیات ۴۸ تا ۵۳]
- ۱۰۹ اشاره

- ۱۱۰ کلمه‌ها
- ۱۱۰ شرحها
- ۱۱۱ [سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰]
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۲ کلمه‌ها
- ۱۱۲ شرحها
- ۱۱۴ سوره لقمان
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ نظری به کلیات سوره مبارکه
- ۱۱۵ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱]
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۶ کلمه‌ها
- ۱۱۶ شرحها
- ۱۱۸ نکته‌ها:
- ۱۱۹ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹]
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۰ کلمه‌ها
- ۱۲۱ شرحها
- ۱۲۴ نکته‌ها:
- ۱۲۴ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۸]
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۵ کلمه‌ها
- ۱۲۶ شرحها
- ۱۲۸ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۹ تا ۳۴]

۱۲۸	اشاره
۱۲۹	کلمه‌ها
۱۲۹	شرحها
۱۳۲	سوره سجده
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	نظری به سوره مبارکه
۱۳۳	سوره‌های عزائم
۱۳۴	[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۱]
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	کلمه‌ها
۱۳۵	شرحها
۱۳۹	[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۲ تا ۲۲]
۱۳۹	اشاره
۱۴۰	کلمه‌ها
۱۴۰	شرحها
۱۴۲	نکته‌ها
۱۴۳	[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۳ تا ۳۰]
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	کلمه‌ها
۱۴۴	شرحها
۱۴۵	سوره احزاب
۱۴۵	اشاره
۱۴۶	نظری به کلیات سوره
۱۴۷	[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۸]

- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ کلمه‌ها
- ۱۴۸ شرحها
- ۱۵۲ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۹ تا ۲۵]
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۳ کلمه‌ها
- ۱۵۴ شرحها
- ۱۵۴ اشاره
- ۱۵۵ مجملی از جنگ خندق
- ۱۶۲ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷]
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۲ کلمه‌ها
- ۱۶۲ شرحها
- ۱۶۵ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۵]
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۶ کلمه‌ها
- ۱۶۶ شرحها
- ۱۷۰ نکته‌ها
- ۱۷۰ آیه تطهیر:
- ۱۷۲ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳۶ تا ۴۰]
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۲ کلمه‌ها
- ۱۷۳ شرحها
- ۱۷۶ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸]

- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۷ کلمه‌ها
- ۱۷۷ شرحها
- ۱۷۹ نکته‌ها:
- ۱۸۰ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۵۲]
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۰ کلمه‌ها
- ۱۸۰ شرحها
- ۱۸۳ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۵۳ تا ۶۲]
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۴ کلمه‌ها
- ۱۸۴ شرحها
- ۱۸۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۷۳]
- ۱۸۸ اشاره
- ۱۸۹ کلمه‌ها
- ۱۸۹ شرحها
- ۱۹۲ سوره سبأ
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ نظری به سوره مبارکه
- ۱۹۲ غرض سوره
- ۱۹۳ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۹]
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۴ کلمه‌ها
- ۱۹۴ شرحها

- ۱۹۶ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۰ تا ۱۴]
 اشاره ۱۹۶
 کلمه‌ها ۱۹۷
 شرحها ۱۹۷
 ۲۰۰ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۲۱]
 اشاره ۲۰۰
 کلمه‌ها ۲۰۱
 شرحها ۲۰۲
 ۲۰۴ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰]
 اشاره ۲۰۴
 کلمه‌ها ۲۰۴
 شرحها ۲۰۵
 ۲۰۷ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۹]
 اشاره ۲۰۸
 کلمه‌ها ۲۰۸
 شرحها ۲۰۹
 ۲۱۱ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۰ تا ۵۴]
 اشاره ۲۱۱
 کلمه‌ها ۲۱۲
 شرحها ۲۱۳
 ۲۱۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر احسن الحدیث جلد ۸

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۰۷ -
عنوان و نام پدید آور: تفسیر احسن الحدیث / سید علی اکبر قرشی.
وضعیت ویراست: [ویراست ۲].
مشخصات نشر: تهران: کتاب عقیق: نوید اسلام، ۱۳ -
مشخصات ظاهری: ۱۲ ج.

شابک: دوره ۹-۷۳-۵۱۶۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۴۴-۶۵-۵۱۶۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۸۶-۶۷-۵۱۶۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۷-۵۱۶۵-۶۰۰-۹۷۸-۶-۵۸؛ ج. ۸۸-۷۰-۵۱۶۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۵۹-۷۱-۵۱۶۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۴۱۰-۵۲-۵۱۶۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۱۱-۶۰۰-۹۷۸-۸-۵۴-۵۱۶۵؛ ج. ۲۱۲-۷۲-۵۱۶۵-۶۰۰-۹۷۸:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم، ۱۳۹۲.
یادداشت: نمایه.

مندرجات: ج. ۵. از آیه ۵۰ سوره هود و سوره‌های یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. - ج. ۶. سوره‌های بنی اسرائیل، کهف، مریم، طه و انبیاء. - ج. ۷. سوره‌های حج، مومنون، نور، فرقان، شعراء و نمل. - ج. ۸. سوره‌های قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب و سباء. - ج. ۹. سوره‌های فاطر، یس، صافات، ص. ...

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۴ت۷ ۱۳۰۰۷ ای

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۴۲۷۲۷

سوره قصص

اشاره

در مکه نازل شده و هشتاد و هشت آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- سوره مبارکه قصص چهل و نهمین سوره است که بعد از سوره نمل در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید، سوره بیست و هشتم است. این سوره چنان که خواهیم گفت: موقعی نازل شد که مسلمانان از دست کفار سخت ناراحت و در شکنجه بودند.

۲- عدد آیات آن هشتاد و هشت است ظاهراً این تعداد اجماعی است و کسی خلاف آن را نگفته است.
در تفسیر خازن آمده: این سوره دارای چهارصد و چهل و یک کلمه و پنج هزار و هشتصد حرف است.

۳- مطالب سوره نشان می‌دهد که آن مکی است، عده‌ای از مفسرین گفته‌اند، آیات ۵۲، ۵۳، ۵۴ و ۵۵ در مدینه نازل شده و آیه إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ ... / ۸۵ در جحفه ما بین مکه و مدینه نازل گشته است، قول اول در مجمع البیان از قتاده و نیز بلفظ «قیل» نقل شده، قول دوم سخن ابن عباس است ولی چون رأی شخصی است نمی‌شود بدان اعتماد کرد.

۴- این سوره در روایات نبوی «طسم القصب» نامیده شده و در روایات اهل بیت علیهم السّلام «الطواسین الثلاث» مذکور است که مراد شعراء و نمل و قصص است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴

۵- می‌شود اطمینان کرد که همه سوره به یک بار نازل شده است.

۶- به نظر می‌آید: غرض از نزول سوره تسلیت و اطمینان دادن به حضرت رسول و مؤمنان است که بالاخره پیروز خواهید شد، غلبه با شماست، چنان که این مطلب درباره موسی و بنی اسرائیل به وقوع پیوسته است، معلوم می‌شود که به هنگام نزول سوره، مؤمنین در مکه از دست ستمگران و اهل شرک سخت در فشار و شکنجه بوده‌اند که خدا با پیش کشیدن یکی از ناموسهای خلقت آنها را اطمینان خاطر داده که این سختی‌ها، زود گذر است.

در این سوره می‌خوانیم: فرعون بنی اسرائیل را سخت در عذاب می‌کشید، پسرانشان را می‌کشت، دخترانشان را زنده می‌گذاشت، خدا می‌خواست بنی اسرائیل را جانشین فرعونیان گرداند، موسی به وضع رموزی طبق نقشه خدایی از قتل نجات می‌یابد، و در کاخ فرعون و زیر نظر او تربیت می‌شود، آن گاه از مصر فرار کرده به «مدین» می‌رود، سپس در حالی که به نبوت رسیده بود به مصر مراجعت می‌فرماید، فرعون و فرعونیان را منکوب می‌کند بنی اسرائیل را نجات می‌دهد، آن گاه مقداری از حالات مشرکان که در مقابل قرآن مجید و دعوت اسلامی موضع می‌گرفتند نقل شده و حقائق از نظام متقن جهان راجع به سیر توحیدی بیان می‌گردد.

در آخر سوره نتیجه گیری می‌کند که: خدا تو را حتماً به مکه باز خواهد گردانید، چنان که امید نداشتی پیامبر شوی پیامبرت کرد کتاب بر تو نازل نمود. سپس به سوی پروردگارت دعوت کن. مطمئن فتح و پیروزی و فرج خدایی باش. ناگفته نماند: علت نزول این سوره همانست که گفته شد ولی باید بدانیم که آن علت. سبب نزول یک واقعت ابدی گردیده که جزئی از نظام متقن این جهان است. پیوسته بوده و خواهد بود منحصر به زمان و مکان مخصوصی نیست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵

سوره القصص مکیه و آیاتها - ۸۸ نزلت بعد سوره النمل

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۱۳]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳) إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نجعلُهُمْ أئِمَّةً وَ نجعلُهُم الْوَارِثِينَ (۵) وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷) فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ (۸) وَ قَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنَ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لِتَبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰) وَ قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ

جُنُبٌ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱) وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلٍ فَقَالَتْ هَيْلٌ أَدْلَكُمُ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحَةٌ حُونَ (۱۲)
فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۶

بنام خدای رحمان رحیم

۱- طاء. سین. میم.

۲- این است آیات کتاب روشن.

۳- تلاوت می‌کنیم بر تو از خبر موسی و فرعون به حق، برای قومی که ایمان می‌آورند.

۴- فرعون در زمین مصر طغیان کرد، اهل مصر را فرقه‌ها کرد، گروهی از آنها را ناتوان می‌دید، پسرانشان را مرتب می‌کشت زانانشان را زنده می‌گذاشت او از مفسدان بود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۷

۵- می‌خواستیم بر آنان که مستضعف شده بودند منت نهیم و آنها را پیشوا و وارثان فرعونیان گردانیم.

۶- و به آنها در زمین تمکین دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها توسط بنی اسرائیل آنچه را که از آن می‌ترسیدند بنمایانیم.

۷- به مادر موسی وحی کردیم: (تا نمی‌ترسی) او را شیر بده و چون بر او ترسیدی، او را به دریا انداز، نترس و محزون مباش، ما حتماً او را به تو بر می‌گردانیم و از پیامبران قرار می‌دهیم.

۸- آل فرعون او را پیدا کردند تا برای آنها دشمن و مایه اندوه باشد، فرعون و هامان و لشکریان آنها از خطا کاران بودند.

۹- زن فرعون گفت: این بچه مایه سرور من و تو (فرعون) است، او را نکشید شاید بما نفع رساند یا او را فرزند کنیم ولی آنها نمی‌دانستند.

۱۰- قلب مادر موسی از خوف و حزن خالی شد، اگر بر قلبش استقامت نگذاشته بودیم که از مؤمنان به وعده خدا باشد، حتماً عمل را افشا می‌کرد.

۱۱- به خواهرش گفت: موسی را پی جویی کن، خواهرش او را از دور دید که نمی‌دانستند.

۱۲- زنان شیرده را قبلاً به او تحریم کرده بودیم، گفت آیا شما را به خانواده‌ای دلالت کنم که او را برای شما کفالت می‌کند و به او ناصح هستند؟

۱۳- پس او را به مادرش بر گردانیدیم تا چشمش روشن شود و محزون نباشد و بداند که وعده خدا حق است لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

کلمه‌ها

طسم: در رابطه با حروف مقطعه در اول سوره اعراف سخن گفته‌ایم به آنجا مراجعه شود.

نبأ: خبر مفید و پر فائده. راغب گوید: به خبر وقتی نبأ گویند که پر فائده. مفید علم یا ظن بوده باشد. خبری که آن را نبأ گویند حقیقت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۸

آنست که از کذب عاری باشد ...

شيعا: (بر وزن عنب): گروه‌ها. فرقه‌ها. مفرد آن شيعه است به معنی پیروان و یاران نیز آید «شيعه الرجل: انصاره» (قاموس قرآن).

نمن: من در اصل به معنی قطع است. نعمت را منت گویند که شخص را از گرفتاری قطع می‌کند: «النمن: القطع» - «ان نمن»:

اینکه نعمت بدهیم.

يستضعف: مناهل لغت استضعاف را ضعیف شمردن و ناتوان دیدن گفته‌اند در مجمع فرموده: «الاستضعاف: و جدان الشیء ضعیفا»

در اقرب الموارد آمده: «استضعفه: راه ضعیفا» جوهری در صحاح ضعیف شمردن گفته است بعید نیست که آن به معنی تحمیل ضعف بر دیگران باشد.

یذبح: ذبح: سر بریدن. تذییح به معنی تکثیر است یعنی: ذبح کردن پی در پی «ذبح القوم: بالغ فی ذبحهم» یعنی این کار مرتب درباره پسران بنی اسرائیل عملی می‌شد.

یستحیی: استحياء: طلب حیات و زنده نگاه داشتن است. به نظر بعضی مراد از آن از بین بردن عفت و حیاء زنان است. هامان: طبرسی رحمه الله فرموده: هامان وزیر فرعون و قارون خزانه دار او بود، هامان جمعا شش بار در قرآن مجید آمده است، مقام وی بسیار مهم بوده و طاغوتی نزدیک به فرعون بود چنان که از آیاتی نظیر: «وَقَارُونَ وَفُزَعُونَ وَهَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ عَنكَبُوت/ ۳۷ معلوم می‌شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۹

التقطه: برداشتن از زمین «لقطه: اخذه من الارض» و نیز به معنی یافتن آید: «التقطه: عثر علیه من غیر طلب».

حزن: (بر وزن شرف): اندوه و غم، ایضا (بر وزن قفل) منظور از آن در آیه سبب حزن است.

اوحینا: وحی: اشاره سریع. تفهیم خفی. راغب معنای اصلی آن را اشاره گفته است. طبرسی فرماید: ایحاء، القاء معنی است به طور مخفی به معنی الهام و اشاره نیز باشد. ناگفته نماند «وحی یحیی و اوحی یوحی» هر دو به یک معنی است.

قره عین: چیزی که سبب سرور و شادی است (فرقان/ ۷۴).

ربطنا: ربط: بستن. «ربط الشیء ربطا: اوثقه و شده» منظور از رَبَطْنَا عَلٰی قَلْبِهَا آرام کردن و قوی و مطمئن کردن قلب است «الربط علی القلب: الهام الصبر و تقویته».

قصیه: قص و قصص در اصل به معنی پی جویی و جستن است «قصیه» فعل امر مؤنث است یعنی: او را بجوی.

جنب: (برون عنق) کنار. دور. فَبَصُرَتْ بِهٖ عَن جُنْبٍ او را از کنار یا از دور دید طبرسی فرماید «عن مکان جنب» احتمال دارد جنب در آیه به معنی اجنبی و کنار باشد یعنی او را دید بی آنکه قرابت او با موسی معلوم شود.

مراضع: زنان شیرده، مفرد آن مرضعه است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۰

شرحها

در این آیات ابتدا عصیان و تجاوز فرعون مطرح شده، سپس ولادت موسی علیه السلام و قرار گرفتن او در خانه فرعون با یک نقشه حساس خدایی بیان گردیده است.

این فصل اول، از قضایای آن حضرت است، که در هیچ جایی از قرآن مجید به اینصورت نقل نشده است.

در این آیات ملاحظه می‌شود که خداوند دشمن فرعون را در خانه فرعون و به صورت فرزند او تربیت می‌کند و آن گاه فرعون را به دست او می‌کوبد و در اینجاست که زبونی فرعونیان روشن و آشکار می‌شود.

خلاصه آیات چنین است: فرعون در اثر طغیانی که داشت بنی اسرائیل را عذاب می‌کرد، پسران آنها را می‌کشت، دخترانشان را زنده می‌گذاشت، از آن طرف خدا اراده کرده بود که بنی اسرائیل را به استقلال برساند و جانشین فرعونیان گرداند.

موسی در آن زمان متولد می‌شد قابله‌ای که بنا بود. پسر بودن موسی را به مأموران فرعون گزارش کند، در اثر محبتی که به موسی رسانده بود گزارش نمی‌کند، موسی از کشته شدن نجات می‌یابد، مادر موسی به فکر می‌افتد چه کار کنم بالاخره موسی را در آغوش من خواهند دید.

در این وقت از طرف خدا به مادر موسی الهام می‌شود: «موسی را در صندوقی بگذار و به دریا انداز، مأموران فرعون او را از دریا

می‌گیرند، چون فرعون فرزند ندارد، او را برای فرزندی انتخاب می‌کند. علی‌هذا می‌خواهند برای او دایه‌ای بیابند، تو اعلام دایه بودن می‌کنی، پسرش را به خودت می‌دهند» این الهام از طرف خدا بود، در آیات خواهیم دید که موسی همانطور تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۱

به مادرش برگشت و اراده خدا جای خود را گرفت، مادری که در تربیت پسرش و مانده بود، هم پسرش را در نزد خودش نگاه داشت و هم برای تربیت او از فرعون حقوق گرفت، آری: وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ یوسف / ۲۱. ۲- تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ.

آمدن «تلك» برای تعظیم است و گرنه آن در جای «هذه» می‌باشد، غرض از «الكتاب» همه قرآن است آنچه تا آن موقع نازل شده بود و آنچه در علم خدا بود که بعدا نازل شود.

علی‌هذا تقدیر آن «تلك من آیات الكتاب» است. و چون وقت گفتن این آیه آیات بعدی بیان نشده بود پس «تلك» اشاره به آیات این سوره به طور عهد ذهنی است.

مبین یعنی بیان کننده حق از باطل یا به معنی «روشن» است. ۳- تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

این آیه کلام مستأنف و بیان آیات الْكِتَابِ است «من» برای تبعیض می‌باشد یعنی قسمتی از جریان موسی که مناسب حال شماست. «بالحق» اگر متعلق به «تتلوا» باشد معنایش آنست که این تلاوت توأم با حق است، از جانب خداست، غیر از خدا کسی در آن دخالت ندارد، ممکن است متعلق به «نبأ» باشد.

لام در «لقوم» برای تخصیص است یعنی اینها را از برای قومی می‌خوانیم که به اینها و به دین تو باور دارند، تا بدانند چنان که بنی اسرائیل گرفتار فرعون بودند و بالاخره رها شدند، اینها نیز که در دست طاغوت‌های مستضعف می‌باشند به زودی پیروز و رها خواهند شد.

۴- إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۸، ص: ۱۲ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

لفظ «علا» حاکی از تکبر و طغیان است، نظیر اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ نازعات / ۱۷، ظاهراً منظور از آن ادعای خدایی و مانند آنست چنان که آمده أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ نازعات / ۲۴ وَ نَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ زخرف / ۵۱.

وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا شاید مراد آن باشد که طبقات به وجود آورد که بعضی از حقوق اجتماعی برخوردار و بعضی محروم بودند، نظیر آنکه در زمان شاهان ساسانی در ایران، رعیت حق سوادآموزی نداشتند یا مانند تبعیض نژادی و امثال آنها، و گرنه بودن طبقات که هر یک به حق اجتماعی خود برسد لا بد منه است، بهر حال اینهم از اثرات طغیان فرعون بود.

يَسْتَضِعُّ عِضًا ... نمونه دیگری از طغیان فرعون بود، ضمیر «منهم» راجع به «اهلها» است، مراد از تذبیح آن است که پسران آنها را بی‌محابا و علی‌الدوام می‌کشت، منظور از «نساء» دختران است طبرسی رحمه الله در سوره بقره ذیل آیه ۴۹ تصریح می‌کند که لفظ نساء به زنان و دختر بچه‌ها هر دو اطلاق می‌شود، إِنَّهُ كَانَ ... تعلیل ذبح است.

عَلَّتْ كِشْتَارُ پسران بنی اسرائیل دو چیز بود که در سوره اعراف / ۱۲۷ گفته شده است.

۵- وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ این آیه حکایت حال گذشته است، یعنی در همان حال که فرعون آنها را می‌کشت ما هم اراده می‌کردیم بر بنی اسرائیل نعمت استقلال بدهیم. و آنها را جانشین فرعونیان گردانیم. نه اینکه بگوئیم: اراده خدا همیشه این بوده و تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۳

می‌باشد علی‌هذا و نُرید ... حال است از «طائفه» در المیزان فرموده: به هر حال «و نرید» حکایت حال گذشته است ولی اگر از آیه ما قبل صرف نظر کنیم، خود این آیه حکایت می‌کند که این اراده با ملاحظه شرایط آن، دائمی است. در روایت ولادت حضرت مهدی صلوات الله علیه و علی آباءه آمده است، که آن حضرت به وقت ولادت سر به سجده بود و این آیه را تلاوت می‌فرمود.

وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً ... بیان و تفسیر «نمن» است یعنی می‌خواستیم آنها را پیشوا کنیم بعد از آنکه زبردست بودند، پیشوایی قائم با آنها بود نه اینکه هر یک پیشوا شدند، منظور از وارثین آنست که فرعونیان بروند و آنها به مانند، در اینجا روایاتی هست که در نکته‌ها خواهد آمد.

۶- وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ.

بقیه مطلب قبل است یعنی: و می‌خواستیم در روی زمین به آنها تمکین و استقرار و مکان بدهیم، مراد از ما کَانُوا يَحْذَرُونَ همان قیام بنی اسرائیل و غلبه بر فرعونیان بود، که پیوسته مایه نگرانی فرعون و هامان می‌شد، خداوند بعد از بعثت موسی، آن قیام و غلبه را تا جایی که فرعونیان غرق شدند به آنها نشان داد.

۷- وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ. راجع به وحی و اقسام آن در نکته‌ها سخن خواهیم گفت. منظور از آن در اینجا تفهیم از روی الهام و انداختن به قلب است اَنْ أَرْضِعِيهِ یعنی مادامی که می‌توانی در نزد خودت نگاه دار و شیر بده. مراد از «یم» بقول طبرسی رود نیل است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۴

«لا تخافی» یعنی از اینکه تلف شود یا طعمه ماهیها گردد مترس، و نیز از فراق او محزون مباش که آن فراق همیشگی نخواهد بود. ما حتما او را به تو باز خواهیم گرداند و پیامبرش خواهیم کرد، از جاعلوه مِنَ الْمُرْسَلِينَ معلوم می‌شود که بنی اسرائیل انتظار آن را داشتند که پیامبری در میان آنها مبعوث شود، لذا این قضیه نسبت به مادر موسی مأنوس بود، خلاصه، این همان نقشه عجیب بود که به قلب مادر موسی از جانب خدا افتاد.

۸- فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ.

یعنی: مادر موسی او را به دریا انداخت و آل فرعون او را از دریا گرفت لام در «لیکون» برای غایت و عاقبت است و گر نه آنها او را به قصد مایه اندوه شدن نگرفته بودند یعنی: غایت اینکار آن بود که موسی برای آنها دشمن و مایه اندوه باشد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ تعلیل صدر آیه است یعنی خطا کار و گناهکار بودنشان سبب گردید که دشمنشان را در دست خودشان تربیت کردند و آن عقوبتی بود در اثر گناهکار بودنشان.

در مجمع البیان فرموده: «خطأ یخطأ خطأ» آن گاه گویند که گناه از روی عمد باشد، خاطی نیز از آنست لفظ «خاطئین» در پنج محل در قرآن مجید آمده است که همه به معنی گناهکاران است، به نظر بعضی «خاطئین» در آیه به معنی اشتباه کاران می‌باشد، یعنی فرعون و هامان در کشتن بنی اسرائیل اشتباه کار بودند که به عوض موسی دیگران را کشتند و هم درباره موسی که به جای کشتن، او را در آغوش خویش تربیت کردند.

در نقل است که فرعون و زنش آسیه در محلی نشسته و تماشا می‌کردند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۵ که صندوق را در رود نیل مشاهده کردند. مأموران فرعون صندوق را گرفته پیش فرعون آوردند. معلوم شد که پسر بچه‌ای در آن گذاشته و به آب رها کرده‌اند.

۹- وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

لا بد زن فرعون به محض دیدن موسی مجذوب شده و به او محبت پیدا کرده است چنان که در جای دیگر خطاب به موسی آمده

است: وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي طه / ۳۹. منظور از قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ آنست که اگر بماند مایه سرور من و تو (فرعون) خواهد بود. لَا تَقْتُلُوهُ نشان می‌دهد که دانستند او از بچه‌های بنی اسرائیل است لذا سخت از کشتن او به میان آوردند عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا حاکمی است که در سیمای موسی علیه السّلام علامت نجابت و صلابت مشاهده می‌شد أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا اشعار می‌دارد که آسیه و فرعون فرزند نداشتند.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ جمله حالیه است یعنی زن فرعون شفاعت می‌کرد که او را نکشند و درباره او نفع آینده و اتخاذ ولد را پیش بینی می‌کرد در حالی که آن قوم نمی‌دانستند این چه نقشه‌ایست و عاقبت این کار چه خواهد بود؟ در مجمع البیان فرموده: آسیه دختر مزاحم از بنی اسرائیل بود، فرعون او را به زنی گرفت، او از نسل انبیا بود بر مؤمنان رحم می‌کرد و احسان می‌نمود ...

و نیز نقل کرده: چون آسیه گفت: قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ فرعون گفت:

برای تو آری ولی برای من نه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایی که باو سوگند می‌خوریم اگر فرعون اقرار می‌کرد که موسی روشنی چشم او باشد خدا هدایتش می‌کرد ولی بعلت شقاوتی که خدا به او نوشته بود ابا نمود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۶

۱۰- وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ المیزان فارغ را خالی شدن از خوف و اندوه دانسته است یعنی: در اثر الهام خدا قلب مادر موسی از غم و ترس خالی شد، بقیه آیه، توجیه «فارغا» است، «ان» مخفف از ثقیله است.

لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از متعلقات لَوْلَا- أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا می‌باشد یعنی اگر بر قلبش استقامت نمی‌گذاشتیم تا از باور کنندگان به حفظ خدا و الهام خدا باشد، هر آینه نزدیک بود که عمل را افشاء کند و نقشه را به هدر دهد اما إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ کار خودش را کرده بود.

این سخن در مجمع البیان به لفظ «قیل» نقل شده است، یعنی: گویند قلب مادر موسی خالی از حزن و ترس شد چون به واسطه الهام خدا می‌دانست که پسرش نجات خواهد یافت ولی بعضی گفته‌اند: «اصبح فؤاد ام موسی فارغا من کل شیء الا من ذکر موسی» یعنی قلبش از هر چیز جز یاد موسی خالی شد، فقط به موسی می‌اندیشید.

۱۱- وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

از این آیه معلوم می‌شود که خانواده موسی به دربار فرعون راه و رفت و آمد داشته‌اند، در آیه بعد خواهیم دید که به جمع آنها وارد شد و پیشنهاد دایه را داد. وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ یعنی فرعونیان نمی‌دانستند او خواهر موسی است و برای چه کار آمده است.

۱۲- وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ.

تحریم در اینجا تکوینی است، یعنی موسی را طوری کرده بودیم که پستان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۷

هیچ زن شیرده را قبول نمی‌کرد و در دهان نمی‌گرفت. «من قبل» یعنی پیش از آمدن خواهرش. معلوم می‌شود خواهر موسی وقتی به آنجا رسید که تصمیم گرفته بودند موسی را به عنوان فرزند فرعون نگاه دارند، دایه‌ها می‌آوردند ولی موسی پستان هیچ یک را قبول نمی‌کرد.

در این هنگام خواهر موسی مادر خودش را به عنوان دایه پیشنهاد کرد و گفت: من شما را به خانواده‌ای دلالت می‌کنم که او را برای شما نگاه می‌دارند و تربیت می‌کنند.

۱۳- فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

در مجمع البیان فرموده: دختر رفت مادرش را آورد، موسی پستان او را قبول کرد، فرعون گفت: چطور شد که پستان تو را قبول

کرد، زن گفت من زنی هستم ... که شیر خواران پستان مرا قبول می‌کنند، فرعون از این جریان شاد شد، در تفسیر برهان آمده: فرعون و خانواده‌اش مادر موسی را احترام کرده و گفتند: این فرزند را برای ما تربیت کن، آنچه به خواهی به تو می‌دهیم. «لتعلم» به معنی یقین با مشاهده و عین‌الیقین است، «وعد الله» همان الهام إنا رادوه إليك است، آن گاه فرموده: اما بیشتر مردم که اهل ایمان نیستند به وعده خدا اطمینان ندارند با آنکه این عمل نشان داد که وعده خدا تخلف‌ناپذیر است از امام باقر صلوات الله علیه نقل شده: آب انداختن موسی و و برگشت او به مادرش سه روز طول کشید.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۸

نکته‌ها

آیه وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ ... گفتیم که آیه وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ حکایت حال ماضی است، ظهورش آن نیست که خدا پیوسته چنین اراده را می‌کند، بلکه مستضعف باید خودش قیام کند، آنهم در راه خدا قیام کند و برای گرفتن حق خود قیام کند، خدا او را یاری خواهد فرمود. اما در اینجا روایاتی هست که باید بررسی شوند.

۱- در مجمع‌البیان فرموده: بطور صحیح از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده که فرمود: به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید دنیا بعد از مخالفت و عداوت به طرف ما بر می‌گردد مانند برگشتن ناقه بد خلق به طرف بچه‌اش، سپس آیه وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ را تلاوت فرمود: »

قال و الذي فلق الحبة و براء النسمة لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها و تلا عقيب ذلك و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض
۲- ایضا نقل فرموده: »

عن ابی الصباح الكنانی قال نظر ابو جعفر علیه السلام الی ابی عبد الله علیه السلام فقال هذا و الله من الذين قال الله تعالی و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ...

۳- در تفسیر برهان از مفضل بن عمر نقل می‌کند. شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی و حسن و حسین علیهم السلام نگاه کرد و گریست و فرمود:
«انتم المستضعفون بعدی»

مفضل گوید: گفتم: یا بن رسول الله معنی این سخن چیست؟ فرمود: یعنی شما بعد از من امامان هستید، خدا فرموده: وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ ... الوارثین این آیه تا روز قیامت در ما اهل بیت جاری است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۹
ناگفته نماند: اینها همه از باب تطبیق است چنان که فرمود:

«فهذه الآية فينا جارية الى يوم القيامة»

و گرنه آیه در بیان حال ماضی است.

وحی در قرآن مجید و اقسام آن:

در رابطه با آیه وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ ... لازم است موارد استعمال کلمه وحی را در قرآن مجید بررسی نماییم: لفظ وحی که به معنی تفهیم خفی و اشاره سریع است مورد متعارف آن درباره انبیا است که خداوند فرمانها و کلمات خویش را به وسیله وحی بر آنها علیهم السلام تفهیم می‌فرماید، ولی این لفظ در غیر انبیا نیز به کار رفته است:

اول درباره انسانهای غیر پیغمبر: نظیر: وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ ... که گذشت، از این وحی به الهام تعبیر می‌کنند که گاهگاهی است، اما وحی پیامبران مداوم است، شاید در آیه: وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْخَوَارِجِ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي مائده/ ۱۱۱ نیز چنین باشد.

دوم: در حشرات است، نظیر: وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ «نحل / ۶۸، مراد از آن ظاهراً تفهیم غریزی و فطری است که خدا به او صنعت عسل سازی را آموخته است، می‌تواند بالاتر از یک انسان متخصص اینکار را انجام بدهد، اما دیگران نمی‌توانند.

سوم: در جمادات. نظیر: فَقَضَاهُنَّ سَبَّعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا... / ۱۲، اگر در این آیه، سماء ظرف وحی باشد قهراً مراد از وحی القاء و ایجاد آثار است یعنی: در هر آسمان امر و خصوصیات آن را در آن القاء و ایجاد کرد. المیزان اختیار کرده که «اوحی فی کل سماء امرها الی الملائکه» است یعنی در هر آسمان و کار آن را به ملائکه‌ای که در آن ساکن هستند وحی فرمود. به نظر نگارنده وجه اول قویتر است و الله العالم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۰

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا زَلْزَالَ / ۵، آیه درباره سخن گفتن و خبر دادن زمین در روز قیامت است، وحی به معنی تفهیم ذاتی است.

چهارم: در قرآن مجید وحی درباره انسانها و شیاطین به کار رفته که از موضوع بحث خارج است، در آنها نیز به معنی تفهیم می‌باشد. نظیر: إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَكَايُوسُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ... انعام / ۱۲۱. و نظیر. فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا مريم / ۱۱، وقتی که زبان زکریا به طریق اعجاز بند آمد. به مردم اشاره کرد که خدا را تسبیح گویند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۱

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۴ تا ۲۱]

اشاره

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴) وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵) قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶) قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷) فَأَصْرَجَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸)

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْطَشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَرِيدُ أَنْ تُقَاتِلَنِي كَمَا قَاتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹) وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۲

۱۴- موسی چون به جوانی رسید و بر کار خود مسلط شد به او تشخیص و علم بخصوصی دادیم، نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم.

۱۵- در وقت غفلت اهل شهر، وارد آن شهر گردید، در آنجا دو مرد را یافت که با هم جنگ می‌کردند، این از گروه موسی و این از دشمنش بود، آنکه از پیروان موسی بود از وی بر علیه آن دیگری کمک خواست، موسی مشتکی بر او زد و او را کشت، گفت: این از کار شیطان است که او آشکارا دشمن و گمراه کننده است

۱۶- گفت: پروردگارا من بر خود ظلم کردم مرا چاره کن، خدا به او چاره کرد که او آمرزنده و رحیم است.

۱۷- گفت پروردگارا به سبب نعمتی که به من داده‌ای عهد می‌کنم که یار مجرمین نباشم.

- ۱۸- در آن شهر ترسان و در حالت انتظار روز کرده ناگاه آنکه دیروز از او کمک خواسته بود یاری می‌خواست، موسی به او گفت تو گمراه آشکاری.
- ۱۹- چون خواست آنکه را که دشمن هر دو بود بگیرد، گفت: ای موسی می‌خواهی مرا بکشی چنان که دیروز یک نفر را کشتی؟! نمی‌خواهی مگر آنکه در روی زمین ستمگری باشی و نمی‌خواهی که از مصلحان باشی.
- ۲۰- مردی از دورترین محل آن شهر شتابان آمد و گفت: ای موسی در باریان فرعون مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، از این شهر خارج شو، من از خیر خواهان تو هستم.
- ۲۱- موسی ترسان و محتاط از آنجا خارج شد و گفت: پروردگارا مرا از قوم ظالم نجات بده.

کلمه‌ها

اشد: جوانی و نیرومندی. گویند: آن از هیجده سالگی شروع می‌شود چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است. استوی: یعنی بر کار خود مسلط شد. استواء اگر با «علی» باشد به معنی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۳

استقرار یافتن و بر قرار شدن باشد مثل: «استوت علی الجودی» یعنی کشتی بر جودی استقرار یافت و اگر با «الی» باشد به معنی توجه و قصد و رو کردن آید.

شیعته: شیعه در آیه به معنی فرقه و گروه است «شیعه الرجل: اتباعه و انصاره»، شیخ (بفتح اول) به معنی آشکار شدن و شیاع به معنی پیروی کردن است.

و کزه: و کز: زدن و انداختن. با مشت زدن را نیز گویند.

ظهیر: کمک و یاور. آن از «ظهر» به معنی پشت است.

یترب: «ترقب»: انتظار. راغب آن را احتراز گفته است «یترب» یعنی انتظار پی آمد را می‌کشید.

یستصرخه: صراخ و صریخ: صیحه شدید. یاری طلبیدن، یاری کردن استصراخ یاری خواستن غوی: گمراه و آنکه در راه هلاکت است. غی و غوایه: رفتن به راه هلاکت.

یبطش: بطش: گرفتن به شدت. چنان که در مجمع، صحاح و قاموس گفته است.

اقصی: دورتر. قصو (بر وزن عقل): دوری. «قصا المكان قصوا: بعد» قصی: دور: اقصی: دورتر.

ملاء: جماعت اشراف که هیبت و شوکت آنها قلوب را پر می‌کند آن از ملء (بر وزن عقل) به معنی پر کردن است، به معنی مطلق جماعت نیز آید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴

یأتمرون: امر: فرمان. ایتمار: قبول امر و مشورت. «یأتمرون»: مشورت می‌کنند.

شرحها

در بخش دوم از حالات موسی علیه السلام، در این آیات می‌خوانیم: موسی چون به حالت جوانی رسید، خدا او را تشخیص و علم بخصوصی داد، روزی به وقت خلوت، وارد شهر شد، دید دو نفر با هم دعوا می‌کنند، یکی اسرائیلی و از قوم موسی بود و دیگری قبطی و از مردم مصر، اسرائیلی موسی را به یاری طلبید موسی مشتکی بر مرد قبطی زد و او بمرد موسی از این پیشامد ناراحت شد و فرمود: این مخاصمه کار شیطان است که مرا به این جریان کشانید. خدایا من خودم را به زحمت انداختم، چاره‌ام فرمای خدا درخواست او را قبول کرد.

موسی شب را در انتظار پیشامد به روز آورد، صبح که در شهر می‌گردید دید مرد اسرائیلی دیروز، با شخص دیگری گلاویز شده و

از موسی یاری می‌خواهد، موسی به او گفت: تو مرد گمراهی هستی هر روز در دسر ایجاد می‌کنی بعد خواست به او کمک کند ولی مرد اسرائیلی از ملامت موسی گمان کرد که موسی می‌خواهد این دفعه نیز او را بکشد، لذا گفت: موسی می‌خواهی مرا بکشی چنان که دیروز یک نفر را کشتی؟

مرد اسرائیلی از این سخن دانست که اسرائیلی مقتول به دست موسی کشته شده است، جریان را به فرعون خبر داد، در آن هنگام مردی که از دور شتابان می‌آمد خودش را به موسی رسانید و گفت: درباریان فرعون برای کشتن تو جلسه مشورت تشکیل داده‌اند، فرار کن. موسی پا به فرار گذاشت و از خدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۵ خواست که او را از شر ظالمان نجات بدهد.

۱۴- وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.

حکم و علم هر دو نکره است یعنی به او تشخیص بخصوص و علم بخصوصی دادیم، مراد از حکم، تشخیص حق از باطل است چنان که در سوره انبیاء آیه ۷۴ و ۷۹ گذشت آیه فوق همان آیه ۲۲ از سوره یوسف است که فقط کلمه «و استوی» ندارد.

نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ حاکی است که خداوند این تشخیص و علم را در عوض نیکوکار بودن عطا می‌کند همان حکم و علم بود که موسی را ضد کاخ نشین بیار آورد با آنکه در کاخ تربیت شد این حُكْمًا وَ عِلْمًا درباره پیامبران دیگر نیز آمده است.

۱۵- وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ.

معلوم می‌شود که قصر فرعون خارج از شهر بوده که موسی از کاخ فرعون خارج شده و داخل شهر گردیده است، وقت غفلت موقعی است که مردم به استراحت مشغول هستند و کارها تعطیل است، مانند وقت ظهر و مانند آن‌ها مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ بیان حال گذشته است گویی کسی در آنجا ایستاده و نشان می‌دهد.

فَاسْتَاغَاةُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ.

معلوم می‌شود که، از بنی اسرائیل بود موسی روشن شده بود فَقَضَى عَلَيْهِ یعنی کار را بر او تمام کرد و او را کشت، گویند موسی به مرد مصری گفت، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶

دست از او بردار، او قبول نکرد موسی مشتی بر سینه او نواخت که با آن ضرب بمرد، و چون مشت او به قتل مصری انجامید، موسی از این پیشامد ناراحت شد و گفت: این از کار شیطان بود که مرا چنین گرفتار کرد.

پر روشن است که قتل عمدی نبود و موسی که چنین قصدی نداشت از بروز واقعه ناراحت شد، ناگفته نماند: گشتن قبطی در چندین جا از قرآن کریم مطرح شده و در هیچ محل، خدا موسی را در این عمل محکوم نکرده است.

مثلاً در یک محل میفرماید: وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ طه / ۴۰ و در جای دیگر موسی به خدا عرض می‌کند وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ شعراء / ۱۴، موسی خود را گناهکار نمی‌داند بلکه می‌گوید: فرعونیان آن را گناه می‌دانند و در این سوره خواهیم خواند که به خدا عرض می‌کند قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ۳۳، باز خدا او را محکوم نمی‌کند و گناهکار نمی‌داند. زیرا موسی از یک اسرائیلی مظلوم یک کافر ظالم را دفع کرده است.

ناگفته نماند هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ شامل مخاصمه و قتل قبطی هر دو است یعنی این مخاصمه که منجر به قتل شد از کار شیطان بود. در المیزان فرموده:

کار موسی گر چه گناه نبود ولی شیطان گاهی با وسوسه انسان را به گناه و گاهی به خلاف مصلحت و می‌دارد و به زحمت می‌اندازد، لذا آن را نیز به شیطان نسبت داده است زیرا که شیطان که دشمن انسان و گمراه کننده آشکار است.

۱۶- قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ در بالا گفته شد که کشتن قبطی قتل خطا بود، گناه نبود، پس

منظور از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۷

«ظلمت» گناه نیست بلکه به زحمت انداختن است یعنی «خدایا من با کشتن قبطی خودم را به زحمت انداختم، فرعون بر من نخواهد بخشود و گرفتارم خواهد کرد. «فغفر له» استجابت دعای اوست، ظاهراً موسی در حین دعا کردن ندانست که خدا دعای او را اجابت کرده است، اما وقتی که در مدین به نزد شعیب علیه السلام رسید و او به موسی گفت: لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ دانست که خدا دعای او را قبول کرده است، در آیه دیگر قبول دعای او به لفظ. نجات آمده است وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنجَّيْنَاكَ مِنَ الْعَمِّ.

در مجمع البیان فرموده: این اعتراف به ظلم و سؤال مغفرت مانند قالَا- رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ اعراف / ۲۳ است.

۱۷- قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيْرًا لِلْمُجْرِمِينَ.

این سخن عهدی است از موسی که یاور و کمک گناهکاران و فرعونیان نخواهد بود، گویی این سخن را در اینجا بدان جهت گفته که احساس کرده تربیت در خانه فرعون او را اشرافی به بار نیاورده بلکه ضد فرعون و یار مظلومان شده است و با قدرتی که داشته توانسته است قبطی را با مشتی بکشد. علی هذا مراد از أَنْعَمْتَ عَلَيَّ همان حُكْمًا وَعِلْمًا است که گذشت و نیز نیرومندی و توانایی اوست، گر چه می شود آن را نجات از کشته شدن و امثال آن نیز دانست «۱» المیزان نعمت را ولایت الهیه دانسته، آن وقت آیاتی را که در شأن پیامبران بعد از مبعوث شدن است نقل می کند، با آنکه موسی در آن وقت هنوز مبعوث نشده بود، اگر مراد از ولایت الهیه در حد «علما و حکما» باشد که گفته شد، در

(۱) در تفسیر صافی فرموده: «بما انعمت علی من القوه حتی قتلت رجلا بوزره». [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۸

اینصورت اشکالی نخواهد داشت.

باء در بِمَا أَنْعَمْتَ اگر برای سبب باشد معنایش چنین می شود: پروردگارا به سبب نعمتی که به من عطا فرموده‌ای قول می دهم و عهد می کنم که یاور گناهکاران نباشم و اگر برای قسم باشد معنایش چنین است: سوگند به نعمت خودم را مراعات می کنم و هرگز کمک بدکاران نمی شوم در اینصورت جواب قسم محذوف است «بما انعمت علی لاتقین فلن اکون ظهیرا».

۱۸- فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ.

معلوم می شود که موسی دیگر به کاخ فرعون باز نگشته و در حالت انتظار که نتیجه قتل قبطی چه خواهد شد شب را در شهر بروز آورده است، صبح که از منزل بیرون شده بود دید، مردی که دیروز با آن قبطی نزاع می کرد، با شخص دیگری گلاویز شده و از موسی کمک می خواهد.

موسی فریاد کشید: تو آشکارا و بی شک گمراهی. با این همه فشار فرعونیان بر اسرائیلی‌ها، هر روز یک معرکه به وجود می آوری. با وجود آن باز خواست مرد اسرائیلی را کمک نماید.

۱۹- فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ.

قول اکثر مفسران آنست که فاعل «قال» مرد اسرائیلی است موسی خواست مرد قبطی را بگیرد تا اسرائیلی خلاص شود، ولی او از ملامت موسی پنداشت که موسی می خواهد ایندفعه او را بزند لذا فریاد کشید: دیروز یک نفر را کشتی امروز نیز می خواهی مرا بکشی مرد قبطی از این سخن دانست که قاتل قبطی دیروز، موسی است، پیش فرعون رفت و جریان را خبر داد فرعون به فکر تعقیب موسی شد (از مجمع البیان) در روایت عیون اخبار الرضا علیه السلام نیز چنین تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۹

است، حسن نامی از مفسران گوید: فاعل «قال» مرد قبطی است زیرا مشهور شده بود که موسی یک نفر از فرعونیان را کشته است اما این قول قابل اعتناء نیست.

إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ.

بقیه قول مرد اسرائیلی است که گفت: کارت نشان می‌دهد که می‌خواهی یکی از ستمگران و آدمکشان باشی.

۲۰- وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ.

طبرسی رحمه الله فرموده: آن مرد، مؤمن آل فرعون عمو زاده فرعون بود، لفظ أَقْصَى الْمَدِينَةِ حاکی است که قصر فرعون در خارج و دورترین محل شهر بوده، آن مرد مؤمن در آنجا از جلسه مشورت که تشکیل شده بود.

اطلاع یافت، و خود را شتابان به موسی رسانید.

۲۱- فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

«منها» راجع است به مدینه، معلوم می‌شود در حال خروج احتراز می‌کرد که مبادا گرفتار شود نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ حاکی است که در قتل قبلی خود را مقصر نمی‌دانسته است.

از رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ... رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ - رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ روشن می‌شود که آن حضرت در درجه‌ای از توحید بوده است چنان که این مطلب بعدها نیز خواهد آمد مانند عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ - رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتُ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ - وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ آری آنکه مشمول آیتناه حُكْمًا وَعِلْمًا است باید چنین باشد.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۰

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۲ تا ۲۸]

اشاره

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲) وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْبِقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَشْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴) فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵) قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶)

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷) قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱

۲۲- و چون به طرف مدین رو کرد، گفت: امید آن دارم که خدایم به راه راست مدین هدایت کند.

۲۳- و چون به آب مدین رسید، دید گروهی از مردم به مواشی خود آب می‌دهند و در کنار آنها دو نفر زن دید که گوسفندان خویش را از آب خوردن مانع می‌شدند گفت چرا چنین می‌کنید؟ گفتند: تا چوپانان مواشی خود را بر نگردانند ما به گوسفندان خود آب نمی‌دهیم پدر ما پیر بزرگی است.

۲۴- به خاطر آن دو گوسفندان نشان را آب داد، آن گاه به سایه برگشت و گفت خدایا من به آنچه از خیر به من داده‌ای محتاجم.

۲۵- یکی از آن دو دختر نزد موسی آمد و گفت: پدرم تو را می‌خواند تا مزد آب دادنت را بدهد، چون موسی پیش او آمد، و ماجرایش را حکایت کرد، او گفت: مترس از قوم ستمگر نجات یافتی.

۲۶- یکی از آن دو دختر گفت: پدرم این جوان را اجیر کن، بهترین کسی که اجیر گرفته‌ای قوی و امین است.

۲۷- او گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترانم را به نکاح تو در آورم که هشت سال اجیر من باشی اگر ده سال تمام کردی به اختیار تو است. نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم، انشاء الله مرا از شایستگان خواهی یافت.

۲۸- موسی گفت: این شرط میان من و تو است، هر کدام از دو مدت را اتمام کردم اجباری بر من نخواهی داشت، خدا بر آنچه می‌گوئیم ناظر و وکیل است.

کلمه‌ها

تلقاء: جهت و طریقی که در مقابل است «جلس تلقاء فلان» یعنی مقابل او نشست در این مثال ظرف مکان آمده است.

مدین: نام شهری (یا محلی) بود که شعیب علیه السّلام بر اهل آنجا مبعوث گردید هاکس در قاموس کتاب مقدس آن را مدیان نوشته و تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۲

گوید: به قولی زمین مدیان از خلیج عقبه تا به مو آب و کوه سینا امتداد داشت. در فرهنگ قصص قرآن آمده: محل این شهر در شرق عقبه است، مردم آن عرب و از اولاد اسماعیل علیه السّلام بودند، نام آن شهر اکنون معان است. نگارنده گوید: معان در حال حاضر یکی از استانهای مملکت اردن می‌باشد، گویند:

فاصله آنجا تا مصر هشت شبانه روز راه بود و جزء مملکت مصر نبود.

تذودان: یعنی گوسفندان خود را از آب خوردن و مخلوط شدن به گوسفندان دیگر منع می‌کردند. ذود: طرد و دفع کردن «ذاده عن ذودا:

طرده و دفعه»، خطبکما: خطب (بر وزن عقل: کار بزرگ که در آن تخاطب بسیار می‌شود چون معنای اولی روبرو سخن گفتن است.

یصدر: فعل صدر چون با «عن» آید معنی رجوع می‌دهد یُصَدِّرُ الرَّعَاءُ یعنی چوپانها گوسفندان خود را بر گردانند (از باب افعال).

رعاء: جمع راعی بمعنی چوپان است، همچنین است رعاء.

شیخ: پیر. «الشیخ: من استبان فیہ السن و ظهر علیه الشیب».

قصص: (بر وزن شرف): سرگذشت و قصه گوئی. مصدر و اسم هر دو آمده است، علی هذا آن مفرد است ولی راغب آن را جمع قصه به معنی «اخبار» می‌داند.

حجج: سالها. مفرد آن حجه، علت این تسمیه خواهد آمد.

عدوان: تجاوز. عدو (بر وزن عقل) به معنی تجاوز است اگر با قلب باشد تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۳

عدوات گویند، اگر در راه رفتن باشد عدو (دویدن) نامند و اگر در عدم رعایت عدالت باشد عدوان گویند.

شرحها

در بخش سوم از ماجرای موسی علیه السّلام در این آیات می‌خوانیم، موسی از مصر خارج شده، به طرف «مدین» به راه افتاد و گفت. امید آن دارم که خدایم به راهی که نجاتم دهد هدایت فرماید، چون به نزدیکی آب مدین رسید، دید جمعی به گوسفندان خویش آب می‌دهند، دو نفر زن نیز که در آنجا هستند از آب خوردن گوسفندان خود مانع می‌شوند.

موسی از کار آن دو زن پرسید، گفتند ما بعد از آنکه چوپانان گوسفندان خویش را بردند، به گوسفندان خود آب می‌دهیم پدرمان پیر بزرگواری است که خود قدرت آب دادن گوسفندان را ندارد، موسی به گوسفندان آنها آب داد سپس در سایه‌ای نشست.

دختران بعد از بردن گوسفندان خود، جریان را به پدرشان گفتند.

آن مرد که شعیب علیه السلام بود، در پی موسی فرستاد، یکی از دختران او که آثار حیا و عفت از راه رفتن وی عیان بود، پیش موسی آمد و گفت: پدرم تو را می‌خواند تا مزد تو را بدهد که گوسفندان را آب دادی.

موسی به خدمت شعیب رسید، ماجرای خویش را بگفت، شعیب فرمود:

مترس از قوم ظالم نجات یافته‌ای، اینجا جزء مملکت فرعون نیست تا تو را تعقیب نماید، یکی از دختران گفت: پدر جان این جوان را اجیر کن که هم امین است و هم نیرومند.

شعیب فرمود: من می‌خواهم یکی از این دو دختر را به ازدواج تو تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۴

در آورم بشرط آنکه هشت سال بر من اجیر باشی و اگر به ده سال رسانی با اختیار تو است، من نمی‌خواهم تو را اذیت کنم، انشاء الله خواهی دید که آدم شایسته‌ای هستم. موسی گفت: این میان من و شما باشد، هشت سال یا ده سال خدمت کنم حرفی بر من نخواهی داشت، بدینسان موسی وارد خانه شعیب شد و داماد او گردید.

۲۲- وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ.

نمونه گفتار یک انسان موحد است که توجه به خدا دارد و استعانت از خدا می‌کند، سواء السبیل وسط راه است، المیزان فرموده: سیاق نشان می‌دهد که موسی قاصد مدین بود ولی راه را نمی‌دانست، لذا از خدا امید داشت که به راه مدین هدایتش نماید.

۲۳- وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ.

ورود به معنی اشراف و نزدیک شدن است چنان که در و اِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ... مریم / ۸۱ گذشت، موسی چون دید آن دو دختر از

آب خوردن یا از مختلط شدن گوسفندان خویش مانع می‌شوند، اینکار نظر او را جلب کرد و رو به دختران کرد:

قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ.

یعنی موسی گفت اینکار چیست، چرا گوسفندان را منع می‌کنید؟

بعضی‌ها «یصدر» را بفتح اول و ثلاثی خوانده‌اند یعنی: تا چوپانان بر گردند.

احتمال دارد مراد از کبیر «کبیر القدر» و یا اشاره به شدت پیری باشد که قدرت ندارد خودش به گوسفندان آب بدهد. تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵

۲۴- فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ.

یعنی برای کمک به آنها به گوسفندان آنها آب داد، آن گاه برای استراحت به سایه‌ای رفت، باز ملاحظه می‌شود که به خدا توجه می‌کند، و او را می‌خواند.

المیزان نظر می‌دهد که مراد از ما در «لما» نیرومندی و قدرت بدنی موسی است یعنی خدایا من به این توانایی که به من نازل کرده‌ای که توانستم قبطی را بکشم، اینهمه راه را پیاده بیایم، گوسفندان اینها را آب دهم، محتاجم، لازمه این آنست که خدایا به من طعام برسان تا بخورم و توانایم از دستم نرود.

در برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده:

قال سئل الطعام.

۲۵- فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا.

معلوم می‌شود که دختران بعد از برگشتن جریان را به شعیب علیه السلام گرفته‌اند و او یکی از آنها را فرستاده تا موسی را به خانه وی دعوت کند تا مزدی در مقابل آب دادن به او بدهد، نکره آمدن «استحیاء» برای تفخیم است یعنی عفت کامل. ما در «ما سقیت» برای مصدر است یعنی «اجر سقیک لنا».

فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

بدین ترتیب هر سه دعای موسی مستجاب شد، و آن سه عبارت بودند از رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ - عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ - رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، مدین خارج از مملکت مصر بود، فرعون نمی‌توانست او را در مدین تعقیب نماید. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۶

۲۶- قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ.

دختر توانایی او را در کشیدن دلو و آب دادن دیده بود، ظاهراً امین بودن او را در رفتار با آن دو دانسته بود، در میزان از تفسیر قمی نقل شده: از کجا دانستی که قوی و امین است، گفت: قوت او را از کشیدن دلو و آب دادن دانستم و دلیل امانت‌اش آنست که به من گفت: تو عقب بمان راه را به من نشان بده من از قومی هستم که به پشت زنان نگاه نمی‌کنیم، دانستم که او امین است.

إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ ... سبب در جای مسبب است یعنی او را اجیر کن که قوی و امین است، بهترین که بخوای اجیر کنی آنست که قوی و امین باشد نقل شده دختر بزرگ شعیب اسمش صفوره بود که برای خواندن موسی رفت و همان بود که موسی او را به زنی گرفت، اسم دختر دیگر «لیا» بود، و گویند اسم دختر بزرگ صفراء و دختر کوچک صفیراء بود.

۲۷- قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ.

به دنبال پیشنهاد دختر شعیب راجع به اجیر کردن موسی، شعیب به موسی پیشنهاد کرد که یکی از دختران خویش را به عقد او در آورد در مقابل، هشت سال اجیر شعیب باشد.

این سخن عقد خواندن نبود. فقط یک پیشنهاد بود. به دلیل آنکه دختری که بنا بود عقد شود در این سخن تعیین نشده است در اینجا چند مطلب هست:

اول: کلمه «تاجرني» به معنی «اجیر شوی به من» است در کشاف گوید: تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۷

گویند: «اجرت‌ه اذا كنت له اجيراً» بعضی گفته‌اند که اجر به معنی پاداش باشد.

یعنی اجر بدهی به من چوپان بودن هشت سال را.

دوم: ظهور آیه در آنست که اجیر بودن مهر آن دختر بوده است، باید دانست این در شریعت اسلام جایز نیست، زیرا مهر ملک طلق زن است در کافی و فقیه از امام صادق علیه السلام نقل شده که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود:

امروز در اسلام نکاح به اجاره حلال نیست که کسی بگوید: فلان مدت برای تو کار می‌کنم که در مقابل خواهرت یا دخترت را به من تزویج کنی تا فرمود:

«هو حرام لانه ثمن رقبتها و هی احق بمهرها» (۱).

و نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: که موسی علیه السلام می‌دانست که آن مدت را زنده می‌ماند و بشرط خود وفا می‌کند.

سوم مراد از «حجج» سالهاست که در آن روزگار سال را حجه می‌گفتند به دلیل آنکه هر سال یک بار به حج می‌رفتند. در تفسیر عیاشی از حلبی نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله به حج می‌رفتند؟ فرمود: آری، تصدیق آن در قرآن قول شعیب است که در تزویج موسی گفت: عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ، نگفت «ثمانی سنین» (المیزان).

چهارم: فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ یعنی در اتمام ده سال اجباری نداری، شرط من تا هشت سال است اگر ده سال خدمت کردی خانه‌ات آباد:

وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ سَجْدِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ.

اطمینانی است به موسی که قصد فشار تو را ندارم بلکه می‌خواهم کمک من باشی، خواهی دید که از نیکانم.

(۱) از تفسیر صافی.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۸

۲۸- قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ.

لفظ «ذلک» اشاره است به شرط کردن خدمت هشت سال و اضافه دو سال به اختیار، یعنی این میان من و تو است. هیچ یک حق تخلف نداریم وانگهی اگر هشت سال خدمت کردم نمی‌توانی به ده سال مجبورم کنی و اگر ده سال کردم نمی‌توانی از زیادت بر هشت سال منعم نمایی، خدا وکیل ماست در این شرط گویی آوردن «وکیل» برای کثرت تاکید سخن است زیرا وکیل شاهد بودن را نیز لازم گرفته است ولی عکس آن، چنین نیست.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۹

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۹ تا ۳۵]

اشاره

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَشِيرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰) وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (۳۱) اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخَرُّجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُم إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴) قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (۳۵)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰

۲۹- چون موسی مدت معین را تمام کرد، با خانواده خویش رهسپار شد، در کرانه کوه آتشی دید، به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید، من آتشی دیدم شاید از آن خبری بیاورم یا قسمتی از آتش بیاورم تا گرم شوید.

۳۰- چون به نزد آتش آمد، از طرف راست وادی در آن قطعه مبارک از درخت ندا شد:

ای موسی منم الله پروردگار مخلوقات.

۳۱- عصایت را ببانداز (انداخت در دم مار شد) چون دید که چون مار کوچکی به شدت حرکت می‌کند پشت کنان فرار کرد و به عقب برنگشت (خطاب رسید) ای موسی برگرد، ترس تو از ایمنانی.

۳۲- دستت را به گریبان داخل کن، سفید و بدون عیب خارج می‌شود، طرف خویش را از ترس بر خودت جمع کن، اینها دو برهان هستند از خدای تو برای فرعون و اشراف او، که آنها قومی فاسقند.

۳۳- گفت: پروردگارا من یک نفر از آنها را کشته‌ام می‌ترسم مرا بکشند.

۳۴- برادرم هارون از من گویاتر است. او را با من کمک بفرست تا مرا تصدیق کند، می‌ترسم مرا تکذیب نمایند.

۳۵- خدا گفت: بازویت را با برادرت نیرومند می‌کنیم و برای شما غلبه می‌دهیم. به سبب آیه‌های ما به شما نمی‌رسند، شما و پیروان شما پیروزید.

کلمه‌ها

آنس: انس (بر وزن قفل): الفت. ایناس: دیدن. دانستن «آنس»:
احساس کرد، مشاهده کرد.

امکثوا: مکث به قول راغب توقف توأم با انتظار است «امکثوا»: توقف کنید. منتظر بمانید.

جذوة: شعله. تکه بزرگ از هیزم که در آن آتش هست چنان که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۱
طبرسی فرموده اقرب الموارد گوید: «الجدوة: الجمره الملتهبه».

تصطلون: اصطلاء: گرم شدن، «تصطلون» گرم می‌شوید.

شاطی: کنار. جانب «شاطی الوادی: جانبه».

بقعه: محل. قسمتی از زمین. در قاموس گوید: تکه‌ای از زمین که در هیئت زمین مجاور نیست.

تهتز: هز: تکان دادن. حرکت دادن. اهتزاز حرکت کردن، راغب حرکت و تکان شدید گوید.

جان: طبرسی مار کوچک، صحاح مطلق مار، اقرب الموارد مار سفید و سیاه چشم بی آزار که اغلب در خانه‌ها یافت می‌شود گفته است.

لم یعقب: یعنی: برنگشت. تعقیب برگشتن بعد از فرار است.

اسلك: یعنی: داخل کن. سلک: داخل کردن.

جیب: گریبان.

جناح: بال. دو طرف شیء را دو جناح آن گویند. مراد از آن در آیه شاید دست باشد.

رهب: ترس. «الرهبه و الرهب: مخافه مع تحرز و اضطراب».

ردء: یار و یاری. اسم و مصدر هر دو آمده است. راغب گوید: ردء آنست که برای یاری در پی دیگری باشد.

نشد: شد: بستن و محکم کردن «نشد» محکم می‌کنیم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲

شرحها

در بخش چهارم از ماجرای موسی علیه السلام در این آیات می‌خوانیم که: چون موسی خدمت خود را به پایان رسانید با خانواده خویش، بطرف مصر راه افتاد چون به وادی سینا رسید از دور آتشی دید، به خانواده‌اش فرمود: من آتشی از دور دیدم، منتظر باشید تا آتشی برای شما بیاورم که گرم بشوید.

موسی چون به آنجا آمد از درخت صدایی برخاست: ای موسی منم پروردگار جهانیان، موسی عصایت را بیانداز، عصا را انداخت در دم مار بزرگی شد که بشدت حرکت می‌کرد، موسی از وحشت پا به فرار گذاشت. خطاب رسید:

موسی برگرد و نترس تو ایمنی، دستت را در گریبان خود فرو بر، خواهی دید که سفید و نورانی است بی آنکه معیوب باشد.

با این دو معجزه پیش فرعون و درباریانش برو که آنها فاسقند، موسی گفت: پروردگارا من یک نفر از آنها را کشته‌ام می‌ترسم مرا

بکشند برادرم هارون از من فصیحتر است او را با من بفرست تا مرا تصدیق کند می‌ترسم تکذیب نمایند. خطاب رسید بازوی تو را با

برادرت قوی می‌کنیم و شما و پیروان شما را پیروزی می‌دهیم.

۲۹- فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا.

این جریانها مکرر در سوره‌های اعراف، طه، نمل و غیره گذشت در مجمع از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که موسی علیه

السَّلام خدمت ده سال را تمام کرد، طور ظاهراً مطلق کوه است نه نام کوه بخصوصی، ظاهراً نام اصلی آن کوه «حوریب» باشد که در دعای سمات و تورات آمده است. ابو بصیر از حضرت باقر صلوات تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۳

اللَّهُ علیه نقل کرده:

موسی با خانواده‌اش به طرف بیت المقدس رهسپار شد، شبانه راه را گم کرد و از دور آتشی دید.

لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ.

آوردن خبر، دلیل گم کردن راه است. «تصطلون» شاهد سرد بودن هوا می‌باشد «آتیکم» ظاهراً صیغه متکلم است.

۳۰- فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

این یکی از راههای سه گانه است که خداوند با بندگان خود سخن می‌گوید و به آنها وحی می‌فرستد، اولی وحی و انداختن در قلب پیامبر است دومی ایجاد صدا و شنیدن پیامبر، چنان که در این آیه است سومی فرستادن جبرئیل و رساندن پیام به وسیله او. در سوره شوری آیه ۵۱ چنین آمده است:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ غَرَضٌ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ هَمَانِ إِيجَادِ صَدَا وَ شَنِيدِنِ پِيَامِبِرِ اسْت.

از آیه مورد تفسیر معلوم می‌شود اولاً صدا بلند بوده است زیرا نداء صدای بلند است ثانياً صدا از درخت معینی که در آنجا بوده برخاسته است و ندا به این صورت آغاز شده: یا موسی إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ مبارک بودن بقعه به علت تشرف با وحی بوده است در سوره طه آمده که موسی مأمور به در آوردن نعلین شد: فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى / ۱۲.

۳۱- وَأَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ. تفسیر احسن

الحدیث، ج ۸، ص: ۴۴

ادامه وحی است در سوره طه / ۲۰ خواندیم فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى از این معلوم می‌شود که بمحض انداختن، عصایش مبدل به مار گردیده است علی هذا كَأَنَّهَا جَانٌّ تشبیه در سرعت حرکت است نه تشبیه شیء بنفس یعنی:

«فالقها فصارت حية عظيمة فلما رآها تهتز كأنها جان ولي مدبراً».

وَلَّى مُدْبِرًا یعنی پشت کنان برگشت، اگر «مدبراً» نبود معنی «ولی» کاملاً روشن نمی‌شد، معلوم است که دیدن چنان منظره‌ای موسی را به وحشت انداخته اگر دیگران می‌بودند قالب تهی می‌کردند بقیه آیه در سوره نمل آیه ۱۰ دیده شود، راجع به معجزه در سوره بقره آیه ۵۰ سخن گفته‌ایم.

۳۲- اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ.

لفظ «تخرج» جواب شرط محذوف است یعنی: «ان ادخلت تخرج بيضاء» در سوره نمل / ۱۲ آمده: وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ آيه صريح است در اینکه دست موسی سفید و نورانی خواهد شد بی آنکه معیوب باشد در تورات سفر خروج باب چهارم آیه ششم آمده است: خدا فرمود دستت را در گریبان خود داخل کن، چون داخل کرد دستش برص گرفت و مانند برف گردید علی هذا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ظاهراً رد بر تورات فعلی است.

درباره وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ در مجمع البیان چند قول نقل شده است. اول: دستت را از ترس بر سینهات بگذار، چون وقت دیدن مار او را ترس گرفت خدا فرمود: اینکار را بکن تا ترس از تو برود، اما این بعید است چون با آمدن دستت اسْلُكْ يَدَكَ دیگر کلام عوض شده است.

دوم: این سخن کنایه از جدی بودن در مأموریت است یعنی در فرمان خود جدی باش و خوف را بر خودت راه مده، منظور

گذاشتن دست بر سینه تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۵

نیست مثلاً آن گاه که می‌گوئیم دامن همت بر کمر به بند، نظر به بستن دامن به کمر نیست (ترجمه آزاد).

المیزان با توجهی که کرده: بعید نمی‌داند که آن، امر به خضوع و تواضع باشد به نظر نگارنده مراد از آن کنار گذاشتن خوف و مصمم شدن در کار است زیرا موسی بنا بود انداختن عصا و بیرون آوردن دست خود را چندین بار عملی کند و لازم بود بدون واهمه با فرعون و درباریان گفتگو نماید اینها با خوف و ترس عملی نبودند، احتمال دارد مِنَ الرَّهْبِ بیان جناح باشد یعنی طرفی و حالتی که از خوف داری به طرف خود جمع کن، فقط تو باشی نه تو و حالتی از ترس و اللّٰه العالم.

فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.

یعنی این دو عصا و ید بیضاء دو برهان و دو معجزه است برای نبوت تو از جانب خدایتِ اِلی فِرْعَوْنَ می‌شود متعلق به «برهانان» و می‌شود به فعل مقدر باشد مثل «ارسلناک» جمله اِنَّهُمْ کَانُوا ... تعلیل ارسال موسی است.

۳۳- قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ.

آیات بعدی نشان می‌دهد که نظر موسی خوف از مرگ نیست بلکه خوف از آنست که او را بکشند و نتواند رسالت خود را انجام دهد، لذا همراهی برادرش را خواستار می‌شود که در تبلیغ رسالت موفق گردد.

۳۴- وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ.

این سخن تکمیل سخن سابق است یعنی اگر برادرم با من باشد او گفته‌های مرا با بیانی فصیحتر بیان می‌کند، غرض از «یصدقنی» ظاهراً بیان مطلب موسی در قالب آشکارتری است. اِنِّي أَخَافُ ... شاید معنایش آن باشد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۶

که می‌ترسم مرا تکذیب کنند و آن مرا به خشم آورد در نتیجه نتوانم سخن را خوب ادا کنم، در اینصورت هارون با فصاحتی که دارد مطلب مرا بازگو می‌کند. نظیر: قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ وَيَضَعِيكَ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسَلْهُ إِلَى هَارُونَ شِعْرَاءُ / ۱۳

یعنی در صورت تکذیب زبان من روان نباشد و سینه‌ام تنگ گردد.

۳۵- قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَمَّا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ.

یعنی وقت ملاقات فرعون، برادرت را سبب تقویت تو می‌گردانیم و بازویت را با آن، نیرومند می‌کنیم و برای شما غلبه و پیروزی می‌دهیم، پس به سبب معجزات ما که در اختیار خواهید داشت، آنها با کشتن و امثال آن به شما دست نمی‌یابند، در ذیل آیه فرموده غلبه شامل پیروان شما نیز خواهد بود. ممکن است «بآیاتنا» متعلق به «سلطانا» باشد در اینصورت سلطانا به معنی دلیل و حجت است. به هر حال: خداوند با این سخنان به موسی اطمینان کامل داد که موفق خواهد بود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۷

[سوره القصص (۲۸): آیات ۳۶ تا ۴۲]

اشاره

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ (۳۶) وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷) وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَيْرُوحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۳۸) وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاُنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱) وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

۳۶- چون موسی با دلائل ما پیش آنها آمد گفتند: این نیست مگر جادوی مجعول و ما این را در پدران گذشته خود نشنیده‌ایم.

- ۳۷- موسی گفت: پروردگار من داناتر است به آنکه هدایت آورده و آنکه عاقبت برای اوست: ظالمان رستگار نمی‌شوند. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۸
- ۳۸- فرعون گفت: ای مردم من برای شما معبودی جز خودم نمی‌دانم، هامن برای من آجر بپز، و بنای بلندی بساز تا به سوی معبود موسی بالا روم من او را دروغگو می‌دانم.
- ۳۹- فرعون و لشکریانش در زمین مصر به ناحق تکبر کردند و گمان نمودند که به سوی ما باز نمی‌گردند.
- ۴۰- او و لشکریانش را گرفته و به دریا انداختیم بنگر عاقبت ستمکاران چه شد.
- ۴۱- آنها را امامانی گردانیدیم که به آتش می‌خواندند و در روز قیامت یاری نمی‌شوند.
- ۴۲- در این دنیا لعنت بزرگی را در پی شان قرار دادیم و در روز قیامت از ناپسندان خواهند بود.

کلمه‌ها

مفتری: ساخته شده. جعل شده: آن صیغه مفعول از باب افتعال است فری در اصل به معنی قتل، افتراء به معنی دروغ و چیزی از خود در آوردن است.

سحر: جادو. (سوره بقره/ ۱۰۲).

اوقد: و قد، افروخته شدن آتش. ایقاد: افروختن آن. «اوقد» آتش بیافروز.

صرح: (بر وزن عقل): کاخ و هر بنای عالی، آن در اصل به معنی آشکار کردن است «صرح الامر صرحا: بینه و اظهره» گویی کاخ را به علت آشکار بودن صرح گفته‌اند.

اطلع: در جوامع الجامع و ابن اثیر در نهاییه، اطلاع را بالا رفتن گفته‌اند.

نبذناهم: نبذ: انداختن چیزی از روی بی‌اعتنایی. بعضی مطلق انداختن تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۹

گفته‌اند «نبذناهم» انداختیم آنها را.

اتبعناهم: یعنی در پی آنها قرار دادیم، تعقیب کردیم.

شرحها

در بخش پنجم از ماجرای موسی علیه السلام در این آیات می‌خوانیم: موسی با معجزات ما پیش فرعون آمد ولی فرعون و اتباع او آنها را جادو دانسته، و موسی را تکذیب کردند، فرعون برای فریب مردم و اطرافیان خود، به وزیرش هامن دستور داد کاخی بزرگی با آجر بسازد تا فرعون از آن بالا رود و بر خدای موسی دست یابد.

به هر حال: او و لشکریانش تکبر کردند و حاضر به قبول حق نشدند آنها را در دریا انداخته و غرق کردیم، آنها پیشوایان ستمگر بودند که مردم را به آتش دعوت می‌کردند.

۳۶- فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرٍ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ.

دو تا اشکال بی‌مورد کردند یکی اینکه گفتند: عصا و ید بیضاء جادوی مجعول است دیگری: اینها کارهای تو ظهوری است که سابقه نداشته است «هذا» اشاره به دعوت موسی است.

۳۷- وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّيٰ أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ.

نظیر این آیه است آیه: قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ يس / ۱۶ در جواب مشرکان که گفتند: مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ ...

این آیه جواب سخن فرعون و قوم او است که در آیه ما قبل گذشت به نظر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵۰ می‌آید مراد موسی آنست که خدا از حال من با خبر است، اگر من جادوگر بودم و فریبکار بودم هدایت و سعادت و سخنان حق نمی‌آوردم ولی خدا از حال من آگاه است که من هدایت آورده‌ام، به عبارت دیگر: جادوگر و فریبکار پیوسته امر به بدکاری می‌کند ولی من امر به توحید و سعادت می‌کنم چگونه جادوگر خواهم بود.

مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ فَكَمْ مِى كُنْمِ دَر رَابِطَه بَا اَنْتُمَْا وَ مَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ است که گذشت یعنی خدا به من وعده پیروزی داده، بالاخره موفق خواهم شد این با جادوگری چگونه می‌سازد با آنکه جادوگر ظالم و در قانون خدا، ظالمان را رستگاری نیست اگر فرض کنیم که موسی علیه السلام این سخن را بعد از غلبه بر ساحران فرموده است معنی آیه روشنتر خواهد شد.

وَاللَّهُ اعْلَمُ. «۱»

۳۸- وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِوْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ.

پیدااست که این سخن را فرعون برای منحرف کردن افکار و ظاهرا بعد از مغلوب شدن ساحران گفته است تا قدرت پوشالی خود را حفظ کند و گرنه آن خبیث می‌دانست که اینکار شدنی نیست، اما خواسته بگوید: معبود شما مردم من هستم، موسی ادعا می‌کند که معبود او در آسمان است، صبر کنید آسمان خراشی بسازم و بر آن بالا روم و بر خدای موسی دست یابم، مانند یاوه دیگرش که گفت:

وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ زخرف / ۵۱.

(۱) علی هذا منظور از «الدار» دنیا است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵۱

در سوره اعراف / ۱۲۷ گذشت که فرعون با آنکه بت پرست بود، خود را معبود والاتر می‌دانست، علی هذا نظرش فقط به نفی معبود موسی بود و به معبودهای دیگر نظری نداشت «ایقاد علی الطین» به معنی آجر پزی است إِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا تَعْلِيلِ بِنَاي كَاخ است یعنی تا دروغ بودن آن را اثبات نمایم.

۳۹- وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ.

عطف است بر وَقَالَ فِرْعَوْنُ یعنی این سخن را گفت، و خودش و قومش از قبول حق امتناع کردند، این امتناع و تکبر ناحق بود، آنها کاره‌ای در زمین نبودند که حق ابا از حق داشته باشند، مراد از إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ شاید عذاب باشد یعنی چنان دانستند که عذاب ما آنها را نمی‌گیرد، و شاید اشاره به انکار معاد باشد.

۴۰- فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ. فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.

لفظ نبذ حاکی از بی‌اعتنایی خدا نسبت به آنهاست، گویی یک چیز بودند که خدا با دست گرفته و به دریا انداخته است.

۴۱- وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ.

یعنی آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت می‌کنند. مراد از آن دعوت به شرک و کفر و گناهان است که سبب آتش می‌شوند، این جعل از جانب خدا جعل ابتدایی نیست بلکه آنها در استکبار و شرک و اضلال مردم چنان غوغا کردند که پیشوایان کفرشان گرداندیم، روز قیامت کمکی و شفاعتی به آنها نخواهد رسید.

در قبال این آیه در آیه دیگر می‌خوانیم: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵۲

انبیاء / ۷۳ علی هذا امامان دو گونه‌اند: امامانی که دعوت به بهشت می‌کنند و امامانی که به آتش دعوت می‌نمایند، این سخن در

تفسیر برهان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده است.

۴۲- وَ اتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ.

نظیر این آیه در سوره هود/ ۶۰ نیز گذشت، آمدن لعنت پشت سر آنها ظاهراً بدان علت است که بنیانگذار شرک و کفر بودند و برای آیندگان سرمشق گردیدند، به حکم اِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ یس/ ۱۲ آثار بد و خوبی که از انسان می ماند در دیوانش نوشته می شود و به حکم:

وَ لِيَحْمِلُوا اَثْقَالَهُمْ وَ اَثْقَالًا مَعَ اَثْقَالِهِمْ عَنكَبُوت/ ۱۳ ستمگران در مقابل اضلال دیگران مسئولند.

وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ یعنی این لعنتها در قیامت آنها را خواهد گرفت و از زشت رویان خواهند بود که همه از آنها تنفر داشته باشند: كَانَمَا اُغْشِيَتْ وَجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا يونس/ ۲۷ نکره آمدن «لعنه» حاکی از تفخیم آنست.

یکی از نوامیس خلقت و سنن الهی آنست که: جمعی که با دیدن معجزات در رو برو پیامبران را انکار کنند خداوند آنها را تار و مار و هلاک می کند، چنان که در حالات، نوح، هود، صالح، لوط و امثال آنها خواندیم و مشرکان مکه نیز هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا نرفته بود که تار و مار شدند، در این رابطه در ذیل آیه وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُولٌ فَاِذَا جَاءَ رَّسُوْلُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ یونس/ ۴۷ توضیح داده شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵۳

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۳ تا ۵۹]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴) وَ لَكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسَلِينَ (۴۵) وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِن رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶) وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أوتِيَ مِثْلَ مَا أوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸) قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹) فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِنْ أَتَّبِعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ إِلَّا يَهْدِيَ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰) وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

وَ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳) أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۵۴) وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵) إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶) وَ قَالُوا إِنْ تَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ تَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَ لَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ بِطُرُثِ مَعِيشَتِهَا فَتَلَكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَشِكَّنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُوْلًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ (۵۹)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵۵

- ۴۳- پس از آنکه نسلهای گذشته را هلاک کردیم، به موسی کتاب دادیم که برای مردم بصیرتها و هدایت و رحمت بود، تا مردم (در راه حق) بیدار گردند.
- ۴۴- تو در طرف غرب صحرا نبودی آن گاه که فرمان خویش را به موسی وحی کردیم، و تو از حاضران نبودی.
- ۴۵- لیکن ما نسلهایی به وجود آوردیم، زندگی برای آنها طولانی شد (سپس تو را به وجود آورده و مبعوث کردیم). و تو در اهل مدین مقیم نبودی، تو در میان آنها آیات ما را باهل مکه نمی خواندی لیکن ما ارسال کننده تو بودیم.
- ۴۶- آن گاه که به موسی ندا کردیم تو در کنار آن کوه نبودی، لیکن این آیات رحمتی است از سوی خدای تو، تا انداز کنی قومی را که پیش از تو نذیر بر آنها نیامده تا بیدار گردند.
- ۴۷- اگر این نبود که به وقت رسیدن بلا به علت اعمالشان، بگویند پروردگارا چرا برای ما رسولی نفرستادی تا پیرو آیات تو گردیم و از مؤمنان باشیم تو را نمی فرستادیم.
- ۴۸- چون دین حق از جانب ما به آنها آمد، گفتند: چرا مانند معجزه موسی به او داده نشده است؟ آیا به آنچه قبلا به موسی داده بودیم کافر نشدند؟ گفتند: تورات و قرآن دو جادو هستند یار همدیگر و گفتند: ما به هر دو کافریم.
- ۴۹- بگو: کتابی از جانب خدا بیاورید که از تورات و قرآن هادیتر باشد تا من پیروی کنم ...
- ۵۰- اگر قبول نکردند بدان که فقط از خواهشهای خویش پیروی می کنند، کیست ظالمتر از آنکه بدون هدایت خدا از هوای خویش پیروی کند یقینا خدا قوم ظالم را هدایت نمی کند.
- ۵۱- سخن را برای آنها پی در پی کردیم تا بیدار گردند.
- ۵۲- آنان که قبل از قرآن به آنها کتاب داده‌ایم به قرآن ایمان می آورند.
- ۵۳- چون قرآن بر آنها خوانده شود گویند: به آن ایمان آوردیم، آن حق و از جانب خداست، ما قبلا مسلمان بوده‌ایم. تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵۶
- ۵۴- آنها مزدشان را دو بار داده می شوند و با خوبی بدی را دفع می کنند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می کنند.
- ۵۵- و چون سخن بیهوده را شنیدند از آن اعراض می کنند، گویند اعمال ما برای ما و اعمال شما برای شماست، سلام بر شما، جاهلان را نمی خواهیم.
- ۵۶- تو هر که را دوست داری هدایت نتوانی کرد، اما خدا هر که را بخواهد هدایت می کند او به قبول کنندگان هدایت داناتر است.
- ۵۷- گفتند: اگر از هدایت قرآن پیروی کنیم از زمین خود ربهوده می شویم، آیا برای آنها حرام امنی قرار نداده‌ایم که محصولات هر چیز به آن جمع می شود لیکن بیشترشان نمی دانند.
- ۵۸- چه بسا شهری که در زندگیش طغیان کرده بود که هلاک کردیم، این است خانه‌هایشان که از پس آنها جز اندکی مسکون نشده‌اند و ما وارث آنها شده‌ایم.
- ۵۹- خدای تو هلاک کننده شهرها نیست مگر آنکه در مرکز آنها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنها بخواند، و ما هلاک کننده قریه‌ها نبوده‌ایم مگر آنکه اهل آنها ظالم بوده‌اند.

کلمه‌ها

قرون: جماعتها. نسلها. مفرد آن قرن است. راغب گوید: قرن جماعتی را گویند که در زمان واحد در کنار هم زندگی می کنند «القرن: القوم المقترنون فی زمن واحد» اصل قرن به معنی جمع کردن است.

بصائر: بصیرت‌ها. موعظه‌ها. بصر: بینایی چشم، بصیرت: بینایی دل است.

قضینا: قضاء در اینجا به معنی وحی کردن و فرمان دادن است نظیر وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ.

تطاول: تطاول در اینجا به معنی طولانی شدن است «تطاول علیه العمر: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵۷»

طال: آن به معنی اظهار قدرت نیز آید: تطاول: ترفع و اعتدی».

عمر: این کلمه (بر وزن عنق و فلس) به معنی دوران زندگی است.

در آیه لَعْمُرُكَ إِنْهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ حَجْر / ۷۲ (بر وزن فلس) است.

ثاویا: ثواء: اقامت. ثاوی: مقیم. مثوی: اقامتگاه.

وصلتا: وصول: رسیدن و متصل شدن. وصل: متصل کردن و جمع کردن توصیل برای کثرت است «وصلنا القول» یعنی سخنان را پی در پی گفتیم.

یدرءون: درأ: دفع کردن. «یدرءون»: دفع می کنند.

لغو: بیهوده. اکثر اهل لغت کلام بیفانده گفته‌اند ولی در قاموس گوید: لغو، شیء بی اعتنا است کلام باشد یا غیر آن.

نتخطف: خطف: ربودن. «خطفه خطفا: اسلبه بسرعه» «نتخطف» ربوده می شویم.

یجبی: جبی: جمع کردن. «جبییت الماء فی الحوض» آب را در حوض جمع کردم.

بطرت: بطر (بر وزن شرف) طغیان و سرکشی. بَطِرْتُ مَعِيشَتَهَا: در زندگی اش طغیان کرد. تقدیر آن «فی معیشتها» است.

شرحها

در این آیات در مقام نتیجه‌گیری از ماجرای موسی به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله خطاب شده: مردمان پیش از موسی را هلاک

کردیم، آن گاه به موسی برای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵۸

هدایت مردم کتاب و قانون عطا کردیم، ما جریان موسی و هلاکت فرعونیان را برای تو نقل می کنیم تا قوم خودت را انداز نمایی و بدانند که تاریخ فرعون درباره آنها تکرار خواهد شد.

این انداز برای اتمام حجت است تا در قیامت نگویند: خدایا اگر هدایت می کردی هدایت می یافتیم. آن گاه اشکال بیجای مشرکان نقل شده که گفتند:

حالا که جریان موسی را به رخ ما می کشد چرا مانند موسی، عصا و ید بیضاء نیاورده است؟

باید بدانیم که در مجمع البیان نقل شده: مشرکان هیئت پیش یهود مدینه فرستاده و از رسول خدا سؤال کردند و قسمتی از آیات قرآن را برای آنها خواندند، یهود مدینه که هنوز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله به آنجا هجرت نکرده بود، آیات را تصدیق کردند و اوصاف آن حضرت را از تورات بر آنها خواندند مشرکان چون از این امر مطلع شدند خشم گرفته و گفتند: تورات و قرآن هر دو سحر و جادو هستند که یکدیگر را تأیید می کنند سیحران تظاهرا در آیات فوق تصدیق یهود نقل شده است که در مقابل کفار قریش و تکذیب آنها که قرآن و تورات هر دو را تکذیب کردند، گفته‌اند سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (ترجمه آزاد).

ناگفته نماند: این شأن نزول در فهم آیات بسیار مؤثر است و در المیزان فرموده: این جریان از سیاق آیات فهمیده می شود. در آخر اعتراض دیگری از مشرکان نقل و جواب داده شده است.

۴۳- وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

این آیه مقدمه مطالب بعدی است و نشان می دهد که بعد از هلاکت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۵۹

نسلهای گذشته برای مردم باقیمانده نزول کتاب و شریعت لازم بود، قرون اولی عبارت هستند از قوم نوح، هود، صالح و امثال آنها،

شاید به فرعونیان هم شامل باشد «بصائر» نشان می‌دهد علاوه بر ارشادهایی که در تورات بود، به هلاکت اقوام گذشته نیز اشاره شده بود هُدًی و رَحْمَةً حال هستند از کتاب تقدیر آن «هادیا- ذا رحمة» است، احتمال دارد که مفعول له باشند از «آتینا».

۴۴- وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

این آیه و آیات بعدی در صدر بیان این مطلب است که قرآن از جانب خداست و گرنه، تو نه در وقت نزول تورات حاضر بوده‌ای و نه در وقت آمدن وحی به موسی و نه در زمین مدین اقامت داشته‌ای تا اینها را بدانی.

منظور از این آیه ظاهراً نزول تورات است، چون اصل رسالت او در «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ خَواهد آمد، جانب غربی، طرف غربی محلی است که تورات در آنجا نازل گردید «قضینا» شاید در اینجا به معنی عهد و وحی و امر به معنی فرمان باشد یعنی فرمان خویش را که همان تورات باشد به موسی وحی کردیم.

در میزان فرموده: مراد از عهد امر به موسی چنان که گفته‌اند، محکم کردن کار نبوت او با انزال تورات است. و افزوده که مَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ تأکید جمله سابق است.

نگارنده گوید: احتمال دارد که مراد «وَمَا كُنْتَ مِنَ الْحَاضِرِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ» باشد، یعنی نه در آنجا بودی و نه در آن زمان در جای دیگری وجود داشتی تا خبر موسی به تو برسد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۶۰

۴۵- وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ.

در اینجا حذفی هست که از ذیل آیه فهمیده می‌شود یعنی لکن ما نسلهایی به وجود آوردیم که زندگی آنها زیاد و مفصل شد تا بالاخره تو را به وجود آوردیم و قصه موسی را بر تو خواندیم تا بر امت خویش بخوانی.

وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ.

این قسمت دوم مطلب است که یعنی: تو در میان مردم مدین مقیم نبوده‌ای تا از جریان موسی مطلع باشی، بلکه ما ارسال کننده این سخنان بوده‌ایم تَتْلُوا عَلَيْهِمْ خبر دوم «ما کنت» و ضمیر «علیهم» به اهل مکه راجع است یعنی تو در میان قوم شعیب مقیم نبودی، تو در آنجا جریان موسی را بر اهل مکه نمی‌خواندی ...

۴۶- وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

مراد اولین ندا و رسالت موسی است که از درخت صدا برآمد. مفعول «نادینا» موسی است «رحمة» مفعول له است یعنی لیکن به سبب رحمتی از جانب پروردگارت بر تو وحی می‌شود تا انذار کنی.

جمله لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ در چندین جا از قرآن مجید آمده است مانند سوره سجده / ۳ که عین همین جمله است و سوره یس / ۶ که فرموده: لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ منظور از قوم، اهل زمان آن حضرت و مراد از «آبائهم» پدران نزدیک آنهاست، زیرا در پدران قدیم آنها، اسماعیل و صالح و هود بودند ولی عصر آنها بسیار دور شده بود.

غرض از انذار آنست که پیامبری بیاید و روبرو آنها را انذار کند و گرنه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۶۱

به حکم وَ إِنِّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا- فِيهَا نَذِيرٌ فاطر / ۲۴، آنها مطلقاً بدون انذار کننده نبوده‌اند» این جمله در عین حال دلیل ارسال آن حضرت است.

۴۷- وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

نظیر این آیه در جاهای دیگر نیز آمده است و آن اینکه اگر خدا بدون فرستادن پیامبر و بدون اتمام حجت، مردم را در مقابل اعمالشان عذاب می‌کرد حق داشتند که بگویند: خدایا چرا هدایتمان نکردی، آیه روشن می‌کند که مردم این حق را دارند.

مصیبت شامل عذاب دنیا و آخرت هر دو است، بِمَا قَدَّمَتْ حَاكِي است که انسان در هر حال در مقابل اعمال خود مسئول است. جواب «لولا» محذوف است. یعنی «لولا ان تصیبهم ... لما ارسلناک».

۴۸- فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ.

یعنی: برای اینکه اعتراضی نداشته باشند و برای اینکه نگویند: لَوْلَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا ما پیامبر و کتاب فرستادیم ولی قبول نکردند و گفتند ...

منظور از ما أُوتِيَ مُوسَىٰ ظاهراً عصا و ید بیضاء است، بنا بر شأن نزولی که نقل شد مشرکان آن گاه که تصدیق یهود را درباره قرآن شنیدند، به خشم آمده و گفتند، عصا و قرآن هر دو سحر هستند که همدیگر را یاری می‌کنند، مراد از «کل» موسی و حضرت رسول است، تکرار «قالوا» شاید بدان جهت باشد که مراد از «سحران» معجزه آن دو بزرگوار و مراد از «کل» خود آن دو بزرگوار می‌باشند.

خلاصه اینکه: مشرکان در خواستن عصا و ید بیضاء ناحق هستند زیرا که تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۶۲

آن دو را نیز انکار کرده‌اند، به نظر می‌آید که کفر بر موسی پیش از خواستن عصا و ید بیضاء بوده است.

۴۹- قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

جواب سِحْرَانِ تَظَاهَرَا است، اثبات هدایت برای تورات با آنکه تحریف شده بود ظاهراً راجع به کلیات تورات است زیرا تورات در عین محرف بودن، مسئله توحید و نبوت و امثال آنها را اثبات می‌کند و یا منظور هدایت تورات در معیت قرآن است، که قرآن آن را تصحیح می‌کند و هر دو یک جا سبب هدایتند. إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر راستگویید در این گفته که سِحْرَانِ تَظَاهَرَا.

۵۰- فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

تفریع است بر آیه سابق، که اگر بهتر از قرآن و تورات را نیاوردند و در عین حال قرآن و تورات را نیز قبول نکردند، بدان که از خواهشهای نفس پیروی می‌کنند.

علی هذا ضال هستند و ظالم می‌باشند، زیرا گمراه‌تر از همه، آن کس است که از هوای نفس پیروی کند بی آنکه مدرکی از خدا داشته باشد. ظالمان را خدا هدایت نمی‌کنند.

«من اضل» استفهام انکاری است یعنی: «لیس اضل ممن اتبع هواه ...»

منظور از إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ آنست که در اینکار و این رو به که در پیش گرفته‌اند هدایت و سعادت نمی‌تواند وجود داشته باشد. زیرا راه ظلم و راه ضلال است. نه راه هدایت. علی هذا مراد از هدایت و ایصال به مطلوب و تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸،

ص: ۶۳

رساندن به سعادت است و گرنه هدایت به معنی ارشاد و ارائه طریق در جای خود باقی است. به نظر می‌آید هدایت در همه آیاتی که در این سیاقند به معنی ایصال به مطلوب است.

۵۱- وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

منظور از توصیل قول. پی در پی فرستادن آیه‌ها و سوره‌ها و معارف و احکام و حقائق است در تفسیر برهان در شش روایت از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده که «وصلنا» را «امام بعد امام» تفسیر کرده‌اند. این روایات از باب تطبیق می‌باشد.

۵۲- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ.

این آیه و سه آیه بعدی در رابطه با بعضی از اهل کتاب است. ظاهراً همانها هستند که به اهل مکه بشارت آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را دادند و آیات قرآن را تصدیق کردند. «به» راجع است به قرآن مجید. در مجمع‌البیان از قتاده نقل شده: این آیات درباره عبد الله بن سلام. تمیم دارمی. جارود عبدی و سلمان فارسی نازل شد. آن گاه که آنها اسلام آوردند. ظاهراً این سخن اجتهادی است از قتاده و به همین جهت نظر داده‌اند که این آیات مدنی است. به قولی این آیات درباره چهل نفر از اهل انجیل نازل شده که به آن حضرت پیش از بعثت ایمان آورده بودند سی دو نفر از حبشه بودند که با جعفر بن ابی طالب به مدینه آمدند هشت

نفر نیز از جمله «بحیراء» از شام آمدند. ولی چون آیات مکی است نمی‌شود به این سخن باور کرد آنچه در ابتدا از مجمع البیان نقل شد که هیئت از مکه به مدینه آمدند قوی به نظر می‌رسد.

۵۳- وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُشْرِكِينَ. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۶۴

بنا بر آنچه نقل شد. هیئت مکی چون آیات را بر گروهی از یهود مدینه خوانده و از آنها چاره خواسته‌اند آنها به آیات اذعان کرده و گفته‌اند پیش از آمدن قرآن، بشارات آن را در تورات دیده و اسلام آورده‌ایم.

به نظر می‌آید منظور از آیه او و لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ شعراء / ۱۹۷ همان عده هستند که حقانیت قرآن را به هیئت اهل مکه بیان کردند آیه الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ اعراف / ۱۶۷ صریح است در اینکه آنها بشارات آن حضرت را در تورات و انجیل دیده بودند.

۵۴- أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي كَانُوا يَكْفُرُونَ.

ظاهراً مراد از «السیئه» شماتت و دشنام قوم خود و هیئت مکه است، نقل شده که هیئت مکی به آنها ناسزا گفته و گفتند: تورات و قرآن هر دو دروغ است. و نیز پیدا بود که قوم لجوج یهود نیز آنها را مورد تهمت و ناسزا قرار خواهند داد. مراد از «الحسنه» برخورد نیک و عدم مقابله به مثل با آنهاست از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده:

«يدفعون بالمداراة مع الناس اذا هم عن انفسهم».

درباره اُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا الميزان فرموده: اقرب به فهم آنست که: اجر ایمان به کتاب خودشان و اجر ایمان به قرآن به آنها داده می‌شود که بر ایمان بعد از ایمان صبر کرده‌اند، مجمع البیان نیز چنین گفته است: ولی در اینصورت در مقابل هر ایمان یک اجر و در مقابل هر صبر یک اجر است، دیگر «مرتین» درست نمی‌شود.

دقت در آیه نشان می‌دهد که این اجر در مقابل ایمان به قرآن و دو بار تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۶۵

بودن آن به علت صبر و استقامت در مقابل شماتت و تهمت است که از ایمان به قرآن دست نکشیدند و الله العالم.

۵۵- وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ.

مراد از لغو ظاهر تهمت‌ها و شماتت‌ها و دشنام‌های دیگران است که مشرکان مکه و قوم لجوجشان مرتب به آنها حمله کرده و می‌گفتند چرا قرآن را تصدیق می‌کنید؟ لَنَا أَعْمَالُنَا یعنی از کار ما به شما صدمه‌ای نمی‌رسد. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ یعنی از ما بر شما ضرری نیست و در مقابل دشنام شما دشنام نخواهیم داد، زیرا که طلبکار معامله و مقابله به مثل با جاهلان نیستیم.

۵۶- إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

از آیات سابق روشن شد که علماء یهود به قرآن ایمان آورده و آن را تصدیق کردند ولی مشرکان که قوم آن حضرت بودند، ایمان نیاوردند با آنکه آن حضرت ایمان آنها را آرزو داشت لذا خداوند در این آیه فرمود: تو نمی‌توانی هر که را خواستی هدایت بکنی ولی خدا می‌تواند. چنان که علماء یهود را هدایت کرد، ولی قوم تو را نه، روشن است که مراد از هدایت، ارشاد و ارائه طریق نیست بلکه ایصال به مطلوب و رساندن به ایمان است هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ تکمیل مطلب است یعنی او بهتر می‌داند قبول کننده هدایت کدامند، ابن کثیر در تفسیر خود از ابو هریره (کذاب) نقل می‌کند چون وفات ابو طالب علیه السلام رسید رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیش او آمد و فرمود: عمو بگو لا-اله الا الله تا در پیش خدا به این قول تو گواهی دهم. ابو طالب گفت: اگر شماتت قریش نبود که بگویند ترس از مرگ او را بگفتن این سخن وا داشته با گفتن این سخن چشم تو را روشن می‌کردم، خداوند در این باره آیه إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ را نازل تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۶۶

کرد، این حرف در المیزان از «در المنثور» از ابو هریره (کذاب) نیز نقل شده و در مجمع البیان در قالب دیگری آمده است.

طبرسی بعد از نقل این سخن فرموده: امامان اهل بیت علیهم السلام اتفاق کرده‌اند که ابو طالب مسلم از دنیا رفت، روایات در این

زمینه متظافر است، اشعار ابو طالب که دلالت بر تصدیق حضرت رسول و توحید او دارد به قدری است که در طومارها نگنجد، میزان نیز نظیر این جواب را فرموده است، نگارنده گوید: شایعه عدم ایمان ابو طالب علیه السلام از خلفای بنی عباس که خواسته‌اند به علت اسلام آوردن پدر بزرگشان عباس عموی پیامبر، خود را به خلافت از علویان احق نشان بدهند، ملاحظه‌های درباری آنها به شکل روایت در کتابها وارد کرده‌اند، در این باره ذیل آیه وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَأْمُرُونَ عَنْهُ ... انعام/ ۲۶ و در قاموس قرآن (نای) به تفصیل سخن گفته‌ایم در تفسیر برهان ۲۲ روایت در این باره نقل کرده است.

۵۷- وَقَالُوا إِن تَبِيعَ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

این آیه اعتذار بجایی از مشرکان در عدم ایمان به آن حضرت است، که گفتند: اگر به تو ایمان بیاوریم، عرب به این ایمان راضی نمی‌شود در نتیجه به ما حمله می‌کنند و ما را از زمین مکه و حرم می‌ربایند، اعتذار و اعتراض اولیشان لَوْ لَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ بود.

طبرسی فرموده: گویند: حرث بن نوفل به آن حضرت گفت: می‌دانیم که قول تو حق است ولی مانع ایمان ما آنست که می‌ترسیم در آن صورت عرب ما را از مکه بیرون کنند و ما قدرت مقابله با آنها را نداریم، مراد از «نتخطف» ربوده شدن و کشته شدن و اسیر گشتن است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۶۷

أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ ... جواب اعتذار آنهاست «نمکن» شاید به معنی جعل باشد یعنی: «او لم نجعل حرمًا آمنًا» نظیر: أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا عَنكَبُوت/ ۶۷، و شاید «حرمًا» منصوب به نزع خافض باشد یعنی: «او لم نمکن لهم فی حرم ذا امن» بهر حال، جواب آنست که آیا ما آنها را در حرم امن قرار نداده‌ایم که محصولات هر چیز به طرف آن جلب و جمع می‌شود، همانطور که آن را به وجود آورده‌ایم حفظ می‌کنیم پس چه باکی از عرب دارند؟ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا مفعول مطلق یا حال است از ثمرات، مراد از «کل شیء» کثرت است نه عموم اشیاء نسبت «امن» به حرم از باب مجاز است و لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ استدراک است یعنی لکن بیشترشان فکر میکنند آنچه آنها را از ربودن عرب حفظ می‌کند شرک آنهاست (از میزان).

۵۸- وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ بَطَرْتِ مَعِيشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ.

در میزان فرموده: این آیه جواب دومی است از وَقَالُوا إِن تَبِيعَ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا یعنی مجرد عدم ربودن عرب، ضامن بقاء شما در این شهر و در این تنعم نیست زیرا بسیاری از قریه‌ها که در زندگی تجاوز کردند هلاکشان کردیم در اینصورت اگر شما در اثر شرک از تخطف و ربوده شدن در امان بمانید، از عذاب و هلاک کردن ما در امان نخواهید ماند.

«معیشتها» منصوب به نزع خافض است یعنی «بطرت و طغت فی معیشتها» اهل آنها در زندگی از حد عدالت تجاوز کردند، فِتْلِكَ مَسَاكِنُهُمْ اشاره است که شما دیار مخروبه آنها را می‌بینید، اهل مکه دیار عاد، ثمود، لوط را در مسافرت‌های یمن و شام می‌دیدند و إِنَّكُمْ لَتَمُرُونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ صافات/ ۱۳۷.

«الاقلیل» اگر حال باشد از «مساکنهم» مراد آنست که فقط کمی از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۶۸

مساکن آنها مسکون شده است، ممکن است استثناء از «لم تسکن» باشد یعنی فقط کمی در آنها سکونت شده است مانند سکونت مسافران و استراحت آنها.

وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ به عنایت آنست که کسی از آنها باقی نماند.

هر حال این آیه یک عنایت و شاهد صدقی بر مشرکان و شاهد صدقی است هر قوم طغیانگر.

۵۹- وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ.

یعنی خداوند به آن قریه‌های هلاک شده ظلم نکرد، بلکه اول، پیامبر فرستاد و حجت را تمام کرد، آن گاه که قبول نکردند و به ظلم و طغیان خویش ادامه دادند، خدا هلاکشان نمود.

این آیه، دو سنت از سنن لا یتغیر خدا را بیان می‌کند. اول آنکه خداوند در خود آبادی و یا در مرکز آبادیها، پیامبر مبعوث می‌کند، مردم را ارشاد و اتمام حجت می‌نماید آن گاه هلاک می‌کند. دوم هلاکت، مخصوص ظالمان است و فقط قراء آنها تار و مار شده است. «ام» در آیه به معنی مرکز قراء است، مانند مکه معظمه که «ام‌القری» نامیده می‌شود، نظیر این آیه است آیه و مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا اسراء/ ۱۵ و نظیر ذیل آیه است آیه و مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ نحل/ ۱۱۸.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۶۹

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۰ تا ۷۵]

اشاره

وَمَا أوتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَ فَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱) وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳) وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُم فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأَوْا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵) فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶) فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷) وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸) وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۶۹)

وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيءاً أَ فَلَا تَسْمَعُونَ (۷۱) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَداً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلِيلاً تَسْكُنُونَ فِيهِ أَ فَلَا تُبْصِرُونَ (۷۲) وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳) وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴)

وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۷۰

۶۰- آنچه از اشیاء داده شده‌اید متاع زندگی دنیا و زینت آنست، آنچه در نزد خداست بهتر و پایدارتر است آیا تعقل نمی‌کنید.

۶۱- آیا آنکه به او وعده خوب داده‌ایم و آن را ملاقات خواهد کرد مانند کسی است که او را با متاع دنیا متمتع کرده‌ایم سپس او روز قیامت از حاضر شدگان در عذاب خواهد بود.

۶۲- یاد آر روزی را که ندایشان کند و گوید: کجایند شریکان من که بدروغ می‌گفتید؟

۶۳- آنان که وعده عذاب بر آنها حتمی شده است گویند: پروردگارا اینان کسانی هستند تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۷۱

که اغفال کرده‌ایم، آنها را گمراه کردیم چنان که خود گمراه شدیم از آنها به سوی تو بیزاری جستیم ما را عبادت نمی‌کردند.

۶۴- گویند: شرکاء خود را بخوانید، آنها را بخوانند ولی جوابشان نمی‌دهند، عذاب را می‌بینند ای کاش هدایت قبول می‌کردند.

۶۵- یاد آر روزی را که ندایشان کند. گوید به پیامبران چه جوابی دادید؟

۶۶- خبرها به آنها کور می‌شود، آنها از همدیگر سؤال نمی‌کنند.

۶۷- اما هر که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته نماید، شاید از اهل فلاح باشد.

۶۸- پروردگار تو بخواهد می‌آفریند و آنچه بخواهد اختیار می‌کند، مردمان را اختیاری نیست، خدا از آنچه شریک قرار می‌دهند پاک و بالاست.

۶۹- پروردگار تو می‌داند آنچه را که سینه‌های آنها مستور می‌دارد و آنچه را که آشکار می‌کنند.

۷۰- فقط اوست الله، جز او معبودی نیست، حمد در دنیا و آخرت برای اوست، فرمان خاص اوست و به سوی او بر می‌گردید.

۷۱- بگو: خیر مدهید اگر خدا شب را تا روز قیامت دائمی کند، کیست خدایی غیر از خدا که به شما نوری بیاورد. آیا نمی‌شنوید؟

۷۲- بگو: خیرم دهید اگر خدا روز را تا قیامت برای شما دائمی گرداند، کیست خدایی غیر از الله برای شما شبی بیاورد که در آن آرام گیرید، آیا نمی‌بینید؟

۷۳- از رحمت خداست که شب و روز را برای شما آفرید، تا در آن آرام گیرید و از فضل خدا روزی بطلبید و تا شکر گذارید.

۷۴- یاد آر روزی را که ندایشان کند و فرماید کجایند شریکان من که به دروغ می‌گفتید؟

۷۵- از هر امت شاهدهی می‌آوریم و می‌گوئیم دلیل خود را بیاورید، می‌دانند که حق با خداست و آنچه به دروغ جعل می‌کردند از آنها گم می‌شوند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۷۲

کلمه‌ها

تزعمون: زعم: قول باطل و دروغ. در اقرب الموارد گوید: عادت عرب است که اگر دروغ‌گویی نزد آنها سخن گوید، گویند فلانی زعم کرد.

اغوینا: غی و غوایت: رفتن به راه هلاکت، «اغوینا»: گمراه کردیم، به راه هلاکت بردیم.

الخیره: اسم مصدر است به معنی اختیار.

تکن: پنهان می‌دارد. کن (بفتح اول) و کنون: پوشاندن و محفوظ داشتن. «کن الشیء کنا و کنونا: ستره ... و اخفاه».

الحکم: داوری. منع برای اصلاح. دستور و فرمان، مراد از آن در آیه ظاهراً معنای اخیر است.

سرمد: دائم. همیشه. «السرمد علی فعلل: الدائم».

تسکنون: سکون: آرام گرفتن و آرامش بعد از حرکت. تَشْكُونُ فِيهِ آرام می‌گیرید در آن.

نزعا: نزع: کندن. «نزع الشیء من مکانه: قلعه» مراد از آن در آیه طاهراً خارج کردن است در مجمع البیان آن را «قلع الشیء عن الشیء» فرموده است.

هاتوا: اسم فعل است به معنی «بیاورید».

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۷۳

شرحها

در این آیات بیان شده: شما مشرکان که از قبول قرآن امتناع می‌کنید آن در اثر دوست داشتن مال و جاه دنیاست ولی پاداش خدایی بهتر و پایدارتر است، آنکه وعده نیک آخرت را ملاقات خواهد کرد با آنکه در دنیا متنعم است و در آخرت در عذاب خواهد بود یکسان نیستند.

سپس مقداری از حالات مشرکان و معبودهای آنها در آخرت بیان شده آن‌گاه موقعیت خدا در جهان و تسلط و نفوذ اراده او در

دنیا و آخرت طی آیاتی چند مطرح می‌باشد.

۶۰- وَ مَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

به نظر می‌آید: این آیه در رابطه با اعتراضهای مشرکان است که برای متاع دنیا و مال و جاه از قبول قرآن امتناع می‌کردند، در واقع جواب سوم است از وَ قَالُوا إِنَّ تَتَّبِعُ الْهُدَى مَعَكَ نَتَّخِطُ مِنْ أَرْضِنَا، متاع و زینت هر دو یکی است، زینت آنست که سبب جمال و آرایش باشد، منظور از ما عِنْدَ اللَّهِ زندگی سعادت‌مند آخرت است، عِنْدَ اللَّهِ حاکی از بقا و دوام است که خدا دائمی است هکذا ما عند الله.

۶۱- أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ.

در تکمیل مطلب آیه فوق فرموده: صاحب متاع فانی دنیا با صاحب متاع باقی آخرت یکی نیستند. یعنی آیا فَمَنْ وَعَدْنَاهُ مانند كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ است؟

مراد از وَعْدًا حَسَنًا وعده بهشت است و از مِنَ الْمُحْضَرِينَ حاضر شدگان در تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۷۴ عذاب می‌باشد.

۶۲- وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ. (۱)

این آیه و آیات بعدی در رابطه با ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ است منظور از این شرکاء به قرینه آیات بعد معبودهای باطل عاقلند مانند شیطان، پیشوایان علماء گمراه کننده، چون اطاعت شیطان عبادت او است چنان که فرموده: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ يَسْ / ۶۱- اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ تَوْبَهُ / ۳۱، هکذا امثال فرعون و نمرود و آمریکا و شوروی و ملوک و شیوخ عرب و امثالهم. لفظ «ینادیهم» حاکی از دوری آنها از خداست چنان که المیزان فرماید.

۶۳- قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ.

پیش از آنکه مشرکان جواب بدهند معبودها خواهند گفت: خدایا اینان کسانی هستند که ما اغفالشان کرده‌ایم أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا یعنی اجباری در میان نبود بلکه همانطور که ما با اختیار خویش گمراه شدیم آنها با اختیار خود گمراه کردن را قبول نمودند. نظیر کلام معبودها که خواهند گفت: ... وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنْ لَدَائِقُونَ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنْ أُنَّا كُنَّا غَاوِينَ صافات / ۳۰.

اینکه پیش از جواب مشرکان، معبودهای باطل جواب می‌دهند: شاید بدان جهت است که نگذارند مشرکان در پیش خدا آنها را محکوم کنند، بعضی

(۱) یعنی به دروغ می‌گفتید که آنها شریکان خدا هستند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۷۵

از بزرگان فرموده‌اند: شاید در آن موقف معبودها از مشرکان گم شده باشند چنان که فرموده: وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِيَ قَالُوا أَذْنَابُكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ ... حم سجده / ۴۸ ولی شاید مراد از ضَلَّ عَنْهُمْ ... قطع واسطه باشد: وَ رَأُوا الْعِزَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ، چون به موجب آیات: وَ أَقْبِلْ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ...

صافات / ۲۸ و نیز آیه وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْجَعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ سبأ / ۳۱ و نیز به موجب آیات دیگر، مشرکان در کنار معبودهای خود خواهند بود.

تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ یعنی به سوی تو از آنها و اعمالشان بیزاری جستیم، از أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا معلوم می‌شود، مراد از

«یعبدون» عبادت اضطراری و اجباری است یعنی «ما کانوا ایانا یعبدون باجبار منا» بعضی گفته‌اند: منظور آنست که هوای نفس خویش را اطاعت می‌کردند، بعضی گفته‌اند شیاطین را عبادت می‌کردند نه ما را ولی قول اول قویتر است، براءت و بیزارى معبودهای باطل از پیروان خویش در روز قیامت، یکی از حقایق است که در بسیاری از آیات مطرح است.

۶۴- وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ.

این شرکاء می‌شود همان شرکاء پیشین باشند و می‌شود شامل بتها و بندگان نیک از قبیل ملائکه و مانند آنها نیز باشد که همه معبود واقع شده‌اند «لو» برای تمنی و بمعنی «ای کاش» است یعنی ای کاش در دنیا هدایت قبول می‌کردند و در آخرت به این روز سیاه نمی‌افتادند در اینصورت «لو» جواب ندارد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۷۶

ناگفته نماند: شرک و بت پرستی منحصر به عصر رسالت و رسولان دیگر نیست بلکه در هر زمان در قالبهای متعددی وجود دارد.

اکنون ابر قدرتهای آمریکا و شوروی از بزرگترین شیاطین و از بزرگترین معبودهای باطل هستند.

تمامی انسانهایی که از طاغوتها پیروی می‌کنند، بت پرستند، زیرا به حکم أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ... یس / ۶۱، اطاعت به فرمان کسی عبادت از اوست.

مثلاً- ملک «فهد بن سعود» در این عصر بت پرست است که از بت بزرگ «امریکا» اطاعت می‌برد و کسانی که از «فهد» اطاعت می‌کنند بت پرست می‌باشند آیات شریفه به حال همه آنها شامل است.

۶۵ و ۶۶- وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ.

عطف است بر یَوْمَ يُنَادِيهِمْ که گذشت. اول ندا می‌شوند درباره معبودهای باطل، آن گاه ندا می‌شوند که پیامبران آن گاه که شما را به ایمان و عمل دعوت کردند چه جوابی دادید ولی چون از پیامبران فاصله داشته و به دعوت آنها وقعی نگذاشته‌اند، جوابی پیدا نمی‌کنند فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ کنایه از متحیر ماندن و جواب پیدا نکردن است و نشان می‌دهد که همه راهها بر روی آنها بسته شده است، و چون همه در این حال مشترکند لذا از یکدیگر نیز سؤال نمی‌کنند ما ذَا أَجَبْتُمْ یعنی: «ما الذی اجبتم».

۶۷- فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ.

این آیه در حکم استثنایی است از مطالب گذشته یعنی برای اینگونه اشخاص در دنیا راه توبه باز است که از گذشته توبه کرده و به خدا تسلیم شوند تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۷۷

و با اعمال صالح خود سازی نمایند گویند «عسی» در تمام قرآن در اینگونه موارد برای قطع و یقین است و شاید برای ایجاد امید در تائب باشد یعنی: در اینصورت به فلاح امیدوار باشند، به نظر بعضی مراد از «عسی» آنست که احتمال دارد باز از ایمان و عمل باز گردند، یعنی شاید به ایمان و عمل ادامه دهند و از اهل فلاح باشند.

۶۸- وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

به نظر می‌آید: این آیه و دو آیه بعدی در رابطه با و قَالُوا إِن نَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا باشد، در ضمن اینکه جواب چهارم از آن است موقعیت خدا را در جهان مجسم می‌کند. یعنی: خلقت و اختیار در دست خداست عرب در کار خود آن استقلال عمل را ندارند که بر مشیت خدا غلبه کرده و شما را از مکه برابند و الله اعلم.

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ حاکی از مختار بودن خدا در کار آفرینش است که هیچ چیزی جلو مشیت او را در امر خلقت نمی‌گیرد، «یختار» ظاهراً راجع به امر تشریح است یعنی: «یختار ما یشاء من الاحکام و التشریح» علی هذا نفی اختیار در ما كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ راجع به احکام و تشریح است یعنی مردم حق اختیار و حق مخالفت در برابر قانون و احکام حق ندارند، نظیر: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا احزاب / ۳۶، و گرنه خدا اختیار در عمل را به بندگان عطا فرموده است، پس منظور نفی مطلق اختیار نیست.

ممکن است منظور از «یختار» اختیار در امر تدبیر و اداره جهان باشد یعنی خدا آنچه را که بخواهد می‌کند، مردم این اختیار را ندارند بلکه تا خدا تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۷۸

اختیار نکند، اختیار نتوانند کرد و مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ... دهر / ۳۰ علی هذا نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا باطل است زیرا تا خدا نخواهد آنها قدرت ربودن شما را ندارند.

سُبْحَانَ اللَّهِ ... در رابطه با آنست که مشرکان به پروردگاری که دارای چنین موقعیتی است شریک قرار می‌دهند با آنکه شریکان آنها دارای هیچ چیز نیستند و یا این جمله راجع به «و یختار» است یعنی منزله است خدا از آنچه خودشان را در صاحب اختیار بودن به خدا شریک می‌کنند. آمدن کلمه سُبْحَانَ اللَّهِ به جای «سبحانه» شاید برای بیشتر تجلی دادن به مطلب صدر آیه باشد.

۶۹- وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ.

این آیه در عین حال که «عالم الغیب و الشهاده» بودن خدا را بیان می‌کند نشان می‌دهد که مشرکان در گفتن نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا صادق نبوده‌اند بلکه در دل به آن باور نداشته و فقط بهانه آورده‌اند، لذا می‌گوید: خدا به مکنونات خاطر آنها دانا است.

۷۰- وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

این آیه به حکم نتیجه‌گیری از دو آیه فوق و تکمیل مطلب آن دو است و هُوَ اللَّهُ عَظِيمٌ است بر وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ یعنی: حالا که اختیار آفرینش و تدبیر در دست اوست و عالم‌السر و الخفیات اوست پس فقط او الله است، تمام کمالات و فضائل در او متمرکز می‌باشد. آن‌گاه چهار حکم در این آیه آمده است.

معبودی جز او نیست، همه حمد در دنیا و آخره برای او است زیرا هر فضیلت و کمال به او منتهی می‌شود، چون خالق و مدبر اوست و حکم و فرمان تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۷۹

خاص او است چون مالک حقیقی است. همه به سوی او بر می‌گردید که چون الهی و مرجعی جز او وجود ندارد.

۷۱- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءٍ أَمْ لَا تَسْمَعُونَ.

این آیه و آیه بعدی تکمیل و رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ است، نشان می‌دهد که مدیر و مدبر فقط اوست، شما در نظامی که ساخته خداست زندگی می‌کنید، یکی از دلایل این مطلب آنست که اگر خدا ظلمت را در جهان همیشگی کند جز خدا کسی را نخواهد داشت که نوری بیاورد تا در آن به کار زندگی مشغول باشید.

آمدن لفظ «ضیاء» به جای «نهار» ظاهراً برای قلت و ادنی‌المراتب است یعنی نه تنها آورنده روز پیدا نخواهید کرد، حتی آورنده نور مختصری هم نخواهید یافت، مراد از أَمْ لَا تَسْمَعُونَ سماع تفهیم و تفکر است.

قیدِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ شاید برای آن باشد نه در حال می‌توانید نور آور پیدا کنید و نه در آینده حتی اگر خدا اینکار را تا قیامت ادامه بدهد باز علاجی پیدا نخواهید کرد.

۷۲- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَمْ لَا تُبْصِرُونَ.

این آیه به عکس آیه سابق و نظیر استدلال آن در این آیه مقابل نهار، لیل آمده است و اگر گفته می‌شد: «من اله غیر الله یأتیکم بظلمه...» صحیح نبود، زیرا غیر خدا از آوردن شب عاجز است نه از آوردن ظلمت، مانند ساختمانی که نور در آن نفوذ نکند. منظور از أَمْ لَا تُبْصِرُونَ دیدن تفهیم و تفکر است، گویی آمدن ابصار در این آیه به مناسبت «النهار» است، اما برای شب، فقط شنیدن تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۸۰

است چنان که گذشت.

۷۳- وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

پس از بیان اینکه آوردن و قرار دادن شب و روز در دست دیگران نیست در این آیه فرموده: ایجاد شب و روز به نفع شما و از آثار

رحمت خداوندی است «لتسکنوا» راجع به «لیل» و «لتبتغوا» راجع به «النهار» است و «تشکرون» راجع به هر دو می‌باشد، شکر و دانستن آن دو نعمت از خدا، نیز از آثار رحمت خدا و سبب تکامل به سوی «او» است.

۷۴- وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ.

این آیه عیناً نظیر آیه ۶۲ است که گذشت تکرار آن به مناسبت مطالب فوق و در مقام توبیخ است و نیز مقدمه آیه بعدی می‌باشد.

۷۵- وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.

یعنی از هر امت شاهی خارج می‌کنیم سپس به مشرکان می‌گوئیم: به گفته خود که خدا شریکان دارد، دلیل بیاورید، چون دلیلی نخواهند داشت خواهند دانست که در این مخاصمه حق و حاکمیت برای خداست.

آمدن شهداء ظاهراً برای شهادت دادن به شرک مشرکان است در آیه: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ هود/ ۱۷ ملاحظه می‌شود که شهداء بر افتراء و شرک کفار شهادت خواهند داد.

در آیات هست که شهداء از پیامبران خواهد بود ولی ظهور این آیه اعم از آنست از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده:

«يقول من كل فرقه من هذه تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۸۱»

الامة امامها (۱)

در المیزان فرموده: الْحَقُّ لِلَّهِ در اینجا به معنی آنست که گویند در فلان مخاصمه حق با فلانی است وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ... حاکی است که در آن روز بتها و معبودهای باطل گم می‌شوند و فائده‌ای به حال آنها نخواهند داشت فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ در واقع بعد از «ضل عنهم» قرار دارد، ظاهراً بجهت تناسب آخر آیات، مقدم شده است.

(۱) تفسیر صافی.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۸۲

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷۶ تا ۸۸]

اشاره

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶) وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷) قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوْ لَمْ يَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعاً وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَمُدُو حَظٌّ عَظِيمٌ (۷۹) وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ يَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

فَحَسِبْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُتَصِّرِينَ (۸۱) وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآنَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَ يَكَآئَهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲) تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلوّاً فِي الْأَرْضِ وَ لَا فساداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴) إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَ

مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵)

وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا - رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶) وَلَا يَصُدُّدَنَّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بِعِيدٍ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۸۷) وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۸۳

۷۶- قارون از قوم موسی بود، بر آنها تجاوز کرد، به او از نقدینه‌ها آن قدر داده بودیم که حمل کلیده‌های آنها گروه نیرومندی را

خسته می‌کرد، یاد آر که قومش باو گفتند متکبر مباش که خدا متکبران را دوست ندارد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۸۴

۷۷- در آنچه خدا به تو داده است، آخرت را بطلب بهره باقی خود را از دنیا فراموش مکن، احسان کن چنان که خدا بر تو احسان کرده است اهل فساد مباش که خدا اهل فساد را دوست ندارد.

۷۸- قارون گفت: من این ثروت را روی علمی که دارم داده شده‌ام آیا او ندانسته بود که خدا پیش از او مردمانی هلاک کرده که از او قویتر و ثروتمندتر بودند؟ گناهکاران از گناهان خود سؤال نمی‌شوند.

۷۹- با زینت مخصوص خود بر قومش برآمد، آنان که زندگی دنیا را می‌خواستند گفتند:

ای کاش ما را مانند قارون ثروت بود که او صاحب بهره عظیم است.

۸۰- آنان که اهل علم بودند، گفتند: وای بر شما پاداش خدا برای کسانی که اهل ایمان و علمند، بهتر از ثروت قارون است، این سخن را جز صابران نمی‌فهمند.

۸۱- او و خانه‌اش را به زمین فرو بردیم، برای او جز خدا گروهی نبود که یاریش کنند و از انتقام گیرندگان نبود.

۸۲- آنان که دیروز موقعیت او را آرزو می‌کردند گفتند: عجب! راستی خدا بر هر که از بندگان بخواهد روزی را بسط می‌نماید و تنگ می‌گیرد، اگر خدا بر ما منت نمی‌گذاشت ما را نیز به زمین فرو می‌برد، عجب! راستی ظالمان رستگار نمی‌شوند.

۸۳- آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین تجاوز و فساد به وجود نیاورند عاقبت، خاص اهل تقوی است.

۸۴- هر که در روز قیامت عمل نیک بیاورد بهتر از آن پاداش دارد و هر که عمل بد آورد اهل گناهان فقط بآنچه می‌کرده‌اند مجازات می‌شوند.

۸۵- خدایی که عمل به قرآن را بر تو واجب کرده به معانی بزرگی تو را بر می‌گرداند، بگو خدای من داناتر است به کسی که هدایت را آورده و به کسی که در ضلال مبین است.

۸۶- تو امید نداشتی که به تو این کتاب نازل شود لیکن رحمتی بود از پروردگارت، سپس بر کافران یار مباش.

۸۷- کافران تو را از تبلیغ آیات خدا پس از آنکه بر تو نازل شده است، مانع نشوند.

به سوی پروردگارت بخوان و از مشرکان مباش. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۸۵

۸۸- جز الله معبودی مخوان که جز او معبودی نیست، همه اشیاء جز او فانی هستند فرمان خاص اوست، همه به سوی او بر می‌گردید.

کلمه‌ها

قارون: مردی است از یهود و از قوم موسی علیه السلام، طبرسی از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل می‌کند که او پسر خاله موسی و در بدکاری در ردیف فرعون و هامان بود: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا ... إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ ... غافر/ ۲۴، قرآن مجید صریح است که او و خانه‌اش به زمین فرو رفته است، نام او چهار بار در قرآن مجید آمده است، در تورات فعلی سفر اعداد باب ۱۶ به بعد

نام او «قورح» ذکر شده که ۲۵۰ نفر را با خود همدست کرد، بر موسی و هارون شوریدند و گفتند، شما دو برادر به ظلم و تحمیل بر مردم، ریاست یافته‌اید، موسی به خدا استغاثه کرد، زمین شکافته شد، قورح و دیگر سران شورشیان در آن ناپدید شدند، ظاهراً قورح همان قارون است. قرآن از محل وقوع قضیه ساکت است ولی از تورات بر می‌آید که این جریان در صحرای سینا بوده است ولی ظاهراً در مصر اتفاق افتاده باشد چنان که خواهد آمد.

بغی: بغی در اینجا به معنی ظلم و برتری است و در لا- تَبِغِ الْفَسَادَ به معنی طلب است، اصل کلمه به معنی طلب توأم با تجاوز می‌باشد.

کنوز: کنز: گنج و مال اندوخته شده، طبرسی فرماید: کنز در اصل چیزی است که رویهم انباشته شود. «کنز المال کنزاً. جمعه و تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۸۶
ادخره و دفنه فی الارض» جمع آن کنوز است.

مفاتیح: مفاتیح (بر وزن مقصد) به معنی خزانه و پول انباشته شده است جمع آن مفاتیح آید در اقرب الموارد گوید: «المفتاح كمقعد: الخزائن و الكنز و المخزن، جمعه مفاتیح»، مفتاح (بکسر میم) و مفتاح: کلید، جمع آن مفاتیح و مفاتیح آید.

تنوء: نوء: برخاستن به زحمت. «ناء الرجل: نهض بجهد و مشقة» چون با «باء» متعدی شود به معنی برداشتن بسختی است.
عصبه: عصب: رک. معصوب: بسته شده با رگ. عصبه: جماعت فشرده و کمک همدیگر.
لا تفرح: فرح: شادی توأم با تکبر، طبرسی ذیل «الفرحین» فرموده:
فرح به معنی تکبر است.

لا یلقاها: یعنی داده نمی‌شود آن را. تفهیم نمی‌شود آن را. تلقیه: روبرو کردن تفهیم کردن و عطا کردن است.
خسفنا: خسف: فرو رفتن و فرو بردن. لازم و متعدی هر دو آمده است «خسفه الله و خسف هو».
فئه: گروه. دسته. از کلیات ابو البقاء نقل شده: فئه گروهی است که در یاری به یکدیگر رجوع می‌کنند، این با معنی اصل کلمه مناسب است.

منتصرین: انتصار: انتقام. در صورتی که با «من» باشد «انتصر منه»
انتقم».

ویکان: در صحاح و قاموس آمده: «ویک» و «وی» هر دو کلمه تعجب هستند، گویی: «ویک، وی لزید» یعنی عجباً از زید، به نظر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۸۷

می‌آید «ویکان» در آیه مرکب است از «ویک» و «ان» یعنی عجباً تحقیقاً خدا چنین می‌کند.

معاد: مصدر میمی است به معنی عود و برگشتن و نیز اسم زمان و مکان آید، گویند مراد از آن در آیه اسم مکان است.
هالك: هلاک: ضایع شدن و تباه گشتن. طبرسی ذیل آیه ۱۹۵ از سوره بقره اضافه می‌کند: آن بودن چیزی است به طوری که دانسته نشود در کجاست «هالك»: ضایع و تباه شونده.
وجهه: وجه در اینگونه آیات به معنی ذات است (قاموس قرآن وجه).

شرحها

المیزان آمدن ماجرای قارون را در این قسمت از سوره چنین توجیه می‌کند: خداوند بعد از نقل کلام مشرکان که گفتند: **إِنْ نَسَبَ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا** و جواب آن، قصه قارون را آورده تا مشرکان عبرت گیرند، زیرا او هم مانند مشرکان بود که

دعوت حق را نپذیرفت و بد عاقبت گردید (و الله العالم).

در این آیات می‌خوانیم که قارون مرد ثروتمندی بود، تکبر پیشه کرد در مقابل خداوند ادعای استقلال نمود و *إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ* عنیدی گفت نصیحت خیر خواهان را در گوش نگرفت، ثروت خویش را در خود نمایی به رخ مردم کشید، عاقبت خود و خانه‌اش در اثر زلزله‌ای که دهان زمین باز شده بود فرو رفت، به هر حال در این آیات یک متکبر متکی به ثروت مجسم شده و در آخر خرد گردیده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۸۸

از آیه ۸۵ تا آخر به رسول خدا خطاب می‌شود: حال تو همچون حال موسی است همانطور که موسی از مصر فرار کرد، ولی خدا به صورت پیامبر، او را به مصرش باز گردانید، تو را نیز بعد از هجرت به مکه باز خواهد گردانید آری آن حضرت نیز از مکه فرار و هجرت کرد ولی در هشت هجرت به مکه باز گشت و آن را فتح نمود و از آلودگی شرک پاکش فرمود، سپس دستوری چند در زمینه استقامت به آن حضرت داده شده است.

۷۶- *إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ.*

به نظر می‌آید منظور از بغی و تجاوز آنست که قارون راه فرعون را گرفت و با او همکاری کرده و مانند فرعون بر علیه بنی اسرائیل قیام نمود، از بعضی از آیات فهمیده می‌شود: عده‌ای از بنی اسرائیل با فرعون بر علیه قوم خویش همکاری می‌کرده‌اند، مثلاً آیه: *فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يُقْتِلَهُمْ ...* یونس / ۸۳ نشان می‌دهد که به موسی فقط جوانانی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و آنها هم از فرعون می‌ترسیدند و هم از اشراف قوم خویش که با فرعون بودند.

وانگهی از آیات: *وَقَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ عَنكَبُوت / ۳۹*: *وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ* غافر / ۲۳ و ۲۴، روشن می‌شود که از ملازمان فرعون بوده است، در مجمع البیان از بعضی نقل شده: عامل فرعون بر بنی اسرائیل بود، علی‌هذا جریان ناپدید شدن او و خانه‌اش در زمین، در مصر اتفاق افتاده است نه در صحرای سینا زیرا آن طمطراق و خروج بر مردم در «سینا» میسر نبود.

و آیتناه من الكُوز ما إن مفاتحه لتنوأ بالعُصبه أولى القوه إذ قال تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۸۹

لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ

المیزان نظر می‌دهد که مراد از «مفاتحه» کلیدها است در مجمع البیان فرموده: اکثر مفسران گفته‌اند: مراد گنجینه‌ها است. ولی ظهور آیه در کلید بودن است، طبرسی رحمه الله نیز در جوامع الجامع آن را اختیار کرده است ناگفته نماند: اگر منظور کلیدها نبود گفتن این لفظ ضرورت نداشت و کافی بود که بگوید: *و آیتناه من الكُوز ما إن مفاتحه لتنوأ بالعُصبه* کلمه «ما» موصول و به معنی مقدار است.

«اذ قال» یعنی یاد آر که قوم او به او گفتند: خود پسندی مکن، ثروت به انسان خود پسندی می‌آورد مگر آنکه تربیت توحیدی داشته باشد کلاً *إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ* آن راه اشتغنی مخفی نماند: لازمه سرور مفرط، تکبر است. لذا در «لا تفرح» تکبر در نظر است. ۷۷- *وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا.*

تمه نصیحت قوم او است. که گفتند در ثروتی که خدا به تو داده است آخرت را بطلب یعنی در راه خدا انفاق کن تا در آخرت به نفع تو باشد. درباره *وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا* در المیزان و مجمع آمده: بهره خویش از دنیا را از یاد مبر بلکه برای آخرت کار کن. زیرا بهره انسان از دنیا آنست که برای آخرت کار کند که تنها آن برای انسان می‌ماند. در این صورت. این جمله عبارت اخرای *وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ ...* است و تقدیرش «و لا- تنس نصیبک الباقی» می‌باشد به قولی مراد آنست که هم آخرت بطلب و هم خودت بخور و الله اعلم، از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده:

لا تنس صحتک و قوتک و فراغک و شبابک و نشاطک و غناک ان تطلب بها الآخرة» (مجمع البیان).

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۹۰

وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.

قسمت اول عطف تفسیر است بر و لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ ...، شخص ثروتمند می‌تواند در ایجاد فساد و آشوب از ثروت خود استفاده کند، لذا موعظه‌اش کردند که فساد و تباهی بیار نیور که خدا مفسدان را دوست ندارد.

۷۸- قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا.

جواب قارون است در مقابل نصیحت قوم خویش، منظور از «علم» که به طور نکره آمده است، ظاهراً علم تجارت و علم در آوردن سود می‌باشد، این سخن ادعای استقلال در کسب از طرف قارون است. نتیجه‌اش آن بود که «آتاک الله و احسن الله» را قبول ندارم. لذا پیشنهاد احسان هم نسبت به من بی مورد است. چون روی استحقاق و استعدادی که دارم این ثروت را به دست آورده‌ام دیگران این استحقاق را ندارند.

أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ ... جواب ادعای استقلال او است. یعنی در میان اقوام گذشته کسانی بودند که از قارون نیرومندتر و ثروتمندتر بودند آنها نیز مثل قارون ادعا کردند ولی آنها نتوانستند زنده بمانند اگر قدرت دست آنها بود می‌توانستند همانطوری که به دست آورده‌اند در آن جاودان بمانند. اگر قارون در حالات آنها دقت می‌کرد چنین ادعایی نمی‌نمود.

وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ.

اشاره به سنت الهی و کنایه از عدم مهلت است یعنی چون وقت عذاب برسد از گناهکاران سؤال نمی‌شود که عذر بیاورند و عذاب را از خود دفع کنند نظیر: بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۹۱ انبیاء / ۴۰ ۷۹- فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ.

به احتمال نزدیک به یقین این جریان در مصر بوده است نه در صحرای سینا. قارون چون هم ثروتمند بود و هم از مقربان فرعون. لذا می‌توانست با چنان طمطراقی در میان بنی اسرائیل خود نمایی کند، منظور از الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا کسانی است که شناخت و مقصودشان فقط زندگی دنیا بود نظیر:

فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ النجم / ۳۰.

۸۰- وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ.

مراد از «العلم» علم به خدا و رسالت و معاد است «ویلکم» در رابطه با نهی آنها از چنان آرزو است. ضمیر «یلقاها» راجع به کلمه است یعنی: کلمه ثواب الله خیر، بهر حال اهل علم به آنها گفتند: وای بر شما پاداش خدا در آخرت برای اهل ایمان و عمل. بهتر از ثروت قارون است.

وَلَا يُلَقَّاهَا ... یعنی این سخن را فقط صابران می‌فهمند. صابران کسانی هستند که بر طاعت خدا و ترک معاصی صبر و خویشتن داری کرده‌اند آنها می‌فهمند که ثواب خدا بهتر است ولی آنها که غرق در معاصی می‌باشند. اعتنایی به آخرت ندارند ثواب الله خیر را نمی‌فهمند.

۸۱- فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يُنصِرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ تفریع است بر بغی و تجاوز قارون.

خسف ظاهراً در اثر زلزله و نظیر آن تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۹۲

بوده است فَمَا كَانَ لَهُ ... در بیان آنست که نه کسی توانست او را یاری کند و نه خود در اثر علم و ادعای استقلال که داشت. توانست از فرو رفتن در زمین امتناع نماید.

در مجمع البیان از «سدی» روایت شده: قارون به زنی زنا کار گفت دو هزار درهم به تو می‌دهم که در مجمع بنی اسرائیل بگویی موسی از من زنا می‌خواهد. زن قبول کرد. دو کیسه پول به مهر قارون به او داده شد. زن شب نادم گردید و پیش خود گفت: هر

کار بدی کردم فقط آن مانده که بر پیامبر خدا تهمت بزنم. صبح که به مجمع بنی اسرائیل آمد. جریان را برای مردم باز گفت موسی از این ماجرای بخشم آمد و به درگاه خدا ناله کرد تا ... قارون و خانه‌اش به زمین فرو رفت (ترجمه آزاد). این مطلب در المیزان از در المثنور از ابن عباس نقل شده. در تفسیر قمی نیز بدون آنکه به یکی از امامان علیهم‌السلام نسبت داده شود. منقول است.

این جریان در تورات فعلی در سفر اعداد باب شانزده چنین نقل شده است «چون موسی از سخنان خویش فارغ گردید زمینی که زیر قورح و یاران او بود شکافته شد ایشان و خانه‌های ایشان و تمامی اموال ایشان را بلعید.

۸۲- وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَنَّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ.

یعنی آنها باور کردند، که کار دست خداست، قارون نیز از حول و قوه خدا استفاده می‌کرده استقلال از خود نداشته است. گویی آنان قبلاً عقیده داشتند که قارون در جمع آوری و بقاء آن ثروت استقلال دارد ولی بعداً متوجه شده‌اند که بسط و قبض روزی در دست خداست.

بنا بر آنکه در «کلمه‌ها» گفته شد «و یکان» کلمه یقین با تعجب است نه یر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۹۳ شک، بعضی از بزرگان اصل آن را «کان» دانسته، راجع به شک توجیه آورده است.

لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَنَّ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ.

گویی مرادشان آنست که اگر همچون قارون بودیم ما نیز به زمین فرو رفته بودیم، آن گاه به عدم فلاح کافران اقرار نموده‌اند. ۸۳- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

این آیه و آیه بعدی مانند نتیجه‌ایست بر قصه قارون، منظور از دار آخرت بهشت است، اشاره به «تلك» شاید برای تعظیم آن باشد، آنان که در زمین به فکر فساد نیستند و بر بندگان خدا تجاوز و برتری نمی‌کنند، بهشت مال آنهاست، منظور از «العاقبة» نیز بهشت و یا سعادت دنیا و آخرت هر دو است.

در مجمع‌البیان از زاذان نقل شده: امیر المؤمنین علیه‌السلام در بازارها به تنهایی گردش می‌کرد، راه گم کرده‌ها را، راه نشان می‌داد، ضعیفان را یاری می‌کرد به فروشنده و بقال می‌رسید قرآن را باز کرده و بر آنها آیه تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ ... را می‌خواند و می‌فرمود: این آیه درباره والیان عادل و متواضع و درباره اهل قدرت از غیر والیان نازل شده است.

۸۴- مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

تمه مطلب آیه سابق است به قرینه ذیل آیه به نظر می‌آید مراد از فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ده برابر بودن پاداش حسنه است زیرا گرچه این جمله مطلق بهتر بودن را می‌رساند اما در آیه دیگر می‌خوانیم که بهتر بودن همان ده برابر بودن است: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۹۴ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

انعام/ ۱۶۰، علی هذا این دو آیه از یک حقیقت حکایت می‌کنند.

إِلَّا مَا كَانُوا ... هم تجسم عمل را می‌رساند و هم برابر بودن کیفر با عمل را. اگر در آیه به جای فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ می‌فرمود «فلا یجزی الا مثلاً» کافی بود، شاید آمدن اسم ظاهر به جای ضمیر برای نشان دادن استحقاق آنها به عذاب باشد، زیر استناد به لفظ «السَّيِّئَاتِ» در اثبات عذاب کاملتر از استناد و به ضمیر است. در المیزان جمع آمدن سیئات را در نظر گرفته و فرماید: شاید آن اشاره باشد که این کیفر در حق کسانی است که بیشتر معصیت کنند و گناهان آنها را احاطه کرده باشد.

۸۵- إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

از اینجا تا آخر سوره یک نتیجه‌گیری است از ماجرای موسی که گذشت این آیه ظاهراً در صدد بیان آنست که همانطور که

موسی را دوباره به مصر برگردانندیم، تو را نیز بعد از خارج شدن از مکه به آنجا بر خواهیم گردانید، (این وعده در سال هشتم هجرت عملی شد).

مفعول «فرض» عمل و تبلیغ است یعنی خدایی که بر تو عمل به قرآن و تبلیغ آن را واجب کرده است. منظور از معاد، مکه است تنکیر آن برای عظمت عود است یعنی محل عود با عظمت که وقت برگشتن مانند آن روز نخواهی بود که از آنجا فرار و هجرت کردی. همانطور که موسی پیامبر شد و با وضع دیگری به مصر برگشت قُلْ رَبِّيَ أَعْلَمُ... توجیه صدر آیه است، یعنی ای مشرکان اکنون مرا در چنین حال ضعف می‌بینید ولی خدا به آورنده هدایت که منم و به گمراهان که شما هستید دانایتر است، علی هذا مرا به این وعده خواهد رسانید. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۹۵

در عده‌ای از روایات آیه شریفه به رجعت تفسیر شده است، از جمله در تفسیر برهان از ابو خالد کابلی از امام سجاد صلوات الله علیه نقل شده:

«فی قوله ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد، قال یرجع الیک نبیکم و امیر المؤمنین و الأئمة علیهم السلام» این روایات از باب تطبیق می‌باشند.

۸۶- وَ مَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ.

این آیه استدلالی است بر وعده‌ای که در آیه سابق گذشت یعنی همانطور که امید نداشتی بر تو کتاب نازل شود ولی نازل شد، بر گرداندن تو به مکه نیز نظیر همانست «الا رحمة» استثناء منقطع است، یعنی، لیکن رحمت خاصی از جانب پروردگارت سبب نزول این کتاب گردید.

به نظر بعضی این آیه: تذکر استینافی است نسبت به نعمت نبوت و داده شدن قرآن، علی هذا نتیجه می‌گیرد که پس با این نعمت، کمک و یار کافران مباش. میزان این وجه را پسندیده است در تفسیر قمی آمده خطاب و لَا تَكُونَنَّ - وَلَا تَدْعُ به رسول خداست، اما مراد از آن مردمند، این است فرموده امام صادق علیه السلام که:

«ان الله بعث نبيه صلى الله عليه و آله باياك اعني و اسمعي يا جارة» (الميزان).

۸۷- وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْتُ إِلَيْكَ وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

این آیه تفسیر «فلا تکنونن ظهرا للمجرمین» است یعنی این مشرکان تو را از تبلیغ و عمل به آیات الهی مانع نشوند، علی هذا مردم را به سوی پروردگارت بخوان و از مشرکان مباش که اگر مردم را به توحید دعوت نکنی در ردیف آنان خواهی بود که از آنها پیروی کرده و از دعوت خدا دست کشیده‌ای.

۸۸- وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۹۶
لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

صدر آیه نهی صریح است از اتخاذ معبودی جز خدا، و ذیل آن تعلیل نهی است، یعنی حالا که جز او معبود نیست و جز او همه فانی است و فرمان دادن و حکم کردن خاص اوست و همه به سوی او بر می‌گردید پس لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ. جمله كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ نظیر كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَا نِ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رحمن / ۲۶ است مراد از هالک ظاهرا فانی و متغیر است در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم:

یا من یبقی و یفنی کل شیء

چنان که در کلمه‌ها گفته شد مراد از «وجه» ظاهرا ذات پروردگار سبحان است یعنی:

هر چیز به جز ذات حق تعالی، فانی و متغیر و ناپایدار است، فقط ذات پروردگار ثابت و لا یزال می‌باشد، علی هذا فقط باید او را خواند و او را پرستش نمود، معبودهای باطل هالکند و ناپایدار و فانی، لذا شایسته معبود بودن نیستند. فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ.

احتمال دارد منظور از هالک ممکن الوجود بودن باشد یعنی هر شیء نسبت به ذاتش ناپایدار و هالک و وابسته است. ناگفته نماند: آیه شریفه راجع به دنیا است اما در آخرت مسئله «عند الله» بودن به وجود خواهد آمد در نتیجه، موجودات آخرت ثابت و پایدار خواهند بود. ولی باز نسبت به ذاتشان، وابسته و ناپایدار بودن بر آنها صادق خواهد بود.

صدوق رحمه الله در کتاب توحید بابی در تفسیر کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ منعقد کرده و در آن روایاتی آورده است، از جمله: «عن ابی حمزه قال قلت لابی جعفر علیه السّلام قول الله کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ؟ قال فیهلك کل شیء و ینقی الوجه ان الله عز و جل اعظم من ان یوصف بالوجه و لکن معناه کل شیء هالک الا دینه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۹۷ و الوجه الذی یؤتی منه».

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام:

«عن الحارث بن المغیره النصری قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل کل شیء هالک الا وجهه قال: کل شیء هالک الا من اخذ طریق الحق»

در این روایات «وجه» به معنی ذات تفسیر نشده است. بلکه به معنی جهت و جنبه و نظیر آن است. مانند تدبیر، دین و امثال ذلك. روز شنبه هشتم محرم الحرام هزار و چهارصد و چهار مطابق ۲۲ مهر ماه ۱۳۶۲ تفسیر سوره مبارکه قصص به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۹۸

سوره عنکبوت

اشاره

در مکه نازل شده و نود و نه (۹۹) آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- سوره عنکبوت هشتاد پنجمین سوره است که بعد از سوره روم در مکه نازل گردید. در اینصورت باید در نزدیکیهای هجرت نازل شده باشد، این مطلب چنان که خواهد آمد از متن آیات فهمیده می شود، اما در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره بیست نهم است.

۲- عدد آیات آن بالاتفاق نود و نه است طبرسی رحمه الله فرماید: «تسع و تسعون آیه بالاجماع» به نقل تفسیر خازن تألیف محمد بن ابراهیم بغدادی، عدد کلمات سوره نهصد و هشتاد و عدد حروف آن چهار هزار و صد و شصت پنج است و الله اعلم، این سخن می رساند که مسلمین از اول در مورد قرآن مجید اهتمام کم نظیر داشته اند.

۳- علت نامگذاری به عنکبوت وقوع این کلمه و تشبیه کار مشرکان به تار عنکبوت در آیه چهل یک این سوره است «تسمیه الكل باسم الجزء» آن تشبیه به قدری اهمیت دارد که مناسب آمده، همه سوره با آن نامگذاری شود و یا مشخص ترین آیه این سوره است. صدوق رحمه الله در ثواب الاعمال از ابو بصیر از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل می کند فرمود: هر که سوره عنکبوت و روم را در ماه رمضان در شب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۹۹

بیست سوم بخواند او به خدا ای ابا محمّد از اهل بهشت است در آن استثنایی نمی کنم و نمی ترسم از اینکه خدا در مقابل این سوگند بر من گناه بنویسد این دو سوره در پیش خدا موقعیت بزرگی دارند.

«عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السّلام قال من قرء سورة العنکبوت و الروم فی شهر رمضان لیلة ثلاثه و عشرين فهو و الله یا ابا

محمد من اهل الجنة لا استثنى فيه ابدًا ولا اخاف ان يكتب الله على في يميني اثما و ان لهاتين السورتين من الله مكانا»
این روایت در مجمع البیان و جوامع الجامع و برهان نیز نقل شده است.

۴- دقت در مطالب سوره نشان می‌دهد که آن مکی است، از ابن عباس و قتاده نقل شده که همه‌اش مدنی است، به نظر بعضی فقط ده آیه از اول آن مدنی است بقیه در مکه نازل شده است، این اقوال ظاهراً استحسانهای بدون دلیل است، سیاق آیات سوره نشان می‌دهد که همه‌اش مکی است. در المیزان فرموده: مقتضای آنچه گفته شد این است که همه سوره مکی است، آنچه گفته‌اند: همه سوره مدنی است یا معظم آیات یا بعضی از آن مدنی است غیر سدید است، آن گاه از در منثور از ابن عباس نقل کرده که گوید: سوره عنکبوت در مکه نازل گردید. اما در مجمع یکی از دو قول ابن عباس مدنی بودن همه سوره است.
۵- می‌شود اطمینان کرد که این سوره به یک بار نازل شده است.

۶- در رابطه با علت نزول آن باید بدانیم: از سیزده آیه در اول سوره نشان می‌دهد که عده‌ای از مشرکان مکه می‌خواسته‌اند به هر حیل‌ای که شده پسران یا اقوام خویش را که اسلام آورده بودند از اسلام برگردانند و حتی می‌گفتند: بآئین ما برگردید اگر گناهی باشد ما عهده داریم اَتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلُ خَطَايَاكُمْ ... چنان که خواهد آمد، این جریانها سبب شده که این تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۰۰

سوره نازل شود و در آن، مسئله امتحان که یک سنت الهی است مطرح گردد چون دعوت مسلمانان به شرک از طرف مشرکان یک امتحان بود، استقامت و عدم استقامت آنها را در اسلام روشن می‌نمود.
آن وقت حالات هفت نفر از پیامبران الهی مطرح شده که قوم آنها با آمدن پیامبران امتحان شدند. عده‌ای نجات یافته و عده‌ای هلاک گشتند.

۷- ناگفته نماند: سوره‌هایی که یک دفعه نازل شده‌اند گاهی آیه اول و گاهی چند آیه از اول سوره، محتوی و شامل خلاصه مطالب سوره و در واقع عنوان سوره‌اند، در این سوره نیز می‌شود گفت: تمام سوره در زمینه امتحان و «یفتنون» می‌باشد، آیاتی که بعد از ماجرای پیامبران آمده یک نوع نتیجه‌گیری از آنها و تطبیق حال و آینده، بگذشته است، زیرا نظمی که در جهان حکومت می‌کند همه یکی است. و الله اعلم.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۰۱

سوره العنکبوت مکیه و هی ۶۹ آیه نزلت بعد سوره الروم

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۱۳]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الم (۱) أٰ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِينَ (۳) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)
مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّٰلِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّٰلِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّٰلِحِينَ (۹)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲) وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيَسْتَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۰۲

بنام خدای رحمان رحیم

۱- الف، لام، میم

۲- آیا مردم گمان می‌کنند با صرف اینکه بگویند: ایمان آورده‌ایم، رها شوند و امتحان نگردند؟

۳- کسانی را که پیش از اهل مکه بودند. امتحان کرده‌ایم تا خدا، معلوم کند کسانی را که راست گفته‌اند و کسانی را که دروغ‌گویند.

۴- آیا عاملان گناهان فکر می‌کنند که بر ما غلبه کنند؟ بد داوری می‌کنند.

۵- هر که ملاقات خدا را امید دارد، وقت ملاقات خدا خواهد آمد، او شنوا و داناست

۶- هر کس (در راه خیر) تلاش کند، برای خود تلاش می‌کند، خدا از مردم بی‌نیاز است.

۷- آنان که ایمان آورده اعمال شایسته انجام می‌دهند، گناهان آنها را می‌آموزیم و به آنها پاداش بهترین اعمالشان را می‌دهیم.

۸- به انسان نسبت به پدر و مادرش خوبی را فرمان داده‌ایم، اگر به اصرار از تو بخواهند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۰۳ که به من شریک گردانی آنچه را که نمی‌دانی، از آنها اطاعت مکن، بازگشت شما به سوی من است شما را از آنچه می‌کردید خبر خواهم داد.

۹- آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند در زمره صالحان داخلشان خواهیم کرد.

۱۰- بعضی از مردم می‌گویند: ایمان آوردیم ولی چون درباره خدا اذیت شود، شکنجه مردم را مانند عذاب خدا می‌شمارد، و چون از طرف خدا کمکی آید، می‌گویند ما با شما هستیم آیا خدا از مکنونات خاطر مردم آگاه نیست؟

۱۱- خدا به طور حتم کسانی را که ایمان آورده‌اند معلوم خواهد کرد و نیز منافقان را آشکار خواهد نمود.

۱۲- کافران به اهل ایمان گفتند: به راه ما بیائید تا گناهان شما را به عهده خود گیریم، ولی از گناهان آنها چیزی را به عهده نمی‌گیرند، آنها دروغ‌گویند.

۱۳- گناهان خویش را به عهده می‌گیرند و نیز گناهانی را با گناهان خود به عهده می‌گیرند و در روز قیامت از آنچه جعل می‌کردند مسئول خواهند بود.

کلمه‌ها

حسب: فعل «حسب» از باب علم‌یعلم به معنی ظن و گمان به کار می‌رود به نظر راغب مصدر اینگونه افعال، حسبان (بکسر اول) است علت این تسمیه شاید آنست که ظن و گمان یک نوع حساب از جانب گمان‌کننده است.

یفتنون: فتن: امتحان. راغب گوید: آن در اصل گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی و بدی آن معلوم شود. طبرسی نیز چنین فرموده است. فتنه چیزی است که شخص با آن امتحان شود، به خود امتحان و بلازم آن که شدت و عذاب است و نیز به ضلال و شرک که سبب عذابند گفته می‌شود. «یفتنون»: امتحان می‌شوند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۰۴

سیئات: سیئ و سیئه چیزی است که بدی و سوء آور باشد و یا به معنی بدو قبیح است که «سوء» لازم و متعدی هر دو به کار می‌رود،

سیئات در آیه گناهانی هستند که بدی و عذاب را همراه دارند.

لقاء: لقاء الله به معنی ملاقات رحمت یا عذاب خداست، در اینجا منظور رحمت است.

جاهد: جهد (بفتح اول و ضم آن) وادار کردن خود بر مشقت است (تلاش توأم با رنج) قاموس و مفردات، آن را صعوبت و مشقت گفته‌اند. به هر حال آن به معنی تلاش توأم با رنج است خواه در جنگ باشد یا در کار دیگر.

وصینا: وصی: متصل کردن و متصل شدن. توصیه: سفارش و دستور.

«وصینا»: سفارش کردیم و دستور دادیم. طبری رحمة الله فرماید:

وصی، ایضا امر و عهد همه به یک معنی می‌باشند.

شرحها

در این آیات می‌خوانیم: امتحان یک سنت الهی است که در امتهای گذشته بوده، در این امت نیز خواهد بود و گریزی از آن نیست، در امتحان صدق و کذب ادعای شخص آشکار می‌شود. کفار که می‌خواهند سد راه خدا باشند، کیدشان بی اثر خواهد بود، بر مشیت خدا غلبه نتوانند کرد.

آن گاه سه نمونه از امتحان مطرح شده است. اول امتحان با عاطفه پدر و مادری که پسر مسلمان خویش را به کفر و شرک می‌خوانند، مادر اعتصاب غذا می‌کند و سوگند می‌خورد تا پسرش به شرک باز نگردد اعتصاب خویش را تفسیر أحسن الحدیث،

ج ۸، ص: ۱۰۵

نخواهد شکست.

دوم- امتحان با شکنجه و عذاب ستمگران است فَإِذَا أُودِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ. «۱»

سوم- امتحان با اینکه مشرکان و اهل باطل به انسان بگویند: اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ ... مسلمانان پیش از هجرت با هر سه از این امتحانها آزمون شدند چنان که خواهد آمد.

۱- الم.

این کلمه در قرآنها یک ایه شمرده شده است. در سوره اعراف در زمینه حروف مقطعه سخن گفته‌ایم به آنجا رجوع شود.

۲- أَوْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ.

این آیه می‌گوید: با صرف گفتن اینکه: مسلمانم، مؤمنم، کار تمام نخواهد شد، بلکه آزمون خواهید شد تا صدق این گفتار از کذب آن آشکار شود. درباره امتحان که با دو طریق تشریح و تکوین است در «نکته‌ها» توضیح خواهیم داد، ناگفته نماند: امتحان موجب تربیت و تکامل انسان است، انسان موحد را امتحان اوج می‌دهد و تربیت می‌کند که اگر امتحان نبود موحدان تربیت نمی‌شدند و لایق رحمت خاصه خدا نمی‌گشتند و نیز نامحرمان و دروغ‌گویان از دیگران متمایز نمی‌شدند، علی‌هذا امتحان روی حکمت خدایی وضع شده است و «لا بد منه» میباشد.

مراد از «یفتنون» در آیه آزمون شدن است أَنْ يُتْرَكُوا با تقدیر باء سبب، مفعول دوم «أَوْحَسِبَ» می‌باشد، استفهام برای انکار و توییح است. یعنی:

«أَوْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا بِقَوْلِهِمْ آمَنَّا...».

(۱) در مجمع البیان از ابن جریر نقل شده: این آیه درباره عمار یاسر نازل گردید که در دست مشرکان شکنجه می‌شد.

۳- وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ.

این آیه می‌گوید: امتحان یک سنت الهی است، گذشتگان امتحان شده‌اند امتحان برای آنست که خداوند راستگویان و دروغگویان را آشکار کند تا هر یک معلوم شوند، ناگفته نماند این آشکار کردن توأم با تربیت و تکامل و استحقاق رحمت خاصه خداست. اکنون که این آیه را تفسیر می‌کنم.

رادیوی جمهوری اسلامی ایران مارش نظامی می‌زند، مجاهدین فی سبیل الله به کفار عراق در میوان حمله کرده‌اند، می‌کشند و شهید می‌شوند (محرّم ۱۴۰۴) این جنگی که رزمندگان قرآن با آن امتحان می‌شوند، آنها را در استحقاق رحمت خدا اوج می‌دهد و تربیت می‌کند و صدق نیت و گفتار آنها را در عمل روشن می‌نماید، ایضا بی حقیقتی و دروغ بودن ادعای کاذبین را آشکار می‌گرداند پس امتحان یک تربیت بسیار عالی است، روایاتی در این زمینه در نکته‌ها خواهد آمد، پس امتحان افتادن در طریق تکامل یا در حضيض بدبختی است.

علم در آیه به معنی آشکار کردن است، در میزان فرموده: ممکن است مراد از علم، علم فعلی خدا باشد که نفس عینیت خارج و از مراتب علم خداست نه علم ذاتی. فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ ... تعلیل امتحان است آمدن لفظ جلاله برای نشان دادن اهمیت مطلب است و گرنه می‌شد بفرماید: «فنعلمن» با لفظ متکلم مع الغیر کلمه فاء نتیجه بودن را می‌رساند، نظیر: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ آل عمران / ۱۷۹.

۴- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.

این آیه و سه آیه بعدی گرچه هر یک مطلب مستقلی هستند ولی مجموعاً تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۰۷ در صدد بیان این حقیقت می‌باشند که کید مشرکان در باز گرداندن مؤمنان بی اثر خواهد ماند، مؤمنان به کار خود ادامه دهند تا مستحق رحمت حق گردند و از کید مشرکان نهراسند.

منظور از عاملین سیئات مشرکان و کفار هستند که می‌خواستند با برگرداندن مسلمانان به شرک، بر اراده خدایی غلبه کنند ساء مَا يَحْكُمُونَ تخطئه ظن آنهاست.

۵- مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

این آیه و دو آیه بعدی برای تشویق اهل ایمان، به عمل است که بعد از تهدید مشرکان و توییح مسلمانان، لازم‌الذکر بود. لقاء الله باید ملاقات ثواب خدا باشد، میزان فرماید: مراد از لقاء الله ایستادن بنده در موقفی است که میان او و خدا حجابی نیست، شأن روز قیامت همین است که آن، ظرف ظهور حقائق می‌باشد خدا فرماید: وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ.

منظور از اجل الله وقت لقاء الله است یعنی وقت و غایتی که خدا برای لقاء خود معین کرده خواهد آمد دو وصف سمیع و علیم در صدد بیان آنند که خدا پاداش آنها را خواهد داد زیرا خدا گفته‌های آنها را شنیده و به اعمال و احوالشان داناست.

۶- وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ.

یعنی هر که برای لقاء الله تلاش کند به نفع خود اوست، فائده‌ای به خدا ندارد، زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است.

۷- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص:

۱۰۸

عاقبت ایمان و عمل و مجاهدت آنهاست. علی هذا «جاهد» در آیه گذشته شامل ایمان و عمل صالح هر دو است، مراد از تکفیر سیئات قهراً آمرزیدن گناهان است چون جریان، راجع به قیامت می‌باشد، این جمله نشان می‌دهد که ایمان و عمل صالحات از مکفرات و یا در اثر کثرت ایمان و عمل و استحقاق رحمت، خدا گناهان آنها را خواهد آمرزید.

جزای بهتر از عمل آنست که پاداش آخرت دائمی و عمل دنیا غیر دائمی است این در صورتی است که تقدیر آیه «احسن من الذی»

باشد ولی ظاهراً «احسن» صفت اعمالی است که کرده‌اند و خدا ثواب بهترین عمل را به آنها خواهد داد و نقائص اعمال آنها را نادیده گرفته و آنها را بهترین و کاملترین عمل حساب خواهد کرد.

۸- وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.

در مجمع البیان مطلبی نقل شده که می‌تواند شأن نزول این آیه و آیه دهم باشد، و آن اینکه: عیاش بن ابی رییعه مخزومی اسلام آورد و از ترس خانواده خویش به مدینه هجرت کرد. در آن وقت هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله هجرت نکرده بود. اسماء دختر مخزومه مادر عیاش قسم خورد چیزی نخورد و نیاشامد و سرش را نشوید و داخل منزلی نشود تا پسرش پیش او باز گردد ابو جهل و حرث برادر مادری عیاش، به علت ناراحتی مخزومه، به مدینه آمده جریان او را به عیاش گفته و از او درخواست کردند که به مکه باز گردد، عیاش از آنها پیمانهای اکید گرفت که او را از دینش باز نگردانند، آنها به او وعده دادند که با دینش کاری ندارند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۰۹

چون از مدینه به سوی مکه خارج شدند. او را گرفته و به طناب بسته و هر یک به او صد شلاق زدند، تا از دین اسلام بیزاری کرده و حرفهای ناروا به زبان آورد، آیه شریفه ... فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ ... نازل گردید، سپس عیاش اسلام آورد و با رسول خدا به مدینه هجرت نمود، مؤلف گوید، از این سخن معلوم می‌شود که همچون جریانهایی سبب نزول این آیات گردیده است. به هر حال: آیه شریفه می‌گوید: به انسان فرمان داده‌ایم که به پدر و مادرش نیکی کند، مگر آنکه او را به امر شرک و کفر (و یا امر به حرام و ترک واجب) کنند، در اینصورت به حکم

لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق

اطاعت آنها حرام است، عدول سخن از غیبت به خطاب در و این جاهدک ... برای صراحت مطلب است.

«جاهدک» یعنی با تلاش و اصرار از تو بخواهند. لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ در مجمع البیان فرموده: گویی آن کنایه است از بی دلیل بودن، چون چیزی که دلیل نداشته باشد، علم به آن حاصل نمی‌شود، یعنی اگر اصرار کنند چیز بی دلیل را شریک من گردانی، اطاعتشان نکن، به هر حال ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ سالبه بانتقاء موضوع است. و الله العالم.

إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ ... در رابطه با ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ است یعنی: فعلا- حقیقت و واقعیت عمل خود از جمله شرک را نمی‌دانید، خدا حقیقت آنها را به شما خبر خواهد داد، این آیه یکی از سه مورد امتحان است که انسان با عاطفه پدر و مادر مشرکش آزمون می‌شود.

۹- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ.

یعنی: اگر دعوت پدر و مادر را نپذیرفته و اهل عمل صالح و ایمان شدند، حتما به جمع صالحان که اهل بهشت هستند، خواهند پیوست، در نتیجه دوری تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۱۰

از پدر و مادر با داخل شدن به جمع صالحان جبران خواهد گردید، یا أَيَّتُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي فجر / ۲۷-۳۰.

۱۰- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ.

این امتحان دوم است و چون ایمان آنها ثابت نیست و بسته به راحتی و عدم پیشامد ناگوار است لذا با يَقُولُ آمَنَّا تعبیر آمده نه با «آمنوا»، قرار دادن فتنه مردم مانند عذاب خدا، بدان معنی است همانطور که عذاب خدا مانع وارد شدن در کارهای زشت است، عذاب و شکنجه مردم را مانع از ماندن در توحید می‌دانند. این آیه تقریبا نظیر. وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ... حج / ۱۱ می‌باشد.

وَلَيْتَ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ.

یعنی: اگر فرجی و سهولتی از جانب خدا به شما برسد همانها گویند:

ما با شما بوده‌ایم، و شریک هستیم اَوْ لَيْسَ اللَّهُ رَاجِعَ بِه ادعای ایمان است یعنی «آما» گفتن آنها واقعی نیست، خدا از قلوبشان واقف است زیرا خدا به مکونات خاطر همه داناست.

ناگفته نماند: مضمون این آیه و آیه قبلی را نمی‌شود دلیل مدنی بودن آنها دانست، زیرا مسئله نفاق که در آیه قبلی مطرح است، آن مقدارش در مکه نیز میسر بود، منظور از نصر که در این آیه گفته شده لازم نیست که فتح و غنیمت باشد بلکه می‌شود گشایش و آرامش نیز باشد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۱۱
۱۱- وَ لَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ.

تکمیل آیه سابق است، یعنی خدا به وسیله امتحان: مؤمنان را از منافقان جدا و آشکار می‌کند، علم در اینجا به معنی اظهار است و نیز روشن می‌شود که چنین کسان منافقند. و او در وَ لَيَعْلَمَنَّ برای استیناف می‌باشد.

۱۲- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

این آزمایش سوم است که کفار به مؤمنان می‌گویند: از دین خود دست بردارید، به آئین ما بیایید گناهانتان بر عهده ما. مراد از حمل خطایا، حمل گناه آنهاست و مَا هُمْ بِحَامِلِينَ ... در صدد بیان آنست که چنین کاری در صورتی بود که خدا چنین حکمی قرار داده باشد، خدا چنین حکمی قرار نداده بلکه آنها حامل خطایای خود خواهند بود، بلی مشرکان خطای دیگری هم حمل خواهند کرد که در آیه بعدی خواهد آمد، آنها در این گفته دروغ‌گویانند زیرا که خدا چنین کاری نمی‌کند و گناه کسی را به گردن دیگری نمی‌اندازد، ممکن است مراد از مَا هُمْ بِحَامِلِينَ عدم قدرت باشد یعنی وقتی که عذاب به گناهکاران رسید، مشرکان نمی‌توانند آن را به خود منتقل کنند چنان که ما نمی‌توانیم مرض انسانی را به خود منتقل کرده و او را از درد رها کنیم. «و لنحمل» عطف است بر محذوفی نظیر «لتكونوا منا و لنحمل خطایا کم».

۱۳- وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَ لَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ.

یعنی آنها گناهان اضلال شدگان را حمل نمی‌کنند، بلکه گناهان خویش را حمل می‌کنند و گناهی نیز در اثر اضلال دیگران به دوش می‌گیرند زیرا سبب اضلال آنها شده‌اند، پس هر یک از طرفین مسئول عمل خویش تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۱۲
هستند اما اضلال گران گناهی نیز در اثر گمراه کردن دیگران خواهند داشت.

مراد از «اثقالا» گناهی است که در اثر اضلال دیگران به پای آنها نوشته شده است نظیر: لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ... نحل / ۲۵، جمله وَ لَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَاكِي است که قطع نظر از گناه اضلال، در مقابل این گفته: اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ نیز مسئول خواهند بود، بقیه سخن در نکته‌ها خواهد آمد.

اطلاق اثقال و اوزار، بر گناهان به علت بار بودن بر انسان و مسئول بودن انسان در مقابل آنهاست، می‌دانیم که اعمال جوهر هستند، نه عرض، پس گناهان واقعا ثقلند و بار سنگینی بر انسان خواهند بود.

نکته‌ها

تحقیقی درباره امتحان:

آیه اول و دوم این سوره نشان می‌دهد که امتحان یکی از سنن الهی و ناموس خلقت است، گذشتگان امتحان شده‌اند، حاضرین و آیندگان نیز امتحان خواهند شد.

آیات و روایات در این زمینه زیاد است، پیش از اشاره به قسمتی از آنها لازم است بدانیم: خداوند بندگان خویش را با دو راه تشریح و تکوین امتحان و در حقیقت تربیت می‌کند. تشریح همان احکامی است که از طرف پیامبران ابلاغ می‌شود، امتحان تکوینی به وسیله بلاها، مصیبت‌ها، گرفتاریها، گرسنگی، شدائد تلفات، انجام می‌گیرد.

نظر قرآن مجید بیشتر به این قسمت دوم است که با صبر و استقامت در اینگونه موارد استعدادهای عالی پرورش یافته و سبب تکمیل نفوس می‌گردد، تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۱۳

آنان که در مسیر امتحان واقع می‌شوند، در توحید و حق پرستی اوج می‌گیرند تربیت می‌شوند، مستحق درجات می‌شوند مانند امام حسین صلوات الله علیه، ابو ذر غفاری، یاران رسول الله صلی الله علیه و آله در شعب ابی طالب و میلیونها نظائر ایشان، پس امتحان در حقیقت یک تربیت خدایی است.

اما آنان که ایمانشان ظاهری است و صبر و استقامت ندارند از دیگران جدا می‌شوند، در واقع امتحان بسینه آن نامحرمان می‌زند اینک بعضی از آیات و روایات را به عنوان نمونه می‌آوریم.

۱- وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ بقره/ ۱۵۵، گفتیم که نظر قرآن مجید بیشتر راجع به امتحان تکوینی و امتحان به وسیله حوادث و شدائد است، در این آیه ترس، گرسنگی، کمی محصول و شهید شدن عده‌ای، سبب آزمایش و تکمیل نفوس امت قرار گرفته است.

۲- وَ بَلَّوْنَاَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ اعراف/ ۱۶۸ آیه درباره گناهکاران بنی اسرائیل است در این آیه، حسنات و پیشامدهای خوب و پیروزی‌ها نیز مایه امتحان قرار گرفته‌اند.

۳- وَ تَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ انبیاء/ ۳۵ این آیه نظیر آیه سابق است موقعی که سلیمان علیه السلام به وسیله آصف بن برخیا تخت ملکه سبا را در نزد خویش حاضر کرد، فرمود: هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي اَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ... نمل/ ۴۰، آری انسان در مسیر نعمت، آزمایش می‌شود و تکامل می‌یابد.

۴- وَ اِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا بقره/ ۲۲۴، ابراهیم امتحانهای سختی دید، برای دفاع از حق در آتش انداخته تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۱۴

شد: از وطن خویش مهاجرت کرد، زن جوان و پسر خرد سالش را در بیابان سوزان مکه ساکن نمود: پسرش اسماعیل را به قربانگاه عشق برد. همه اینها تکمیل نفس پاک و پرورش استعدادهای عالی او از جانب خدا بود.

۵- امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده:

«... و لكن الله جل و عز یختبر عبیده بانواع الشدائد و یتعبدهم بانواع المجاهد و یتلیهم بضروب المکاره، اخراجا للتکبر من قلوبهم و اسکانا للتذلل فی انفسهم و لیجعل ذلک ابوابا الی فضله و اسبابا و دلیلا لعفوه و فتنه کما قال الم أ حسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون...»

«۱»

بیان امام صلوات الله علیه، صریح است در اینکه بلاها و گرفتاریها: اسباب تربیت انسان و سبب رسیدن او به صفات عالی و مقام رضاست.

۶- از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

«ان الله عز و جل لیتعاهد عبده المؤمن بالبلاء کما یتعاهد الرجل اهله بالهدیه من الغیبه...»

«۲» خدا از بنده با بلاء و گرفتاری تفقد می‌کند همانطوری که مرد در سفر رفتن: خانواده خویش را با هدیه آوردن تفقد می‌کند.

۷- از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«ان اشد الناس بلاء الانبياء ثم الذين يلونهم الامثل فالامثل»

«۳» معلوم می‌شود که شدت امتحان بسته به استقامت و کشش انسان است.

تسبیب در اعمال نیک و اعمال بد:

در رابطه با آیه وَ لِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَنْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ باید بدانیم یکی از مسلمات قرآن مجید و روایات آنست که هر گاه کسی سبب کار خوبی شود یا سنت حسنه‌ای به وجود بیاورد یا انسانی را هدایت نماید، در مقابل آنچه دیگران عمل می‌کنند،

(۱) تفسیر برهان.

(۲، ۳) - سفینه البحار ماده «بلا».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۱۵

ثواب و پاداش خواهد برد. و نیز اگر سنت بدی به وجود آورد و انسانی را اضلال کند، مطابق آنچه دیگران معصیت کنند، عقوبت و کیفر خواهد دید. این جریان به جهت تسبیب و علیت است.

۱- آیه شریفه صریح است در اینکه مشرکان قطع نظر از گناهان خویش اثقالی و گناهیانی نیز به سبب گناهان اضلال شدگان خواهند داشت، به عبارت دیگر، گناه اضلال شدگان دو عقوبت دارد، یکی برای خود، دیگری برای، آنان که اضلالشان کرده‌اند، چون آنها سبب ضلالت اینان گشته‌اند.

۲- درباره زنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا احزاب / ۳۰، اگر زن پیامبر گناهی بکند و در میان مردم آشکار شود، دو برابر دیگران عقوبت خواهد دید، یکی از این جهت که گناه کرده است، دوم از این جهت که سبب پائین رفتن حیثیت دین شده است، مردم چون دیدند که در خانه پیامبر، به دین اهمیت داده نمی‌شود نسبت به دین بی‌علاقه و بی‌عقیده می‌شوند.

عکس قضیه نیز چنین است، اگر زن پیامبر کار خوب انجام دهد دو برابر دیگران ثواب خواهد داشت زیرا هم کار خوب انجام داده و نیز سبب تقویت موقعیت دین در نظر دیگران شده است و آیه بعدی چنین است: وَ مَنْ يَفْتَنُ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلُ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا احزاب / ۳۲، این دو آیه نیز مسئله تسبیب در عمل را نشان می‌دهد.

۳- در سوره نحل آیه ۲۴ و ۲۵ می‌خوانیم وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ آنان که بآیات خدا نام «افسانه» می‌دهند، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۱۶ مسئول گناهان خویش هستند، و از گناهان کسانی که گمراهشان کرده‌اند بهره خواهند برد، زیرا که سبب اضلال آنها شده‌اند.

۴- إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ يس / ۱۷ منظور از «آثار» سنت‌ها و کارها و اضلالهایی است که از آنها در دنیا مانده است و مردم مثلاً در آن مساجد نماز می‌خوانند و یا در آن می‌خانه‌ها مشروب می‌خورند.

۵- «از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده:

«قال ایما عبد من عباد الله سن سنه هدی کان له مثل اجر من عمل بذلك من غیر ان ینقص من اجرهم شیء و ایما عبد من عباد الله سن سنه ضلاله کان علیه مثل وزر من فعل ذلك من غیر ان ینقص من اوزارهم شیء» «۱».

این روایت در بیان مسئله تسبیب و علیت کاملاً روشن و صریح است، نظیر این روایت در ذیل آیه لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ ... در سوره نحل گذشت.

«عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا يتكلم احد بكلمة هدى فيؤخذ بها الا كان له مثل اجر من اخذ بها و لا يتكلم بكلمة ضلالة فيؤخذ بها الا كان عليه مثل وزر من اخذ بها» (سفینته البحار - سنن).

(۱) سفینته البحار (سنن).

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۱۱۷

[سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۲۷]

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَانجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵) وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶) إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷) وَإِن تَكذَّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

أَو لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹) قُل سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰) يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَمَا أُنْتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴) وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ لَّيَعْنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ (۲۵) فَمَا مَن لَهُ لُحُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۱۱۸

۱۴- نوح را به سوی قوم خود فرستادیم، هزار سال مگر پنجاه سال در میان ایشان ماند پس آنها را طوفان گرفت در حالی که ظالم بودند.

۱۵- او و کشتی نشینان را نجات دادیم و آن نجات را برای مردمان آیتی گردانیدیم.

۱۶- و ابراهیم را فرستادیم که به قوم خود گفت: خدا را عبادت کنید و از او بترسید، اگر بدانید آن به خیر شماست.

۱۷- شما جز خدا اصنام بی ارزش را می پرستید و دروغ می آفرینید، آنهایی که جز خدا پرستش می کنید مالک روزی شما نیستند روزی را نزد خدا بطلبید، او را بندگی کنید به او شکر گزار باشید، به سوی او بر می گردید. تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۱۱۹

۱۸- اگر مرا تکذیب کنید، امتهایی پیش از شما نیز تکذیب کرده اند، بر عهده پیامبر جز تبلیغ نیست.

۱۹- آیا ندانسته اند، خدا چگونه آفرینش را شروع می کند، سپس آن را اعاده خواهد کرد ...

۲۰- بگو: در زمین سفر کنید و بنگرید خلق را چطور آفریده است، خدا سپس عالم آخرت را به وجود خواهد آورد، خدا بر هر چیز تواناست.

۲۱- هر که را بخواهد عذاب می کند و هر که را بخواهد رحم می کند. فقط به سوی او بر می گردید.

- ۲۲- شما نه در زمین عاجز کننده خدائید و نه در آسمان، و جز خدا نه سرپرستی دارید و نه یاری.
- ۲۳- آنان که به آیات و ملاقات خدا کافر شده‌اند آنها از رحمت من مأیوس هستند آنها را عذاب دردناکی هست.
- ۲۴- جواب قوم ابراهیم آن بود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید، خدا از آتش نجاتش داد در آن حجت‌هایی است به قومی که ایمان می‌آورند.
- ۲۵- ابراهیم گفت: بت‌های بی ارزشی را به علت دوستی یکدیگر گرفته‌اید ولی در روز قیامت بعضی از شما از بعضی بیزاری می‌کند و بعضی از شما بعضی را لعن می‌کند جایگاه شما آتش است و یارانی برای شما نخواهد بود.
- ۲۶- لوط به ابراهیم ایمان آورد، ابراهیم گفت: من به سوی پروردگرم می‌روم. او عزیز و حکیم است.
- ۲۷- به او اسحاق و یعقوب را دادیم و در نسل او نبوت و کتاب‌های آسمانی قرار دادیم، پاداش دنیایی او را دادیم و او در آخرت در زمره شایستگان است.

کلمه‌ها

سنه: سال. راغب ذیل لغت «عوم» می‌گوید: کلمه سنه اغلب به سال قحطی و سختی اطلاق می‌شود، به عکس لفظ «عام» که به سال تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۲۰

فراوانی و راحتی گفته می‌شود، این سخن در اقرب‌الموارد و کتاب‌های دیگر نیز آمده است این مورد تصدیق قرآن است که در آیه «عاما» از «سنین» استثناء شده است.

خلق: مصدر است به معنی اندازه گرفتن و آفریدن. به معنی مخلوق نیز آید مثل: وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ابراهیم/ ۱۹.

اوثانا: وثن: بت. فیومی در مصباح گوید: خواه از سنگ باشد یا چوب کلبی در کتاب الاصنام/ ۵۳ گوید: بت اگر به صورت انسان از چوب یا طلا یا نقره باشد آن را «صنم» نامند و اگر از سنگ باشد وثن گویند.

افکا: افک: دروغ مؤکد در جوامع الجامع فرموده: «الافک، ابلغ الکذب» آن در اصل به معنی برگرداندن شیء از حقیقتش است.

ینشی: نشأ: پدید آمدن و به وجود آمدن. در مصباح گوید، «نشأ الشیء نشأ: حدث و تجدد»، انشاء: به وجود آوردن. نشأ: اسم مصدر است یعنی خلق شده و پدید آمده.

تقبلون: عوض کرده می‌شوید. قلب: برگرداندن و وارونه کردن: إِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ در جای إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ است.

شرحها

در این آیات و آیات بعدی تا آیه چهلم، به حالات هفت نفر از پیامبران علیهم‌السلام اشاره شده است که عبارتند از نوح. ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۲۱

المیزان در وجه اتصال این آیات به مطالب گذشته می‌گوید: در گذشته معلوم شد، امتحان یکی از سنن الهی است، حالات پیامبران در این آیات به عنوان شاهد مثال آورده شده که امت‌های آنها با احکام خدایی و با آمدن پیامبران امتحان شدند، کسانی که ایمان آورده بودند نجات یافتند ولی کفار معذب گردیدند.

ناگفته نماند: در اینصورت آیات شریفه نمونه‌هایی از امتحان‌های تشریحی هستند ولی چنان که گفته شد: ظهور امتحان در آیات قرآنی در امتحان تکوینی است و الله اعلم:

۱۴- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ.

جریان نوح علیه‌السلام در سوره هود به تفصیل گذشت در مجمع‌البیان فرموده:

طوفان آب زیاد و عمیقی را گویند، زیرا که در نواحی زمین طوفان و گردش می‌کند، به قول آن هر چیزی است که با کثرت و شدت حرکت می‌کند، سیل باشد، یا باد یا ظلمت ولی اکثراً در طوفان آب به کار می‌رود.

فَلَبِثَ فِيهِمْ ... نشان می‌دهد که مدت تبلیغ نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال بوده است، عمری که قبل از بعثت کرده در این مدت داخل نیست و چون بعد از طوفان هم زنده بود، لذا عمر آن حضرت از هزار سال گذشته است، شاید تصریح به نهصد و پنجاه سال در رد تورات باشد که می‌گوید: نوح ششصد ساله بود که طوفان واقع شد، بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگی کرد، مجموع عمر او نهصد و پنجاه سال بود (تورات سفر پیدایش باب نهم) این مقدار عمر از قدرت خداوند بعید نیست.

طول عمر امام زمان صلوات الله علیه و علی آباءه نیز از همین قبیل است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۲۲

کریمی کاین جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ یعنی: «فلم یجیوه فاخذهم الطوفان» جمله وَ هُمْ ظَالِمُونَ اشاره به علت گرفتار شدن به طوفان است.

۱۵- فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ.

آیت بودن سفینه از دو جهت می‌شود باشد یکی غرق نشدن آن در آن طوفان مهیب وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ، دوم آنکه جهانیان بدانند که نجات از آن اهل ایمان است و هلاکت از اهل کفر، در صورت دوم باید ضمیر «ها» راجع به واقعه یا نجات باشد چنان که المیزان گفته است: ظاهراً وجه دوم صحیحتر است که در سوره شعراء می‌خوانیم فَأَنْجَيْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ / ۱۱۹-۱۲۱.

۱۶- وَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذَلِكَم خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

حالات نوح علیه السلام در دو آیه فوق ذکر شد ولی حالات ابراهیم علیه السلام در ده آیه نقل شده است، به نظر می‌آید که در وقت نزول سوره عنکبوت حالات نوح مکرراً نازل شده بود که در اینجا به اشاره اکتفاء شده است ولی احتجاجات ابراهیم علیه السلام به این تفصیل نازل نشده بود، لذا مقتضی بود که به تفصیل بیان شود، احتجاج آن حضرت به آن طرزى که در این سوره آمده فقط در این سوره است.

وَ إِبْرَاهِيمَ عطف است بر «نوحا» یعنی «و ارسلنا ابراهیم الی قومه» لفظ اعْبُدُوا اللَّهَ فقط به اکمال عبادی مخصوص نیست، بلکه مراد از آن تنظیم همه امور زندگی با قوانین خداست چنان که کرارا و مخصوصاً در سوره اعراف گذشت. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص:

۱۲۳

۱۷- إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكَاً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

در آیه اول آنها را دعوت به عبادت خدا و توحید کرد و در این آیه عبادت اصنام را تخطئه ورد می‌کند، نکره آمدن اوثان مفید حقارت و بی‌ارزش بودن است تَخْلُقُونَ إِفْكَاً آن را تأکید می‌کند، یعنی پرستش بتها دروغی است که از خود می‌تراشید و گرنه، آنها لیاقت خدایی را ندارند، اوثان بی‌ارزش و ناتوانند.

بت پرستان بتان را برای جلب منفعت و دفع مضرت پرستش می‌کردند، لذا آن حضرت در مقام رد این تفکر می‌گوید: آنهایی که جز خدا می‌پرستید قدرت روزی دادن و جلب منفعت ندارند، اینکه از اوثان الَّذِينَ تَعْبُدُونَ تعبیر آورده چنین تعبیر در قرآن مجید زیاد است.

خدای آفریننده مال و مالک رزق است. پس رزق را از خدا بخواهید و او را بندگی کنید که مالک رزق و روزی دهنده است. إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ تعلیل وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ است: عطف نشدن به جمله قبلی برای افاده تعلیل است تقدیر آن (لانه الیه ترجعون) می‌باشد.

۱۸- وَ إِنْ تَكْذَبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

ظاهر سیاق نشان می‌دهد که این آیه از تمام سخنان آن حضرت است:

از تفسیر قمی نقل شده: این سخن خداست که خطاب به مشرکان و تکذیب کنندگان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌فرماید: در مجمع فرماید: «ثم خاطب العرب و قال ...»

به هر حال ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر مرا تکذیب کنید شگفتی نیست. تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۱۲۴
نباید ناراحت شوم: زیرا من به وظیفه خویش که ابلاغ رسالت است عمل کردم:

شاید منظور آن باشد که تکذیب به حال شما فائده‌ای ندارد و از عذاب رهایی نخواهید یافت چنان که گذشتگان رهایی نیافتند.

۱۹- أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ.

این آیه و چهار آیه بعدی جمله معترضه و در بیان معاد و قدرت خدا برای معاندن گویی منظور اشاره به آنست که: تکذیب پیامبران از تکذیب و عدم اعتقاد به معاد ناشی می‌شود چنان که بارها در قرآن مجید آمده است.

این آیه یک استدلال لطیف بر معاد است: خدایی که خلقت را شروع می‌کند قدرت اعاده آن را نیز دارد إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ، اگر قدرت نداشت به شروع آن نیز قادر نبود أَوْ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. «یعدی» است.

«یعدی» دلالت بر استمرار دارد یعنی آیا نمی‌بینند خدا چطور آفرینش را شروع کرده و به آن ادامه می‌دهد و آفریدن در پی آفریدن است، اعاده آفرینش و معاد نیز یکی از مصادیق همان آفرینش است.

در این صورت، مفعول أَوْ لَمْ يَرَوْا فقط كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ ... است، جمله ثُمَّ يُعِيدُهُ سخن مستقلی است که با أَوْ لَمْ يَرَوْا ... اثبات می‌شود. این آیه خطاب به همه منکرین معاد است از امتهای گذشته و دیگران أَوْ لَمْ يَرَوْا به معنی دیدن علمی است نه دیدن با چشم.

۲۰- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۱۲۵

این آیه و سه آیه بعدی خطاب به حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که به مشرکان مسئله معاد را گوشزد نماید. استدلال این آیه نظیر آیه سابق است این آیه از سه بخش تشکیل یافته است اول می‌گوید: در زمین بگردید و ببینید خداوند خلقت را چطور شروع کرده است. میزان در بیان آن فرموده: بنگرید خداوند یا مخلوقات را چطور آفریده با اختلاف طبایع و اشکال و الوان، بدون نقشه سابق و بدون حد و حصر: در آنها دلالت هست به محدود نبودن قدرت خداوند.

در اینصورت منظور: کاوش از ابتدای خلقت نیست بلکه دیدن کثرت خلق و گسترش قدرت خداست. یعنی: «فانظروا کیف خلق الخلق علی کثرته و اختلافه» و الله العالم.

دوم، ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ که صدر آیه دلیل این مدعاست، زیرا تعلق قدرت به اول و آخر یکسان است. آنکه به آفریدن قادر است به اعاده آن نیز قادر است، دو قسمت فوق از آیه نظیر: ... وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُشْتَكَمَ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَدَكَّرُونَ واقعه / ۶۲: است.

سوم- إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ از جمله اشیاء، خلقت دوباره و ایجاد معاد است.

۲۱- يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ.

یعنی پس از آنکه نشأه آخرت را به وجود آورد: هر که را بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد مورد رحمت قرار می‌دهد به طور ضرورت می‌دانیم که خدا فقط عذاب را خواهد خواست و نیز رحمت نیکوکاران را این تعبیر برای آنست که قدرت در دست

خداست. تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۱۲۶

«الیه» در جمله إِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ مفید حصر است یعنی فقط به طرف او بر می‌گردید جز او کسی حق تصمیم‌گیری درباره شما را ندارد. طبرسی رحمه الله فرموده: «انکم تردون الی حال الحیاء فی الآخرة حیث لا یملک فیہ النفع و الضر الا الله».

۲۲- وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.

تکمیل مطلب سابق است، یعنی: شما نمی‌توانید جلو مشیت خدا را بگیرید و او را از آوردن معاد عاجز نمائید، وانگهی بتها و اوئان، در قبال خدا قدرتی ندارند که به شما کمکی کنند و یا تدبیر امر نمایند، ولی و نصیر فقط خداست.

۲۳- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

خطاب است به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابِهَامِي رَا که در آیه يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ بود زایل می‌کند منظور از آیات الله می‌شود همه آیات نازل و آیات تکوینی باشد که به وجود خدا دلالت می‌کنند، آن در جای «لم يؤمنوا بالله» است چنان که «و لقاؤه» در جای «و کذبوا بالآخرة» می‌باشد.

أُولَئِكَ يَكْفُرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ حاکمیت از قضاء حتمی درباره عذاب آنهاست، نظیر: لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَكْفُرُوا بِالْآخِرَةِ مَمْتَحَنَةً / ۱۳.

۲۴- فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

دل‌باخته ماجرای ابراهیم علیه السلام است که چون قوم خویش را به توحید دعوت کرد و بتها را شکست، به کشتن یا سوزاندن او رأی دادند، ظاهراً در جلسه تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۲۷

مشورتی، کشتن با شمشیر و سوزاندن در آتش هر دو مطرح شده بالاخره تصمیم به سوزاندن گرفته‌اند، در فَأَنْجَاهُ اللَّهُ ... حذفی هست یعنی: قصد سوزاندن او را کردند و در آتش انداختند، پس خدا نجاتش داد. غرض از «لآیات» حجتها و عبرتهاست، «یؤمنون» یعنی کسانی که به حق تسلیم می‌شوند و از لجاجت بدور هستند.

۲۵- وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ مَا أُولَئِكَ إِلَّا فِي سَعِيرٍ مُنْتَجِبِينَ.

این آیه در صدد بیان آنست که: شما در بت پرستی به مسئله عاطفه متوسل شده‌اید که چون پدرانتان بت پرستان بوده‌اند، نمی‌خواهید دست از بت پرستی بردارید، محبت و مودت پدران و گذشتگان شما را چنین کرده است.

نظیر سخن مشرکان که در جواب پیامبران می‌گفتند: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ زخرف / ۲۲. چنان که در سوره انبیاء / ۵۳ و در سوره شعراء / ۷۴ آمده است که مشرکان چنین جوابی به آن حضرت داده‌اند.

علی هذا منظور از «بینکم - بعضکم ببعض» مشرکان قوم آن حضرت و پدران و بزرگان آنهاست، یعنی در دنیا به حکم عاطفه چنین کاری می‌کنید ولی در آخرت به یکدیگر لعنت کرده و از یکدیگر بیزار می‌شوید نمود، کُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا فِي جَايٍ دِيْگَرٍ آمده که خواهند گفت: رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَّرَاءَنَا فَآضَلُونَا السَّبِيلَا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنَاهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا احزاب / ۶۷- ۶۸.

«مودة» از لحاظ ترکیب مفعول له است و از امیر المؤمنین و امام صادق علیهما السلام نقل شده: مراد از کفر در آیه براءت و بیزاری است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۲۸

در صافی از کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«لیس قوم ائمتوا بامام فی الدنيا الا جاء یوم القیامة یلعنهم و یلعنونه الا انتم و من کان علی مثل حالکم»

این جریان از آیه احزاب که گذشت استفاده می‌شود، در آیات دیگر نیز هست.

۲۶- فَاَمَّنْ لَهُ لَوْطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

لوط خواهرزاده آن حضرت بود که به وی ایمان آورد، آن حضرت چون دید بابل دیگر جای ماندن نیست تصمیم به هجرت گرفت و به فلسطین هجرت فرمود در سوره صافات آمده است فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَشْقَلِينَ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ / ۹۹، هجرت به سوی پروردگار مجاز عقلی است.

یعنی به محلی هجرت می‌کنم که در عبادت پروردگار کسی مزاحم من نشود علی هذا فاعل «قال» ابراهیم است نه لوط، گرچه او نیز با ابراهیم هجرت کرد، خدا عزیز است هجرت کننده به سوی خود را ذلیل نمی‌کند، حکیم است حکمتش مقتضی آنست که قصد کننده خود را ضایع نگرداند، طبرسی رحمه الله فرماید «عزیز لا یدل من نصره حکیم لا یضیع من حفظه».

۲۷- وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ.

این آیه نتیجه عزیز و حکیم بودن خداست که آن حضرت را بعد از مهاجرت ضایع و ذلیل نکرد.

از آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ ... ابراهیم / ۳۹ به نظر می‌آید که هر دو پسرش اسماعیل و اسحاق بعد از هجرت از بابل به دنیا آمده‌اند ولی ولادت اسحاق بعد از هجرت یقینی است چون در سوره مریم آمده: فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْجُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ ... / ۴۹. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۲۹

مراد از جعل نبوت در ذریه او، وجود پیامبران بی‌شمار از نسل اوست که همه پیامبران بنی اسرائیل و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله از نسل او می‌باشند و «الکتاب» تطبیق می‌شود به تورات و انجیل و قرآن که در فرزندان او بود.

مراد از «اجره» شاید امامت، داده شدن اسماعیل و اسحاق، جعل نبوت در ذریه، ماندن نام نیک و امثال آن و شاید رفاه در زندگی باشد که از ضیق زندگی در بابل راحت شد.

این قسمت از آیه نظیر: وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ نحل / ۱۲۲ است علی هذا فی الدُّنْيَا متعلق است به «اجره» یعنی مزد و اجر دنیایی او را دادیم منظور از «صالحین» ظاهراً کسانی هستند که استعداد و شایستگی پذیرش رحمت و بهشت خدا را دارند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۳۰

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۸ تا ۴۰]

اشاره

وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَنْتُمْ لَأَفْحَاشَةٌ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۸) أَلَيْسَ لَكُمْ لِقَاؤُ الرَّجَالِ وَ تَقَطُّعُ السَّبِيلِ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰) وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنْ أَهْلُهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱) قَالَ إِن فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲)

وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ دَرْعًا وَ قَالُوا لَا- تَخَفْ وَ لَا- تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳) إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵) وَ إِلَىٰ مِدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۳۷)

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّدَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (۳۸) وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ

حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَسَبْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۳۱

۲۸- لوط را بسوی قومش فرستادیم، به آنها گفت: شما مرتکب عمل لواط می‌شوید که پیش از شما احدی از جهانیان چنان نکرده است.

۲۹- آیا شما به طرف مردان می‌آئید و راه تناسل را قطع می‌کنید؟! و در مجلس خود آن عمل ناپسند را مرتکب می‌شوید؟ جواب قومش نبود مگو آنکه گفتند: اگر از راستگویانی عذاب خدا را برای ما بیاور.

۳۰- لوط گفت: پروردگارا مرا بر قوم مفسد پیروز گردان.

۳۱- چون فرستادگان ما پیش ابراهیم آمدند گفتند: ما اهل این شهر را هلاک خواهیم کرد که اهل آن ستمکارند.

۳۲- ابراهیم گفت: لوط در آن شهرست؟ گفتند: می‌دانیم در آن کیست، ما او و خانواده‌اش را نجات خواهیم داد مگر زنش که از ماندگان است.

۳۳- چون فرستادگان ما پیش لوط آمدند، لوط به جهت آنها غمگین شد و در کاشان فرو تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۳۲

ماند، گفتند: مترس و غم مخور، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد مگر زنت را که از ماندگان است.

۳۴- ما بر اهل این شهر عذاب نازل خواهیم کرد از آسمان، به علت اینکه از راه حق خارج می‌شوند.

۳۵- از آن شهر نشانه روشنی باقی گذاشتیم برای قومی که تعقل می‌کنند.

۳۶- به اهل مدین برادرشان شعیب را فرستادیم گفت: یا قوم عبادت کنید خدا را و امید داشته باشید روز آخرت را و در زمین به فساد تلاش نکنید.

۳۷- لوط را تکذیب کردند، لرزه آنها را گرفت در خانه‌شان ساقط گردیدند.

۳۸- یاد آر، قوم عاد و ثمود را که خانه‌های آنها بر شما معلوم شده، شیطان اعمال آنها را بر آنها مزین کرد و از راه حق بازشان داشت، با آنکه اهل بصیرت بودند.

۳۹- یاد آر، قارون و فرعون و هامان را که موسی به آنها معجزات آورد، خود پسندی کردند و بر ما پیشی گیرنده نبودند.

۴۰- همه آنها را با گناهانشان گرفتیم، به بعضی از آنها طوفان ریگ افشان فرستادیم، بعضی از آنها را صیحه گرفت، بعضی از آنها را به زمین فرو بردیم و بعضی دیگر را غرق نمودیم، خدا به آنها ظالم نبود، لیکن آنها به خودشان ظلم می‌کردند.

کلمه‌ها

لوط: یکی از پیامبران مشهور است، نام مبارکش بیست هفت بار در قرآن مجید ذکر شده، جریان مشروح او در سوره هود و سوره‌های دیگر گذشت، طبرسی ذیل آیه ۲۶ عنکبوت از ابن عباس و ابن زید و جمهور مفسران نقل کرده: او خواهر زاده ابراهیم علیه السلام بود، در تورات سفر پیدایش باب ۱۴ آمده که لوط برادر زاده ابراهیم بود، طبرسی ذیل آیه ۸۶ سوره انعام آن را پذیرفته است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۳۳

فاحشه: فحش، فاحشه، فحشاء: کار بسیار زشت. راغب گوید: هر قول و فعلی که قبح آن بزرگ باشد، زمخشری فحشاء را قبیح خارج از حد گفته است. در قرآن مجید به لواط و زنا و تزویج نامادری و به هر کار بسیار زشت گفته شده است، مراد از آن در آیه لواط است.

نادیکم: ندو: جمع شدن. «ندا القوم ندوا: اجتمعوا» نادى اسم فاعل است و نیز به معنی مجلس و محل اجتماع باشد، در صورتی نادى

گویند که اهلش در آن باشد.

غابرین: ماندگان. غبور به معنی ماندن و رفتن آید، آن از اضرار است، اقرب الموارد گویند: «غبر غبورا: مکث و بقی و ذهب و مضی» در مفردات گویند: غابر کسی را گویند که بعد از رفتن کسانی که با او بودند، بماند.

ذرعاً: ذرع: اندازه کردن طول پارچه با ذراع. «ذرع الثوب ذرعاً:

قاسه بالذراع» گویند «ضاق ذرعاً» یعنی اندازه گیریش تنگ آمد. آن کنایه از فرو ماندن و ناچار شدن است. ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً یعنی در کارشان فرو ماند.

رجزا: رجز (بر وزن جسر) در اصل به معنی اضطراب و لرزش است به عذاب رجز گویند که سبب اضطراب و لرزش می‌باشد.

تعثوا: عثو، عثی، عبث: افساد. «لا تعثوا»: فساد نکنید ظاهراً آن در آیه تلاشی برای فساد باشد رجوع شود به «شرحها».

رجفه: رجف: لرزیدن و لرزاندن. راغب آن را اضطراب شدید گفته است «رجفه» اضطراب و لرزه است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۳۴

جاثمین: ساقط شوندگان. هلاک شوندگان. جثوم به معنی سقوط بر روی، یا نشستن به زانو است. «جثم جثوما: ... تلّبه بالارض فهو جاثم».

مستبصرین: استبصار: آشکار شدن و آشکار کردن و نیز به معنی تأمل و تفکر و شناخت آید، منظور از آن در آیه اهل بصیرت و اهل شناخت بودن است.

حاصب: طوفان سنگریزه دار. حصب: انداختن سنگریزه «حصبه حصباً رماه بالحصباء»، پس حاصب به معنی باد ریگ افشان و چهار بار در قرآن آمده است.

خسفا: خسف: فرو رفتن و فرو بردن. «. خسفه الله خسف هو».

شرحها

آیات شریفه بقیه حالات پیامبران است که قبلاً اشاره شد، در این آیات ماجرای لوط، شعیب، هود، صالح و موسی علیهم السلام ذکر شده است، به اقتضاء مصلحت ماجرای لوط مفصل آمده و در آخر بیان فرموده: که اعمال ظالمانه آنها سبب هلاکت آنها گردید و گرنه خدا به احدی ستم نمی‌کند.

۲۸- وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَنْتَوْنَ الْفَاحِشَةُ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ.

یعنی: «و ارسلا لوطا الی قومه و اذکر اذ قال ...» علی هذا «لوطا» عطف است بر «نوحا» در «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا ...» منظور از فاحشه عمل لواط است از آیه معلوم می‌شود پیش از قوم لوط چنان چیزی سابقه نداشته است. و شاید در گذشته مثل آن زمان شایع نبوده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۳۵

۲۹- أ إِنَّكُمْ لَأَنْتَوْنَ الرِّجَالُ وَ تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ.

گویی استفهام برای آنست که اینکار نمی‌تواند مورد تصدیق عقلا و انسانهای با شرف باشد، ظاهراً منظور از قطع سبیل، اعراض از زنان و قطع راه تناسل است، ظهور تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ ... آنست که این عمل را در پیش چشم همه انجام می‌دادند.

اگر جریان آن طور بوده باشد، قوم لوط دست مردم انگلستان را نیز از پشت بسته بودند، چون نمایندگان کنیث انگلستان قانون آن را از مجلس کنیثشان گذراندند ولی هنوز بپای قوم لوط نرسیده‌اند.

این در صورتی است که مراد از «المنکر» عمل لواط بوده باشد، به نظر بعضی مجلس آنها پر از قبائح مانند فحش و قمار و سنگ انداختن به رهگذر و کشف عورت و استعمال آلات لهو بود، به هر حال باید دانست: لواط به قدری شایع بود که همه می‌دانستند و

لوط علیه السلام آن را در گفته خود عنوان فرموده است در جای دیگر فرموده: أَيْنَكُم لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ. فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

این یکی از جوابهای آنها بود که گفتند: تو را پیامبر نمی‌دانیم، اگر پیامبری و راستگو هستی، عذاب موعود را که وعده می‌دهی برای ما بیاور. در جای دیگر آمده: فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ نمل / ۵۶.

۳۰- قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ.

نفرین است بر آنها، لفظ مفسدین حاکی است که مستحق عذابند. «انصرنی» تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۳۶. یعنی غالب کن مرا.

۳۱- وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ.

این جریان مفصلاً در سوره هود گذشت، ملائکه‌ای که مأمور عذاب قوم لوط بودند، اول به خدمت ابراهیم علیه السلام رسیده و به او مژده ولادت اسحاق را دادند، مراد از هذه القرية شهر لوط علیه السلام است، لفظ إِنَّ أَهْلَهَا ... استدلال به استحقاق هلاک آنهاست.

۳۲- قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ.

یعنی لوط در آنجاست و او ظالم نیست، ملائکه در جواب گفتند: لوط و خانواده او را بیرون خواهیم کرد مگر زنش را. «کانت» منسلخ از زمان و به معنی «هست» می‌باشد. معیار نجات ایمان و عمل و معیار هلاک کفر و بدکاری است از هر که باشد حتی زن پیامبر.

در المیزان فرموده: بر ابراهیم روشن بود که لوط معذب نخواهد بود.

بلکه می‌خواست به احترام لوط، قوم او از عذاب محفوظ ماند، چنان که در سوره هود آمده. فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ / ۷۶ آن گاه در بحث روایی از کافی از حضرت مجتبی صلوات الله علیه نقل کرده که فرمود:

«لا اعلم هذا القول الا و هو يستبقيهم و هو قول الله عز و جل: يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ».

۳۳- وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَ صَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَ قَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ.

لفظ «بهم» در هر دو، راجع به رسل است یعنی لوط به جهت آنها تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۳۷.

اندوهگین شده و به سبب آنها در مانده گردید، چون آنها به صورت جوانها بودند احتمال می‌رفت، قوم لوط آنها را از دست او بگیرند، لوط نیز قدرت دفاع نداشت.

لا- تَخَفْ وَ لا- تَحْزَنْ یعنی برای تو درباره ما نه احتمال خطر هست که بترسی و نه یقین به خطر که محزون باشی، چون خوف در صورت احتمال خطر و حزن در صورت حتمی بودن خطر است (المیزان) این در صورتی است که خوف و حزن لوط در به خطر افتادن «رسل» باشد، احتمال دارد آن، راجع به خود لوط باشد که پس از اعلام عذاب از طرف آنها، در وی خوفی پدید آمد که مبادا عذاب مرا نیز بگیرد، در اینصورت إِنَّا مُنْجُوكَ ... تعلیل آنست.

و الله العالم.

۳۴- إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.

تصریح است به آمدن عذاب، ما در «بما» مصدریه است یعنی: «بکونهم فاسقین».

۳۵- وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

ضمیر «منها» راجع است به قریه، آیه بینه یعنی عبرت و حجتی آشکار و شاید منظور خرابه‌های آن شهر باشد که در وقت نزول قرآن

محسوس و مشاهد بود و إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

صافات / ۱۳۸.

۳۶- وَ إِلَىٰ مَدِينَةٍ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

یعنی: فرستادیم به سوی اهل مدین ...، «اخواهم» حاکی است که شعیب از اهل مدین بود. آن حضرت در اول کلامش هم توحید را مطرح فرموده و هم معاد را، و ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ یعنی آخرت را امیدوار باشید و آن را در حساب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص:

۱۳۸

بگذارید، پس از آن فرموده: برای فساد تلاش نکنید. طبرسی رحمه الله فرموده «و لا تفسدوا فی الارض فسادا» گویا مراد از آن خیانت در معامله است، که در بعضی از آیات آمده: وَ لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ.

۳۷- فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ.

در سوره هود / ۹۴ آمده است: وَ أَخَذَتْ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ معلوم می‌شود که هلاکت آنها در اثر صیحه آسمانی و در نتیجه لرزیدن و قالب تهی کردن بوده است «جاثمین» به زانو در آمدگان کنایه از مرگ و هلاک است.

۳۸- وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ.

در این آیه و آیه بعدی سیاق کلام عوض شده، به جای ذکر انبیاء، اقوام آنها و پیشوایان ستمگر ذکر شده‌اند عَادًا وَ ثَمُودَ در تقدیر «اذکر عادا ...»

می‌باشد، لفظ عاد منصرف است لذا با تنوین نصب آمده به خلاف ثمود که غیر منصرف می‌باشد مِنْ مَسَاكِينِهِمْ فاعل «تبیین» است یعنی بسیاری از مساکن آنها بر شما آشکار شده است، که اهل مکه در سفر یمن و شام خرابه‌های آنها را می‌دیدند.

وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ در جوامع الجامع فرموده: آنها عاقل و متمکن از اعمال نظر بودند. یعنی اهل بصیرت بودند و می‌توانستند در اثر بصیرت و بینایی ایمان آورند و اهل عذاب نگردند، پس تقصیر از خودشان است در لغت آمده:

«استبصر الامر: استبانه و تمکن من النظر فيه».

در المیزان فرموده: قبلا در عبادت خدا و دین توحید بودند که همان دین فطرت است، در اینصورت مراد از استبصار، روشنایی دین است.

۳۹- وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۳۹

فَأَسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ

یعنی: «اذکر قارون و فرعون ...» این آیه، نظر ما را درباره قارون که در إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ ... قصص / ۷۶ گفتیم تأیید می‌کند.

فَأَسْتَكْبَرُوا ... یعنی نتیجه آمدن حجج و دلائل به وسیله موسی آن بود که خود پسندی کرده و از قبول آن امتناع نمودند و ما کَانُوا سَابِقِينَ یعنی بر قدرت و اراده ما پیشی گیرنده و غالب نبودند. بلکه تار و مارشان نمودیم.

۴۰- فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَعْرَقْنَا.

گروه اول عبارتند از قوم عاد که فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ گروه دوم، قوم ثمود و شعیب هستند، مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ راجع به قارون و «اعرقنا» در رابطه با قوم نوح و فرعون می‌باشد.

آن گاه در رابطه با سنت و ناموس خدایی فرموده.

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

آنها با تخلف از قبول دعوت پیامبران بر خویشتن ظلم کردند. و گرنه خدا به احدی ظلم نمی‌کند، عکس العمل طبیعت و ناموس

خدایی در مقابل اعمالشان همان بود که نابودشان کرد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۴۰

[سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۴۱ تا ۵۵]

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۴۴) أَتُلُّ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ وَاللَّهُ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹) وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴) يَوْمَ يَعْسَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۴۱

۴۱- حکایت آنها که جز خدا سرپرستانی گرفته‌اند حکایت عنکبوت است که خانه بی دوامی برای خود گرفته است، حقا که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است ای کاش می‌دانستند که حکایتشان چنین است.

۴۲- خدا می‌داند آنچه را که جز خدا می‌خوانند اوست با عزت و حکمت کردار.

۴۳- این مثلها را برای مردم می‌زنیم ولی فقط دانایان آنها را درک می‌کنند.

۴۴- خدا آسمانها و زمین را بحق آفریده است در این خلقت دلیلی هست مؤمنان را.

۴۵- بخوان آنچه از کتاب را که بر تو وحی شده است و نماز را بپا دار که نماز از فحشا و کار ناپسند باز میدارد، یاد خدا بزرگتر است خدا آنچه را که می‌کنید میداند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۴۲

۴۶- با اهل کتاب جز به طریق احسن مجادله نکنید، مگر با ظالمان آنها، بگوئید ایمان آورده‌ایم بآنچه بر ما نازل گشته و بر شما نازل گشته، معبود ما و معبود شما یکی است ما به آن معبود تسلیم هستیم.

۴۷- این چنین بر تو کتاب را نازل کردیم، آنان که به آنها کتاب داده‌ایم به قرآن ایمان می‌آورند از اهل مکه نیز بعضی ایمان می‌آورند، آیات ما را فقط کافران انکار می‌کنند.

۴۸- تو پیش از نزول قرآن کتابی نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، آن گاه اهل باطل (در کتاب تو) شک می‌کردند.

۴۹- بلکه قرآن آیات بیناتی است در سینه‌های آنان که به آنها علم داده شده است آیات ما را جز ظالمان انکار نمی‌کنند.

- ۵۰- گفتند: چرا برای او معجزات از خدایش نازل نمی‌شود بگو: معجزات نزد خداست من فقط انداز کننده آشکاری هستم.
- ۵۱- آیا بر آنها کفایت نکرده که کتابی بر تو نازل کرده‌ایم و بر آنها خوانده می‌شود؟ در آن کتاب رحمت و بیداری هست به قومی که ایمان می‌آورند.
- ۵۲- بگو: بس است خدا در گواه بودن میان من و شما خدا می‌داند آنچه را که در آسمان و زمین است کسانی که به باطل ایمان آورده و به خدا کافر شده‌اند فقط زیانکارانند
- ۵۳- عذاب را با عجله از تو می‌خواهند اگر نبود مدتی معین حتما عذاب به آنها می‌آمد، و حتما بطور ناگهان در حالی که نمی‌دانند خواهد آمد.
- ۵۴- عذاب را با عجله از تو می‌خواهند با آنکه جهنم به کافران احاطه کرده است.
- ۵۵- یاد آر روزی را که عذاب آنها را از بالا و از پائین‌شان احاطه می‌کند، خدا فرماید: بچشید آنچه را که می‌کردید.

کلمه‌ها

- عنكبوت: حشره معروفی است که تار می‌تند، این لفظ فقط دو بار در قرآن تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۴۳ مجید آمده است، آن بر واحد و جمع و مذکر و مؤنث گفته می‌شود.
- فحشاء: کار بسیار قبیح (نمل / ۵۴).
- يجحد: جحد: انکار چیزی با علم به آن، چنان که جوهری در صحاح گفته است.
- مبطلون: طبرسی مبطل را اهل باطل گفته، راغب آن را متعدی گرفته یعنی: آنکه حق را باطل می‌کند.
- ذکری: مصدر است به معنی تذکر و یادآوری.
- بغته: بغت: ناگهان. تاء آن برای وحدت یا نوعیت است.
- یغشاهم: غشی: پوشانیدن و فرا گرفتن «غشیه الامر: غطاء».

شرحها

از آیه اول تا چهار آیه، به حکم نتیجه‌گیری از قصص انبیاء و اقوام گذشته است و روشن می‌کند کار مشرکان در روی آوردن به معبودهای باطل مانند خانه ساختن عنكبوت است که فقط اسمش خانه است، و گرنه بی‌دوام‌ترین چیزی است، نه از سرما حفظ می‌کند و نه از گرما ... ای کاش مشرکان می‌دانستند چه کاری می‌کنند.

بدنبال این سخن به رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می‌رسد که کتاب خدا را بخواند، نماز بجای آورد و روی به خدا کند که خالق آسمانها و زمین و دانای همه چیز است، روی آوردن به او، روی آوردن به هر فضیلت و کمال است.

و نیز با اهل کتاب به ملایمت سخن گوید، آن گاه مطالبی در رابطه با مشرکان تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۴۴ و عذاب موعود بیان شده است.

۴۱- مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ.

در اینجا مشبه به عنكبوت است با قید اتخاذ بیت، نکره آمدن «بیتا» حاکی از بی‌پایگی و بی‌قوامی آنست، علی هذا إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ وصف و بیان «بیتا» می‌باشد، خانه عنكبوت فقط اسما خانه است و گرنه آن را نمی‌شود خانه گفت، خانه‌ای که با کمترین نسیم و

کمترین حرکت انگشت تار و مار می‌شود آری آنها که به معبودهای باطل که سر تا سر فقر و احتیاج و وابستگی هستند، و مصداق «لا- یملکون لانفسهم نفعا و لا- ضرا و لا- موتا و لا حیاة و لا نشورا» اسراء/ ۳ می‌باشند روی آورده و از رب السموات و الارض بریده‌اند، پایگاهشان مانند تار عنکبوت است. خواه آن معبودها مجسمه‌های بیجان و خواه طاغوت‌های انسانی باشد.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

ای کاش می‌دانستند که تکیه‌گاهشان همچون تار عنکبوت است.

۴۲- إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

به نظر می‌آید: این آیه تأکید مطلب سابق است یعنی خدا می‌داند چه چیزی را جز خدا می‌خوانند، لذا آن مثل را می‌زند، دو وصف عزیز و حکیم در رابطه با معبودهای باطل است یعنی خدا توانا و غالب غیر مغلوب است، احتیاج به شریک ندارد و کسی در حکومت او شریک نمی‌شود، حکیم و محکم کار است تدبیر را به موجودات عاجز نمی‌سپارد.

علی هذا ما در ما يَدْعُونَ موصول و «من شیء» بیان است، مقدم آمدن تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۴۵ «هو» برای حصر عزت و حکمت دو خدا است.

زمخشری «ما» را نافیہ گرفته و گوید: این آیه از اولی ابلغ است که معبودهای آنها را هیچ حساب کرده است (و الله العالم).

۴۳- وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ.

منظور از امثال، مثل عنکبوت و سایر امثال قرآن است، این امثال در مقابل عموم مردم است اما فقط دانایان، باطن آنها را درک می‌کنند، جمله و ما يَعْقِلُهَا ... می‌فهماند که مثل عنکبوت یک مثل مستدل و برهانی است دانایان که عجز و وابستگی و امکان ذاتی معبودهای باطل را می‌دانند، تصدیق خواهند کرد که آنها همچون تار عنکبوت می‌باشند.

۴۴- خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ.

ظاهرا مراد از این آیه آنست که: بحق بودن خلقت آسمانها و زمین، لازم گرفته که خدا در تدبیر جهان شریکی اخذ نکند و گرنه خلقت بازیچه خواهد بود. زیرا چیزی که خود مخلوق خدا و سراسر فقر و احتیاج است و از حول و قوه خدا بهره می‌برد، چگونه می‌شود خودش بالاستقلال باشد و تدبیر جهان یا گوشه‌ای از آن را به عهده گیرد و الله العالم.

در میزان فرموده، ... اگر خدا امر تدبیر را به چنین موجودی واگذار کند، این از جانب خدا لعب و بازیچه خواهد بود، چون آن فرضی است که حقیقت ندارد و وهمی است که واقعیت ندارد.

به نظر می‌آید: منظور از مؤمنین کسانی هستند که بحق تسلیم می‌شوند که این سخن برای آنها آیه و دلیل است ولی در تفسیر صافی

و مجمع‌البیان تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۴۶

فرموده، علت این سخن آنست که چون فقط مؤمنان از این سخن استفاده می‌کنند میزان نیز آن را قبول کرده است.

ناگفته نماند: خلقت بالحق گاهی در مقابل مشرکان آمده و گاهی راجع به حتمی بودن آخرت که حکمت خداوند، بودن آخرت را لازم گرفته است و گرنه خلقت عبث خواهد بود چنان که فرموده: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْنَمَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ دخان/ ۳۹ رجوع کنید به آخر سوره حجر که اقسام استدلال‌های قیامت در آنجا نقل شده است.

۴۵- اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.

پس از محکوم نمودن بت و بت پرستی، در این آیه خطاب به آن حضرت فرموده:

کتاب خدا را بخوان که واقعیتها را روشن می‌کند و به سوی خدای عزیز و حکیم می‌خواند، و مانع از بت پرستی است و نماز بخوان یعنی به جای معبودهای باطل، به خداوند جهان روی آور، در اینجا برای نماز دو خاصیت ذکر کرده است یکی اینکه: نماز از کارهای بسیار زشت امثال زنا، لواط: قتل نفس و مانند آن و نیز از مطلق کارهای ناپسند که مورد قبول و جدان بشری نیست نهی

می‌کند دوم نماز یاد خداست، خدا را به یاد انسان می‌آورد و انسان را به ساحت قدس خداوندی متوجه می‌کند، دنیا و ما فیها را از یاد انسان می‌برد و او را در باطن ضمیرش با خدا روبرو می‌کند، این از اثر دوم بزرگتر است.

ظهور آیه می‌رساند که مراد از ذکر، یاد خدا در باطن و ضمیر است نه تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۴۷
ذکر لفظی: باید دانست لَمْذَكُرُ اللّٰهِ از باب اضافه مصدر به مفعول است بعضی‌ها آن را اضافه به فاعل دانسته و گفته‌اند: یاد کردن خدا بنده را به وسیله نماز، بزرگتر است، و در این باره روایتی از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده است «۱» در اینجا چند مطلب هست.

اول: حکم إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ راجع به طبیعت نماز است چنان که می‌گوئیم: طبیعت فلان دارو آنست که درد سر را از بین می‌برد، آری کسی که روزی پنج بار با بدن پاک و لباس پاک روی به درگاه خدا آورد و او را رب العالمین و مالک یوم الدین و رحمان و رحیم بخواند و گوید: فقط تو را پرستش می‌کنیم و فقط از تو مدد می‌جوئیم و از خدا بخواهد که او را در راه پیامبران و امامان و اولیاء اللّٰهِ قرار بدهد و از راه غضب شدگان و گمراهان بر کنار سازد.

آری: چنین عمل او را از فحشاء و منکر باز می‌دارد، ولی همانطور که ممکن است عارضه‌ای از قبیل رطوبت و مانند آن بر دارو عارض شود ممکن است عارضه‌ای از قبیل عدم حضور ذهن و عدم خلوص و نقصان شرائط، بر نماز عارض شود، علی‌هذا نمی‌شود اشکال کرد که عده‌ای نماز می‌خوانند، فحشاء را نیز مرتکب می‌شوند، زیرا طبیعت نماز همان نهی از فحشاء است ولی در اینجا عارضه‌ای پیش آمده است.

دوم: به نظر می‌آید که «الفحشاء» شامل شرک نیز باشد، این احتمال با آیات قبل کاملاً مناسب است علی‌هذا نماز شخص را از شرک نهی می‌کند.

سوم: وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ حاکی است که عمل شما مورد پاداش واقع

(۱)

«فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام ... یقول: ذکر اللّٰه لاهل الصلوة اکبر من ذکرهم اياه الا تری انه یقول: فَادْکُرُونِیْ اَدْکُرْکُمْ
المیزان از تفسیر قمی.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۴۸

خواهد شد. و نیز مراقب اعمال خود باشید که پیوسته در حضور خدائید.

چهارم: در مجمع البیان از انس بن مالک از رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله نقل شده:

هر که نمازش او را از فحشاء و منکر نهی نکند از خدا جز دوری برای او نمی‌افزاید

«من لم تنهه صلوته عن الفحشاء و المنکر لم یزد من اللّٰه الا بعدا».

و نیز نقل شده: جوانی از انصار با رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله نماز می‌خواند مرتکب کبائر هم می‌شد، جریان را به آن حضرت

نقل کردند فرمود: بالاخره روزی نمازش او را از فحشاء منع خواهد کرد:

«فقال ان صلوته تنهاه یوما ما».

از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده است: هر که بخواهد بداند آیا نمازش قبول شده یا نه؟ بنگرد آیا نمازش او را از فحشاء و منکر باز داشته است یا نه؟

به قدر باز داشتن، نمازش قبول شده است:

«قال من احب ان يعلم اقبلت صلوته ام لم تقبل فلينظر هل منعه صلاته عن الفحشاء والمنكر فبقدر ما منعه قبلت منه»
 ۴۶- وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ
 وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ.

پس از بیان ائله ما اوجی ایلک من الکتاب در این آیه مقداری از کیفیت دعوت به اسلام بیان شده است، این آیه دلیل نمی‌شود که همه سوره یا مقداری از آن مکی است، زیرا یهود و نصاری به مکه می‌آمدند و از دین جدید سؤال می‌کردند، لذا آیه طرز برخورد با آنها را بیان می‌کند.

مجادله احسن آنست که در آن خشونت و اهانت نباشد و کارها را به رخ نکشند و به فکر هدایت و ارشاد بیان مطلب کنند. نمونه مجادله احسن همانست که در ذیل آیه بیان فرموده: وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ ... جمله اِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ در رابطه با کسانی است که حاضر به قبول حق نیستند تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۴۹

باید با آنها به خشونت رفتار کرد و او را کوبید، به نظر می‌آید: آیات اول سوره بقره در رابطه با یهود از مصداق اِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا ... باشد، که چون یهود مدینه بیشتر لجاجت می‌کردند، مجادله به سختی گرائیده است نظیر: وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ وَ نَظِيرٌ لَّتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ.

۴۷- وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ.
 به دنبال دستور مجادله احسن در این آیه فرموده: اهل انصاف و اهل طبیعت سالم از یهود و نصاری و مشرکان، به قرآن ایمان خواهند آورد، آن گاه فرموده: فقط آنهایی که از روی عناد و لجاجت منکر واقعیاتند آیات خدا را انکار می‌کنند، لفظ «يجحد» نشان می‌دهد که دانسته و از روی علم انکار می‌کنند.

المیزان فرموده: كذلك اشاره است به تسلیم به خدا و تصدیق کتابها و انبیاء خدا، یعنی بر وصف اسلام و تصدیق کتابها و انبیاء قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم، طبرسی (ره) فرماید: همانطور که به موسی و عیسی کتاب نازل کرده‌ایم بر تو قرآن نازل نمودیم.

۴۸- وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُبْطِلُونَ.
 این آیه استدلال است بر اَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ مراد از «تتلوا» در نفی عادت است نه نفی قدرت یعنی پیش از نزول قرآن، عادت و کار تو آن نبود که کتابی بخوانی و یا با دست بنویسی (نه اینکه قدرت نداشتی) و گرنه اهل باطل شک کرده و می‌گفتند: این کتاب ساخته دست تو و جمع آوری شده از تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۵۰
 گفتارها و قصص گذشتگان است.

آری کسی که قبلا نه به کتاب خواندن بلد بود و نه نوشتن، اگر یک دفعه کتابی مثل قرآن بیاورد، عقل سلیم شک نخواهد کرد که از جانب خدا و به طور اعجاز و انفجار است: و گر با جریان عادی، شدنی نیست.

ناگفته نماند: آیه فقط به پیش از نبوت ناظر است و از اینکه آن حضرت بعد از نبوت می‌خواند یا می‌نوشت ساکت است در المیزان فرموده: قید «بیمینک» نوعی تمثیل است که افاده تأکید می‌کند چنان که گویی: با چشم خود دیدم و با گوش خود شنیدم.
 در رابطه با اینکه آن حضرت بعد از نبوت می‌خواند و می‌نوشت یا نه.

رجوع شود به کتاب «مکاتیب الرسول» / ۱۷- ۲۰ و قاموس قرآن ماده خط.

۴۹- بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ.

لفظ «بل» اضراب است از مقدری که از آیه فوق فهمیده شد، یعنی: قرآن کتابی نیست که تو از خودت نوشته باشی، بلکه آن آیات بیناتی است در سینه‌های اهل علم.

ناگفته نماند: علم نه نوشته‌هاست و نه تقریراتی که با زبان ادا می‌شود بلکه علم، واقعیاتی است در قلب و مغز انسان که نوشته و

تقریر، آن را بیان می‌کند، مثلاً- علم طب نه نسخه دکتر است و نه کتابی که خوانده است، بلکه حقائق است که استاد به وسیله الفاظ و تجربه به قلب دانشجو منتقل می‌کند و در محل دیگر آن واقعیت را به وسیله نسخه بیان می‌دارد. همچنین قرآن، مرکب روی کاغذ نیست بلکه آن واقعیاتی است که به وسیله الفاظ به قلب آدمی منتقل می‌شود، کلمات وسیله درک و انتقال آن تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۵۱

حقائق است. با در نظر گرفتن اینکه کلمات قرآن نیز اعجاز است.

مراد از آیات بینات همان حقائق از توحید و نبوت و معاد و امثال آنست که از خواندن و شنیدن کلمات به قلب وارد می‌شود، منظور از «العلم» ظاهراً علم قرآن است، در روایات آمده که الذین اوتوا العلم امامان علیهم السلام‌اند البته مصداق اولی آن بزرگوارانند. در المیزان فرموده: مراد از «الظالمون» به قرینه مقام، آنانند که به آیات ظلم می‌کنند و از قبول آنها سر باز می‌زنند.

۵۰- وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۱﴾.

کفار مکه به قرآن مجید اعتنا نکرده، معجزات دیگری می‌خواستند مانند عصای موسی و ناقه صالح، در جواب فرموده: بگو معجزاتی که می‌خواهید نزد خداست، خدا قدرت فرستادن آنها را دارد، من فقط انذار کننده‌ام، من قدرت آوردن خواسته شما را ندارم، آن گاه در جواب تفصیلی فرموده:

۵۱- أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

یعنی اگر اهل انصاف و عقل سلیم باشند این قرآن که نازل کرده‌ایم.

برای آنها کافی است، احتیاج به معجزه دیگری نیست، قید یُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ برای تکمیل مطلب است یعنی قرآن در اختیار آنهاست، اگر دقت کنند خواهند دانست که برای آنها کافی است.

مراد از رحمت، ظاهراً احکام و دستورهای عملی قرآن و از «ذکری» انذارهای آنست یعنی قرآن برای تأمین رحمت و تبشیر و انذار کافی است، این هر دو برای آنهاست که به حقائق تسلیم می‌شوند.

(۱) بعضی از قارئان آیات را «آیه» به لفظ مفرد خوانده‌اند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۵۲

۵۲- قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيِّنًا وَبَيِّنَاتٍ شَٰهِدًا يُعَلِّمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

دلیلی است بر رسالت آن حضرت یعنی خدایی که دانا به همه چیز است میان من و شما شاهد و گواه است، خدا در کلام خود به رسالت من گواهی می‌دهد او که همه چیز را می‌داند رسالت مرا نیز می‌داند، با در نظر گرفتن اینکه قرآن معجزه است و آنها در باطن به حق بودن قرآن ایمان داشتند، این آیه یک استدلال تمام است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ ... حاکمی است: شما که به باطل تسلیم شده و حق را انکار می‌کنید جز زیانکار نخواهید بود.

۵۳- وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

در این آیه سه مطلب در نظر است یکی اینکه مشرکان مکه مانند سائر مشرکان به آن حضرت می‌گفتند: ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ عنکبوت / ۲۹، دیگر آنکه می‌فرماید اجل مسمی مانع آمدن عذاب است، به نظر می‌آید منظور از اجل مسمی اجل امت است نظیر و لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف / ۳۴.

آری هیچ امتی به محض گناه کردن گرفتار نمی‌شوند، باید گناه و تخلف به حد اشباع برسد یا مستحق عذاب گردند، مطلب سوم آنکه عذاب موعود بالاخره به طور ناگهانی خواهد آمد.

علی هذا منظور از هر دو عذاب یکی است و آن عذاب استیصال در دنیا است بعضی از بزرگان میان دو عذاب فرق گذاشته است

ولی آن خلاف ظهور آیه است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۵۳

۵۴- يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ.

صدر آیه ظاهراً در مقام توییح و تعجب است که عذاب دنیا را به عجله از تو می‌خواهند با آنکه عذاب دیگری هم اکنون آنها را احاطه کرده است و آن جهنم می‌باشد، ظهور جمله اسمیه در إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ آنست که فعلاً جهنم آنها را احاطه کرده است، روز آخرت که اعمالشان در صورت آتش مجسم گردید خواهند دید که در دنیا جهنم آنها را احاطه کرده بود، لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ق/ ۲۲.

۵۵- يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.

به نظر می‌آید «یوم» متعلق به فعل مقدر است یعنی «اذکر یوم یغشاهم» بعضی‌ها گفته‌اند: آن متعلق به «لمحیطه» در آیه فوق می‌باشد جمله وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ مفید آنست که روز قیامت احساس خواهند کرد که جهنم در دنیا آنها را احاطه کرده بود و نیز آیه به تجسم اعمال دلالت دارد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۵۴

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۶ تا ۶۰]

اشاره

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإَيَّاءِ فَاعْبُدُونِ (۵۶) كُذِّبَتْ نَفْسٌ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۵۸) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹) وَكَأَيُّنَ مِنْ دَابَّاهِ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

۵۶- ای بندگان من، که ایمان آورده‌اید، زمین من وسیع است، مرا بندگی کنید.

۵۷- هر انسان طعم مرگ را خواهد کشید، سپس به سوی ما بر می‌گردد.

۵۸- آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در غرفه‌هایی از بهشت نازلشان می‌کنیم که از زیر آنها نهرها روان است، پیوسته‌اند در آنها، پاداش اهل عمل نیک است.

۵۹- کسانی که صبر کرده و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

۶۰- ای بسا جنبنده‌ای که روزی خود را ذخیره نمی‌کند، خدا او را و شما را روزی می‌دهد خدا شنوا و داناست.

کلمه‌ها

ذائقه: ذوق: چشیدن «ذائقه» چشنده.

لنبوئنه‌م: نازل می‌کنیم آنها را.

غرفا: غرفه. درجه رفیع. آن در اصل بنائی است بالای بنائی، جمع آن غرف (بر وزن سرد) آید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص:

۱۵۵

کاین: بسی. این کلمه اسمی است مرکب از کاف تشبیه و ای منون به معنی «کم» می‌باشد و اغلب افاده کثرت می‌کند.

شرحها

پس از توییح و محکوم کردن کفار و مشرکان. در مقام موعظه به بندگان فرموده: خدا را بندگی کنید. بالاخره همه از دنیا خواهید رفت، جهد کنید که صاحب بهشت باشید، فکر نکنید که اگر در راه خدا هجرت کردید گرسنه می‌مانید، خدا نه تنها شما بلکه جنندگان را نیز روزی می‌دهد.

از آیات شریفه به نظر می‌آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤمنان را امر به هجرت فرموده و آنها مسئله نان و آب را پیش کشیده‌اند، لذا خدا فرموده: زمین من وسیع است اگر در مکه مزاحم شما می‌شوند هجرت کنید، و اگر می‌ترسید گرسنه بمانید نرسید که روزی دهنده همه من هستم.

۵۶- يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ
جمله إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ

حاکی است که اگر در محلی مزاحم دین شما شدند، از آنها هجرت کنید تا در جای امنی خدای خود را بندگی کنید. در مجمع‌البیان آمده: امام صادق صلوات الله علیه فرمود: اگر در زمینی که تو در آن هستی خدا را معصیت کنند، از آنجا بجای دیگری برو

«فقال ابو عبد الله معناه اذا عصى الله في ارض انت فيها فاخرج منها الى غيرها».

این مطلب از مطالب پر اهمیتی است که انسان برای خدا هجرت کند و از دیار و وطن خود دست بردارد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده:

«من فر بدینه من ارض الى ارض و ان كان شبرا من الارض استوجب بها الجنة و كان رفيق ابراهيم تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص:

۱۵۶

و محمد عليهما السلام»

۱۱.

۵۷- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ.

این آیه در عین حال که مقدمه آیات بعدی است در بیان آنست که زندگی بالاخره تمام خواهد شد به فکر عبادت خدا باشید و لو با هجرت از دیار خود ذائِقَةُ الْمَوْتِ استعاره است، گویی مرگ شربتی است که در کام همه ریخته خواهد شد. ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ با لفظ خطاب، حاکی از عظمت رجوع الی الله است.

۵۸- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ.

این آیه بیان اجر کسانی است که مصداق «فاعبدون» در آیه سابق باشند، درباره انهار بهشتی در ذیل آیه ۲۵ از سوره بقره توضیح داده شد و در سوره قتال نیز خواهد آمد مِنَ الْجَنَّةِ بیان «غرفا» است.

۵۹- الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

الذین وصف عاملین در آیه سابق است «صبروا» همان خویشتن داری بر اعمال صالح و کف نفس از گناهان است «یتوکلون» حاکی از اطمینان آنها به وعده‌های خداوند است.

۶۰- وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

منظور از حمل رزق ظاهرا ذخیره آنست چنان که در مجمع‌البیان و المیزان است: بعضی از حیوانات و حشرات مانند انسان، روزی خود را ذخیره می‌کنند نظیر موش، زنبور عسل و مورچه، ولی بسیاری از آنها مصداق «رزق

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۵۷

جدید و یوم جدید» هستند، اما خدا به آنها روزی می‌دهد، پیوسته گرسنه از لانه خارج می‌شوند و سیر بر می‌گردند، خدا درخواست همه را می‌شنود و نیازهای آنها را می‌داند.

منظور از آیه آنست که: اگر شما در راه خدا هجرت کنید از رزق خود نگران نباشید، خدا روزی رسان است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۵۸

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۶۱ تا ۶۹]

اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱) اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاءُ الدُّنْيَا إِلَّا- لَهُوَ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴) فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵)

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبَالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ يَنْعَمُ اللَّهُ يَكْفُرُونَ (۶۷) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸) وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۵۹

۶۱- اگر از مشرکان بپرسی: آسمانها و زمین را چه کس آفریده و آفتاب و ماه را رام کرده است؟ گویند: الله پس به کجا بر می‌گردند؟

۶۲- خداست که روزی را به هر که از بندگانش بخواهد گسترش می‌دهد و تنگ می‌گیرد و خدا به هر چیز داناست.

۶۳- و اگر از آنها بپرسی چه کس از آسمان آبی فرستاد و زمین را بعد از مردنش زنده کرده است؟ گویند: الله، بگو حمد خدا را بلکه بیشترشان نمی‌فهمند.

۶۴- این زندگی دنیا نیست مگر مشغولیت و بازی، دار آخرت، آن زندگی حقیقی است ای کاش می‌دانستند.

۶۵- چون به کشتی سوار شوند، خدا را می‌خوانند حال آنکه بندگی را برای او خالص کرده‌اند، و چون به خشکی نجاتشان داد آن گاه مشرک می‌شوند.

۶۶- کفران کنند به آنچه به آنها داده‌ایم و لذت ببرند، به زودی خواهند دانست.

۶۷- آیا نمی‌دانند که ما (مکه) را حرم امنی قرار داده‌ایم، و مردم از اطراف آنها ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟!

۶۸- کیست ظالمتر از آنکه به خدا دروغ بدهد و یا آیات او را تکذیب کند وقتی که به سوی او آید، آیا در جهنم کافران را اقامتگاه نیست.

۶۹- کسانی که درباره ما تلاش کنند حتماً به راههای خودمان هدایتش می‌کنیم، خدا با نیکوکاران است.

سخر: تسخیر: وادار کردن به کاری با قهر و اجبار. راغب گوید: تسخیر آنست که شیء را بغرض مخصوصی با قهر سوق کنند، طبری آن را رام کردن فرموده است:

یؤفکون: افک: ساختن و برگرداندن چیزی از حقیقتش. راغب گوید افک چیزی است که از حقیقتش برگردانده شده است «یؤفکون» تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۶۰
برگردانده می‌شوند.

حیوان: (بر وزن ضربان) مجمع البیان از ابو عبیده نقل می‌کند که حیوان و حیات هر دو به یک معنی هستند. در اقرب الموارد نقل شده: حیوان حیاتی است که مرگ به دنبال ندارد.

فلک: کشتی. آن در مفرد و جمع به کار می‌رود و با قرینه معلوم می‌شود که مراد جمع است یا مفرد، نظیر وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ. آمن: ایمن، محل امن (ذا امن).

یتخطف: خطف: ربودن. راغب قید سرعت را اضافه کرده است در اقرب آمده: «خطفه خطفا: استلبه بسرعه». مثوی: جایگاه. اقامتگاه (ثواء: اقامت).

شرحها

در این آیات تناقضات حالات مشرکان مطرح شده است، بدین صورت که چون از آنها پرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفریده است؟ آب را از آسمان کدام کس می‌فرستد و زمین را زنده می‌کند؟ در جواب گویند: الله.

و نیز چون سوار در کشتی شوند و احتمال غرق شدن بدهند به خدا روی آورده و از او مدد می‌خواهند.

با همه اینها به بتها ستایش می‌کنند و از آنها استعانت می‌جویند با آنکه می‌بینند مکه را خدا برای آنها حرم امن کرده است نه بتها را، آری اینگونه اشخاص ستمکارترند و جایگاهشان آتش می‌باشد، آن گاه در آخر آیه فرموده:

هر که در راه ما تلاش کند به راههای سعادت هدایتش خواهیم کرد که او تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۶۱

نیکوکار است و خدا با نیکوکاران است، اگر آیه وَ مَنْ جَاهِدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدْ لِنَفْسِهِ ... در اول سوره را به نظر آوریم می‌شود استفاده کرد که آخر سوره به اولش برمیگردد.

۶۱- وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ.

این آیه تا آیه ۶۸ در بیان یک مطلب است و آن اینکه مشرکان به خلقت و تدبیر خدا اقرار می‌کنند ولی عملاً رو به بتها می‌آورند، به طوری که در گذشته گفته‌ایم اختلاف پیامبران با مشرکان در وجود خدا نبود، بلکه مشرکان نیز به وجود خدا عقیده داشتند، بشر هر قدر کودن و نافهم باشد نمی‌تواند عقیده پیدا کند که خالق آسمان و زمین مجسمه‌ایست که به دست او ساخته شده است.

لذا به وقت سؤال از خالق آسمانها و زمین می‌گفتند: او الله است. و چون خلقت از تدبیر جدا شدنی نیست، بلکه خالق عالم همان مدبر و گرداننده عالم است بدین جهت فرموده: حالا که اقرار می‌کنند آفریننده خداست، پس به کجا برگردانده می‌شوند و از خدا به بتها روی می‌آورند؟

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ... به خلقت آفتاب و ماه نیز شامل است، علی‌هذا تسخیر آن دو و تنظیم حرکت و مدارشان، کاری بالاتر از خلقت آنهاست.

۶۲- اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

یعنی: بعد از اقرار به آفرینش خدا اگر به خاطر رسیدن به رزق به عبادت بتها روی آورده‌اند، بدانند که گسترش و کم شدن روزی در دست خداست خدا قبض و بسط را از روی مصلحت انجام می‌دهد، زیرا او به هر چیز از جمله تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص:

به مصلحت رزق داده شدگان داناست، علی‌هذا مشرکان در اینکه برای روزی به اصنام خود روی آورده‌اند، عذری ندارند.

۶۳- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ الْغُرِّ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.

آیه ۶۱ راجع به خلقت بود ولی این آیه راجع به تدبیر است که نازل کردن باران و زنده کردن زمین به انواع روئیدنیها، قسمتی از تدبیر جهان است این آیه می‌گوید: اگر راجع به تدبیر زندگیشان از آنها سؤال کنی باز جواب خواهند داد: خدا.

زیرا نمی‌توانند بگویند: اینکار از بتهای ماست، بگو: حمد خدا را که چنین اتمام حجت می‌کند. اما بیشتر آنها عقلشان را به کار نمی‌بندند که به حقیقت امور واقف شوند و بدانند که باید به خدا روی آورند و او را پرستش کنند.

آیه شریفه در عین حال، استدلال است به مطلب آیه فوق در زمینه بسط و قبض رزق، حالا که فرستنده باران اوست، قبض و بسط نیز در دست او می‌باشد.

در نظام متقن جهان، تحت تابش آفتاب، آب دریاها که هزار فرسخ در هزار فرسخ سطح زمین را فرا گرفته‌اند، تبخیر می‌شوند، حرکت بادهای ابرها را به سوی خشکیها روان می‌کند، بارانها و برفها زمین را سیراب می‌کنند انواع بی‌شمار روئیدنیها که پشتوانه زندگی انسان و حیوانها هستند به وجود می‌آیند ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.

۶۴- وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۶۳

این آیه در رابطه با آنست که هدف مشرکان که هدف مشرکان که زندگی دنیاست یک هدف درستی نیست، زیرا دنیا فانی و زودگذر و نوعا خیالی و وهمی است، لهو آنست که انسان را از مهم خود مشغول کند. و باز دارد، زندگی دنیا لهو است که انسان را از حیات جاودانی آخرت مشغول می‌کند، لعب کاری است که نتیجه آن خیالی است مانند بازی کودکان.

در این آیه، زندگی دنیا لهو و لعب خوانده شده و این یک ترسیم واقعی از زندگی دنیاست در قبال آخرت که زندگی واقعی و پیوسته است لهو و لعب بودن دنیا را باید در فانی بودن آن جستجو کرد و نیز باید در اینکه زندگی دنیا، هدف از خلقت انسان نیست بررسی نمود چنان که از مقابله آیه وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ كاملا معلوم می‌شود، مخصوصا نسبت به زندگی فرد انسانها که هفتاد هشتاد سال بیش نیست، ریاست، مال، ثروت، مقام و امثال آن همه اعتباری و زودگذر می‌باشند.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ای کاش مشرکان یا مطلق انسانها، این واقعیت را می‌دانستند.

۶۵- فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۱).

بیان دیگری است در زمینه محکوم کردن مشرکان که چون سوار کشتی می‌شوند، احساس می‌کنند که از بتهای کاری ساخته نیست باید به خدا روی آورند، این یک تناقض دیگری از آنهاست مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حاکی است که یقین می‌کنند جز خدا کسی نمی‌تواند آنها را نجات بدهد لذا بندگی و تضرع

(۱) «رکبوا» متعدی بنفس است آمدن «فی» برای تضمین معنای استقرار است یعنی «فاذا استقروا فی الفلک».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۶۴

را خاص او می‌کنند.

فَإِذَا رَكَبُوا تَفْرِيعُ است بر آیات سابقه، یعنی حالشان آنست که چون در وقت سؤال از خلقت آسمانها و زمین، و آمدن بارانها و روئیدن نباتات، جواب می‌دهند که خدا، پس چون سوار کشتی شوند خدا را می‌خوانند ...

مشرکان و انسانهای مریض‌القلب تا به وسائل مادی امید دارند، خدا را فراموش می‌کنند ولی چون زلزله یا طوفان یا مرض لا علاج آمد و یا سوار کشتی شدند، احساس می‌کنند که وسائل مادی از کار افتاد، آن وقت رو به خدا می‌آورند. ولی چون خدا از آن

مخمصه نجاتشان داد باز به حالت شرک بر می‌گردند.

۶۶- لِيُكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.

بعضی‌ها لام هر دو فعل را لام امر غائب گرفته‌اند، یعنی کفران نعمت بکنند و از زندگی لذت ببرند به زودی سزای عملشان را خواهند دید، لذا بعضی‌ها لام لِيَتَمَتَّعُوا را ساکن خوانده‌اند که به وقت وصل ساکن می‌شود در اینصورت نظیر آیه: اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ فصلت / ۴۰ خواهد بود.

بعضی‌ها هر دو لام را به معنی «کی» گرفته‌اند، یعنی تا کفران کنند به آنچه ما به ایشان داده‌ایم و تا لذت ببرند ... نظیر این آیه است آیه لِيُكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ روم / ۳۴.

۶۷- أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ.

تذکر دیگری است که امن بودن حرم مکه نیز ربطی به بتهای آنها ندارد، بلکه خدا آنجا را حرم امن قرار داده است، ناگفته نماند: در آن تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۶۵

روزگار عرب در نوعی از قتل و غارت و اسیر کردن می‌زیست، قبائل عرب یکدیگر را مستأصل می‌کردند. عرب جاهلی می‌گفت: کار ما قتل و غارت است اگر دشمن پیدا نکردیم دوستان خود و اقوام خود را غارت می‌کنیم:

و احيانا على بكر اخانا اذا ما لم نجد الا اخانا

ولی در آن زمان اهل مکه در امن و امان بودند، به احترام کعبه کسی متعرض آنها نمی‌شد، أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ ... تویخ دیگری است برای آنها که به بتهای ایمان آورده، نعمت خدا را کفران می‌کردند.

۶۸- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ.

منظور از افتراء، کذب، شریک قرار دادن به خدا و از تکذیب آیات تکذیب پیامبران و ادیان خدایی است، چنان کسانی از همه ظالمتر هستند و جهنم جایگاه آنهاست، مشرکان مکه مصداق این آیه بودند، همه مشرکان و کفار در هر عصر چنین بوده و چنین خواهند بود.

۶۹- وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.

این آیه در مقابل کارهای منفی مشرکان و لاهو و لعب آنهاست، جهاد به معنی توأم با رنج است آن شامل هر تلاش در راه خدا از جمله شامل جنگ نیز می‌شود، تلاش در راه خدا قهرا با ایمان و عمل و استقامت است، «سبلنا» گرچه جمع است ولی همه آنها به خدا منتهی می‌شود، شاید مراد آن باشد که در هر یک از راههای ما تلاش کند به آن راه هدایتش می‌کنیم، در المیزان فرموده «فینا» کنایه است از اینکه تلاش او متعلق به خداست بعضی گفته‌اند «فینا» تقدیرش «فی شأننا» است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۶۶ وَ إِنَّ اللَّهَ ... تعلیل صدر آیه است یعنی تلاش کننده در راه ما، نیکوکار است، خدا نیز با نیکوکاران است. با این آیه، آخر سوره به اول آن بر می‌گردد که در اول سوره خواندیم.

وَ مَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ...

در شب سیزدهم صفر الخیر هزار و چهار صد و چهار قمری مطابق ۲۸ آبانماه ۱۳۶۲ تفسیر سوره عنکبوت به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۶۷

سوره روم

اشاره

در مکه نازل شده و شصت آیه است

نظری به کلیات سوره

- ۱- سوره روم هشتاد چهارمین سوره است که بعد از سوره عنکبوت در مکه نازل گردید، علی‌هذا در نزدیکیهای هجرت نازل شده است «۱»، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره سی‌ام می‌باشد، ناگفته نماند بنا بر آنچه در مقدمه تفسیر گفته‌ایم: این سوره بعد از سوره انشراق و قبل از سوره عنکبوت نازل گشته است.
- ۲- عدد آیات آن را و پنجاه نه و بعضی شصت گفته‌اند، چون عدد شصت در قرائت کوفی است و قرائت «عاصم» به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد لذا عدد شصت را اختیار کرده‌ایم، در تفسیر خازن هست که عدد کلمات آن هشتصد و نوزده و عدد حروف آن سه هزار و پانصد و سی چهار است، این حاکی از اهمیت دادن مسلمین به قرآن می‌باشد.
- ۳- علت نام گذاری به «روم» ظاهراً وقوع لفظ روم در اول آن و آمدن

(۱) بنا بر آنکه ترتیب نزول قطعی باشد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۶۸

ماجرای روم در آنست (تسمیه کل به اسم جزء) می‌شود گفت که به زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله، روم نامگذاری شده است.

روایتی در فضیلت این سوره و سوره عنکبوت از ثواب الاعمال صدوق رحمه الله از امام صادق صلوات الله علیه در اول سوره عنکبوت نقل گردید.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات آن مکی است، طبرسی رحمه الله فرموده: همه‌اش مکی است ولی حسن مفسر گفته است آیه هفدهم فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ ... در مدینه نازل شده است. این سخن در کشاف و جوامع الجامع و جاهای دیگر نیز نقل شده است اما وجه آن بر ما معلوم نشد که ایشان با چه دلیل این نظر را داده است.

۵- در زمینه نزول دفعی و تدریجی سوره ظاهراً چیزی نقل نشده احتمال قوی آنست که همه‌اش به یک بار نازل گشته باشد.

۶- در المیزان فرموده: این سوره با وعده‌ای از خدا شروع می‌شود و آن اینکه: روم بعد از مغلوب شدن که به وقت نزول سوره مغلوب شده بود، بر اهل فارس غلبه خواهد کرد، سپس وعده بزرگ آخرت مطرح می‌شود که همه آن روز به سوی خدا بر می‌گردند، آن گاه مقداری از آیات ربوبیت و صفات خاصه خدا ذکر می‌شود و در آخرت با وعده نصرت به رسول خدا صلی الله علیه و آله، سوره مبارکه به انجام می‌رسد و با آیه فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَعْدَهُ مَوْعُودٌ تأکید می‌گردد و چند آیه پیش از آن گفته شده: كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

.پس غرض سوره در رابطه با وعده قطعی خدا در نصرت دین است، وعده غلبه روم بر فارس جلو افتاده تا با عملی شدن وعده پیروزی روم به عملی شدن وعده پیروزی دین استدلال شود و نیز از این راه و راه عقل به وعده آخرت احتجاج تفسیر أحسن

الحديث، ج ۸، ص: ۱۶۹

شده است.

نگارنده گوید: ناگفته نماند روم امپراطوری بزرگی بود که بر متصرفات وسیعی در آسیا و اروپا و آفریقا حکومت داشت، ایتالیا نیز قسمتی از آن محسوب می‌شد، میان آنها و اهل فارس (ایرانیان) جنگهای بزرگی واقع شده است، یکی از آن جنگها در نواحی شام نزدیک حجاز رخ داد که به هزیمت رومیان تمام شدن و آن، به وقت نزول این سوره مبارکه بود ولی قرآن خبر داد که رومیان در

عرض سه تا نه سال بر فارس پیروز خواهند شد.

در تفسیر مجمع البیان، کشف، ابن کثیر، درّ منثور و امثال آن مطلبی نقل شده که از مجمع البیان ترجمه می‌کنیم: مشرکان در مکه با مسلمین مجادله کرده و می‌گفتند: روم که اهل کتاب است به دست فارس مغلوب شد، شما که فکر می‌کنید با این کتاب (قرآن) بر ما غلبه خواهید کرد درست نیست بلکه ما در آینده بر شما پیروز خواهیم شد، چنان که فارس غالب شد، در نتیجه، خدا الم غلبت الرّوم... را نازل فرمود:

در تفسیر ابن کثیر از ابن عباس نقل کرده: مشرکان خوش داشتند که فارس غلبه کند که آنها بت پرست بودند، مسلمانان خوش داشتند روم غلبه کند که روم اهل کتاب بودند و چون غلبه نصیب فارس شد، ابو بکر آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده حضرت فرمود: به زودی روم غالب خواهد شد.

آنچه به نظر می‌آید آنست که: غلبه فارس بر روم در میان مردم مکه مورد گفتگو بوده و این جریان سبب شده که قرآن از غلبه آینده روم خبر بدهد و نیز وعده آخرت و وعده پیروزی مؤمنان بر مشرکان را در ردیف آن قرار بدهد.

۷- سوره مبارکه به چند بخش تقسیم می‌شود.

اول- وعده غلبه روم بر فارس در عرض سه تا نه سال و وعده آمدن آخرت. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۷۰

دوم- نمونه‌هایی از ربوبیت و صفات خدا در تدبیر جهان.

سوم- حالات و جریانهایی از مشرکان و رسوایی آنها.

چهارم- وعده نصرت دین، با آیات **كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ**

۴۷ / فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ ... / ۲۰ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ... / ۶۰ و امثال آنها.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۷۱

سوره الرّوم مکیه و آیاتها ۶۰ نزلت بعد سوره الانشقاق

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غلبت الرّوم (۲) فی اذنی الارضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلْبِهِمْ سَيَعْلَبُونَ (۳) فی بضعِ سنینَ لله الامرُ من قبلُ وَ مِنْ بَعْدِ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

بَنَصْرِ اللَّهِ یَنْصُرُ مَنْ یَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَ عَدَّ اللَّهُ لَایُخْلِफُ اللَّهُ وَ عَدَّهُ وَ لَکِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ (۶)

بنام خدای رحمان رحیم

۱- الف، لام، میم.

۲- مغلوب شد روم.

۳- در نزدیکترین محل از حجاز (ولی) آنها بعد از مغلوب شدن حتما غالب می‌شوند.

۴- در سه تا نه سال، کار خاص خداست پیش از مغلوب شدن روم و بعد از مغلوب شدن آنها، در آن روز مؤمنان شاد می‌شوند.

۵- با یاری خدا، خدا هر که را بخواهد یاری می‌کند فقط اوست توانا و مهربان واقعی.

۶- وعده خداست، خدا در وعده‌اش تخلف نمی‌کند، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۷۲

کلمه‌ها

روم: یا حکومت بیزانس، نام حکومتی است که بر متصرفات وسیعی در اروپا و آسیا و افریقا و قسمتی از ایتالیا مسلط بود، این امپراطوری با امپراطوری ایران دو حکومت بزرگ جهان را تشکیل می‌دادند.
ادنی: نزدیکتر. اسم تفضیل است از دانی. «دنو»: نزدیکی.
بضع: عددی است از سه تا نه، «من الثلاثة الی التسعة».

شرحها

در این آیات می‌خوانیم: روم در نزدیکترین زمین به حجاز مغلوب شد، ولی آنها به طور حتم در عرض سه تا نه سال غالب خواهند شد، بوقت عملی شدن این وعده مؤمنان شاد خواهند شد، زیرا خواهند دانست که غلبه ایشان نیز بر مشرکان حتمی است، این وعده یقینی است و تخلف پذیر نمی‌باشد.

۱- الم.

بنا بر قرائت کوفی «الم» به تنهایی یک آیه است، راجع به معنی آن به اول سوره اعراف رجوع شود.

ناگفته نماند در میان سوره‌های قرآن سوره بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان و سجده همه با «الم» آغاز می‌شوند، علی‌هذا مراد از این کلمه هر چه باشد در همه این سوره‌ها یکی است.

چنان که سوره‌های ابراهیم، حجر، یونس، هود و یوسف همه با «الر» شروع می‌شوند تنها سوره رعد است که با «الم» آغاز شده است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۷۳

۲ و ۳- غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ مراد از «الأرض» ظاهراً حجاز و الف و لام برای عهد است یعنی نزدیکترین محل به حجاز «غلبهم» مصدر از برای مفعول است، علی‌هذا هر دو «هم» راجع به روم است یعنی آنها بعد از مغلوب شدن به یقین غالب خواهند شد، سین در «سیغلبون» برای تأکید می‌باشد. این همان وعده حتمی شده در رابطه با غلبه روم بر فارس است.

۴- فِي بُضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ.

یعنی غالب می‌شوند در سه تا نه سال، علی‌هذا «فی بضع» متعلق به «یغلبون» لفظ «قبل-بعد» مبنی بر ضم هستند مضاف الیه آن دو مقدر است یعنی: «لله الامر من قبل مغلوبیه الروم و من بعد مغلوبیتهم» چنان که در مجمع و المیزان است.

جمله لِلَّهِ الْأَمْرُ... تعلیل غلبه روم در آینده است یعنی کار پیوسته در دست خداست می‌تواند روم را بر فارس پیروز گرداند، علت شاد شدن مؤمنان در آن روز آنست که: خواهند دانست همانطور که خدا بوعده خود عمل کرد و روم را غالب نمود، آنها را نیز بر مشرکان غالب خواهد فرمود، چنان که با هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله به مدینه این وعده به انجام پیوست.

۵- بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

لفظ «بنصر» متعلق است به «یفرح» مراد از آن نصرت خداست نسبت به اهل روم، یعنی روزی که خدا رومیان را یاری کرد مؤمنان به واسطه آن شاد می‌شوند وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ تعلیل يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ است یعنی خدا قدرت یاری کردن دارد، و رحمتش اقتضاء یاری کردن می‌کند.

۶- وَ عَدَدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۷۴

در مجمع البیان فرموده: «وعد» مفعول مطلق فعل محذوف است یعنی «وعد الله وعدا» این آیه تأکید «سیغلبون» در آیه سوم است در بسیاری از آیات قرآن آمده است که خدا خلف وعده نمی‌کند إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ رعد/ ۳۱، در انسانها اگر ضرورتی پیش آید خلف وعده مانعی ندارد ولی چون ضرورت و ناچاری درباره خدا مفهوم ندارد، لذا خلف وعده نمی‌کند. ولی بیشتر مردم نادانند، وعده خدا را مانند وعده خود می‌دانند که قابل تحلف است، به نظرم مراد از «الناس» مشرکان و کفار است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۷۵

[سوره الروم (۳۰): آیات ۷ تا ۱۹]

اشاره

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷) أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۸) أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰) اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱)

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُونَ (۱۴) فَمَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَصَّرُونَ (۱۶)

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸) يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيَّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۷۶

۷- ظاهر ناچیزی از زندگی دنیا را می‌دانند، و آنها از آخرت غافلند.

۸- آیا در ضمیر خویش فکر نکرده‌اند، که خدا آسمانها و زمین و ما بینهما را جز به حق و اجل معین نیافریده است؟ حقا که بسیاری از مردم به ملاقات پروردگارشان کافرند.

۹- آیا در زمین سفر نکرده‌اند تا بدانند عاقبت گذشتگان چه شد؟ آنها از اهل مکه قویتر بودند، زمین را زیر و رو کردند، و بیشتر از اهل مکه، آباد نمودند، پیامبران‌شان دلیلهای روشن برای آنها آوردند، خدا به آنها ظالم نبود لیکن به خودشان ظلم می‌کردند.

۱۰- سپس عاقبت آنان که گناه کردند، عقوبت شد، زیرا که آیات خدا را تکذیب کرده و به آنها مسخره می‌نمودند.

۱۱- خدا خلقت مخلوق را شروع می‌کند سپس آن را از سر می‌گیرد، سپس به سوی او بر می‌گردید.

۱۲- روزی که قیامت قیام می‌کند، گناهکاران (از رحمت خدا) مأیوس می‌گردند.

۱۳- از شرکائشان شفاعتگرانی نبوده و به شرکائشان کافر می‌شوند.

۱۴- روزی که قیامت قیام می‌کند، در آن روز متفرق می‌شوند.

۱۵- اما آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند در بهشت بخصوص خرامان می‌شوند.

۱۶- و اما آنان که کفر ورزیده و آیات ما و لقاء آخرت را انکار کرده‌اند، آنها در عذاب حاضر شدگانند. تفسیر احسن‌الحدیث،

ج ۸، ص: ۱۷۷

۱۷- پس پاک است خدا وقتی که وارد شب می‌شوید و وقتی که صبح می‌کنید.

۱۸- و او راست حمد در آسمانها و زمین و در عصر و وقتی که وارد ظهر می‌شوید.

۱۹- زنده را از مرده خارج می‌کند و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، و زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند، این چنین از قبرها خارج می‌شوید.

کلمه‌ها

اثاروا: ثور: زیر و رو شدن. پراکنده شدن، منظور از «اثاروا» در آیه شخم کردن است.

السوای: مؤنث اسوء است مانند حسنی مؤنث احسن و یا مصدر است مثل بشری. آن در صورت اول به معنی بدتر است مثل حالت بدتر و عقوبت بدتر.

یبلس: ابلاس: یأس از خیر و نیز بمعنی تحیر آید. در قاموس گوید:

«ابلس: یئس و تحیر».

یحبرون: حبور و حبر (بر وزن شرف): شادی به قول راغب: سروری که اثر آن در چهره انسان پیداست «یحبرون»: شاد می‌شوند.

تمسون: مساء: اول شب. امساء: داخل شدن به شب.

تظھرون: یعنی: وقتی که به ظهر وارد می‌شوید (نصف روز).

شرحها

پس از وعده پیروزی روم بر فارس در آیات گذشته، در این آیات وعده آمدن آخرت مطرح می‌شود که مردم فقط ظاهر زندگی را می‌بینند و از آخرت غافلند ولی اگر فکر کنند که خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده است نه عبث، مسأله تفسیر أحسن‌الحدیث،

ج ۸، ص: ۱۷۸

قیامت بر آنها روشن خواهد شد و خواهند دانست در اثر نبودن آخرت، خلقت سماوات و ارض لغو خواهد بود.

آن گاه فرموده: این مشرکان که اینقدر در مقابل حق می‌بایستند آیا ندانسته‌اند که کفار گذشته به چه سرنوشت شومی گرفتار شدند، با آنکه از اینها قویتر و تواناتر بودند؟ آری تکذیب آیات خدا چنان بلاهایی و چنان عاقبت‌های بدی به دنبال دارد، پس

مقداری از شرح حال آخرت بیان شده و در آخر، عالم آخرت به عالم نباتات قیاس گردیده است.

۷- یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ.

این آیه تکمیل و لکنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ در آیه سابق است یعنی همانطور که حتمی بودن وعده خدا را نمی‌دانند از آخرت و جهان آینده نیز بی‌خبر و غافلند و فقط ظاهری از زندگی دنیا و زخارف و لذات زود گذر آن را می‌دانند. نکره آمدن «ظاهرا» برای

تحقیر است نظیر: لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ق/ ۲۲.

۸- أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ این آیه استدلال است به وجود قیامت یعنی اگر در خلقت آسمانها و زمین فکر کنند، به آخرت ایمان می‌آورند و از آن

غافل نمی‌مانند. در آخر سوره «حجر» گذشت که قرآن کریم با شش راه به وجود معاد استدلال کرده است، که ششمین استدلال از راه حکمت خداست، این آیه در بیان همانست که در آنجا مشروحا بیان کرده‌ایم.

خلاصه استدلال آنست که اگر خلقت آسمانها و زمین و انسان در جایی بند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۷۹

نشود و به طور مدام موجود و معدوم بشود و همه زندگی به صورت منزله‌ها باشد این کار عبث خواهد بود ولی خدا آنها را به حق

آفریده است نه به عبث، جهان و زندگی و طبیعت مساوی است با زوال و تغییر و اگر انجام نداشته باشد لغو و بیهوده خواهد بود. وانگهی ممکن است کسی بگوید: چه مانعی دارد که زوال و حدوث به طور دائم باشد و هر لاحق، نتیجه و غایت سابق خود باشد، در جواب فرموده:

اینهم صحیح نیست چون خدا آنها را با أَجَلٍ مُّسَمًّى آفریده است. اختیاری از خود ندارند تا پیوسته و الی الابد باشند. ناگفته نماند: استناد به کلمه فی أَنْفُسِهِمْ (با آنکه تفکر فقط در نفس و در ضمیر ممکن است) شاید برای آن باشد که انسان را به باطل و ضمیر خود متوجه کند که اگر به باطل خود برگردد راز این مطلب گشوده خواهد شد. علی هذا جمله وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ... در آخر آیه در مقام بیان آنست که اکثر مردم به باطن خود رجوع نمی‌کنند و در نتیجه، به لقاء الله و رجوع الی الله کافر هستند.

در آخر باید دانست اگر مراد از آسمانها، اجرام و کواکب و ستارگان باشد مراد از ما بَيْنَهُمَا انسان، حیوان، نباتات، هوا ابرها و سایر چیزهایی است که ما بین زمین و آسمانها موجود می‌باشند مثلاً انسان نه جزء زمین و نه آسمان است، بلکه ما بین آنهاست لفظ ما بَيْنَهُمَا بعد از السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مجموعاً بیست بار در قرآن مجید آمده است.

۹- أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا
این آیه یک هشدار است به مشرکان و همه آنان که در مقابل دعوت انبیاء تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۸۰
موضع گیری می‌کنند که کفار و مشرکان بالاخره طبق ناموس خلقت فانی و تار و مار می‌شوند ولی حق پایدار و ماندنی است، گذشتگان از اهل مکه قویتر بودند، زمین را زیر و رو کردند و بیشتر از آنها آبادانی به وجود آوردند، بالاخره کاری از پیش نبردند، تازیانه انتقام بر سرشان باریدن گرفت.

وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ یعنی پیامبران وسائل سعادت را برای آنها آوردند، آنهم نه چیزهای مبهم و مشکوک، بلکه بینات و دلائل آشکار، ولی آنها تسلیم نشدند، عکس العمل کارشان همان نابود شدن بود بی آنکه خدا به آنها ظلم کند آری کسی که بنای تسلیم شدن دارد با او چه می‌شود کرد! ۱۰- ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ.

این آیه توجیهی است بر فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ یعنی در اثر تکذیب آیات الله و بیناتی که پیامبران آوردند، دارای حالت بد و ملکه گناه شدند و مصداق أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ گردیدند که طبق عدالت خدا و ناموس دهر، سزایشان فقط نابود شدن بود، می‌شود مراد از آن عذاب باشد یعنی سپس عاقبه بد کاران عذاب شد.

علی هذا «عاقبه» خبر کان و «السوای» اسم آن و أَنْ كَذَّبُوا تعلیل آنست و تقدیر آن «لان کذبوا ...» می‌باشد. بعضی‌ها گفته‌اند: سوای مفعول «أساءوا» و جمله أَنْ كَذَّبُوا خبر «کان» است، البته این سخن بنا بر قرائتی است که «عاقبه» را مرفوع خوانده است یعنی سپس عاقبت گناهکاران، به تکذیب آیات خدا انجامید ولی وجه اول با آیه تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص:

۱۸۱

ما قبل مناسبت است.

۱۱- اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ این آیه بعد از نقل تکذیب مشرکان، جریان آخرت را خلاصه می‌کند و در عین حال مقدمه آیات بعدی است «ببدء» دلالت بر استمرار دارد یعنی پیوسته می‌آفریند و به آفرینش ادامه می‌دهد، منظور از «الخلق» مخلوق است مراد از آنست که خدا مخلوقات را می‌آفریند و آن گاه که به آخر رسید، نظام را متلاشی، می‌کند و سپس آن را از سر می‌گیرد نظیر يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ انبیاء/ ۱۰۴.
غرض از ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ رجوع به حساب و کتاب و رسیدگی به اعمال است.

۱۲ و ۱۳- وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ سُرَّكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِسُرَّكَائِهِمْ كَافِرِينَ گویی مشرکان پیش خود می‌گفته‌اند: اگر قیامتی هم وجود داشته باشد بتهای ما برای ما شفاعت خواهند کرد، علی‌هذا اینکه می‌گفتند: هُوَ لَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ... یونس / ۱۸ بجریان قیامت نیز شامل است (و الله العالم).

به هر حال مضمون این دو آیه آنست که به وقت وقوع قیامت آنها از رحمت خدا مأیوس خواهند بود، معبودهای باطلشان برای آنها شفاعتگر نخواهند بود علی‌هذا معبودهای خود را انکار خواهند کرد.

۱۴- وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ يَتَفَرَّقُونَ یعنی فعلا مؤمن و کافر در دنیا با هم هستند اما در آخرت از هم جدا می‌شوند قانون و امتنازوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ به مرحله اجرا گذاشته می‌شود، منظور از تفرق آنست که مؤمنان به بهشت و کفار به آتش می‌روند چنان که در آیات بعدی تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۸۲

خواهد آمد.

۱۵- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ اعمال صالحه در صورتی انسان را به بهشت می‌رساند که توأم با ایمان باشد و اعمال صالحه با نیت صحیح و طبق فرمان خدا انجام گیرد.

طبرسی رحمه الله فرموده: روضه باغی را گویند که در دلچسبی و خوشمنظری به آخرین درجه رسیده باشد، نکره آمدن آن، برای افاده عظمت و کمال است یعنی آنها در بهشتی خارج از وصف، شاد و مسرور می‌شوند «فیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر».

۱۶- وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ شق دوم از گروه «یتفرقون» است که در عذاب خواهند بود، کلمه کَذَّبُوا بِآيَاتِنَا حاکی است که آنها، عن عناد کافر هستند نه عن جهل و نیز معلوم می‌شود که دین خدا بر آنها تبلیغ شده است و از آن بی‌خبر نبوده‌اند.

نظر قرآن به طور کلی یا بطور اکثر درباره عذاب، کفاری است که حجت بر آنها تمام شده، به عبارت دیگر: دین بر آنها تبلیغ گردیده است ایضا تکذیب آنها هم راجع به گفته پیامبران و هم راجع به وجود آخرت است.

۱۷ و ۱۸- فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ.

در آیات گذشته خواندیم: شروع آفرینش و عود آن در دست خداست روز قیامت مؤمنان و کافران طبق عمل خویش پاداش و کیفر می‌بینند، اقوام گذشته که تار و مار شدند عاقبت ظلمشان آن بود و گرنه خدا ظالم نیست، خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده است پس باید آخرت باشد. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۸۳

از همه اینها معلوم شد، جهان روی یک نظام اتم و معیار متقن و عدالت تام می‌چرخد.

علی‌هذا در این دو آیه نتیجه گرفته شده که خدا از هر نقص و ظلم منزّه است و حمد و ثنا در جهان در مقابل نعمت و عدالت، خاص او است در تکمیل تفسیر این دو آیه چند مطلب باید بررسی شود:

اول- وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ عطف است بر حِينَ تُمْسُونَ یعنی: خدا منزّه است وقتی که داخل شب می‌شوید و وقتی که صبح می‌کنید و وقت عصر و و آن گاه که وارد ظهر می‌شوید، علی‌هذا وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جمله معترضه است. علت اینکه بجای «و عشیاً» فعل «تعشون» مانند «تمسون» و «تصبحون» نیامده است آنست که از «عشی» فعل بسته نمی‌شود چنان که در المیزان فرموده است.

دوم- در این دو آیه تسبیح مخصوص شده به زمانها و تحمید به مکانها، المیزان در توجیه آن می‌گوید: آنچه در آسمانها و زمین از خلقت و تدبیر موجود است به علت خوبی و کمالش مستدعی حمد و ثنای خدای سبحان می‌باشد و نیز انسان در مسیر روزگار و تغییر اوقات و زمانها، دارای انواع شرک و معصیت است که خدا از همه آنها منزّه و پاک می‌باشد، یعنی هر چه در این اوقات شرک

می‌آورید خدا از آن مبراست.

سوم- ظاهر دو آیه آنست که: خداوند خود برای خود انشاء حمد و تسبیح می‌کند، نظیر سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى اسراء / ۱، و نظیر وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صافات / ۱۸۱، از المیزان.

به نظر بعضی‌ها، این افعال، انشاء بصورت اخبارند یعنی: وقتی داخل شدن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۸۴

به شب بگوئید: سبحان الله و ...، مانند قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى ... نمل / ۵۹، باید دانست آنان که آیات را انشاء گرفته و لفظ «قل» مقدر کرده‌اند، تسبیح و تحمید را حمل بر نمازهای پنجگانه نموده‌اند، ولی قول اول از حج است.

۱۹- يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ.

این آیه نظیر آیه هشتم، استدلال است بر معاد از راه قیاس به عالم نباتات که در آخر سوره «حجر» ضمن قسم دوم از اقسام استدلال به معاد مشروحا گفته شد.

بیرون آوردن زنده از مرده، همان بیرون آوردن درختها از هسته‌ها و بوته‌ها و علفها از تخمهاست، سپس از همان درختها و علفها هسته‌ها و تخمهای مرده بیرون می‌آید.

ناگفته نماند: موجود زنده آنست که چهار عمل حیاتی را دارا باشد که عبارتند از: جذب، دفع، حرکت و تولید مثل.

علی هذا دانه گندم که هیچ یک از این اعمال را ندارد مرده است، گرچه سلولی به حالت خفته در آن موجود است. و چون دانه را بکاریم زنده می‌شود، ساقه، ریشه، و برگ و سنبل می‌شود، باز از همان سنبل، دانه‌های مرده بیرون می‌ریزد و عمل «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ ... انجام می‌پذیرد، زنده شدن زمین نیز ظاهرا همان روئیدن نباتات در آنست.

ذرات بدن انسان نیز مانند دانه‌ها در بهار آخرت در درون زمین می‌رویند و انسانها مانند علفها از زمین سر بیرون می‌آورند، وعده وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ تحقق پیدا می‌کند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۸۵

بعضی از بزرگان فرموده: موجود زنده از زمین مرده بیرون می‌آید و سپس می‌میرد و مبدل به زمین مرده می‌شود. نگارنده گوید: قسمت اول این سخن می‌شود درست باشد ولی در قسمت دوم مبدل شدن موجود زنده به خاک، غیر از وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ است زیرا ظهور آیه آنست که: مرده از زنده بیرون می‌آید نه اینکه زنده مبدل به مرده می‌شود.

در روایت صافی از مجمع البیان از امام علیه السلام نقل شده: مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن متولد می‌کند. ظاهرا آن از باب تطبیق است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۸۶

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۰ تا ۲۹]

اشاره

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشِرُونَ (۲۰) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (۲۲) وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳) وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴)

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵) وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلِّ لَهٌ قَانُتُونَ (۲۶) وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷)

صَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا. مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَيْلٌ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸) بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۸۷

- ۲۰- از جمله آیات وجود و قدرت خدا آنکه شما را از خاکی آفرید، آن گاه بشر شدید که گسترش می‌یابید.
- ۲۱- از جمله آیات تدبیر خدا آنکه برای شما از جنس خودتان زنانی آفرید تا به آنها میل کنید و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد، در اینها دلائلی هست بر آنان که تفکر می‌کنند.
- ۲۲- از جمله آیات خدا آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف لغات و اشکال شماست در اینها آیاتی است بر دانایان.
- ۲۳- از جمله دلائل تدبیر خدا خوابیدن شما در شب و روزی جستن شما از فضل او در روز است، در اینها دلائلی هست بر قومی که شنوا هستند.
- ۲۴- از جمله آیات تدبیر خدا آنکه برق را برای خوف و طمع به شما می‌نماید و از آسمان آبی نازل می‌کند و با آن زمین را بعد از مردنش زنده می‌نماید در اینکه گفته شد آیاتی است به قومی که تعقل می‌کنند.
- ۲۵- از جمله آیات خدا آنکه آسمان و زمین به فرمان او ایستاده است و چون شما را به طرز مخصوصی از زمین بخواند آن گاه خارج می‌شوید.
- ۲۶- هر که در آسمانها و زمین هست خاص اوست و همه برای او خاضع هستند.
- ۲۷- اوست که خلق را می‌آفریند و سپس از سر می‌گیرد، اعاده بر او آسانتر است، مطلق صفت برتر در آسمانها و زمین خاص اوست، و اوست توانا و حکیم تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۸۸
- ۲۸- برای شما از خودتان مثل زده آیا برای شما از بردگانتان شریکانی هست در آنچه روزیتان داده‌ایم و شما در آن رزق برابرید و از آنها می‌ترسید آن طور که از خودتان می‌ترسید؟ آیات خویش را برای قومی که تعقل کنند این چنین بیان می‌کنیم.
- ۲۹- لیکن ظالمان، بدون دلیل از هواهای خود پیروی کردند چه کسی هدایت می‌کند کسی را که اضلالش نموده، آنها را یارانی نیست.

کلمه‌ها

- تنتشرون: نشر: گستردن و گسترده شدن. لازم و متعدی هر دو آمده است «تنتشرون» گسترده و منتشر و تکثیر می‌شود.
- تسکنوا: سکون: آرام گرفتن بعد از حرکت. به معنی آرامش باطن و الفت گرفتن نیز آمده است در لغت آمده: «سکن الیه: ارتاح» منظور از آن در آیه همین است.
- الوان: جمع لون. آن به معنی رنگ و نوع هر دو آمده است در المنجد گوید: «اللون ایضا: النوع» گویند: «عنده لون من الثياب: ای صنف منه».
- منام: نوم و منام هر دو به معنی خواب است.
- قانتون: قنوت: دوام طاعت. راغب دوام طاعت مع الخضوع گفته است «قانتون» در آیه به معنی «مطیعون خاضعون» می‌باشد.
- اهون: آسانتر. هون بفتح اول به معنی آسانی است «هان علیه الامر سهل».
- المثل: این کلمه به معنی صفت، دلیل، عبرت، علامت، حدیث و مانند آنست، مراد از آن در آیه معنای اول می‌باشد.
- تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۸۹

در این آیات مقداری از دلایل وجود و صفات خدا از قبیل قدرت و حکمت و نیز دلایلی که دال بر توحید ربوبیت است، مطرح شده و در آخر با ذکر توحید الوهیت ختم میشود.

این آیات قسمتی از برهان نظم است که حکایت از وجود عقل و شعور و اراده در آفرینش جهان و تدبیر آن دارد. ناگفته نماند: مشاهده یک کتاب مثلاً هم دلالت بر وجود نویسنده آن دارد و هم بر مقداری از صفات او مانند علم، ذوق شعر سرودن و مانند آن همچنین موجودات جهان هم بر وجود خدای سبحان دلالت دارند و هم بر صفات و اسماء حسناى او. در این آیات سخن از خلقت آسمانها و زمین و خلقت انسان است آن گاه مذکر و مؤنث بودن انسان، مسئله رحمت و عاطفه، اختلاف زبانها و اشکال خواب و استراحت و تجدید قوا، وجود برق، ابر و باران و امثال ذلک، مورد نظر است که به وسیله آنها، جهان مانند یک اندام متناسب بوده هر عضو در جای خود قرار گرفته و همه‌اش هدفدار و منسجم گشته است، اینک آیات شریفه را به قدر توانایی خود بررسی می‌کنیم و از خدا در تفسیر آنها مدد می‌طلبیم.

۲۰- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿۱﴾.

این آیه عطف است بر محل آیه يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ ... یعنی از

(۱) این آیه یکی از مصادیق يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ ... است. [.....]

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۹۰

جمله آیات خدا خارج کردن زنده از مرده است و از جمله آیاتش آفریدن شما از خاک می‌باشد و همه آیات در توجیه آیه فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ ... می‌باشد.

منظور از خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ظاهراً پیدایش اولیه انسان است. زیرا به حکم آیه وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ سجده ۸، انسان ابتدا از خاک آفریده شده آن گاه نسل و گسترش او به وسیله ازدواج و نطفه بوده است، دقت در آیات نشان می‌دهد که خداوند آدم را به طور انفجار آفریده است، مانند مبدل شدن عصای موسی به اژدها، حیات از آثار ماده نیست بلکه از جانب خدا افاضه می‌شود.

«تنتشرون» ظهورش در مرحله دوم و تکثیر انسان به وسیله ازدواج می‌باشد به هر حال این آیه می‌گوید: از جمله دلایل وجود و قدرت خدا آنست که شما را از خاک آفریده، سپس شما بشر هستید که گسترش و کثرت پیدا می‌کنید.

«اذا» ی فجائیه برای تفهیم آنست که ناگهان خاک بشر شد، بشری که پیوسته گسترش پیدا می‌کند، علی هذا «ثم» برای تأخیر رتبه است.

آری مبدل شدن خاک به انسان و سپس گسترش آن به وسیله نطفه دلیل وجود خدای عالم و قادر و زنده است و گرنه ماده بی شعور، قدرت مبدل شدن به انسان و ادامه آن به وسیله تناسل را ندارد. وجود انسان با آن ویژگیها و اسرار بی پایش از وجود خالق توانا حکایت دارد.

ظاهراً پیدایش و آفریده شدن همه جانداران اعم از حیوان و نبات همه چنین بوده است، یعنی هر یک از انواع حیوان و نبات به قدرت خداوند از خاک آفریده شده سپس به وسیله تناسل و هسته و تخم، گسترش پیدا کرده است.

۲۱- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَتَفْهِمُوا حِينَ تَقُولُونَ ﴿۱۹۱﴾

جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ

«۱».

در این آیه دو مطلب مطرح است، اول مذکر و مؤنث بودن انسان که یکی از اسرار عجیب خلقت است و اگر این حقیقت وجود نداشت، نسل بشر در همان پیدایش اول از بین می‌رفت، دقت در دستگاه تناسلی زن و مرد، تشکیلات پیچیده نطفه زن و مرد (اول- اسپرماتوزوئید)، ترکیب نطفه آن دو، تشکیل جنین و رشد آن، تقسیم شدن یک سلول به میلیونها و میلیاردها و تبدیل آنها به اعضاء ظاهری و باطنی بدن، راههای بی شماری است برای شناخت خدا و قدرت و علم و حکمت او، آری: «الطرق الی الله بعدد انفاس الخلائق».

دوم- آفریده شدن مودت و رحمت در وجود انسان. طبرسی رحمه الله از سدی نقل کرده: مودت به معنی دوست داشتن و رحمت به معنی مهربانی است به عبارت دیگر: مودت همان دوست داشتن است که انسانها نسبت به یکدیگر دارند ولی رحمت و مهربانی آن تأثر قلبی است که از دیدن محرومیت و نقص و گرفتاری طرف، در قلب احساس می‌شود، علی هذا رحمت ناشی از مودت است اگر در وجود انسان مودت وجود نداشت، رحمت پیدا نمی‌شد، همانطور که در افتادن دیوار و شکستن درخت رحمت و مهربانی احساس نمی‌کنیم.

در اینجا باید دید: مودت و رحمت چه حقیقتی است که در وجود انسان پدید آمده، اگر در اعضاء مادی او است این چگونه گوشت و مغزی است که حامل محبت و مودت است و اگر از کارهای روح (بطور حتم) است این روح چگونه چیزی است که چنین خاصیت دارد؟!.

اگر این مودت و رحمت در وجود انسان گذاشته نمی‌شد و انسان مانند چوب خشک بود، دنیای انسانیت در چه صورت بود؟! آیا کسی به کسی کمک

(۱) این آیه دلیل وجود خدا و دلیل حکمت و تدبیر او است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۹۲

می‌کرد؟! و پدر یا مادر در تربیت طفل خود می‌کوشید؟! »

سبحانک ما عرفناک حق معرفتک

«اینک می‌رسیم به مفردات آیه شریفه. مِنْ أَنْفُسِكُمْ: یعنی از جنس شما لِتَشْكُنُوا إِلَيْهَا حاکی است که مرد به تنهایی ناقص است و با زن که مکمل اوست یک واحد کامل می‌شوند که نسل به وجود آورند، پس مرد در صورتی احساس آرامش و سکون پیدا خواهد کرد که زن در کنار او باشد، نظیر این است آیه هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ... اعراف / ۱۸۹.

جمله وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً می‌شود راجع به رحمت و مودت بین زن و شوهر باشد ولی بهتر است آن را راجع به عموم بدانیم، این واقعیت در حیوانات نیز ودیعه گذاشته شده است، آنها نیز روی محبتی که به بچه‌های خود دارند، در تربیت بچه‌های خود می‌کوشند و از آنها دفاع می‌کنند، آری معجزه محبت است که گربه بچه‌های خود را به دندان گرفته و به همه جا می‌برد و اگر به جوجه‌های مرغ خانگی نزدیک شوی بر تو حمله می‌کند و هکذا ...

نقل است: شیروانی ساختمانی آتش گرفت، کبوتران در آن لانه گذاشته و بچه آورده بودند، بچه‌ها قدرت پرواز و فرار نداشته، کبوتران روی بچه‌های خود خوابیدند و همه سوخته خاکستر شدند «سبحان الله العظیم» از این رحمت و عاطفه.

آری: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ، برای اهل اندیشه در این گفته‌ها دلایل بسیاری است بر شناختن وجود، قدرت و تدبیر خدایی.

۲۲- وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۹۳

آسمانها و زمین همه ممکن الوجودند، ممکن الوجود چیزی است که ذات و ماهیت او نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم، بلکه ممکن است باشد و ممکن است نباشد، و بدون علت به وجود نمی‌آید و اگر دیده شد که به وجود آمده است یقین می‌کنیم که علتش موجود بوده است.

علی‌هذا خلقت آسمانها و زمین طبق برهان (امکان و وجوب) اول دلیل بر وجود خالق تواناست، نظامات متقن آن دو، و روشنگر هدفدار بودن و دخالت و نفوذ اراده خداوندی است.

منظور از اِخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ ظاهراً اختلاف لغات است مانند عربی، فارسی، اردویی و امثال آن، اختلاف لغات دلیل آنست که در انسان نیروی بیان ما فی الضمیر وجود دارد، می‌تواند کلماتی جعل کرده و با آن، آنچه در باطن دارد آشکار کند، حتی اگر دو نفر بچه را در محلی بگذاریم و با آنها سخن نگوئیم از خود کلماتی ساخته و با آنها مطالب خویش را به یکدیگر خواهند فهمانید.

به نظر می‌آید: این آیه در بیان قدرت و توانایی خداست گر چه به وجود خداوند نیز دلالت می‌کند، علی‌هذا یکی از دلائل قدرت خدا آنست که به انسانها توانایی داده که بتوانند لغت جعل کنند و به وسیله آن مطالب خویش را به یکدیگر بفهمانند اختلاف لغات آنها دلیل توانایی خداست که این امکان را به آنها داده است دیگر مجبور نیستند دارای یک لغت باشند نظیر: خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ رحمن / ۴.

می‌شود گفت: مراد از «الوانکم» اشکال است فیروزآبادی در قاموس و شرتونی در اقرب‌الموارد در معنای لون گفته‌اند: «اللون: ما فصل بین الشیء و بین غیره» علی‌هذا اختلاف الوان همان اختلاف اشکال و صورتهای انسانهاست.

می‌دانیم که خداوند هر یک از انسانها را در شکل و قیافه بخصوصی آفریده که از تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۱۹۴ هم‌دیگر شناخته می‌شوند، این یکی از مظاهر عجیب قدرت و صنع خداست و گرنه چطور می‌توانستیم دوست و دشمن، خانواده و اجنبی، فرزندان خود و دیگران و ... را بشناسیم.

به نظر می‌آید: آمدن اختلاف السن و الوان، در ردیف خلق آسمانها و زمین یکسان بودن آنها در امر اختلاف است زیرا آسمانها و زمین نیز دارای اختلاف هستند و در عین حال منسجم می‌باشند.

جمله إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ نشان می‌دهد که درک علائم قدرت و حکمت و وجود خدا در اینها بسته به وجود علم و دانش در انسان است.

ناگفته نماند: برای نگارنده در دانستن معنای آیه ابهامایی باقی مانده و الله اعلم.

۲۳- وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ ائْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.

این آیه در زمینه تدبیر زندگانی انسان است، جریان خواب سه بار در قرآن مجید آمده است: اول در این آیه، دوم در آیه وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتاً نَبأ / ۹. سوم در آیه وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاساً وَ النَّوْمَ سُباتاً فرقان / ۴۷.

علی‌هذا، خواب یک عارضه تصادفی نیست، بلکه از آیات بینات خداست که بدون آن زندگی میسر نبود، اگر انسان و حیوان به وسیله خواب تجدید قوا نمی‌کرد یقیناً نمی‌توانست به زندگی ادامه دهد.

دانشمندان به تجربه ثابت کرده‌اند که: بدون خواب زندگی محال است حیواناتی که بیست روز بی غذایی را تحمل می‌کنند، چهار پنج روز بیخوابی آنها را از پای در می‌آورد، انسان ممکن است تا شش هفته بدون غذا زنده بماند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص:

ولی اگر ده شبانه روز خواب نرود خواهد مرد «۱» آزمایشهایی که در روی حیوانات انجام شده، نشان داده است که بعد از هشت

روز بی خوابی، از پا در می‌آیند، اینجاست که اهمیت خواب بر ما روشن می‌شود و می‌دانیم که آن، یکی از اسرار خداوند حکیم و مدبر است.

مطلب دیگری که در این آیه مطرح است، روزی جستن انسان است، اگر روز روشن نبود و اگر تجدید قوا به وسیله خواب نبود، انسان چطور خویشتن را تأمین می‌کرد، پس هر دو، حکایت از تدبیر خدای دانا و مدبر دارد.

آیه شریفه نشان می‌دهد که خواب در شب و روز و نیز روزی طلبدن در روز و شب، عملی است. گر چه اکثراً طلب روزی در روز و خواب و استراحت در شب است نظیر وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا نَبَأً / ۱۰ و ۱۱.

ناگفته نماند: وَ اِيتَاؤُكُمْ عَطْفٍ است بر «منامکم»، علی‌هذا تقدیر آیه چنین می‌شود: «و من آیاته منامکم و ابتغائکم من فضله باللیل و النهار» در اینصورت بطور (لف و نشر مرتب) منامکم مربوط می‌شود به لیل و ابتغاء به «النهار».

منظور از «یسمعون» شنیدن و تدبیر و قبول است، یعنی در اینها آیاتی هستند برای قومی که می‌شنوند و چون حق دانستند قبول می‌کنند. ذیل آیه نشان می‌دهد که فهم این حقائق مانند آیه سابق مشکل نیست.

۲۴- وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

(۱) دانستنیهای جهان علم / ۱۵۰.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۹۶

این آیه راجع به تدبیر و نفوذ مشیت خدا در اداره جهان است، خَوْفًا وَ طَمَعًا در مقام آنست که از دیدن برق و احتمال برق زدن می‌ترسیم و طمع آمدن باران داریم، خوف و طمع هر دو تمیز هستند، یعنی خدا برای ایجاد خوف و طمع در شما، برق را به وجود می‌آورد.

«یریکم» در جای مصدر آمده و در معنای «و من آیاته ارائتکم البرق ...» است، لذا احتیاج به تقدیر «ان» ندارد، بعضی‌ها در آن «ان» مقدر کرده‌اند مانند أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ.

جریان تشکیل ابرها و آمدن بارانها. چندین بار در قرآن مجید بیان شده است، آفتاب بر سطح دریاهایی که در هزار فرسخ در هزار فرسخ وسعت دارند می‌تابد، آبها تبخیر می‌شوند، جریان باد ابرها را به سوی خشکی‌ها حرکت می‌دهد، آن گاه به شکل باران و برف به زمین می‌ریزند، زمین مرده، زنده می‌شود و انواع نباتات و میوه‌ها به وجود می‌آیند.

اگر این عمل نبود در زمین چیزی نمی‌روید و از چاه. قنات: چشمه، رودخانه خبری نبود و در نتیجه، زندگی نبود.

در کتابهای علمی نوشته‌اند: حرکت صاعقه سی هزار بار از گلوله تفنگ سریعتر است، حیات نباتی بدون صاعقه محال است، زیرا هشتاد درصد جو زمین را «ازت» تشکیل داده و بر روی هر کیلومتر از زمین هشت میلیون و ششصد هزار تن ازت قرار دارد، ازت برای تغذیه نبات کمال ضرورت را دارد ولی بدان صورت قابل جذب نیست.

اما در مسیر صاعقه مولکولهای هوا به سی هزار درجه حرارت می‌رسد و ازت با اکسیژن ترکیب و به «اکسید ازت» تبدیل می‌گردد که قابل حل در آب است، آنها در دانه‌های باران حل شده و به شکل «اسید نیتریک» تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۱۹۷

رقیقی بر روی خاک می‌ریزد و برای گیاهان «نیتراها» ی قابل جذب تولید می‌کند.

به حساب هوا شناسان هر دقیقه صد بار صاعقه در کره زمین پدید می‌آید و از مواد جو برای نباتات غذا تهیه می‌کند (دانستنیهای جهان علم)، آری:

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

۲۵- وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ.

مراد از «تقوم» ثبات و دوام است یعنی از جمله آیات قدرت خدا ثبات و ماندن آسمان و زمین در حال و نظم خویش است. (۱) عرب گوید: «السوق قائمه» یعنی بازار در حال خود باقی و ثابت است منظور از «امر» ظاهراً همان اراده «کن فیکون» است، چنان که در مجمع و المیزان آمده است.

جمله **ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ** ... ظاهراً خبر از وقوع قیامت است یعنی: خلقت شما از خاک، خلقت همسران از جنس شما، جعل رحمت و مودت، اختلاف السنه و الوان شما، خواب و روزی طلبیدن شما، تشکیل ابرها و بارانها، و قیام آسمانها و زمین از آیات خداست، در آخر شما را از زمین می‌خواند و شما از آن خارج می‌شوید. به نظر بعضی **ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ** ... نیز از آیات خداست، تقدیر آیه

(۱) حجم زمین حدود هزار و هشتاد و سه میلیارد کیلومتر مکعب است اگر صندوقی به مساحت یک کیلومتر مکعب باشد و بخواهند آن را از انسان پر کنند، هیجده میلیارد و هفتصد و پنجاه میلیون نفر در آن جای می‌گیرند، ولی اگر بخواهند زمین را در همچون صندوقهایی بگذارند، هزار و هشتاد سه میلیارد صندوق لازم خواهد بود، زمین با حجمی چنین مهیب در هوا ایستاده و حرکت می‌کند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۹۸

چنین است: «و من آیاته قیام السماء و الارض بامرهم ثم دعوتکم من الارض».

ناگفته نماند «اذا» ی اول شرطیه و «اذا» ی دوم فجائیه و قائم مقام جزاء است، نکره آمدن «دعوة» حاکی از عظمت و مرموز بودن آن است یعنی دعوت بخصوصی که سبب زنده شدن انسانها می‌گردد، «من الارض» ظاهراً متعلق به «دعاکم» است. ۲۶- **وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ**.

این آیه تکمیل مسئله معاد در آیه سابق است منظور از **مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** انسانها و جن و شیاطین است که قیامت در حق آنها خواهد بود، شاید شامل ملائکه هم باشد، مراد از «قانتون» ظاهراً اطاعت تکوینی است، به قول راغب، قنوت به معنی دوام اطاعت توأم با خضوع است، یعنی: هر که در آسمانها و زمین هست خاص خداست، از خود چیزی ندارند و همه از نظامی که در آفرینش و زندگی و مردن هست اطاعت می‌کنند علی‌هذا دعوت آنها از زمین و زنده کردنشان حتمی است و جای بعدی ندارد.

۲۷- **وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**.

استدلال دیگری است درباره معاد، «ببدء» دلالت بر استمرار دارد یعنی پیوسته شروع می‌کند و می‌آفریند، اما «یعیده» فقط خبر از وقوع قیامت است استدلال بدینگونه است، که آنکه قدرت آفرینش اولی را دارد قدرت اعاده آن را نیز دارد، زیرا حکم اول و آخر یعنی حکم آفرینش و اعاده یکی است بلکه دومی از اولی آسانتر است این یکی از راههای استدلال قرآن به معاد است که در آخر سوره «حجر» مشروحا گفته شد.

در جمله **وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ** ضمیر اول راجع به اعاده است که از «یعیده» فهمیده می‌شود و ضمیر «علیه» راجع به خدا می‌باشد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۱۹۹

این جمله تأکید صدر آیه است، در اینجا بعضی اشکال کرده و گفته‌اند:

لفظ «اهون» دلالت می‌کند که ابتدای آفرینش برای خدا صعوبت داشته است و این منافی قدرت مطلقه خدا می‌باشد و ما **كَانَ اللَّهُ يُعْجِزُهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ فَاطِرٌ / ۴۴**.

جواب آنست که «اهون» فقط آن را می‌رساند که اعمال قدرت و سرمایه‌گذاری در اعاده آفرینش کمتر از اولی است و این یک امر بدیهی و آشکار است، نه اینکه: اعاده آسانتر است پس اولی فاقد آسانی بود.

مراد از مثل در وَ لَهَ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مطلق صفت کمال است یعنی هر وصف کمالی از قبیل حیات، قدرت، علم، ملک، جود، کرم عظمت، کبریاء که چیزی در آسمانها و زمین با آنها متصف است، بالاتر آن و کاملتر آن برای خداست، زیرا همه این اوصاف برای دیگران از جانب خدا افزوده شده است پس کاملتر آنها مال خداست.

علی هذا این جمله تعلیل وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ است خلاصه سخن این می‌شود: اعاده شیء نسبت به ابتدای آن در نزد مردم آسان است پس در نزد خدا آسانتر است زیرا که اوصاف کاملتر مال خداست.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تعلیل مثل اعلی است یعنی تنها اوست توانا و حکیم واقعی، اگر مثل اعلی برای او نباشد به عزت و حکمت او خلل وارد می‌شود حال آنکه چنین نیست (استفاده از المیزان).

۲۸- ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَيْلَ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

این آیه مثلی است در زمینه اینکه: مخلوق خدا نمی‌تواند شریک خدا در خلقت یا در اراده جهان باشد، خلاصه مثل چنین است، آیا از بردگان شما تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۰۰

کسی در مال شما شریک هست که شما و او در تصرف در آن مال مستقل و برابر باشید؟ و از آنها بترسید همانطور که از انسانهای آزاد مانند خود، می‌ترسید؟

البته این ناشدنی است، همچنین شریک شدن مخلوقی با خدای خالق، ناشدنی است. آری آیات خود را این چنین بیان می‌کنیم برای آنان که تعقل می‌کنند.

مِنْ أَنْفُسِكُمْ نشان که این مثل از خود شما و از حالات شما گرفته شده است، «انتم» شامل مالکان و بردگان هر دو است، منظور از «انفسکم» انسانهای آزاد است.

۲۹- بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ.

یعنی مطالبی که گفته شد همه حق است لیکن ظالمان از هواهای نفسانی اطاعت می‌کنند لذا در مقام انکار می‌آیند، پیروی از اهواء نیز روی استدلال و برهان نیست بلکه بدون علم و بدون مدرک است.

حق آنست که خدا اضلالشان کرده است، دیگر راهنمایان نخواهند داشت و یاران و شفاعتگرانی پیدا نخواهند کرد.

مراد از أَضَلَّ اللَّهُ اضلال ابتدایی نیست، بلکه نتیجه و پیامد ظلمشان است چنان که از «ظلموا» در صدر آیه روشن می‌شود، به طور مکرر در کلام الله دیده می‌شود که: إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۰۱

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۰ تا ۳۹]

اشاره

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲) وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵) وَ إِذَا آذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِنِ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا

هُم يَنْتُونُ (۳۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷) فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ
الْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸) وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّيَرْبُتُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا
يَرْبُتُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۰۲

۳۰- توجهت را به این دین پیوسته کن، آن فطرت خداست که مردم را در آن فطرت آفریده است، فطرت خدا را تغییری نیست دین استوار همانست، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۳۱- در حالی که انا به گران به خدا هستند، از خدا بترسید، نماز را بپا دارید، و از مشرکان نباشید.

۳۲- از آنهایی که دین خویش جدا جدا کرده و گروه‌ها شده‌اند، هر گروه به آنچه پیش خود دارد شادمان است.

۳۳- چون به مردم ضرری برسد، پروردگارش را در حال انا به می‌خوانند، سپس چون رحمتی از خویش به آنها چشاند، آن گاه به پروردگارش مشرک می‌شوند.

۳۴- کفران بکنند به آنچه به آنها داده‌ایم، لذت ببرید بزودی می‌دانند.

۳۵- یا بر آنها حجتی نازل کرده‌ایم که آن به نفع شرکشان سخن می‌گوید.

۳۶- چون به مردم رحمتی چشاندیم به آن شادمان می‌شوند و اگر ناخوشایندی به آنها برسد در اثر عملشان، آن گاه مأیوس می‌گردند.

۳۷- آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را به هر که خواهد بسط می‌دهد و تنگ می‌گیرد؟

در اینکه گفته شد آیاتی هست برای قومی که ایمان می‌آورند.

۳۸- پس حق خویش و مسکین و درمانده را بده، آن بهتر است برای کسانی که ثواب خدا را می‌خواهند، و آنها هستند راستگاران.

۳۹- آنچه از ربا داده‌اید تا در اموال مردم زیاد شود در نزد خدا زیاد نمی‌شود و آنچه از زکاء داده‌اید که رضای خدا را اراده می‌کنید آنها هستند صاحبان زیادت.

کلمه‌ها

اقم: در کلمه اقامه معنای دوام هست در لغت آمده: «اقام الشيء»:

ادامه» پس فَأَقِمَّ وَجْهَكَ: یعنی پیوسته کن توجه خود را و روی آوردن خود را. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۰۳

وجهك: وجه: چهره و صورت.

حنيفا: حنف: میل به حق حنیف: حقگرا، مایل به حق.

فطرت: سرشت و نهاد. فطر در اصل به معنی شکاف و شکافتن از طرف طول شیء است «فطر»: آفریدن.

قیم: مستقیم و پایدار. طبری آن را مستقیم گفته است.

منیبین: انا به کنندگان، توبه کنندگان.

شيعا: (بر وزن عنب) جمع شيعه، به معنی فرقه‌ها و گروه‌هاست شيعه به معنی اتباع و پیروان است «شيعه الرجل: اتباعه و انصاره».

يقنطون: قنوط: مأیوس شدن از خیر «قنط قنوطا: یئس».

يقدر: قدر (بر وزن عقل): توانایی و تنگ گرفتن، آن در آیه به معنی دوم است.

ربا: ربا در اصل به معنی زیادت است «ربا یربو. زاد» راغب زیادت و بالا آمدن گفته است، معامله ربوی را از آن ربا گفته‌اند که در

آن زیادت هست فلا یربوا: پس زیاد نمی‌شود.

مضعفون: (به صیغه اسم فاعل)، مضعف به معنی ذو الضعف و صاحب زیادی است «مضعفون»: آنان که صاحب زیادی هستند. مانند موسر یعنی صاحب پسر.

شرحها

آیه اول متفرع است بر مطالب گذشته، یعنی حالا که زمین و زمان بر تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۰۴ وجود وحدانیت خدا دلالت می‌کند، توجه خود را به دین فطری دائمی کن، آن گاه در طی آیاتی چند بیان شده که مشرکان و منکران به هنگام از کار افتادن وسائل مادی رو به خدا می‌آورند، این دلیل آنست که، فطرت انسان به خدا راه دارد و به سوی او دلالت و هدایت می‌کند.

سپس در زمینه اینکه گسترش و تنگی روزی در دست خداست تذکری داده شده و به همان مناسبت سخن از احسان و نیکویی به میان آمده است.

۳۰- فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.
منظور از اقامه وجه، رو کردن و توجه به دین است به طور مداوم فِطْرَتَ اللَّهِ منصوب است به تقدیر «اعنی»، یعنی توجه به دین همان سرشت و نهاد خدایی است که مردم را بر آن نهاد آفریده است.

مراد از لِحَلَقِ اللَّهِ همان فطرت است و آن پیوسته است و تغییر و دگرگونی ندارد، دین مستقیم همانست که مطابق فطرت و سرشت آدمی باشد و گرنه، تحمیل خواهد بود. حیف که بیشتر مردم، فطری بودن دین را نمی‌فهمند.

منظور از آیه ظاهراً آنست که احکام دین با فطرت و نهاد آدمی مطابق است دین می‌گوید، خوراک پاکیزه بخورید، از خوراک آلوده و گندیده بپرهیزید به دیگران مخصوصاً به پدر و مادر و اقوام نیکی کنید، به عدالت رفتار نمائید، ستم نکنید، مردم آزار نباشید، از حق خود دفاع کنید، منافق نباشید، صفا و خلوص داشته باشید، از همه مهم‌تر خدا را پرستش نمائید که همه چیزتان از اوست و ... تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۰۵

اینها همه مطابق فطرت و سرشت آدمی است، نهاد و فطرت آدمی همه اینها را تصدیق می‌کند، پس دین یک چیز تحمیلی نیست بلکه به راههایی می‌خواند که نهاد آدمی نیز آنها را می‌خواهد، اعتقاد به خدا، دعوت به عبادت او نیز چنین است.

ما چرا از علی بن ابی طالب صلوات الله علیه خوشمان می‌آید، زیرا در او علم ایمان، تقوی، عدالت، شجاعت، زهد. دلسوزی، کرم و ... سراغ داریم، اینها چیزهایی است که نهاد ما خود به خود به سوی آنها کشیده می‌شود در هر کس که آنها را بدانیم قهراً دوستش خواهیم داشت.

ما چرا معاویه را دشمن می‌داریم، زیرا در او شرک، نیرنگ، ظلم، حق - کشی، تزویر و ... سراغ داریم، اینها مطابق فطرت ما نیست، اینها در هر کس باشد ما بالاجبار او را دشمن خواهیم داشت.

۱- از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ ابْوَاهُ هُمَا اللَّذَانِ يَهُودَانَهُ وَنَصْرَانَهُ وَيَمَجْسَانَهُ» (مجمع البيان).

۲- از حضرت صادق علیه السلام نقل شده:

«... فطرهم جميعاً على التوحيد»

در روایت دیگر از حضرت باقر علیه السلام

«قال فطرهم جميعاً على التوحيد»

در روایت دیگر از حضرت باقر علیه السلام

«قال فطرهم على المعرفة».

۳- در روایت دیگری از آن حضرت:

«قال هي لا اله الا الله، محمد رسول الله علي امير المؤمنين ولي الله الي هاهنا التوحيد»

(برهان) اینها همه مصداق‌هایی از آن کَلِي هستند که گفته شد.

۳۱- مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا- تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ این آیه تکمیل و توضیح فَأَقِمْ وَجْهَكَ و در عین حال تعمیم خطاب است، نظیر: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ طَلَاقٌ / ۱، علی هذا تقدیر آیه چنین می‌شود «فاقم وجهک انت و من معک للدين منيبين الله» آمدن لفظ «منيبين» ظاهراً در تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۲۰۶

رابطه با نقل حال مشرکان است، ذکر صلوة به علت اهمیت آنست یعنی توجه خویش را به دین پیوسته کنید در حالی که توبه گران هستید.

۳۲- مِنَ الَّذِينَ فَزَقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شَيْعاً كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ.

بیان است برای مشرکین، منظور از «دین» طریقه است نه دین‌خدايي، این آیه در رابطه با بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ / ۲۹ است که گذشت یعنی شما مانند آنها نباشید، چون آنها از اهواء خویش پیروی کردند لذا طریقه خویش را پراکنده و مختلف نمودند، چون در پیروی هواها، اتحاد متصور نیست، در نتیجه فرقه‌ها شدند و هر کس از فرقه خود دفاع کرده و به دین خود شادمان گردیدند. اما شما همه رو به خدا آورید.

۳۳- وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقْتَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ.

مضمون این آیه در بسیاری از آیات قرآن مجید آمده است، این آیه ظاهراً در رابطه با فطری بودن دین است، یعنی دین فطری انسان است، حتی آنان که مشرک و کافرند، چون گرفتاری بر ایشان پیش آید و وسائل مادی از اثر بیافتد می‌بینی که به خدا روی می‌آورند و توبه می‌کنند اما چون گرفتاری برطرف شد، باز به طرف شرک و مستقل دانستن وسائل مادی روی می‌آورند. شاید منظور مطلق ناس باشد اعم از اهل اسلام و شرک، بهر حال اگر شرک و علائق مادی جلو فطرت را بگیرد، باز فطرت در موقع گرفتاری اثر خود را می‌بخشد. «فریق» حاکی است که همه، چنان نیستند.

۳۴- لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتُّوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

لام در «لیکفروا» برای غایت است، یعنی: عاقبت این کار همان کفران تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۲۰۷

نعمت خداست، آن گاه در مقام تهدید فرموده: فَتَمَتُّوا ...

در میزان فرموده: لام «لیکفروا» برای امر غائب است یعنی: کفران نعمت بکنند، اینکه امر غائب و امر حاضر هر دو با هم آمده‌اند بعلت فوران سخط و غضب خدا در رابطه با تفریط آنهاست که به وقت گرفتاری استغاثه کرده و سپس شرک می‌آورند.

طبرسی رحمه الله امر غائب بودن «لیکفروا» را به صورت «قیل» نقل کرده است.

۳۵- أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْا يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ.

این آیه در رابطه با آنست که هیچ دلیلی بر تصحیح سخن و عمل خود ندارند.

«ام» منقطع و به معنای «بل أُنزِلنا» است، «یتکلم» راجع به «سلطان» می‌باشد نسبت تکلم به سلطان به طور مجاز است، یعنی آیا برای آنها حجّتی فرستاده‌ایم و آن حجت در تصحیح شرک آنها سخن می‌گوید ۳۶- وَإِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدِمَتْ يُدْبِرُهَا إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ.

به نظر می‌آید: این آیه مقدمه است بر آیات سه گانه بعدی، در عین حال یکی از حالات انسان را که سطحی بودن درک اوست بیان می‌کند، چنان که آیه وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ ...

در بیان حال دیگر انسان است، مضمون و إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ ... آنست که انسان به وقت از کار افتادن وسایل مادی به خدا روی می‌آورد و به وقت رفاه خدا را از یاد می‌برد.

امیاً مضمون این آیه آنست که درک انسان سطحی است به مجرد رسیدن رحمت شادمان می‌شود و چون رحمت از او گرفته شود ناامید می‌گردد بی آنکه تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۰۸

فکر کند: این هر دو در دست خداست و خدا را از آن غرضی هست، این آیه قریب المضمون است با آیات فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ فِجْر / ۱۵ و ۱۶.

به هر حال «اذقه» و «مس» هر دو حاکی از قلت و جزئی بودن است «إذا» ی اول شرطیه و «إذا» ی دوم فجائییه است، رحمت به خدا نسبت داده شده زیرا آن فیضی از جانب خدا، ولی سینه بخدا نسبت داده نشده است چون سینه اولاً و بالذات مورد نظر خدا نیست بلکه ثانیاً و بالعرض به انسان عارض می‌شود لذا در تعلیل آن فرموده: بِمَا قَدَمْتُ أَيْدِيَهُمْ نَظِيرَ آيَةِ فَرِيقًا هَدَى وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ ... اعراف / ۳۰.

۳۷- أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

یعنی: شادمان بودن به وقت نعمت و مأیوس بودن به وقت گرفتاری، اشتباه است، چون این هر دو در دست خداست، باید به فکر بود که خدا از پیش آوردن آن دو چه غرضی دارد، در این قبض و بسط آیاتی است برای آنان که بحق تسلیم می‌شوند، گرفتاریها و مصیبتها، امام حسین‌ها را، ابو ذرها را چنان نورانیت داد که چشمها را خیره می‌کند، قدرتها و تواناییها، معاویه‌ها، یزیدها را چنان به چاه ویل فرو کرد که عبره‌الناظرین شدند.

ناگفته نماند: منظور از «یقدر» آن نیست که خداوند انسانی را گرسنه و برهنه بگذارد و بگوئیم: این امتحان و آزمایش خداست. بلکه از وَ إِنَّ تَصِبُّهُمْ سَيِّئُهُ بِمَا قَدَمْتُ أَيْدِيَهُمْ معلوم می‌شود منظور از «یقدر» آنست که در اثر پیشآمدها و بلاها زندگی بر انسان تنگ شود این مطلب به طور تفصیل در ذیل آیه فَأَمَّا تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۰۹

الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ

فِجْر / ۱۵ خواهد آمد و اینکه انسان در اثر عدم کار و فعالیت و عدم تفکر صحیح، در زندگی گرسنه بماند و فقیر شود آن گاه بگوئیم: گرسنه ماندن امتحان خدایی است، بسیار بعید است و اللَّهُ الْعَالَم.

۳۸- فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ.

تفریع است بر اینکه قبض و بسط روزی در دست خداست، منظور از ذی‌القربی قوم و خویش است، گویند مسکین آنست که از فقیر بد حالت‌تر است، ابن‌سبیل مسافری است که پولش تمام شده و در مانده باشد، خطاب به رسول خداست ولی دیگران را نیز شامل است.

اگر آیه مکی باشد مراد همانست که گفته شد و اگر مدنی باشد قهراً مراد از «ذی‌القربی» قرابت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است، مفرد آمدن آن نشان می‌دهد که منظور یک فرد بخصوص است مگر آنکه مطلق قرابت مراد باشد.

در مجمع‌البیان نقل شده چون این آیه نازل گردید، آن حضرت فدک را به فاطمه علیها السّلام داد، آن از حضرت ابی‌جعفر علیه السّلام و ابی‌عبدالله علیه السّلام نقل شده است، این مطلب در تفسیر برهان نیز آمده است.

به هر حال: آیه روشن است در اینکه طوائف سه گانه را بر عهده انسان حقی است و ادای آن سبب فلاح انسانهاست، منظور از وَجْهَ اللَّهِ توجه و ثواب و رضایت خداوند است.

۳۹- وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيُرَبُّوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرُبُّوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ.

این آیه در مقام تشویق است به اینکه آنچه می‌دهید برای رضای خدا بدهید تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۱۰

مراد از «ربا» مالی است که انسان به دیگری می‌دهد تا زیادتر بگیرد و در مال مردم زیاد شود.

آیه را یک دفعه مکی گرفته و گفته‌اند: مراد از «ربا» ربای حلال و از زکاة مطلق احسان است، چون تحریم ربا و وجوب زکاة هر دو در مدینه بوده است.

علی‌هذا مراد از «ربا» پولی است که به صورت قرض یا هدیه بکسی داده می‌شود به طمع آنکه بیشتر از آن بدهد، اگر طرف بیشتر داد برای گیرنده حلال است.

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ربا دو جور است یکی حلال و دیگری حرام است، حلال آنست که مردی به برادرش قرض بدهد به طمع آنکه زیاد بدهد بدون آنکه شرطی میانشان باشد، اگر زیاد داد آن بر گیرنده حلال و مباح است ولی ثوابی نزد خدا ندارد و آن قول خداست که فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ اما ربای حرام آنست که شخصی قرض بدهد و شرط زیادت بکند، آن حرام است.

نظیر این روایت در فقیه باب الربا از آن حضرت نقل شده است، در مجمع البیان فرموده:

«و هو ان يعطى الرجل العطيء او يهدى الهدية لثياب اكثر منها فليس فيه اجر ولا وزر و هو المروى عن ابي جعفر عليه السلام».

دفعه دیگر آنست که آیه مدنی باشد در آن صورت منظور از ربا، ربای حرام و از زکاة: زکاة واجبی است و الله العالم.

در المیزان فرموده: این آیه و آیه ما قبل به مدنی بودن شبیه‌تر از مکی است.

ذیل آیه روشن می‌کند که زکاة دهندگان به شرط آنکه برای رضای تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۱۱

خدا بدهند صاحبان زیادت می‌باشند، مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا - مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبْتَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ بقره / ۲۶۱، مراد از فلا- يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ در صورت اول، آنست که در نزد خدا مورد پاداش نمی‌شود، فقط در اموال مردم زیادت پیدا می‌کند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۱۲

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۰ تا ۴۷]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)
ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲) فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ (۴۳)
(۴۳) مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ (۴۴)

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُوكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاتَّفَعْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۱۳

۴۰- خدا اوست که شما را آفریده و سپس روزی داده، سپس می‌میراند و سپس زنده می‌کند. آیا کسی از معبودهای شما چیزی از اینها را می‌کند؟ خدا پاک و برتر است از آنچه شرک قرار می‌دهند.

۴۱- فساد در خشکی و دریا پدید آمد به علت آنچه آدمیان کردند، تا خدا بعضی از آنچه که کرده‌اند بر آنها بچشاند تا به طرف

حق برگردند.

۴۲- بگو: در روی زمین بگردید و بنگرید عاقبت گذشتگان چطور شد، که اکثرشان مشرک بودند.

۴۳- توجهت را برای دین استوار، پیوسته کن، پیش از آنکه بیاید روزی که از طرف خدا برگشتی ندارد، آن روز مردم متفرق می‌شوند.

۴۴- هر که کافر شود، کفرش بر علیه اوست و هر که عمل شایسته انجام دهد برای خویش آماده می‌کنند.

۴۵- تا خدا پاداش بدهد کسانی را که ایمان آورده و اعمال خوب انجام داده‌اند از کرم خویش، او کافران را دوست نمی‌دارد.

۴۶- از جمله دلایل توحید خدا آنست که: بادهای بشارت ده را می‌فرستد و تا از رحمت خویش به شما بچشاند و تا کشتیها به فرمان او جاری شوند و تا از فضل او بطلبید و تا شکر گزار باشید.

۴۷- پیش از تو پیامبرانی به سوی قومشان فرستادیم، به دلایل روشن آوردند، آن گاه از کسانی که مجرم شدند انتقام گرفتیم، یاری مؤمنان حقی است بر عهده ما

کلمه‌ها

قیم: مستقیم و استوار. طبری آن را مستقیم فرموده است.

مرد: مصدر میمی است به معنی برگرداندن.

یصدعون: با دو تشدید. آن در اصل «یتصدعون» است صدع به معنی شکافتن است، مراد از آن در آیه تفرق و از هم جدا شدن

است «تصدع القوم: تفرقوا». تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۱۴

یمهدون: مهد: آماده کردن. «مهد الفراش: بسطه و وطاء» «یمهدون»:

آماده می‌کنند.

شرحها

از این آیات تا آخر سوره، سه بخش از مسائل توحید و تدبیر خداوندی بیان گردیده و در ذیل هر یک به مشرکان و اعمال ناشایست آنها اشاره شده است، اول از آیه چهل تا چهل هفت که با آیه **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ...** شروع می‌شود، دوم از آیه چهل هشت تا پنجاه سه که با آیه **اللَّهُ الَّذِي يُزِيلُ الرِّيحَ ...**

آغاز می‌گردد، سوم از آیه پنجاه چهار تا آخر سوره که با **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ** شروع می‌شود.

۴۰- **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.**

این آیه در مقام آنست که آفریدن، روزی دادن، میراندن، زنده کردن در دست خداست این تدبیر همه از خداست و چون معبودهای شما اینکارها را نمی‌کنند، پس معبود واقعی نمی‌توانند باشند، خدا منزله است از آنچه به او شرک می‌آورید.

مشرکان در خالق بودن خدا حرفی نداشتند و لکن سألْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ... لقمان / ۲۵، با قبول این سخن

شئون سه گانه بعدی نیز مستدل می‌شود، چون رزق نیز مخلوق است، اماته و احیاء نیز از شئون مخلوق می‌باشد.

۴۱- **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.** تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص:

۲۱۵

آیه گذشته، خدا را از شرک مشرکان تنزیه کرد، به همین مناسبت در این آیه می‌گوید: گرفتاری و بلایا مولود شرک و کفر و گناه هستند به خدا نسبت داده نمی‌شوند، گرچه آورنده آنها خداست ولی نتیجه اعمال شماست و اولاً و بالذات مورد نظر خدا نیستند.

ناگفته نماند: قرآن مجید صریح است در اینکه حوادث روزگار با اعمال بشر، اعم از خوب و بد، رابطه مستقیم دارند، آنچه از حوادث به وجود می‌آید، عکس‌العمل اعمال بشر است این مطلب در «نکته‌ها» مشروحا خواهد آمد.

«الفساد» در آیه شامل مطلق فساد است اعم از طوفانها، زلزله‌ها، جنگلها بلاها، امراض مسریه، قحطی و هر پیشامد دیگری که مخل نظام زندگی است، «لیدیقهم» نشان می‌دهد که آورنده آن بلاها خداست ولی علت اینکار «ما کسبت ایدیهم» است وانگهی خدا می‌خواهد مقداری از آنچه را که سبب شده‌اند به آنها بچشانند تا شاید از کفر و شرک و گناه برگردند.

لفظ «بعضی» نشان می‌دهد که خداوند فقط مقدار کمی از آنها را می‌چشانند و بسیاری از آنها را می‌بخشاید و مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ شوری / ۳۰.

۴۲- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ.

این آیه یک شاهد عینی است نسبت به مطلب آیه فوق که در زمین مسافرت کنید و با چشم خود به آثار و خرابه‌های گذشتگان نگاه کنید و بدانید: چطور خداوند مقداری را از آنچه کرده بودند به آنها چشانید تا دیگران عبرت بگیرند. النهایه در اینجا عده‌ای به کلی از بین رفته‌اند، و جریان آنها برای تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۱۶

آیندگان عبرت شده است.

كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ حاکی است که علت گرفتاری آنها شرکشان بوده است، گویی دیگران نیز به آتش آنها سوخته‌اند.

۴۳- فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَدِيمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ.

تفریع است بر مطلب فوق، یعنی حالا که شرک و کفر و گناه سبب فساد و گرفتاری هستند، پس توجه خویش را به دین استوار و مستقیم پیوسته کن و به آن روی آور، پیش از آمدن قیامت و تمام شدن فرصت.

مجمع‌البیان و المیزان تصریح دارند که مراد از يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ روز قیامت است، در اینصورت گرفتاری دنیا در نظر گرفته نشده است معنی این جمله آنست که خدا آن روز را بر نمی‌گرداند.

مراد از «یصدعون» چنان که آیه بعدی می‌فهماند، امتیاز و کنار شدن بدکاران از نیکوکاران است و اَمْتَاؤُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ / ۵۹.

۴۴- مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ.

تفسیری است بر آیه فوق که هر که حق را انکار کند به ضرر اوست و هر که عمل خوب انجام دهد بهشت و سعادت را برای خود آماده می‌کنند، در مجمع‌البیان از منصور بن حازم از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که فرمود:

«ان العمل الصالح ليسبق صاحبه الى الجنة فيمهد له كما يمهد لاحدكم خادمه فراشه»

۴۵- لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ.

لام لِيَجْزِيَ ... برای غایت و عاقبت است یعنی کار به آنجا منجر می‌شود تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۱۷

که خدا اهل ایمان و عمل را از فضل خود پاداش می‌دهد، لفظ لِيَجْزِيَ ...

نشان می‌دهد که جزاء و پاداش عمل از روی محاسبه و استحقاق است و چون انسان و همه چیز او ملوک طلق خداست، و خدا او را به همه چیز توانا کرده است، از این جهت، خدا هر چه به بنده می‌دهد از روی فضل است، بی آنکه بنده، در واقع استحقاقی داشته باشد، پس پاداش، نسبت به عمل، جزاست و استحقاق، ولی نسبت به مملوک بودن انسان فضل است نه استحقاق.

بدین طریق جمع ما بین «لیجزی و من فضله» درست می‌شود. جمله إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ در جای «و لیجزی الذین اساء و بما عملوا» واقع شده است، در واقع علت در جای معلول قرار گرفته است.

۴۶- وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

آیات پنجگانه فوق نتیجه گیری بود از آیه اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ... در این آیه مطلب به همان آیه بر می‌گردد و نمونه‌های دیگری از دلائل توحید ارائه می‌شود، مراد از «مبشرات» بادهایی است که پیش از آمدن باران می‌آیند و مزده آمدن باران را می‌دهند نظیر وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ اعراف / ۵۷.

مراد از رحمت در وَ لِيُذَيِّقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ ظاهراً باران است چنان که در آیه اعراف نیز باران می‌باشد، المیزان آن را آثار باد دانسته است مانند تلقیح اشجار، دفع عفونتها، تصفیه جو و مانند آنها، به هر حال، آن عطف است بر محل جمله اولی و تقدیر آن چنین است: «ان یرسل الریح لتبشركم بها و لیدیقکم من رحمته». تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۱۸

اثر سوم بادهای، آنکه کشتی‌ها به وسیله آنها جاری می‌شوند، این جمله راجع به کشتی‌هایی است که بادهای حرکت آنها را سریع می‌کردند، ابتغاء رزق نیز در اثر تجارت دریا، نتیجه جریان کشتیها و بادهای بوده است، لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ نتیجه نهایی و معنوی است که بالاخره به آخرت و نعمتهای آن می‌رسد.

ناگفته نماند: وجود بادهای در زندگی یک واقعتی است که بدون آنها زندگی میسر نمی‌شد، علی‌هذا، بادهای بی شک از آیات توحید خدا هستند.

۴۷- لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاتْتَمَنَّا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

این آیه توجیه و شاهد عینی است نسبت به مطالب گذشته، یعنی اینکه تو برای مردم بیان می‌داری تازگی ندارد، رسولان پیشین نیز این مطالب حقه را آورده‌اند، در نتیجه بدکاران مورد عقوبت قرار گرفته‌اند و بنا بر حقی که در رابطه با مؤمنان بر خود لازم کرده‌ایم مؤمنان را نجات داده و یاری نمودیم.

ناگفته نماند: تقدیر آیه چنین است «ارسلا رسلا الی قومهم ... فامن بعضهم و اجرهم فانتقمنا من الذین اجرموا ...».

جمله كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

نشان می‌دهد که خداوند به پاس مؤمنان بر خود لازم گرفته که آنها را در دنیا و آخرت یاری کند، چنان که فرموده: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ غافر / ۵۱، ایضا از آیه ظاهر می‌شود که انتقام از مجرمین از مصادیق یاری مؤمنین است.

در مجمع‌البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: «هیچ مسلمانی از آبروی برادرش دفاع نمی‌کند مگر اینکه حق است بر خدا که آتش جهنم را در روز قیامت از او برگرداند سپس این جمله را خواند: كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۱۹

نکته‌ها

رابطه اعمال و حوادث جهان:

در رابطه با آیه ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ باید بدانیم: آیات قرآن مجید صراحت دارند در اینکه ما بین اعمال انسانها و حوادث جهان رابطه مستقیم وجود دارد، اعمال خوب و بد، سبب بروز حوادث خوب و بد می‌شوند، از جمله آیه فوق که ظهور فساد در خشکی و دریا را مربوط به عمل انسانها می‌داند، «الفساد» شامل مطلق فساد است که نظام زندگی و یا قسمتی از آن را مختل می‌سازد، نظیر زلزله‌ها، طوفانها، جنگها، امراض مسری و مانند آنها، خواه آنهایی باشد که از اختیار بشر خارجند و بالای آسمانی نامیده می‌شوند یا آنهایی که در دست بشر اتفاق می‌افتد مانند جنگ و امثال آن.

ایضا آیات: أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا يَعْزِمُ لَكُمْ مِنْ دُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ... نوح / ۳ و ۴ کاملاً روشن هستند که

عبادت و تقوی باعث می‌شود که انسان به اجل طبیعی خود برسد و گرنه پیش از آمدن اجل طبیعی از بین خواهد رفت، اقوامی که در اثر، اعمال بد و شرک و کفر یک جا گرفتار شده و از بین رفتند همه بدون رسیدن به اجل طبیعی مرده‌اند.

اِسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا نوح / ۱۰-
 ۱۲ در این آیات نیز می‌خوانیم که استغفار سبب آمدن بارانهای مفید، کثرت اموال و اولاد و سبب باغها و نه‌رهای پر ثمر می‌گردد.
 ایضا آیه: وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
 اعراف / ۹۶ آیه به طور تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۲۰

واضح دلالت می‌کند که تکذیب آیات موجب آمدن بلاها، و ایمان و تقوی علت سبب برکات آسمانی و زمینی می‌شود همچنین است آیاتی که در نزول عذاب بر کفار و مشرکان با لفظ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ تعبیر آورده‌اند، پس در نظام جهان این حقیقت وجود دارد که «جهان در مقابل اعمال انسان عکس‌العمل نشان می‌دهد».

شاید بتوان گفت: خداوند در وجود جهان یک نوع شعور آفریده است هر کس یا هر قومی که مطابق عدل و انصاف عمل می‌کند، جهان مانند یک انسان عاقل به او عکس‌العمل خوب نشان می‌دهد و هر کس بر خلاف نظام عدالت جهان، عمل می‌کند به او عکس‌العمل بد نشان می‌دهد.

البته این عکس‌العملهای بد، نسبت به اشخاص ظالم و بد کار است اما آنان که برای رضای خدا مصائب را به جان می‌خرند و راه شهادت و شداوند را می‌پیمایند مانند امام حسین صلوات الله علیه، آنها حساب دیگری دارند که ذیل آیه ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا ... حدید / ۲۲ خواهد آمد.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۲۱

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۸ تا ۵۳]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُبْسِطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَ يَجْعَلُهُ كَيْفَ يَشَاءُ فَتَنزِلُ عَلَيْهِنَّ مِزْرًا مِمَّنْ يَشَاءُ مِنْ مَدْرَارٍ إِذَا هُمْ يَحْتَسِبُونَ (۴۸) وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنَ قَبْلِهِ لَمُبْتَلِينَ (۴۹) فَمَا نَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحِي الْمَوْتِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰) وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَ لَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَ مَا أَنْتَ بِبَهَادِ الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

۴۸- خدا اوست که بادهای را می‌فرستد، بادهای ابر را حرکت می‌دهند، خدا ابر را هر طور که خواهد در آسمان می‌گسترده و آن را قطعه قطعه می‌گرداند، پس می‌بینی که باران از خلال آن خارج می‌شود، چون آن را به هر که از بندگانش بخواهد، رسانید آن گاه خوشنود می‌شوند.

۴۹- حقا که پیش از آمدن باران بر آنها، از رسیدن آن مأیوس بودند.

۵۰- بنگر با آثار رحمت خدا، چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند آن خدا زنده کننده مردگان است و بر هر چیز توانا می‌باشد. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۲۲

۵۱- و اگر باد سردی بفرستیم، مزرعه را خزان شده ببینند، بعد از شادی کافر می‌شوند.

۵۲- تو نمی‌توانی مردگان را شنوا کنی و نمی‌توانی دعوت خود را به گوش کرها برسانی آن گاه که پشت کنان برگردند.

۵۳- تو هدایت کننده کوران از گمراهیشان نیستی فقط کسانی را شنوا می‌کند که به دلایل ما ایمان می‌آورند و آنها مسلم می‌باشند.

کلمه‌ها

تثیر: ثور: پراکنده شدن. اثره: پراکندن و به حرکت در آوردن «تثیر»: حرکت می‌دهد.
 کسفا: قطعه‌ها و تکه‌ها. کسف (بر وزن جسر و عنب) جمع کسفه به معنی تکه است.
 ودق: (بر وزن عقل) به معنی باران است.
 خلال: خلل (بر وزن فرس) فاصله و گشادگی میان دو چیز، جمع آن خلال است.
 یستبشرون: استبشار: طلب شادی و یافتن یا دانستن چیزی که شاد می‌کند «یستبشرون»: شاد می‌شوند.
 مبلسین: ابلاس: یاس و تحیر «مبلسین»: نومیدان.
 مصفرا: زرد شده. صفره. زردی.
 ظلوا: فعل «ظل» در آیه به معنی «صار» است.
 صم: ناشنواها. مفرد آن اصم به معنی کر و ناشنوا است، طبری آن را کر مادر زاد فرموده است.
 عمی: جمع اعمی به معنی کور است.
 تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۲۳

شرحها

آیات شریفه بخش دوم از آیات توحید است که پس از نقل آنها مانند آیات گذشته، عمل مشرکان محکوم شده است در این آیات مسئله بارانها و روئیدن نباتات مطرح است که یکی از نظامات عجیب جهان است و اگر این واقعیت تحقق نمی‌یافت، حیات به وجود نمی‌آمد و یا ادامه پیدا نمی‌کرد تاویدن آفتاب بر سطح دریاها، تبخیر آبها، تشکیل ابرها، تولید نسیم و بادها و حرکت ابرها به خشکیها، تشکیل بارانها و آن گاه زنده شدن زمین مرده و روئیدن نباتات که پشتوانه زندگی انسانها و حیوانات است، از دلایل بارز وجود خداوند سبحان و نفوذ اراده و مشیت او در نظام جهان و خلقت آنست.

۴۸- اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ.

آیه شریفه وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ ... در رابطه با بادها بود ولی این آیه در رابطه با بارانهاست.

ناگفته نماند ابرها عبارت هستند از هوای مرطوب جو اقیانوسها و دریاها که در اثر تولید بادها از سطح اقیانوسها حرکت کرده و به طرف خشکیها می‌آیند. فَتُبْرِئُ سَحَابًا در بیان این حقیقت است که بادها ابرها را حرکت می‌دهند. آن وقت هر طور که خدا بخواهد در هوا گسترده می‌شوند و آن گاه قطعه‌ها می‌گردند. و چون هوا از ابر و بخار اشباع شد بخارها مبدل به قطرات باران شده از میان ابرها خارج می‌شوند، آن گاه در تعقیب این حقیقت فرموده:

فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ.

آری آن گاه که خدا باران را به بندگانش رسانید شاد می‌شوند که در پی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۲۴

آن رزق خدا از زمین خواهد روئید.

۴۹- وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ.

یعنی حقا که پیش از نزول باران از رحمت و لطف خدا مأیوس بودند «ان» مخفف از ثقیله است، گویند: «من قبله» تأکید است برای «من قبل» زمخشری در کشاف گوید: معنی تأکید آنست که آمدن باران بتأخیر افتاده و یأسشان محکم و مفصل شده بود. یعنی خدا

باران را در آن حال یأس شدید فرستاد نظیر: هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا شوری / ۲۸.

۵۰- فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

تفریع است بر نزول باران، مراد از رحمت همان باران است آثار و نتایج آن، روئیدن نباتات و درختان و میوه‌هاست جمله کَیْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ ...

عبارت اخرای آثارِ رَحْمَتِ اللَّهِ و بیان آنست آن گاه زنده شدن مردگان را در روز قیامت به زنده شدن زمین تشبیه کرده که إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى این مطلب در آخر سوره «حجر» مفصلاً گذشت. وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تعلیل زنده کردن مردگان است که عموم قدرت خدا لازم گرفته که بتواند مردگان را زنده کند و گرنه، قدرت محدود می‌شود.

۵۱- وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ.

تکمیل مطلب سابق است مراد از «ریحا» باد سرد و باد خزان است ضمیر «رأوه» به نبات راجع است که از مقام استفاده می‌شود، ضمیر «بعده» ظاهراً راجع به استبشار است، این آیه گویا مربوط به ضعف و کم صبری انسان است که چون خزان و رفتن نعمت را دید به خدا و آیات او کافر می‌شود دیگر به نظر نمی‌آورد که خدا حکیم است و صلاح در آمدن خزان بوده است. تفسیر احسن

الحدیث، ج ۸، ص: ۲۲۵

۵۲- فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ.

به نظر می‌آید: این آیه نتیجه‌گیری است از عموم آیات گذشته، یعنی از اینکه با این همه آیات بینات ایمان نمی‌آورند ناراحت و محزون مباش و وقت خود را تلف مکن، چون آنها مردگان و ناشنویان و کورانند.

قلوبشان مرده است لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا گوششان کر است وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا لفظ «مدبرین» ظاهراً تأکید «ولوا» است چون معنای پشت کردن در «ولوا» نیز هست، وَلَّوْا مُدْبِرِينَ یعنی پشت کنان برگشتند.

۵۳- وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ.

یعنی آنها کور هستند و تو قدرت هدایت آنها را نداری، منظور از يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا کسانی می‌باشند که روح تسلیم دارند و چون حق را دانستند قبول می‌کنند و چون دلائل را دیدند خاضع می‌شوند، پس تسلیم شوندگان فقط آنها هستند. این دو آیه فوق همان آیات هشتاد و هشتاد یک سوره نمل است که گذشت.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۲۶

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۴ تا ۶۰]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعِيَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵) وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّا كُنَّا لَا نَعْلَمُونَ (۵۶) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷) وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ لَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْتَطَلُونَ (۵۸)

كَذَلِكَ يُطِيعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَحْفِنُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

۵۴- خدا همان است که شما را ضعیف آفریده سپس بعد از ضعف نیرومندی و جوانی قرار داده آن گاه بعد از نیرومندی ناتوانی و پیری قرار داده، آنچه می‌خواهد می‌آفریند.

- ۵۵- یاد آر روزی که قیامت واقع می‌شود گناهکاران قسم می‌خورند که جز زمان اندکی توقف نکرده‌اند این چنین از حق منحرف می‌شدند.
- ۵۶- آنان که علم و ایمان دارند گویند: حقا که در قضاء خدا تا روز بعث توقف کرده‌اید این روز بعث است و لیکن شما نمی‌دانستید.
- ۵۷- در آن روز ستمکاران را معذرتشان سودی ندهد و از آنها راضی کردن خدا خواسته نمی‌شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۲۷
- ۵۸- در این قرآن برای مردم از هر مثل آوردیم و اگر به آنها آیه‌ای بیاوری ظالمان گویند: شما فقط اهل باطلید.
- ۵۹- خدا این چنین بر قلوب کسانی که جاهل هستند مهر می‌زند.
- ۶۰- خویشتن دار باش، وعده خدا حق است کسانی که ایمان نمی‌آورند تو را سبک نکنند.

کلمه‌ها

- شبیة: شب و مشیب: سفید شدن موی. «شاب الرجل شیبا: ابيض شعره» شبیه به معنی پیری است.
- یؤفکون: افک: بر گرداندن چیزی از حقیقتش «یؤفکون». بر گردانده می‌شوند از حقیقت (خلافگویی می‌کنند).
- یستعبتون: عتبی (بضم اول): رضایت. استعتاب: طلب رضایت «لا- یستعبتون» یعنی از آنها استرضاء خواسته نمی‌شود که از خدا بخواهند تا از آنها راضی باشد در اقرب الموارد گوید: «العتبی: الرضا».
- مبطلون: اهل باطل و باطل گویان.
- یوقنون: یقن (بر وزن عقل و شرف) ثابت و ثابت شدن. مصدر و اسم مصدر هر دو آمده است و نیز لازم و متعدی هر دو به کار رفته است «یقن الامر: ثبت و وضح»، «یقن الامر یعنی به آن علم پیدا کرد ایقان نیز به معنی یقین آوردن است «توقنون»: یقین می‌آورند یا تحقیق می‌کنند تا یقین پیدا کنند.
- تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۲۸

شرحها

- این آیات بخش سوم از آیات توحید است که در ضمن به قیامت نیز اشاره شده و آنان که ایمان نمی‌آورند محکوم شده‌اند، در اینجا مطلب از خود انسان شروع می‌شود که از ضعف به قوه و از قوه به ضعف و پیری می‌رسد اگر تدبیر در دست خود انسان بود چنین نمی‌کرد، و حاضر نبود از قوه به ضعف برسد، سپس مطالبی در تعقیب آن ذکر شده است.
- ۵۴- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ «۱».
- مراد از ضعف اول طفولیت و از قوه، جوان و نیرومندی است، منظور از «ضعفا» پیری است، «شبیة» بیان آن می‌باشد «من» در «من ضعف» نشویه است و معنی ابتداء و شروع می‌دهد.
- يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ یعنی خدا هر آنچه بخواهد می‌آفریند، از جمله آنها خلقت قدرت بعد از ضعف و ضعف بعد از قدرت است: دلالت این آیه به توحید ظاهرا از آن جهت است که اگر اختیار در دست انسان بود چنین نمی‌کرد و حاضر نبود که بعد از نیرومندی به ضعف و مرگ برسد، این نشان می‌دهد که تدبیر در دست خداست نه انسان ...
- این آیه نظیر و اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمَرِ لَكِنَّ لَا- يَعْلَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ نحل / ۷۰، است که نشان می‌دهد تدبیر در دست خداست نه در دست بندگان.

(۱) عاصم و حمزه از قارئان مشهور، ضعف را با ضم اول و دیگران با فتح آن خوانده‌اند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۲۹

در وصف علیم و قدیر نشان می‌دهد که آن همه تحولات از علم و قدرت خدا سرچشمه می‌گیرد.

۵۵- وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ.

این آیه با آنکه مقدمه آیه بعدی است نشان می‌دهد که انحراف از حق تا روز قیامت ملازم آنها خواهد بود و در عین حال معلوم می‌شود که ندانستن مدت توقف در برزخ، نتیجه انحراف در دنیا بوده است، آنها در این ندانستن از آن جهت مقصر هستند که سبب آن را در دنیا فراهم کرده‌اند: و گرنه نباید در ندانستن مقصر باشند يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ حاکمی است که آنها فاصله ما بین مرگ و قیامت را درک نکرده و آن را فقط جزئی از زمان دانسته‌اند «مجرمون» شامل گناهکاران و کفار هر دو است و اللّٰه العالم.

۵۶- وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ با در نظر گرفتن آیه سابق به نظر می‌آید: مرا از «العلم» علم به مدت توقف در عالم برزخ است و منظور از «الایمان» اعتقاد مطلق به خدا و معاد و غیره می‌باشد علی‌هذا مؤمنان که به وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ علم دارند به گناهکاران خواهند گفت: اشتباه می‌کنید شما در کتاب و نوشته خدا تا روز قیامت در برزخ توقف کرده‌اید و لیکن نمی‌دانستید.

بنا بر این: آیه شریفه نشان می‌دهد که عده‌ای از مردم در عالم برزخ در بی‌خبری خواهند بود، من درباره این آیه و جریان برزخ در سوره بقره ذیل آیه وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ/ ۱۵۴ به تفصیل سخن گفته‌ام به آنجا رجوع شود.

طبرسی رحمه الله فرموده: آنکه با این آیه به نفی عذاب قبر استدلال کرده تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۳۰

حرفش درست نیست، زیرا که گفتیم: ممکن است آن، بعد از چشیدن عذاب قبر باشد یعنی آنها مدتی عذاب قبر دیده سپس به بی‌خبری افتاده‌اند ولی بنا بر آنچه گفتیم و بنا به روایاتی که از حضرت صادق علیه السلام در سوره بقره نقل کرده‌ایم این عده از گناهکاران عذاب قبر نخواهند دید.

این است آنچه در این آیه به نظر ما آمد و اللّٰه اعلم، ولی میزان آیه را طوری تفسیر کرده که از گفته ما بدور است، به آنجا رجوع شود.

۵۷- فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ چون وقت توبه و عمل گذشته است لذا اعتذار کردن سودی نمی‌دهد و از آنها راضی کردن خدا خواسته نمی‌شود و به آنها نمی‌گویند: خدای خود را راضی کنید.

۵۸- وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطَلُونَ.

تکمیل مطلب سابق است که حجت از طرف خدا تمام است ولی مشرکان در اثر انحراف از حق و رسوخ آن در قلوبشان به گفته‌های خدا خاضع نمی‌شوند حتی پیامبران را در وقت آوردن آیه خدا، اهل باطل می‌خوانند. آن‌گاه در توجیه این مطلب فرموده است.

۵۹- كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.

مراد از لا- يَعْلَمُونَ جاهل ماندن و اصرار در جهل است، این مهر زدن ابتدایی نیست تا مورد اشکال باشد بلکه عاقبت نتیجه عمل آنهاست.

۶۰- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوفُونَ تسلیت و امر به استقامت است نسبت به حضرت رسول صلی الله علیه و

آله که در مقابل إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطَلُونَ گفتن و سائر انکارها و مزاحمت آنان، صبر کند بالاخره تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۳۱

او پیروز خواهد بود، وعده کانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

حق است، منظور از لا يُوقِنُونَ ظاهراً عدم یقین بوعده خداست لا يَشْتَكِيَنَّكَ یعنی تو را سبک و بی صبر و دستپاچه نکند در لغت آمده: «استخفه: ازاله عن الحق و الصواب».

سوره مبارکه با وعده پیروزی روم بر فارس شروع شده و با وعده عصر پیروزی رسول الله صلی الله علیه و آله بر مشرکان به پایان رسیده است.

در شب بیست هفتم ربیع الاول هزار و چهار صد و چهار مطابق ۱۱/ ۱۰/ ۱۳۶۲ تفسیر سوره روم به پایان رسید.

والحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۳۲

سوره لقمان

اشاره

در مکه نازل شده و سی چهار آیه است

نظری به کلیات سوره مبارکه

۱- سوره لقمان پنجاه هفتمین سوره است که بعد از سوره صفات در مکه نازل گردید، این سوره بعد از سال سوم بعثت نازل شده، و در آن وقت دعوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله علنی شده بود و مشرکان در صدد مقابله با قرآن و دعوت اسلام بوده‌اند در ترتیب فعلی قرآن مجید، سوره سی و یکم است.

۲- عدد آیات آن به نظر قارئان حجاز سی و سه و به نظر دیگران از جمله قرائت کوفی، سی و چهار است، قرائت کوفی از طریق عاصم بن ابی النجود به امیر المؤمنین علیه السلام می‌رسد، لذا همان را اختیار کرده‌ایم.

در تفسیر خازن می‌خوانیم: این سوره دارای پانصد و هشتاد چهار کلمه و هزار و صد و ده حرف است و الله اعلم.

۳- علت نامگذاری به «لقمان» وقوع ماجرای حضرت لقمان در آنست ظاهراً در عصر رسالت به همین نام بوده است.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات آن مکی است، از ابن عباس نقل شده که آیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ مدنی است، ولی دلیل بر این قول یافته نشد، اجتهاد بدون دلیل است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۳۳

۵- به احتمال نزدیک به یقین همه سوره به یک بار نازل شده است دلیلی بر نزول تدریجی آن نیست.

۶- دقت در آیات آن نشان می‌دهد که بعضی از مشرکان خواسته: افسانه‌هایی در مقابل قرآن برای مردم بخواند و بگوید: این سخنان با نقلهای قرآن و حکایتهای آن چه فرق دارد؟ محکوم کردن آن ادعای پوچ سبب نزول سوره گردیده.

در مجمع البیان از کلبی نقل شده: آیه وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ دربارہ نصر بن حرث بن علقمه ... نازل شد، او اهل تجارت بود، به ایران سفر می‌کرد و اخبار عجم را می‌آموخت و به قریش نقل می‌کرد و می‌گفت محمد شما را حدیث عاد و ثمود می‌گوید من نیز حدیث رستم و اسفندیار و حکایات کسری‌ها را نقل می‌کنم مشرکان به سخنان او گوش کرده و از شنیدن قرآن امتناع می‌کردند.

ولی به نظر می‌آید که این جریان سبب نزول همه سوره است نه فقط آیه وَمِنَ النَّاسِ ... علی هذا این سوره با نقل حکایت لقمان نشان می‌دهد که قرآن مجید با بیان این حکایات به انسان جهت می‌دهد و او را تربیت می‌کند و در مسیر توحید و سعادت می‌اندازد

ولی داستان رستم و اسفندیار لهو‌الحدیث است، سازندگی ندارد.

یعنی: قرآن کتابی است که خواندن آن، نظامات جهان را به انسان می‌فهماند و او را مصداق یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ می‌کند و موحد و مفید می‌گرداند ولی داستان رستم و اسفندیار انسان را کور می‌کند، «این التراب و رب الارباب» - لَقَدْ كَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبَابِ یوسف / ۱۱۱. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۳۴

۷- در این سوره مبارکه مقداری از دلایل توحید، وسعت موجودات و مخلوقات خدا، شاهی از مری صحیح، تذکراتی درباره معاد، محفوظ بودن اعمال انسان و مانند آنها، بیان گردیده است جامع مطلب سوره آنست که قرآن مانند «لهو‌الحدیثها» نیست بلکه کتاب هدایت و راهنمایی است، داستانهایی او مبین نظام خلقت است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۳۵

سوره لقمان مکیه و آیاتها ۳۴ نزلت بعد سوره الصافات

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ (۴)

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۶) وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعِذَابِ أَلِيمٍ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۳۶

بنام خدا رحمان رحیم

۱- الف، لام، میم.

۲- این است آیات کتاب حکیم و مصلحتدار.

۳- هدایت و رحمت است نیکوکاران را.

۴- کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکاء را می‌دهند و به آخرت ایمان می‌آورند.

۵- آنها از خدایشان بر هدایتند و آنها را راستگاران.

۶- بعضی از مردم هست که سخت باطل را می‌خورد تا مردم را از راه خدا گمراه کند و آن را به سخره گیرد، آنها راست‌عذابی خوار کننده.

۷- و چون آیات ما بر او خوانده شود متکبرانه اعراض می‌کند، گویی آنها را نشنیده است و گویی دو گوشش کراست او را به عذابی دردناک بشارت ده.

۸- آنان که ایمان آورده و اعمال شایسته کرده‌اند. جنات پر نعمت برای آنهاست.

- ۹- همیشه‌اند در آن جنات وعده خدا حق است و فقط اوست توانا و مصلحتکار.
- ۱۰- آسمانها را بدون ستونهای مرئی آفرید، در زمین کوه‌های ثابت قرار داد مبادا که شما را حرکت دهد و در آن از هر جنبه بگسترانید و از آسمان آبی نازل کردیم و در آن از هر صفت خوشایند برویانیدیم.
- ۱۱- این است مخلوق خدا، نشان دهید آنها که جز خدایند، چه چیز آفریده‌اند بلکه ظالمان در گمراهی آشکار هستند.

کلمه‌ها

لهو: بیهوده، راغب گوید: لهو آنست که انسان را از چیزی که مفید است مشغول کند لَهْوُ الْحَدِيثِ حکایت بیهوده. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۳۷

هزوا: هزو و هزه (بر وزن قفل): مسخره کردن (بر وزن عنق): مسخره شده.

وقر: (بر وزن عقل): ثقل سامعه (ثقل معنوی).

نعیم: نعمت وسیع و فراوان. راغب گوید: «النعیم: النعمه الكثيره» دیگران مطلق نعمت گفته‌اند.

عمد: ستونها. مفرد آن عماد است.

رواسی: رسو: ثبوت و رسوخ. «رسا الشیء یرسو: ثبت» راسیه: ثابت.

جمع آن رواسی است.

تمید: مید: اضطراب و تکان خوردن چیز بزرگ چنان که راغب گوید طبرسی مطلق اضطراب فرموده است أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ: اینکه تکان بدهد شما را.

بث: پراکند و منتشر کرد راغب گوید: اصل بث به معنی جدا کردن و بلند کردن است.

زوج: جفت و صنف. منظور از آن در آیه صنف است.

شرحها

در این آیات ابتدا، قرآن مجید با لفظ «حکیم» توصیف شده یعنی یک پارچه مصلحت است آن گاه در وصف هدی و رحمه بر آن اضافه شده و می‌فهماند که قرآن لهو الحدیث نیست، بلکه دریایی از حکمت و هدایت و رحمت و درمان دردهاست، سپس می‌گوید:

بعضی از اشخاص می‌کوشد با لهو الحدیث و حکایتهای بیهوده مردم را فریب دهد و آنها را در مقابل قرآن حکیم علم کند، خود نیز راه لجاجت می‌رود، چنین تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۳۸

کسی در عذاب خداست.

ولی اهل ایمان و روی آورندگان به قرآن در بهشت پر نعمت خواهند بود آن گاه با یک نمونه از آیات توحید و قدرت خدا، اثبات می‌کند که خدا می‌تواند آنان را به جهنم و اینان را به بهشت ببرد.

۱- الم.

این کلمه در قرآنها یک آیه مستقل شمرده شده است درباره آن در اول سوره اعراف سخن گفته‌ایم.

ناگفته نماند: سوره‌های بقره، آل عمران، عنکبوت، روم لقمان و سجده همه با «الم» شروع شده‌اند علی‌هذا مراد از این کلمه هر چه باشد در همه یکی است.

چنان که سوره‌های: ابراهیم، حجر، یونس، هود و یوسف همه با «الر» (ا-ل-ر) آغاز گردیده‌اند و فقط سوره رعد است که با «الم» (ا-ل-م-ر) شروع گشته است.

۲- تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ آمدن «تلك» برای افاده تعظیم است و گرنه در جای «هذه» می‌باشد و آن اشاره است به آیات این سوره به طور عهد ذهنی، چون در موقع گفتن «تلك» هنوز آیات سوره بیان نشده بود، مراد از «الكتاب» همه قرآن است، آنچه تا آن موقع نازل شده بود و آنچه در علم خدا بود که بعداً نازل شود علی‌هذا تقدیر آن «تلك من آیات الكتاب» است مگر آنکه بگوئیم به یک سوره قرآن نیز کتاب اطلاق می‌شود همانطور که به همه آن گفته می‌شود.

لفظ حکیم که وصف قرآن واقع شده است در رابطه با لهو الحدیث است که قرآن پر از حکمت و مصلحت است و لهو الحدیث نیست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۳۹

۳- هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ تکمیل حکیم بودن قرآن است، هدی و رحمه هر دو حال هستند از «الكتاب» یعنی قرآن هدایتگر است و رحمت است، لهو و بیهوده نیست، ولی برای آنان که به قرآن تسلیم می‌شوند و نیکوکار هستند نه برای ظالمان و مشرکان بلکه وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (۱) آمدن محسنین در رابطه با مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثِ است که اهل نیکوکاری نیست بلکه اهل ضلالت است.

۴- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ.

وصف مؤمنین است مراد از اقامه صلوه، ادامه و بر پا داشتن آنست مانند.

امروز ایران که نماز در آن برپاست و ایران مملکت نماز است يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ سمبل و نمونه انفاق در راه خداست.

ایمان به آخرت مستلزم توحید و نبوت نیز هست «هم» دوم تاکید «هم» اول است.

۵- أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ مآل کار و نتیجه اعمال آنهاست، «هم» مفید حصر است یعنی فقط آنها اهل فلاح هستند.

۶- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ منظور از مَنْ يَشْتَرِي نصر بن حرث است از حضرت باقر صلوات الله علیه نصر بن حرث بن علقمه نقل شده است «ليضل» نشان می‌دهد که نظر او از خریدن حکایت بیهوده، باز داشتن مردم از راه خدا و قرآن بوده است.

(۱) «رحمة» را بعضی با رفع خوانده که خبر بعد از خبر و یا خبر مبتدای محذوف است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۰

بِغَيْرِ عِلْمٍ مربوط است به «ليضل» یعنی نمی‌دانست این چه بلائی است که به سر خویش می‌آورد و نیز می‌خواست بدان وسیله راه خدا و دین خدا را مسخره کند، لفظ سبیل مؤنث نیز به کار می‌رود نظیر قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي ... یوسف / ۱۰۸، لذاست که ضمیر «یتخذها» مؤنث آمده است در زمینه لَهُوَ الْحَدِيثِ روایاتی هست که در نکته‌ها خواهد آمد، جمع آمدن «لهم» برای در نظر گرفتن عموم است.

۷- وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّوْهُ بَعْدَ أَلِيمٍ.

این آیه در وصف مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثِ است، یعنی او لهو الحدیث را می‌خرد، اما چون آیات ما بر او خوانده شود خود بینانه اعراض می‌کند و چنان بی‌اعتنا می‌شود گویی که نشنیده است و یا گویی ناشناخت و قدرت شنیدن ندارد. كَأَنَّ لَّمْ يَسْمَعْهَا در بیان آنست که شنیده اما در اثر بی‌اعتنایی مانند نشنیده است اما كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ در صدد بیان آنست که گویی قدرت شنیدن ندارد نتیجه آنکه: عذاب الیم در کمین اوست.

۸- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ.

نقطه مقابل مَنْ يَشْتَرِي لَهَوَ الْحَدِيثِ است از لحاظ ایمان و عمل و عاقبت کار «الصالحات» شامل تمام اعمال شایسته است خواه آنها باشد که اسلام معین فرموده یا آنهايي که انسان می‌داند ولی در شرع بیان نشده است.

۹- خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

تکمیل عاقبت کار آنهاست وَعَدَّ اللَّهُ مَفْعُولٌ مَطْلُوقٌ فِعْلٌ مَحْذُوفٌ و «حقا» وصف آنست یعنی: «وعد الله وعدا حقا». لفظ عزیز حاکی است که خدا به عذاب آنها و بهشت اینها قدرت دارد، حکیم است، یعنی این کارها را به مصلحت انجام تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۱

می‌دهد، اقتضای مصلحت چنین است.

۱۰- خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ.

این آیه یکی از آیات توحید و نظام هستی را بیان می‌کند. که خلقت آسمانها و زمین و تدبیر آنها در دست خداست، آمدن این آیه شاید در این رابطه باشد: خدایی که خلقت و تدبیر در دست اوست می‌تواند آنها را به جهنم و اینها را به بهشت ببرد و یا آنکه تدبیر و خلقت جهان، چنان اقتضایی را دارد و یا آنکه آخرت نظیر همین خلقت دنیا است در آن شک نکند.

«ترونها» اگر جمله مستقل و مستأنفه باشد معنی چنین می‌شود: آسمانها را بدون ستون آفرید، می‌بینید که بدون ستونند، و اگر وصف بغير عماد بوده باشد معنی آن می‌شود که آسمانها را بدون ستون‌های مرئی آفرید، یعنی آنجا ستونهایی هست ولی دیده نمی‌شود (سوره رعد/ ۲) (۱)».

درباره أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ رجوع شود به سوره نحل / ۱۵ و انبیاء / ۳۱، پس از آفریدن آسمان و زمین، و قرار دادن کوه‌های ثابت، حیات را در روی زمین به وجود آورد و از هر حیوان و جاندار جنبنده در زمین بگسترانید.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ.

نظام دیگری از نظام هستی و تأمین موجودات زنده است، تمام روئیدنیها از آب باران و برف است و اگر تشکیل ابر و باران و تبخیر آب دریاها نبود هیچ چیز از زمین نمی‌روئید، مراد از كُلِّ زَوْجٍ ظاهرا هر صنف از نباتات است، کریم به معنی مطلوب و طبع پسند می‌باشد.

(۱) در سوره رعد از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده: «

فثم عمد و لكن لا ترونها

». تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۲

۱۱- هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

نتیجه گیری است از آیه سابق، هذا اشاره است به خلقت آسمان و زمین و ...

که گفته شد خلق به معنی مخلوق است.

آن گاه می‌فرماید: نشان بدهید خدایان شما چه چیز آفریده‌اند؟ یعنی اگر آفریننده و مدبر بودند، حق داشتید که عبادتشان کنید.

اینکه تدبیر عنوان نشده و فقط هذا خَلَقَ اللَّهُ گفته شده ظاهرا برای آنست که خلقت از تدبیر قابل انفکاک نیست.

تقدیر بِلِ الظَّالِمُونَ چنین است «لم یخلق آلهتهم شیئا بل الظالمون یعبدونهم لانهم فی ضلال مبین».

نکته‌ها:

لهو الحدیث:

شأن نزول آیه لهو الحدیث همانست که گفته شد ولی می‌دانیم که مورد مخصص نیست، لذا بنا بر روایات، آیه شریفه بر حرام بودن «غنا» و مطربی نیز شامل است و هر استهزاء به حق نیز در آن داخل می‌باشد.

۱- در کافی از محمد بن مسلم نقل شده گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود غنا از چیزهایی است که خدا بر آن وعده آتش داده است

«الغناء مما أوعده الله عليه النار، و تلا هذه الاية و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله و يتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين».

۲- باز در کافی نقل شده که ابو بصیر گوید از حضرت باقر صلوات الله عليه از کسب زنان آواز خوان پرسیدم فرمود زن خواننده‌ای که مردان به مجلس او تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۳

داخل می‌شوند کارش حرام است اما زنی که به عروسها دعوت می‌شود مانعی ندارد آنست فرموده خدا و من الناس
«قال سئلت ابا جعفر عليه السلام عن كسب المغنيات فقال: التي يدخل عليها الرجال حرام و التي تدعى الى الاعراس ليس به بأس و هو قول الله عز و جل و من الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله».

۳- در مجمع البيان فرموده اكثر مفسران لهو الحدیث را غنا گفته‌اند و از ابی جعفر و ابی عبد الله و ابی الحسن الرضا علیه السلام نقل شده که
قالوا منه الغناء.

۴- و نیز فرموده:

«روى عن ابى عبد الله عليه السلام قال هو الطعن فى الحق و الاستهزاء به ...»

علی هذا هر چه که از راه خدا و طاعت او مشغول می‌کند از باطیل بوده و مزامیر و ملاحی و ... در آن داخل هستند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۴

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱۲ تا ۱۹]

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲) وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳) وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِرَبِّكَ إِلَهِيَ الْمَصِيرُ (۱۴) وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷) وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸) وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۵

۱۲- به لقمان بینش دادیم که خدا را شکر کند، هر کس شکر کند به نفع خویش می‌کند و هر که کفران نماید خدا بی‌نیاز و پسندیده است.

- ۱۳- و چون لقمان به پسرش در حال موعظه گفت: ای پسر عزیزم به خدا شرک میاور که شرک ظلم بزرگی است.
- ۱۴- به انسان درباره پدر و مادرش وصیت کردیم مادرش او را در ضعف بعد از ضعف حمل کرده، از شیر بریدنش در دو سال است که برای من و پدر و مادرت شکر کن برگشت به سوی من است.
- ۱۵- اگر با اصرار از تو بخواهند که بر من شریک قرار بدهی آنچه را که علم به آن نداری، اطاعتشان مکن، در امر دنیا با آن دو به نیکی رفتار کن پیروی کن از راه آنکه به سوی من برگشته است، برگشت شما بر من است از آنچه می‌کنید به شما خبر خواهم داد.
- ۱۶- ای پسر عزیز اگر عمل انسان به قدر دانه خردل باشد در میان سنگی باشد یا در آسمانها یا در زمین، خدا آن را می‌آورد که خدا لطیف و داناست.
- ۱۷- ای پسر عزیزم: نماز را بپا دار امر به معروف و نهی از منکر کن، بر آنچه به تو می‌رسد، خویشتن دار باش که اینها از کارهای جدی است.
- ۱۸- رخسارت را از مردم بر مگردان. در زمین به تکبر راه مرو که خدا متکبر و افتخار کنندگان را دوست نمی‌دارد.
- ۱۹- در راه رفتنت متوسط باش، صدایت را آرام کن، که ناخوشایندترین صداها صدای الاغهاست.

کلمه‌ها

لقمان: یکی از بندگان خالص و پاک خداست که در نکته‌ها خواهد تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۶ آمد. این لفظ فقط دو بار در قرآن آمده است.

الحکمه: درک و تشخیص حالت و خصیصه‌ایست که شخص به وسیله آن می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و از روی مصلحت، کار انجام دهد، در مجمع البیان (بقره/ ۳۲) فرماید: حکمت آنست که تو را بر حق واقف کند «۱».

شکر: طبرسی فرموده: شکر اعتراف به نعمت است توأم با نوعی تعظیم.

راغب گوید: شکر یاد آوری نعمت و اظهار آنست ... آن فقط در مقابل نعمت است.

وهن: ضعف و ناتوانی طبرسی معنی وَهْنًا عَلٰی وَهْنٍ را «ضعفا علی ضعف» فرموده است.

فصال: بریدن از شیر فصل در اصل به معنی بریدن و جدا کردن است اقرب الموارد فصال را اسم مصدر گفته است این کلمه فقط دو بار در قرآن آمده است وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا احقاف / ۱۵.

مثقال: سنگین و وزن. «مثقال الشیء: وزنه» به معنی چیزی که با آن وزن می‌کنند (سنگ) نیز آمده است.

خردل: دانه کوچک معروفی است. در المنجد گوید علفی است که دانه‌های بسیار ریز دارد «نبات له حب صغیر جدا» ولی اقرب الموارد خود دانه را گفته است.

عزم: قصد. راغب گوید: «العزم: عقد القلب علی امضاء الامر...» مراد از آن در آیه معزوم است در کشاف درباره مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ

(۱) کافی از حضرت کاظم (ع) نقل شده:

«یا هشام ان الله تعالی یقول فی کتابه و لقد آتینا لقمان الحکمه» قال الفهم و العقل.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۷

گوید: «ای مما یجب العزم علیه من الامور».

لا تصعر: صعر: میل به طرف راست یا چپ «صعر وجهه: مال الی احد الشقین» راغب میل کردن گفته است تصعیر آنست که از روی تکبر گردن خویش را بگرداند و بروی شخص نگاه نکند آن فقط یک بار در قرآن آمده است.

خدک: خد: رخسار و چهره راغب گوید: دو خد انسان همانست که از طرف راست و چپ، بینی او را احاطه کرده است، مرح: مرح: شدید که عبارت اخرای تکبر است «مرح الرجل مرحا: اشد فرحه ... و تبختر و اختال».

مختال: خیل (بر وزن علم): گمان. خیلاء: تکبر که از روی خیال و گمان است. مختال: متکبر، آن اسم فاعل است. فخور: افتخار کننده: ناز فروش کسی که دارایی و کمال خویش را به رخ مردم می‌کشد. اغضض: غض: پائین آوردن صدا، و نگاه چشم و اغضض من صوتک: صدایت را کم کن. حمیر: الاغها. مفرد آن حمار است.

شرحها

در این آیات حالات لقمان و مقداری از حکمت او که به پسرش تعلیم کرد آمده است و نیز نشان می‌دهد که حکایت‌های قرآن آموزنده و جهت دهنده است نه مانند داستانهای رستم و اسفندیار که لهو الحدیث و سخنان باطلند.

در این آیات ابتدا میفرماید که به لقمان حکمت دادیم و انسان را به نیکی پدر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۸ و مادرش سفارش نمودیم آن گاه از حکمت‌های او که در رابطه با اعتقاد و عمل به فرزندش یاد داده است بیان می‌شود.

۱۲- وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.

این آیه مقدمه آیات بعدی است، مراد از حکمت فهم و درک و تشخیص است آن اشکر لله تفسیر حکمت و از مصادیق حکمت می‌باشد زیرا شکر نعمت دانستن منعم را لازم گرفته است، به قولی آن «قلنا له اشکر لله» است.

آن گاه در یک قاعده فرموده: هر که شکر کند به نفع خود کرده زیرا لازمه شکر، معرفت خدا و ارتباط به او در قلب و زبان است و به حکم لئن شکرتم لأزیدنکم ابراهیم / ۷ شکر نعمت، افزونی آن را در بر دارد پس شکر سبب تقرب به خدا و مزید نعمت است، وانگهی کفران نعمت به ضرر خود انسان است، زیرا خدا از شکر مردم بی‌نیاز است و بی‌آنکه او را حمد کنند، محمود و پسندیده است.

المیزان می‌گوید: مضارع آمدن «یشکر» و ماضی آمدن «کفر» دال بر آنست که: شکر در صورت استمرار مفید است ولی کفر یک دفعه‌اش هم در مضر بودن کافی است.

۱۳- وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ.

لفظ «بنی» مصغر «ابن» و مضاف به یاء متکلم است استعمال این کلمه برای افاده رحمت و مهربانی است یعنی ای پسر عزیزم.

این یکی از موعظه‌های لقمان به پسرش است که به او جهت می‌دهد و به توحید خداوند راهنمایی می‌کند نه مانند لهو الحدیث.

لَظُلْمٌ عَظِيمٌ حدی برای آن متصور نیست، ظلم در اصل به معنی ناقص تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۴۹

کردن حق یا گذاشتن چیزی در غیر موضع آن است شرک واقعا ظلم بزرگی است، اگر چیزی را شریک خدا قرار دهیم آن چیز ممکن و سراپا فقر را چنان از موضعش بالا برده‌ایم که به خدا رسانده‌ایم و یا خدا را آن قدر پائین آورده‌ایم که با مخلوق عاجز یکسان کرده‌ایم حقا که این کار ظلم بزرگی است، در کافی باب الکبائر فرموده:

«و قد روی ان اکبر الکبائر الشکر بالله»

منظور از شرک در آیه ظاهرا شرک در عبادت است.

۱۴- وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ.

این آیه و آیه بعدی جمله معترضه است میان کلام لقمان، ظاهراً برای بیان آنست که شکر پدر و مادر مانند شکر خدا، واجب است آن اشکر...

تفسیر «وصینا» است یعنی انسان را به شکر خود و به شکر پدر و مادرش سفارش کرده‌ایم.

دو جمله حَمَلْتَهُ أُمُّهُ وَهِنًا عَلَى وَهْنٍ - فَصَالُهُ فِي عَامَيْنِ توجیه و جوب شکر مادر است معنی جمله اول آنست که هر قدر بچه در شکم مادر بزرگ می‌شود بر ضعف او افزوده می‌گردد، جمله دوم حاکی از آنست که نه تنها مادر زحمت بچه را در شکم متحمل می‌شود، بلکه بعد از تولد نیز حدود دو سال شیره جان مادر را می‌خورد، علی‌هذا شکرش واجب است.

این دو جمله، حق مادر را بالاتر از حق پدر نشان می‌دهد، در کافی باب «البر بالوالدین» از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده: مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله به کدام کس نیکی کنم؟ فرمود:

به مادرت. گفت: بعد به کدام کس، فرمود: به مادرت. گفت: بعد به کدام کس؟ فرمود: به مادرت گفت: بعد به کدام کس؟ فرمود: به پدرت

«فقال یا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۵۰»

رسول الله من ابر؟ قال: امک. قال ثم من؟ قال: امک قال ثم من؟ قال: امک.

قال ثم من؟ قال اباک».

شکر والدین همان احسان و نیکی به آنهاست چنان که در سوره احقاف / ۱۵ به جای «اشکر» لفظ احسان آمده است وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا و در سوره اسراء / ۲۳ و ۲۴ مشروحتر بیان شده است.

در آخر دو مطلب یاد آوری می‌شود یکی اینکه فَصَالُهُ فِي عَامَيْنِ روشن می‌کند که در دو سال از شیر بریده می‌شود، بیست یک ماه شیر دادن واجب است اگر تا دو سال بدهد، شیر کامل داده است چنان که در وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ بقره / ۲۳۳ گذشت و بقیه آن در وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا احقاف / ۱۵ خواهد آمد.

دو جمله إِلَيَّ الْمَصِيرُ برای تهدید است که اگر این دو شکر را انجام ندهی پیش خدا مسئول خواهی بود.

۱۵- وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِنَّ آيَةَ اسْتِثْنَاءٍ است از حکم آیه بالا، که در سوره عنکبوت / ۸ گذشت، «جاهداک» یعنی به اصرار از تو بخواهند.

در مجمع البیان فرموده: لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ گویی کنایه است از بی دلیل بودن چون چیزی دلیل نداشته باشد علم به آن حاصل نمی‌شود یعنی: اگر اصرار کنند چیز بی دلیل را شریک من گردانی از آنها اطاعت مکن، به هر حال مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ سالبه بانتفاء موضوع است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماید:

لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ (۱)

وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.

(۱) المیزان از فقیه.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۵۱

در این قسمت از آیه سه مطلب هست اول اینکه وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا راجع به پدر و مادر مشرک است و آن عطف است بر فَلَا تُطِعْهُمَا یعنی از آنها در دعوت به شرک اطاعت مکن اما در کارهای دنیا (نه دین) با آنها بطور متعارف رفتار کن، یعنی حتی با مشرک بودن حقشان در عهده فرزند باقی است «۱».

در کافی «باب البر بالوالدین» روایاتی درباره نیکی به پدر و مادر هر چند که کافر و مخالف باشند نقل شده است از جمله:

۱- معمر بن خلاد از حضرت رضا صلوات الله علیه می پرسد: به پدر و مادرم دعا کنم هر چند که حق را نمی دانند؟ فرمود: برای آنها دعا کن و از جانب آنها صدقه بده و اگر زنده باشند و مذهب حق را ندانند با آنها مدارا کن زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خدا مرا با رحمت مبعوث کرده نه با عقوبت.

۲- و نیز در روایت زکریا بن ابراهیم آمده که مسلمان شد، امام صادق علیه السلام او را امر فرمود که به مادر مسیحی اش نیکی کند. ۳- در روایت دیگر از امام باقر علیه السلام نقل شده:

«ثلاث لم يجعل الله عز وجل لاحد فيهن رخصة: اداء الامانة الى البر والفاجر. والوفاء بالعهد للبر والفاجر، و بر الوالدین برین کانا او فاجرین».

دوم- جمله و اتبع سبیل من اناب الی می گوید: دیگر از راه پدر و مادرت پیروی مکن که مشرک هستند بلکه پیرو راه کسانی باش که از شرک و کفر به سوی من برگشته و ایمان آورده اند.

سوم- از اینکه دستور می دهیم به پدر و مادرت نیکی کن راجع بدنیاست اما در آخرت همه در مقابل اعمال خویش از جمله پدر و مادری که مشرکند

(۱) مرحوم طبرسی نیز صاحبهما ... را راجع به پدر و مادر مشرک گرفته است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۲۵۲

مسئول خواهند بود.

۱۶- یا بَنِي إِنْهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.

این سخن در رابطه با بقاء عمل و مسئول و مثاب بودن انسان در مقابل آنست و اینکه عمل به هیچ وجه از بین رفتنی نیست. کلام اول لقمان درباره توحید و شرک بود، کلام دومش در زمینه معاد و مسئول بودن انسان در مقابل عمل است.

گویند: ضمیر «انها» راجع به خصلت است یعنی ای پسر عزیز خصلت خود یا بد از عمل انسان، به قدر دانه خردل هم باشد، خدا آن را در روز قیامت حاضر خواهد کرد.

مراد از فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ مخفی ماندن عمل در میان سنگ خار است از آیات بعدی روشن می شود که مرادش از «انها» عمل بد و خوب هر دو است دو وصف لطیف خبیر تعلیل مطلب صدر آیه است. خداوند لطیف و نافذ است دستش به هر کجا می رسد، می تواند عمل را از درون سنگ یا از آسمان یا از زمین بیاورد، خبیر است یعنی می داند در کجاست و چه عملی است.

در مجمع البیان از ابن مسکان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل کرده:

«قال اتقوا المحقرات من الذنوب فان لها طالبا لا يقولن احدكم اذنب و استغفر الله ان الله تعالى يقول: ان تك مثقال حبة...».

۱۷- یا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

این وصیت سوم لقمان در رابطه با اعمال نیک است، در اینجا پسرش را به تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۲۵۳

نماز که عمود دین است و به امر به معروف و نهی از منکر و خویشتن داری در مقابل ناگواراییها، سفارش می کند.

بعضی «ذلک» را اشاره به همه چهار چیز دانسته اند یعنی: اینها از چیزهایی هستند که باید در تصمیم و عمل کردن به آنها جدی بود.

المیزان نظر می دهد که ذلک فقط راجع به صبر است چون در آیات دیگر نیز راجع به صبر می باشد، نظیر: وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكُمْ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ شوری / ۴۳، إِنَّ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ آل عمران / ۱۸۶.

به نظر نگارنده مانعی نیست که به همه چهار دستور راجع باشد.

۱۸- وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

این آیه در نهی از تکبر و تحقیر مردم است یعنی: روی خویش از مردم به علت تکبر بر مگردان، مردم را تحقیر مکن و خودت را بزرگ مپندار و در زمین از روی شادمانی و خود پسندی راه نرو که در این صورت، متکبر و ناز فروش می‌باشی و خدا چنین کسانی را دوست نمی‌دارد.

مختال کسی است که خود را بزرگ گمان می‌کند و فخور کسی است که آن را اظهار می‌دارد و افتخار می‌کند. مختال راجع به «لا تصعر» و «فخور» راجع به «لا تمش» است.

۱۹- وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.

دو سفارش دیگر است که در راه رفتن معتدل باش و در وقت سخن گفتن صدایت را آرام کن، آن گاه استدلال شده که صدای الاغها در اثر بلند بودن از هر صدا ناپسندتر است. اگر فریاد کشی به آنها شبیه خواهی بود تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۵۴ در خصال از حضرت صادق علیه السلام نقل شده: «المشي السريع يذهب ببهاء المؤمن».

نکته‌ها:

لقمان:

در مجمع البیان فرموده: به قولی او مردی حکیم بود نه پیامبر، اکثر مفسران چنین معتقد هستند، به قولی او پیامبر بود و حکمت را در آیه، نبوت گفته‌اند. و نیز گویند. او پسر خواهر ایوب بود و به قولی پسر خاله ایوب. از ابن عمر نقل شده: گوید از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَنِّدِمِمْ مِمْ فَرَمُودِمْ، بحق می‌گویم که لقمان پیامبر نبود لیکن مردی بود کثیر التفکر و حسن الیقین او خدا را دوست داشت، خدا نیز او را دوست داشت و با اعطاء حکمت بر وی منت گذاشت، روزی وقت ظهر خوابیده بود که از جانب خدا ندایی رسید: ای لقمان آیا میل داری خدا تو را در روی زمین خلیفه کند تا میان مردم به حق داوری کنی؟

لقمان گفت: اگر خدایم مرا مخیر می‌کند عاقبت را می‌گزینم نه ابتدا را و اگر دستورم دهد فرمان او را شنوا و مطیعم زیرا می‌دانیم که در این صورت یاریم خواهد کرد و مصونم خواهد داشت، ملائکه گفتند: چرا ای لقمان؟

گفت: حکومت سختترین منازل است، ظلم از هر طرف آن را احاطه کرده، اگر حاکم تقوی کرد لایق است که نجات یابد و اگر خطا کرد از راه بهشت خطا کرده، آنکه در دنیا خوار و در آخرت عزیز باشد بهتر از آنست که در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۵۵

دنیا عزیز و در آخرت ذلیل باشد ... ملائکه از نیکویی منطبق وی در عجب شدند لقمان خوابید و در خواب به وی حکمت عطا شد: چون بیدار گردید با حکمت سخن می‌گفت و با حکمت خویش داود علیه السلام را مدد می‌کرد، داود به او گفت: خوشا به حالت ای لقمان، حکمت داده شدی، مسئولیت نبوت نیز از تو برگردانده شد (مجمع البیان).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۵۶

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۰ تا ۲۸]

اشاره

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُبِينٍ (۲۰) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَحَدَّثَنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱) وَمَنْ يُشِمْ لِمَ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲) وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶) وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷) مَا خَلَقَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۵۷

- ۲۰- آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه در آسمانها و زمین هست برای شما رام کرده و نعمتهای ظاهری و باطنی خویش را برای شما فراوان فرموده است؟ بعضی از مردم در باره خدا مجادله می‌کنند بی آنکه دلیلی یا الهامی و یا کتاب روشنگری داشته باشند.
- ۲۱- و چون به آنها گفته شود: پیروی کنید از آنچه خدا نازل کرده است گویند: بلکه پیروی می‌کنیم از آنچه پدران خود را در آن یافته‌ایم، اگر و هر چند شیطان آنها را به عذاب آتش دعوت می‌کند.
- ۲۲- هر که چهره خویش را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، حقا که به دستگیره محکمی دست زده است، عاقبت کارها به سوی خداست،
- ۲۳- و هر که کافر شود، کفر او تو را محزون نکند که رجوع آنها به طرف ماست، از آنچه کرده‌اند اطلاعشان می‌دهیم، خدا بمکنونات سینه‌ها داناست.
- ۲۴- اندکی متاعشان می‌دهیم، سپس به عذابی سخت مجبورشان می‌کنیم.
- ۲۵- اگر از آنها پرسی آسمانها و زمین را که آفرید؟ حتما و یقینا خواهند گفت: خدا بگو حمد خدا را، بلکه بیشترشان نمی‌دانند.
- ۲۶- آنچه در آسمانها و زمین هست خاص خداست خدا فقط اوست بی نیاز و پسندیده.
- ۲۷- اگر آنچه در زمین از درخت هست قلمها می‌بود و دریا و بعد از آن هفت دریا به قلمها مدد می‌کرد، کلمات خدا تمام نمی‌شد حقا که خدا توانا و مصلحتکار است.
- ۲۸- آفرینش و بعثت شما نیست مگر مانند آفرینش و بعثت یک انسان، حقا که خدا شنوا و داناست.

کلمه‌ها

اسبغ: سبغ: وسعت و کمال. «سبغت النعمة: اتسعت» «اسبغ»:

فراوان کرد. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۵۸

استمسک: مسک و امساک: گرفتن و نگاه داشتن. استمساک: چنگ زدن و گرفتن.

عروة: دستگیر. دستاویز آن در اصل به معنی تعلق است.

وثقی: مؤثوث است، به معنی محکمتر. وثاقه: محکم شدن و ثابت شدن. «وثق وثاقه: قوی و ثبت».

نضطرهم: اضطرار: مجبور کردن، در اینجا به معنی کشیدن است.

اقلام: قلمها. قلم نوشتن.

یمده: مد در اصل به معنی زیادت یا کشیدن است «یمده»: کمک می‌کند او را.

نفدت: نفاد: فانی شدن و تمام شدن «النفاد: الفناء».

شرحها

ماجرای حضرت لقمان به حکم جمله معترضه بود، پس از آن مطلب بر می‌گردد به بیان آیات توحید و نظاماتی که وجود و تدبیر ذات احدیت را حکایت می‌کنند.

۲۰- أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً.

این آیه ظاهرا از کلام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَمَّمَهُ فَأَرْوُونِي مَا ذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ... است، در اینصورت خطاب به مشرکان است ولی همه جهانیان را در بر دارد. به هر حال آنچه در آسمانها و در زمین هست یک نوع انسجام و ارتباط به خصوص دارند و همه دست به دست هم داده در زندگی و تأمین انسان دخالت مستقیم دارند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۵۹ اینها ساخته دست بشر نیست، انسان تا چشم باز کرده، جهان را چنین دیده و در سر سفره گسترده خدا نشسته است.

نعمتهای ظاهری از قبیل: چشم و گوش و اعضاء دیگر بدن، آفتاب و ماه و زمین و هوا و باران و حیوانات و روئیدنیها و امثال آنهاست و نعمتهای باطنی نظیر اعضاء باطنی، هوش، شعور، اراده، عقل و امثال آنهاست در صورتی که مراد از «ظاهره» حسی و از «باطنه» معنوی باشد.

در روایت اهل بیت علیهم‌السلام، رسول خدا، دین، ولایت ائمه امام غائب علیه‌السلام معرفت خدا، ستر عیوب، مستور بودن گناهان از نعمتهای ظاهری و باطنی شمرده شده است، اینها همه صحیح هستند و از مصادیق نعمتها می‌باشند.

این مطلب در آیات دیگر نیز بارها تکرار شده است نظیر: وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَائِبِينَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعِدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ابراهیم / ۳۲ و ۳۳، آیات دیگر نیز همین است.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ یعنی: با وجود آنکه اینها به چشم می‌بینند و با عقل تعقل می‌کنند، باز درباره توحید خدا و پرستش او بدون دلیل مجادله می‌کنند و در مقابل رسالت می‌ایستند!!! ظاهرا مراد از علم، حجت و استدلال عقلی و حسی است و از «هدی» هدایت الهی از قبیل اشراق و الهام و از کتاب مُنِيرٍ وحی آسمانی است. نظیر آن در سوره حج / ۸ گذشت.

۲۱- وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ تَفْسِيرَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ، ج ۸، ص: ۲۶۰

آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ

این آیه در بیان یکی از مجادله‌های مشرکان است که بدون علم و بدون هدایت و بدون کتاب، بدان می‌چسبیدند و آن یک مسأله عاطفی بود که می‌گفتند چون پدرانمان در این طریق بوده‌اند، حس خوش بینی و عاطفه و احترام مقتضی آنست که از راه آنها پیروی کنیم.

در جواب این سخن فرموده: أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ یعنی از پدرانشان پیروی خواهند کرد هر چند که شیطان در این پیروی آنها را به عذاب آتش دعوت کند؟! به عبارت دیگر: این کار در صورتی صحیح بود که پدرانشان در راه حق می‌بودند، حالا- که در راه شرک بودند و این پیروی جز آتش فائده‌ای ندارد باز پیروی خواهند کرد؟ عجب!!! واو در آ و لَوْ كَانَ وصلیه است و جواب «لو» محذوف می‌باشد و آن کلمه «لا تبعوهم» بعد از لفظ «السعیر» است.

۲۲- وَ مِنْ يُسْئِلُمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ نقطه مقابل آیه قبلی است که شخص به جای پیروی از پدران گمراه، رو به سوی خدا می‌آورد، چنین کسی به دستگیره‌ای چنگ زده که هرگز پاره شدن و فنا ندارد و چون آینده کارها در دست خداست حتما سعادت دنیا و بهشت آخرت در انتظار اوست.

تسلیم وجه الی الله در جای «آمنوا» است و آن رو کردن به خدا و اعراض از غیر خداست، وَ هُوَ مُحْسِنٌ در جای «عملوا الصالحات» است از روی اعتقاد به معاد زیرا در اول سوره در وصف «المحسنین» خواندیم که اقامه نماز و اداء زکاة می‌کنند، به آخرت نیز یقین می‌آورند، إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ تعلیل صدر آیه تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶۱ است، «الی» بیانگر آنست که کارها به سوی اراده و مشیت خدا رهسپار می‌باشند.

۲۳- وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ إِنَّنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ تسلیتی است بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله که از کفر و انکار آنها ناراحت نباش زیرا که از چنگ خدا راه فرار ندارند، بازگشتشان به سوی خداست. اولاً در مقابل اعمالشان بازخواست می‌کنیم. ثانیاً از کفر و انکار و عنادی که در دل دارند با خبریم.

«ننبئهم» نشان می‌دهد که اعمال در قیامت در صورتی ناشناخته مجسم خواهند شد که لازم است خدا از آنها خبر دهد و بفرماید: این آتش همان ظلم تو است بِذَاتِ الصُّدُورِ نشان می‌دهد که در سینه‌ها و در قلبهای صنوبری، اسرار و اعتقادات نهفته است و یا منظور از صدور مرکز بدن و شعور روح انسان است و الله اعلم.

۲۴- نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ بیان عاقبت امر آنهاست با تعبیر دیگری که در دنیا اندکی متاعشان می‌دهیم و آن گاه در آخرت به عذابی شدید مجبورشان می‌کنیم: یعنی به اجبار به عذابشان می‌کشیم.

۲۵- وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ این آیه می‌رساند که توحید فطری آنهاست هر چند که به زبان انکار کنند بدلیل آنکه اگر از آنها بپرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفریده است ناچار خواهند گفت: خدا.

ناگفته نماند چون به آفرینش خدا اقرار کردند، به تدبیر و اراده او نیز تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶۲ اقرار کرده‌اند زیرا خلقت از تدبیر قابل انفکاک نیست، علی هذا مشرکان در پرستش غیر خدا محکومند.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ در مقام آنست که حجت آن حضرت قوی است که کفار قدرت انکار ندارند، در المیزان فرموده: بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ به معنای آنست که بیشترشان نمی‌دانند که اقرار به وجود خدا، اقرار به توحید اوست عده‌ای هم که می‌دانند خاضع نمی‌شوند.

۲۶- لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

می‌شود گفت: این آیه تکمیل استدلال سابق است با این بیان که هر چه در آسمانها و زمین هست ملک و مال خداست، دیگر چیزی نمانده که خدایان آنها مالک شوند و مستحق عبادت گردند.

دلیل این سخن آنست که خدا غنی و بی‌نیاز است، و اگر چیزی در آسمانها و زمین ملک خدا نباشد در اینصورت او غنی بالذات نیست وانگهی فقط او محمود و پسندیده است، چون همه چیز مال اوست و همه خیرات از اوست پس همه ثناها راجع به اوست، دیگر برای معبودهای آنها چیزی نمی‌ماند.

۲۷- وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُهِ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ این آیه در ارتباط با کثرت مخلوق و گسترش تدبیر خداست به حدی که خارج از حساب است، پس چگونه می‌شود خدا را با مخلوقات خویش مقایسه نمود و مخلوق عاجز را مانند او حساب کرد؟ عجبا!! مراد از بحر، مطلق دریاست و مراد از سَبْعَةُ أَبْحُرٍ کثرت است و هفت بودن بخصوص منظور نیست. «کلمه و کلم» در اصل به معنی تأثیر می‌باشد چنان که طبری و راغب گفته‌اند.

در مجمع البیان فرموده: کلم (زخم) اثری است دلالت بر زخم زدن دارد تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶۳ و کلام اثری است دلالت بر معنی دارد.

در شرح جامی گوید علت اینکه به الفاظ کلمه و کلام گفته‌اند، آنست که کلمه و کلام در نفوس اثر می‌کند مانند زخم در اجسام. پس مراد از کَلِمَاتُ اللَّهِ آثار خداست که همان موجودات و مخلوقات خدا باشد، آنجا هم که درباره عیسی علیه السّلام آمده: وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ نَسَاءً / ۱۷۱ منظور اثر و مخلوق است.

مِنْ شَجَرَةٍ بِيَانِ مَا فِي الْأَرْضِ است یعنی اگر آنچه در زمین از درخت هست قلم‌ها می‌بود و در پا مرکب می‌شد و به اقلام در نوشتن مدد می‌کرد و هفت دریا بر آن افزوده می‌گردید و مخلوقات خدا در قالب الفاظ نوشته می‌شد، باز نوشتن مخلوقات خدا تمام نمی‌گشت، از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده، که

وَ الْبَحْرُ يُمِدُّهُ

را «و البحر مداده» خوانده‌اند نظیر قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مِدَادًا كهف/ ۱۰۹.

از میزان بر می‌آید که کلمات را موجودات گرفته و از ما نَفَذَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ استفاده کرده که کلمات الله غیر متناهی است.

به نظر نگارنده در غیر متناهی بودن صریح نیست بلکه در غیر قابل شمارش بودن صریح است.

در مجمع البیان و جوامع الجامع کلمات را مقدورات و معلومات خدا دانسته و غیر متناهی گفته است. در کشف گوید: علت آمدن «شجره» به جای شجر مطلق، آنست که اگر درختها یکی یکی به صورت قلمها در آیند ...

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ دو تا استدلال است، اول عزیز، دلیل ما نَفَذَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ است زیرا اگر تمام می‌شد دلیل ناتوانی خدا بود. اما حکیم دلیل گسترش تدبیر است که اگر فردی از آنها بدون حکمت و مصلحت بود منافی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶۴ حکمت خدا می‌گشت.

۲۸- مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَعْثُبُكُمْ إِلَّا كَنْفُسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ.

این آیه نتیجه گیری از آیه سابق است در مقابل قول کفار که اینهمه انسانهای بی حد و حصر چگونه زنده می‌شوند فَتَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا چگونه خواهد بود؟ در جواب فرموده: خدایی که دارای اینهمه تدبیر است، خلقت مجدد شما برای او آسان است آفرینش شما و مبعوث کردن انسانهای بی شمار مانند آفریدن یک انسان و مبعوث کردن آنست، بر خدا مطلقاً مشکلی نیست، آن وقت در توجیه این سخن فرموده.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ یعنی خدا همه اقوال شما را می‌شنود و همه اعمال شما را می‌بیند، پس برای او رسیدن به حساب این همه مخلوق دشوار نیست، بعضی گوید: مناسب آن بود که گفته شود: «ان الله على كل شيء قدير» یا نظیر آن. ولی اشکال مشرکان در فَتَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا بود در جواب آن سَمِيعٌ بَصِيرٌ مناسب است (از میزان).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶۵

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۹ تا ۳۴]

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱) وَ إِذَا غَشِيَٰهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ اللَّيْلِ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ أَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَ الْتِدَ عَنْ

وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)
 إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعِيَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ
 اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶۶

۲۹- آیا ندانسته‌ای که خدا شب را به روز و روز را به شب داخل می‌کند و آفتاب و ماه را مسخر کرده و همه تا مدتی معین جاری هستند و خدا به آنچه می‌کنید داناست؟

۳۰- این برای آنست که خدا فقط اوست حق و آنچه جز او می‌خوانند باطل است و خدا فقط اوست برتر و بزرگ.

۳۱- آیا ندانسته‌ای که کشتیها در دریا با نعمت خدا جاری است تا بعضی از آیات خویش را نشانتان بدهد؟ در اینها آیاتی است به هر صبار شکور.

۳۲- و چون موجی مانند سایبانها آنها را بپوشاند خدا را با اخلاص بندگی می‌خوانند و چون به سوی خشکی نجاتشان بدهد، بعضی از آنها مستقیمند، آیات ما را جز دغلاها و کفار انکار نمی‌کنند.

۳۳- ای مردم از پروردگار خویش بترسید و بیم داشته باشید از روزی که پدری از فرزندی کفایت نمی‌کند و فرزندی از پدری هیچ چیز را کافی نیست، وعده خدا حق است، زندگی دنیا مغرورتان نکند. شیطان شما را به خدا جری نسازد.

۳۴- علم قیامت نزد خداست، او باران نازل می‌کند و می‌داند آنچه را که در رحمهاست.

هیچ کس نمی‌داند فردا چه کار خواهد کرد، هیچ کس نمی‌داند در کجا خواهد مرد، خدا علیم و خبیر است.

کلمه‌ها

یولج: داخل می‌کند. ولوج: دخول. ایلاج: داخل کردن.

ظلل: ظل: سایه. ظلّة: سایه‌بان. جمع آن ظلل است.

مقتصد: قصد و مشتقات آن در قرآن به معنی راست، متوسط و معتدل به کار رفته است. مقتصد در آیه کسی است که در راه راست رود و در کارش مستقیم باشد.

ختار: ختر: غدر و حيله. مجمع‌البیان بدترین حيله گفته است «ختار» بسیار حيله گر. آن فقط یک بار در قرآن آمده است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶۷

کفور: صیغه مبالغه است در کفران نعمت و کفر هر دو به کار می‌رود.

(قاموس قرآن).

غرور: (بفتح اول) وصف است به معنی فریب دهنده. راغب گوید:

غرور هر چیزی است که انسان را فریب دهد مانند مال و جاه و شهوت و شیطان. گاهی آن را شیطان تفسیر کرده‌اند که اخبث فریبکاران است.

غیث: باران. طبرسی فرموده: بارانی که در وقت حاجت آید که آن از غوث است و آن نصرتی است که در وقت شدت آید و ضرر را از بین می‌برد، مؤید این سخن لفظ قنوط در آیه است که فرموده:

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا شُورَى / ۲۸.

در این آیات بخش دیگری از مسائل توحید و تدبیر الهی بیان گردیده که از وجود خدا و نفوذ مشیت او در اداره موجودات حکایت می‌کنند. و نیز بیان شده که توحید، فطری آنهاست و اگر به زبان هم انکار کنند در وقت گرفتاری به فکر خدا می‌افتند و به او روی می‌آورند. در آخر مردم، از روز قیامت انداز شده‌اند که به طرف خدا روی بیاورند، زیرا خدا به همه چیز آگاه است صلاح بندگان را بهتر از هر کس می‌داند.

۲۹- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

تعبیر یُولِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ ... در سوره‌های آل عمران، حج، فاطر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶۸ و حدید نیز آمده است، مراد از آن ظاهراً داخل شدن شب در جای روز و داخل شدن روز در جای شب است، می‌دانیم که شب و روز در اطراف کره زمین به طور دایره می‌گردند، و مرتباً محل خود را عوض می‌کنند و بدین سان همه ساکنان زمین از نعمت شب و روز بهره‌مند می‌گردند.

این یکی از تدبیرهای بسیار مهم الهی است که اگر همیشه روز یا همیشه شب بود زندگی. میسر نبود، این تدبیر در آیات دیگری به لفظ یُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ زمر/ ۵ به لفظ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بقره/ ۱۶۴ آمده است، تفسیر آن به کوتاه و دراز شدن شب و روز ظاهراً بعید است.

جمله وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ... بیان تدبیر دیگری است، اگر آفتاب و ماه از جای خود تکان بخورند، مثلاً از زمین دور یا نزدیک شوند تمام تعادل زندگی از بین می‌رود و نیز روشن است که این نظام تا مدتی که در علم خداست برقرار خواهد ماند، سپس متلاشی خواهد شد.

وَ أَنَّ اللَّهَ ... عطف است بر أَنَّ اللَّهَ يُولِّجُ ... یعنی آیا ندانسته‌ای که خدا به آنچه می‌کنید داناست. ناگفته نماند این آیات استدلال است بر مطلب آیه سابق.

۳۰- ذَلِكِ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ.

این آیه استدلال است بر مطالب آیات گذشته و در آنها خواندیم که خلقت و تدبیر و بعثت همه در دست خداست و جز او در خلق و امر، صاحب اختیار نیست آن گاه در این آیه می‌گوید: این بدان جهت است که فقط خدا حق است و فقط او خالی از نقص و دارای اوصاف کمال و قدرت است: اما معبودهای دیگر باطلند و فاقد اوصاف کمال و واجد نقص می‌باشند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۶۹

علی هذا مجموع سه وصف: الحق و العلی و الکبیر یک استدلال تمام هستند با در نظر گرفتن اینکه لفظ «هو» می‌رساند که این سه وصف منحصر به خدای سبحان است توضیح اینکه ثابت مطلق که بطلانی و زوالی در آن راه ندارد فقط خداست، وجود او ضروری و عدمش محال است و انگی خدای از نقص و نیاز و عجز برتر است و به کمالات و فضائل آراسته است، این خدا می‌تواند آن کارها را بکند، معبودهای دیگر باطلند و فانی.

بنا بر این «الحق» دلالت بر ثبات و ازلی و ابدی بودن دارد، و «العلی» به صفات جلال و سلبیه و «الکبیر» به صفات جمال و ثبوتیه دلالت می‌کند.

۳۱- أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

یکی دیگر از آیات توحید جریان کشتی‌ها و مسلط شدن انسان به دریاهاست که در ذیل آیه وَ الْفُلُوكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ بقره/ ۱۶۲ مشروحا توضیح داده شده است.

باء در بِنِعْمَتِ اللَّهِ می‌شود سببیه باشد در اینصورت مراد از نعمت، اسباب و وسائل جریان کشتی‌ها است از قبیل آب و خاصیت آن،

هوا و چیزهایی که در ساختن و استفاده از کشتی دخالت دارند و می‌شود آن به معنی «مع» باشد در اینصورت مراد اجناسی است که به وسیله کشتی حمل می‌شود نظیر بما یَنْفَعُ النَّاسَ.

مراد از «آیات» آیات توحید است صَبَّارٍ شَكُورٍ به معنی بسیار خویشتن دار و بسیار شکرگزار است، آن بر مؤمنان تطبیق می‌شود که در وقت مصائب خویشتن دار و به وقت نعمت شکرگزار هستند، شاید مراد آن باشد که استقامت دارند در تفکر، و قدر شناسند، بعد از دانستن نعمت، حرکت و منافع کشتی‌ها برای آنان از آیات خداست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۷۰

تعبیر إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ در سوره‌های ابراهیم/ ۵ و سبأ/ ۱۹ و شوری/ ۳۳ نیز آمده است. ۳۲- وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ. این آیه در رابطه با آنست که توحید، فطری انسانهاست، حيله گران و ناسپاسان در حال عادی آن را انکار می‌کنند ولی چون به مخصوصه افتادند و عوامل مادی بی اثر گردید رو به طرف خدا می‌آورند، مانند آنکه در دریا باشند و امواج سهمگین همچون سایبانها بالا بروند و آنها را بپوشانند.

سپس می‌فرماید: پس از نجات دادن، گروه اندکی از آنها در راه توحید می‌مانند ولی اکثرشان به شرک اولی باز می‌گردند، آنها همان حيله گران و دغل کاران و کافران می‌باشند. مراد از «الدین» در آیه، عبادت و بندگی است.

۳۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا ﴿١﴾.

پس از بیان مطالب گذشته، مردم به طور کلی مورد موعظه خدا قرار گرفته و به تقوی و ترس از قیامت دعوت شده‌اند، لَا يَجْزِي وَالِدٌ... در بیان آنست که عزیزترین مدافع انسان، در آن روز کاری به نفع انسان نمی‌تواند انجام بدهد، زیرا بحکم وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ از وسائل دنیا در آنجا کاری ساخته نیست آن وقت در تعقیب این مطلب فرموده:

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ.

(۱) «لا- یجزی» وصف «یوما» و تقدیر آن «لا- یجزی فیهِ والد...» است «لا» در «وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ» به معنای «لیس» و «شئیئا» به مفعول «جاز» است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۷۱

وعده خدا درباره آخرت و عذاب تخلف ناپذیر است لذات دنیا شما را نفریبید و از آخرت غافل نکند، لفظ غرور اگر با «باء» باشد به معنای جرئت و جسارت آید در اقرب‌الموارد گوید: «ما غرک بفلان» یعنی چطور به او جرئت کردی! علی هذا معنای جمله اخیر آنست که: شیطان شما را به مخالفت خدا جری و جسور نکند.

۳۴- إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

گویی: منظور از این آیه آنست که علم همه چیز، حتی علم مغیبات در دست خداست با چنین خدا مخالفت نکنید و گرنه هلاک می‌شوید، آن گاه در این آیه مطالب مستقلی بیان شده است.

اول- علم سه چیز مخصوص خداست وقوع قیامت، وقت نزول باران و محل نزول آن و آنچه در ارحام انسانها و حیوانات است از مذکر و مؤنث و یکی و دو تا یا زیاد و ناقص و تام، طبرسی رحمه الله درباره وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ فرموده: «معناه و يعلم نزول الغیث» در جاهای دیگر آمده: يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ احزاب/ ۶۳.

دوم- انسان نمی‌داند آینده‌اش چیست و نمی‌داند در کدام محل از دنیا خواهد رفت ولی خدا می‌داند إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ گویی «علیم» برای تأکید است.

ناگفته نماند: از آیات و روایات بر می‌آید که خدا علم وقوع آخرت را به هیچ کسی نیاموخته است ولی از چهار قسمت دیگر به بعضی از انبیاء و ائمه مانعی نیست که یاد بدهد و به صورت غیب مبذول در آیه دیگری می‌خوانیم: تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۷۲

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ... جن / ۲۶، علی‌هذا، خدا در صورت اقتضای مصلحت مقداری از غیب را به پیامبر خود می‌آموزد پیامبر نیز آن را به اوصیای خود یاد می‌دهد.

در کافی

«باب ان الأئمة يعلمون جميع العلوم ...»

از ابی بصیر از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده که:

«قال ان الله عز و جل علمان علم لا يعلمه الا هو و علم علمه ملائکته و رسله فما علمه و ملائکته و رسله فنحن نعلمه

«علی‌هذا یکی از دو علم مخصوص خداست ولی دیگری را بدیگران یاد داده است.

در مجمع‌البیان فرموده: از ائمه هدی علیهم‌السلام نقل شده: این پنج چیز را به طور تفصیل و تحقیق جز خدا کسی نمی‌داند، گویی منظور آنست که مقداری از آنها را به انبیاء و اوصیاء و ملائکه فهمانده است.

در میزان از خصال صدوق نقل شده که امام صادق علیه‌السلام به ابن اسامه فرمود:

«الا اخبرکم بخمسة لم یطلع الله علیها احدا من خلقه؟ قال قلت: بلی قال: ان الله عنده علم الساعة و ينزل الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ما ذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر».

المیزان بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «روایات زیادی داریم که از آینده امامان علیهم‌السلام و از مرگ و مکان مرگ ایشان خبر می‌دهد آن روایات این روایت را تخصیص می‌دهند.

روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الثانی هزار و چهارصد و چهار هجری قمری مطابق با ۲۶ / ۱۰ / ۱۳۶۲ روز فرار شاه جلاد از ایران تفسیر سوره لقمان به انجام رسید و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۲۷۳

سوره سجده

اشاره

در مکه نازل شده و سی آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- سوره سجده هفتاد پنجمین سوره است که بعد از سوره مؤمنون در مکه نازل گردید، علی‌هذا باید حدود سالهای هشتم بعثت یا بعد از آن نازل شده باشد در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره سی و دوم است.

۲- عدد آیات آن در قرائت بصری بیست و نه و در قرائت کوفی و دیگران سی آیه است.

طبرسی رحمه الله در تفسیر سوره بقره در باره عدد کوفی فرموده: «و هو العدد المروى عن امیر المؤمنین علیه‌السلام» و به نقل تفسیر خازن این سوره دارای سیصد و هشتاد کلمه و هزار و پانصد و هیجده حرف است.

۳- تسمیه آن به «سجده» ظاهراً به علت وقوع آیه سجده واجب در آنست و آن، آیه پانزده می‌باشد.

در مجمع‌البیان فرموده: آن را «سجده لقمان» نیز نامند تا با «حم سجده» ملتبس نشود. آن در روایات نبوی «الم تنزیل» و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام «سوره‌السجده» نامیده شده است.

در ثواب‌الاعمال و مجمع‌البیان از حسین بن ابی‌العلاء از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که

«قال من قرء سورة السجده فی کل جمعه اعطاه الله کتابه بيمينه و لم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۷۴
یحاسبه بما کان منه و کان من رفقاء محمد و اهل بیته صلی الله علیهم».

۴- سوره مبارکه مکی است گویند: سه آیه از آن در مدینه نازل شده است و آن آیات ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ می‌باشد چنان که طبرسی فرموده است، بعضی‌ها از ۱۶ تا ۲۰ گفته‌اند و الله‌العالم.

۵- همه سوره ظاهراً به یک بار نازل گشته است مگر سه یا چهار آیه از آن بنا بر آنکه نقل گذشته صحیح باشد.

۶- شأن نزولی برای این سوره نقل شده است ولی از آیه سوم آن به نظر می‌آید: علت نزول آن این بوده که به مردم بفهماند: هدایت و فرستادن پیامبران لازمه خلقت بشر است و اگر تبشیر و انداز نبود، خلقت انسان و هدفداری آن ناقص می‌ماند.

توضیح اینکه: در آن آیه آمده که مشرکان می‌گویند: قرآن را به خدا بسته است و از جانب خدا نیست در جواب می‌گوید: نه، بلکه قرآن برای انداز آمده است آن گاه از خلقت آسمانها و زمین و تدبیر امر و خلقت انسان و تقسیم شدن مردم به هدایت یافته و گمراه، سخن رفته است، از این، به نظر می‌آید که نظر عمده در سوره مبارکه به هدایت مردم است و اگر این حقائق به انسانها تذکر داده نمی‌شد در کار خلقت نقص لازم می‌آمد، و نیز اشکال مشرکان درباره معاد از اسباب نزول این سوره است چنان که خواهد آمد.

سورهای عزائم

۷- ناگفته نماند: این یکی از چهار سوره‌ایست که در آن آیه سجده آمده و به وقت خواندن یا شنیدن آن، سجده واجب است، در مجموع قرآن مجید در پانزده محل، آیه سجده آمده است، شافعی گوید سجده در همه آنها مستحب است ولی ابو حنیفه سجده را در همه آنها واجب می‌داند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۷۵

به عقیده شیعه در چهار محل از آنها سجده واجب است و در بقیه مستحب می‌باشد و آن چهار آیه عبارتند از آیه پانزدهم از سوره سجده و آیه سی هفتم از سوره فصلت و آیه شصت دوم از سوره و النجم و آیه نوزدهم از سوره علق.

روایات آن در وسائل‌الشیعه ابواب قراءه القرآن باب ۴۲ و ۴۳ نقل شده است برای نمونه سه روایت از مستمسک‌العروة الوثقی می‌آوریم:

اول- صحیح محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام گوید از آن حضرت پرسیدم مردی سوره‌ای از عزائم را به دیگری یاد می‌دهد، دفعات آن سوره بر او در یک نشست خوانده می‌شود؟ فرمود: هر وقت که آیه را شنید باید سجده کند، تعلیم دهنده نیز باید سجده نماید:

«قال سألت عن الرجل یعلم السوره من العزائم فتعاد علیه مراراً فی المقعد الواحد؟ قال علیه ان یسجد کلما سمع و علی الذی یعلمه ان یسجد».

دوم- صحیح حلی

«قلت لابی عبد الله علیه‌السلام یقرأ الرجل السجده و هو علی غیر وضوء؟ قال: یسجد اذا کانت من العزائم».

سوم- صحیح داود بن سرحان در خصال صدوق که از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده: عزائم چهار سوره هستند: اقرء باسم ربک

الذی خلق؟ النجم، تنزیل السجده و حم السجده. «۱»

(۱) این روایت در المیزان از در منثور از علی علیه السلام نیز نقل شده است و نیز در بحار ج ۹۲ / ۴۰ از داود بن سرحان.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۲۷۶

سوره السجده مکیه و آیاتها- ۳۰ نزلت بعد سوره المؤمنون

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳) اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵) ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹)

وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰) قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۲۷۷

به نام خدای رحمان رحیم

۱- الف، لام، میم.

۲- این کتاب نازل شده، بی شک از جانب رب العالمین است.

۳- بلکه می گویند: آن را جعل کرده است (نه) بلکه آن حق و از طرف پروردگار توست تا قومی را که پیش از تو انذار کننده به آنها نیامده است انذار کنی تا هدایت یابند.

۴- خدا آنست که: آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دوست در شش روز بیافرید، آن گاه به تدبیر پرداخت، جز او سرپرستی و شفیع ندارید آیا متذکر نمی شوید؟!

۵- کار را از آسمان به زمین پی در پی می فرستد سپس در روزی که به اندازه هزار سال است به سوی او برمی گردد، از سالهایی که می شمارید.

۶- آنست دانای نهان و آشکار، توانا و مهربان.

۷- آنکه نیکو آفرید هر چیزی که آفرید، خلقت انسان را از گل شروع نمود.

۸- سپس نسل او را از چکیده‌ای از آبی حقیر قرار داد.

۹- سپس آن را ساخت و در آن از روح خود دمید و برای شما گوشها، چشمها و قلبها قرار داد، بسیار کم شکر می کنید.

۱۰- مشرکان گفتند: وقتی که در زمین گم گشتیم آیا در خلقت جدیدی خواهیم بود؟ بلکه آنها به ملاقات خدایشان کافرند.

۱۱- بگو: ملک الموت شما را تحویل می گیرد که موکل به مرگ شماست سپس به طرف پروردگارتان بر می گردید.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۷۸

کلمه‌ها

استوی: این کلمه اگر با «علی» باشد به معنی استقرار یافتن است.

طین: گل، راغب گوید: گاهی به آن طین گویند هر چند که خشک شده باشد؟ این سخن با صلصال که در آیات دیگر هست تطبیق می‌شود، ظاهراً منظور از آن، در آیه گل خشک شده است.

نسل: فرزندان. این کلمه در اصل به معنی انفصال است گویند «نسل الوبر عن البعیر» کرک از شتر منفصل شد، فرزند را از آن نسل گویند که از انسان منفصل می‌شود، راغب و طبرسی نسول را خروج گفته‌اند، ظاهراً آن در مفرد و جمع به کار می‌رود.

سلالة: سل: کشیدن مانند کشیدن شمشیر از غلاف و موی از خمیر و کشیدن پسر از پدر. سلاله را چکیده و صاف شده گفته‌اند، این کلمه فقط دو بار در قرآن آمده است مؤنون / ۱۲، سجده / ۸ مهین: حقیر و ضعیف، آن از هون به معنی خواری و حقارت است.

سواه: گویی مراد از تسویه در آیه ترکیب و شکل دادن است، در المیزان فرموده: «التسویة: التصویر و تتمیم العمل».

ظللنا: ضلال و ضلالت: انحراف از حق. به معنی گم شدن نیز آید مراد از آن خاک شدن و مخلوط شدن به زمین و جزء زمین گشتن است که گم شدن حقیقی است.

یتوفاکم: توفی. تحویل گرفتن و اخذ کامل.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۷۹

شرحها

در این آیات می‌خوانیم: قرآن بی شک از جانب خداست اما مشرکان می‌گویند: آن را از پیش خود ساخته است ولی آن از جانب خداست تا مردم با آن انداز شوند باشد که هدایت یابند» آن گاه راجع به خلقت آسمانها و زمین و تدبیر امر از آسمان و آفرینش انسان سخن به میان آمده است که یعنی: همه اینها آمدن پیامبران را لازم گرفته است و گرنه خلقت ناقص می‌شد و بی هدف می‌گردید.

آن گاه اشکال مشرکان در زمینه معاد مطرح شده و جواب داده می‌شود گویی سبب نزول این سوره، همان جواب دادن به دو اشکال مشرکان است اولی اینکه گفتند: بَلِ افْتَرَاهُ ... دوم اینکه گفتند: أِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ ...

۱- الم.

در قرائت کوفی، آن یک آیه مستقل است، درباره حروف مقطعه در اول اعراف سخن گفته‌ایم. ناگفته نماند، سوره‌های بقره» آل عمران، عنکبوت روم، لقمان و سجده همه با «الف، لام، میم» شروع شده‌اند، علی هذا مراد از این کلمه هر چه باشد در همه یکی است.

چنان که سوره‌های ابراهیم، حجر، یونس، هود و یوسف همه با «الف لام، را» آغاز گردیده‌اند، فقط سوره رعد با «الف، لام، میم، را» شروع گشته است.

۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

در قرآن مجید مجموعاً پنج سوره با تَنْزِيلُ الْكِتَابِ ... آغاز می‌گردد اول، این سوره، دوم سوره‌های زمر، جاثیه و احقاف که با تَنْزِيلُ

الْكِتَابِ مِنْ تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۸، ص: ۲۸۰

اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

شروع شده و پنجم سوره غافر می‌باشد که بجای «حکیم» لفظ «العلیم» آمده است.

کلمه «تنزیل» به معنای مفعول «منزل» و آن وصف کتاب است، تقدیر آن «هذا الكتاب المنزل من رب العالمین» می‌باشد، لا رِبَّ فِيهِ نَفِي شَكِّكَ از مَنِ رَبِّ الْعَالَمِينَ است یعنی: بی شک از جانب خداست علی هذا «هذا الكتاب من رب العالمین» مبتداء و خبر است چنان که در جوامع الجامع و کشاف گفته است.

۳- اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا اَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ.

پس از بیان اینکه قرآن بی شک از جانب خداست در این آیه اعتراض مشرکان نقل شده که می‌گفتند: آن حضرت قرآن را از خودش ساخته و به خدا نسبت داده است و جواب داده شده: که آن حق و از جانب خداست و برای انذار آمده است.

«ام» منقطعه است به معنی «بل»، کلمه «من ربک» بیان «الحق» است جمله لِنُنذِرَ قَوْمًا مَا اَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ در سوره قصص / ۴۶ و سوره یس / ۶ نیز آمده است، در مجمع البیان و المیزان فرموده: گویند مراد از قوم، قریشند که پیش از آن حضرت پیامبری بالخصوص برای آنها نیامده بود ...

ناگفته نماند: باید منظور چنین باشد و گرنه به حکم وَ اِنْ مِنْ اُمَّةٍ اِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ فاطر / ۲۴، اصل انذار در میان آنها بوده است، پس قریش به حکم اینکه جزئی از امت آن روز بوده‌اند، انذار کننده در میان آنها آمده بود.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ تعلیل بعثت آن حضرت است، لعل به معنی «تا» می‌باشد نه برای گمان در اقرب الموارد از اخفش و کسایی نقل شده: یکی از معانی «لعل» تعلیل است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۸۱

۴- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا- شَفِيعٍ اَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ.

این آیه و آیات بعدی در رابطه با آنست که آمدن پیامبر از جانب خدا لازم بود و گرنه کار خلقت ناتمام و ناقص می‌ماند، خدایی که: آسمانها و زمین را آفریده و آنها را تدبیر می‌کند و جز او سرپرستی و خیر رسانی ندارید، چطور ممکن است شما را بیافریند و بدون هدایت بگذارد و الله العالم.

در این آیه چند مطلب مستقل داریم، اول منظور از شش روز، شش دوران است، آن موقع حرکت زمین در این وضع نبود تا روز ۲۴ ساعته داشته باشیم در این زمینه در سوره اعراف / ۵۴ سخن گفته‌ایم و در سوره فصیلت نیز خواهد آمد، کلمه سِتَّةِ اَيَّامٍ هفت بار در قرآن مجید تکرار شده است.

دوم- ما بَيْنَهُمَا تطبیق می‌شود به انسان و همه جانداران و روئیدنیها و ابرها و بارانها و هوا و امثال آنها که میان زمین و آسمانها هستند.

سوم- منظور از ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ تدبیر کار جهان است، استقرار یافتن بر عرش حکومت کنایه از آن می‌باشد، در سوره یونس / ۳ آمده: ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ باید بدانیم که خلقت از تدبیر قابل انفکاک نیست پس به حکم اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ هر دو مخصوص خداست.

چهارم- مراد از ولی در ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مَنْ وَلِيٌّ سرپرستی و تدبیر امور است، وقتی که آفریننده و مدبر کائنات اوست پس سرپرست انسانها و همه کائنات فقط اوست.

پنجم- مراد از شفیع واسطه است، به عبارت دیگر: آنکه میان اسباب و مسببات رابطه است و یکی را به آن دیگری می‌رساند، علی هذا جز خدا شفיעی نداریم، فقط اوست که فیض می‌رساند و فقط اوست که مسببات را از اسباب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص:

جاری می‌کند و میان آنها رابطه برقرار می‌نماید، نظیر این جمله در سوره انعام / ۵۱ گذشت و در سوره زمر / ۴۴ خواهد آمد: قُلْ لِلَّهِ

الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَمَلَهُ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ در توجیه آمدن پیامبر و هدایت است یعنی حالا که سرپرست و واسطه فیض اوست پس باید برای هدایت بندگان، راهنما بفرستد أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ توبیخ است.

۵- يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ.

این آیه تکمیل آیه سابق و در بیان تدبیر مخصوصی است، تدبیر امر پی- در پی قرار دادن آنست: مراد از آن به قرینه «يعرج» انزال است یعنی کارها و حوادث را پی در پی از آسمان به زمین نازل می‌کند.

نظیر: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ حجر / ۲۱، علی هذا مراد از «الامر» مطلق کارها و حوادث است نه امر مقابل نهی.

ظهور صدر آیه در آنست که: تدبیر امر تا قیامت ادامه دارد و آن پیوسته از آسمان به زمین است، از آن خزائنی که نزد خداست. «فی یوم» قید «يعرج» است یعنی: سپس این تدبیر در روزی که به اندازه هزار سال ماست به طرف خدا بر می‌گردد، چون آن روز چنین ماه و سال نخواهیم داشت، درست معلوم نمی‌شود مراد از عروج به طرف خدا چیست؟ آیا مراد آنست که: این تغییرها و تدریجها به ثبات می‌رسد؟ یا منظور آنست که: این تدبیر برچیده می‌شود و تدبیر دیگری جای آن را می‌گیرد؟ شق دوم قوی به نظر می‌رسد.

به هر حال: آیه اشعار می‌دارد که کار ارسال رسل و هدایت بندگان نیز جزء این تدبیر است و ناچار باید انجام پذیرد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۸۳

در آیه دیگری آمده: تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مَعَاجِرِج / ۳، شاید این آیه یک پنجاهم آن مدت است که عروج تدبیر امر توأم با عروج ملائکه خواهد بود و الله العالم.

۶- ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.

وصف عالم در رابطه با گذشته‌ها و آینده‌ها است یعنی می‌داند چه کرده و چه خواهد کرد، عزیز در رابطه با توانایی خداست که اینکارها را می‌تواند رحیم اشعار می‌دارد که همه اینکارها ناشی از رحمت دائمی خداست.

۷ و ۸- الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ «۱».

این دو آیه و آیه بعدی در عین اینکه خلقت انسان را نشان می‌دهد، اشعار به لزوم هدایت انسان از جانب خدا دارد و با آیه بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَرْبُوطًا است از این آیات چند مطلب استفاده می‌شود.

اول- جمله الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ معنایش آنست که: خدا نیکو آفریده هر چیزی را که آفریده است علی هذا همه مخلوقات نیکو و خوبند از این جهت خوبند که از روی حکمت و مصلحت آفریده شده‌اند و نیز خوبند چون از روی اندازه و حساب آفریده شده‌اند إِنْ كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ قمر / ۴۹، وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا فَرَقَان / ۲ و نیز خوبند که اجزاء آنها با همدیگر متلائم هستند و سازش دارند و با غرضی که برای آن آفریده شده‌اند تطبیق می‌کنند، پس چیزی که به اندازه و از روی مصلحت و متلائم الاجزاء باشد حتما باید خوب باشد.

علی هذا شر و قبیح امر نسبی می‌باشند مثلاً نیش عقرب، زهر مار، دندان

(۱) «خالقه» را فعل و مصدر هر دو خوانده‌اند، معنای هر دو یکی است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۸۴

پلنگ نسبت به ما شر و قبیح هستند و گرنه فی نفسه و نسبت به خود آنها خیر است، و یا شر و قبیح‌اند از آنجا که ملازم با امر عدمی و شر هستند، مانند طوفان و سیل و زلزله که توأم با از بین رفتن آسایش انسان می‌باشند و گرنه در نفس خود چیز بدی نیستند این

دو وجه در واقع یک چیزند، پس «وجود خیر محض است». النهایه این نسبتها پیوسته خواهند بود.

دوم- وَیَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ... نشان می‌دهد که آفرینش انسان دو مرحله‌ای است، بشر اولیه یعنی آدم بطور انفجار و مانند عصای موسی از گل خشک آفریده شده، آن گاه تکثیر نسل او بواسطه نطفه و ازدواج بوده است ظاهراً همه موجودات زنده اعم از حیوان و نبات چنین بوده است، این مطلب را در سوره حجر ذیل آیه وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ ... / ۲۶ در نکته‌ها بطور مشروح گفته‌ام.

علی‌هذا مراد از «الانسان» آدم و همسر اوست، «من ماء» ظاهراً بیان سلاله است یعنی از صاف شده و از چکیده‌ای از بدن که همان نطفه و آب حقیر باشد، آری به ظاهر حقیر و بی‌قیمت و دور انداختنی است اما در واقع هر ذره‌ای از آن، دریایی از اسرار قدرت خداست، پس حقیر بودن نسبت به نظر ماست که قدری بر آن قائل نیستیم.

۹- ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ.

این آیه تتمه و یَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ است ثُمَّ جَعَلَ نَسِيلَهُ ... جمله معترضه است، آفرینش از طین، آن بود که آدم به شکل مجسمه‌ای در آمد و تسویه آن بود که هر عضو آن جسد در جای خودش قرار گرفت، آن وقت نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ صورت پیدا کرد و انسان زنده شد و الله العالم در نهج البلاغه تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۸۵

خطبه اول چنین آمده است.

«ثم جمع الله من حزن الارض و سهلها و عذبها و سبخها، تربیه سنهها بالماء حتى خلصت، و لاطها بالبله حتى لزبت فجعل منها صورة ذات احناء و وصول و اعضاء و فصول اجمرها حتى استمسكت و اصلدها حتى صلصلت لوقت معدود و اجل معلوم ثم نفخ فيها من روحه فمثلت انسانا ...».

این سخن از قرآن گرفته شده و نشان می‌دهد که خلقت انسان انفجاری بوده است مانند اژدها شدن عصای موسی، نه مانند نظریه تکامل و نشو و ارتقاء.

اضافه روح به خدا برای تشریف است وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ ... نتیجه دمیدن روح است، راجع به روح مستقل ذیل آیه وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي ... حجر / ۲۹ و ذیل آیه يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ ... اسراء / ۸۵ سخن گفته‌ایم جمله قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ تقدیرش «تشکرون شکرًا قلیلاً» است، «ما» زائد و برای تأکید می‌باشد. این جمله برای توبیخ و تأسف است.

۱۰- وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ.

این آیه و آیه بعدی نقل و رد اعتراض مشرکان درباره معاد است. مراد از «ضللنا» همان خاک شدن و پوشیدن است که در جاهای دیگر آمده: أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ رعد / ۵.

بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ در صدد بیان آنست که: آنها قدرت ما را در به وجود آوردن خلق جدید انکار نمی‌کنند بلکه پاداش و کیفر و آخرت را انکار می‌کنند، به عبارت دیگر: نمی‌گویند: خدا نمی‌تواند بلکه می‌گویند: آخرتی نیست، نظیر: مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جاثیه / ۲۴، این سخن در سوره انعام / ۲۹ و مؤمنون / ۳۷ نیز گذشت. تفسیر احسن الحدیث،

ج ۸، ص: ۲۸۶

۱۱- قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.

جواب است از استبعاد ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ یعنی: شما گم نمی‌شوید بلکه فرشته مرگ شما را تحویل می‌گیرد، این جمله اشاره به آنست که واقعیت و حقیقت شما با روح مستقل شماست که ملک الموت آن را تحویل می‌گیرد، راجع به روح در آیه قبلی اشاره کردیم ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ راجع به قیامت است.

لفظ مَلَكُ الْمَوْتِ تنها یک بار در قرآن مجید آمده است که در روایات عزرائیل نامیده شده و تصور قدرت و توانایی و امکانات او

خارج از شأن ما می‌باشد.

در رابطه با مردن انسانها سه تعبیر در قرآن مجید آمده است اول: وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ... نحل / ۷۰ و آیات دیگری که نسبت میراندن را به خدا می‌دهند.

دوم- يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ که گذشت.

سوم- تَتَوَفَّاكُمُ الْمَلَائِكَةُ نحل / ۳۲، این هر سه نسبت صحیح است. خدا می‌میراند، آری که همه چیز از اوست، عزرائیل می‌میراند که مأمور است، ملائکه دیگر نیز اعوان عزرائیل هستند و تحت نظر او قبض روح می‌کنند.

«عن الصادق عليه السلام ... ان الله جعل لملك الموت اعوانا من الملائكة يقبضون الارواح بمتزله صاحب الشرطه له اعوان من الانس يعثهم في حوائجه ...»

از میزان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۸۷

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۲ تا ۲۲]

اشاره

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲) وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳) فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴) إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَمَرُوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶)

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قَرَّةٍ أَعْيَنَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷) أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ (۱۸) أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۲۰) وَ لَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْيِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۸۸

۱۲- ای کاش به بینی وقتی که گناهکاران نزد پروردگارشان سر به زیر افکند گانند، می‌گویند پروردگارا دیدیم و شنیدیم، ما را برگردان تا عمل صالح انجام دهیم که اهل یقین هستیم.

۱۳- اگر می‌خواستیم به هر انسان هدایتش را می‌دادیم و لیکن وعده من حتمی شده که حتما و یقینا جهنم را از همه جن و مردم پر خواهیم کرد.

۱۴- پس بچشید عذاب را به علت اینکه به ملاقات این روز بی‌اعتنا بودید، ما شما را فراموش کرده‌ایم، بچشید عذاب ابدی را به علت اعمالتان.

۱۵- به آیات ما فقط کسانی ایمان می‌آورند که چون به آن آیات تذکر داده شوند می‌افتند سجده‌کنان و خدایشان را تسبیح و حمد می‌کنند و تکبر نمی‌نمایند.

۱۶- پهلوهایشان از خوابگاه‌ها کنار می‌شود خدایشان را با خوف و طمع می‌خوانند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

۱۷- هیچ کس نمی‌داند برای آنها از موهبتها چه چیز ذخیره شده است، پاداش برای آنچه می‌کردند.

۱۸- آیا آنکه مؤمن است مانند کسی است که کافر است برابر نیستند.

۱۹- اما کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته کرده‌اند جنات مأوی برای آنهاست، عطیه ایست به آنچه می‌کردند.

۲۰- و اما کسانی که فاسق شده‌اند جایگاه آنها آتش است هر وقت بخواهند از آن خارج شوند در آن برگردانده می‌شوند، گفته

شود: بچشید عذاب آتش را که تکذیب می‌کردید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۸۹

۲۱- حتماً از عذاب نزدیکتر می‌چشائیمشان پیش از عذاب اکبر تا به راه خدا برگردند.

۲۲- کیست ظالمتر از آنکه آیات پروردگارش را تذکر داده شود و از آنها اعراض نماید ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

کلمه‌ها

ناکسوا: نکس رأس: پائین انداختن سر است از شرم یا از ذلت. در اصل به معنی وارونه کردن است ناکسوا رؤسهم: سر به زیر افکندگان.

خروا: خر (بر وزن عقل) و خرور (بر وزن عقول): سقوط توأم با صدا، مراد از آن در آیه افتادن به سجده است.

تتجافی: جفو: کنار شدن و دور شدن «جفا جفاء: لم یلزم مکانه» تجافی نیز کنار شدن است تتجافی جُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ پهلویشان از خوابگاهها کنار می‌شود یعنی از خواب بر می‌خیزند.

جنوب: جنب پهلو. جنوب: پهلوها. «الجنب شق الانسان و غیره» پس به معنی طرف نیز آید.

مضاجع: ضجع: دراز کشیدن (خوابیدن) مضجع: خوابگاه، جمع آن مضاجع است.

قره: قرار: ثبات و محل استقرار «قرت عینه» یعنی چشمش آرام گرفت آن کنایه از شادی است «قره عین» چیزی است که مایه سرور و شادی باشد.

مأوی: جایگاه و پناهگاه. اسم مکان است از «اوی» که به معنی نزول و لاحق شدن می‌باشد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۹۰

نزل: (بر وزن عنق): آنچه برای میهمان آماده شده تا بر آن نازل شود راغب گوید: «النزل ما یعد للنازل من الزاد» سپس به هر عطیه گفته شده است.

ادنی: نزدیکتر. آن از «دنو» است.

شرحها

در این آیات اولاً می‌خوانیم که آخرت حتمی است و آن گهی اگر خدا می‌خواست همه را به اجبار هدایت می‌کرد ولی دأب او بر این جاری شده که مردم در اختیار زندگی کنند علی‌هذا جایگاه شیطان و پیروان او جهنم خواهد بود.

آنان که اهل تسلیم و انصافند به آیات خدا ایمان می‌آورند نعمتهایی برای آنها در بهشت هست که تصور نتوانند کرد، آخرت بدکاران به عکس خواهد بود پیش از آخرت در دنیا نیز تازیانه انتقام را خواهند خورد، اسفا که مردم در اثر اعراض از گفته‌های خدا در ردیف ظالمترین مردم قرار می‌گیرند.

ناگفته نماند: این گفته‌ها همه از نظامات پایدار جهان می‌باشد که قرآن در قالب الفاظ بیان می‌کند.

۱۲- وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ.

این آیه دنباله آیه بعدی در رابطه با قیامت است یعنی: فعلا لقاء الله را انکار می‌کنند ولی ای کاش می‌دیدید آن گاه که مجرمان در نزد خدا و در لقاء الله هستند و سر بزیر افکنده می‌گویند: پروردگارا با گوش شنیدیم و با چشم دیدیم، یقین کردیم، فقط عمل

مانند، ما را بر گردان تا عمل کنیم.

به نظر می‌آید: سمعنا» راجع به دنیا و «ابصرنا» راجع به آخرت است تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۹۱
 ۱۳- وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خداوند اگر همه را به اجبار به ایمان و عمل هدایت می‌کرد، جریان تکلیف از بین می‌رفت، استحقاق ثواب و عقاب لغو می‌گردید و معیارها بیهوده می‌شد ولی او هدایت و ضلالت را به اختیار انسان گذاشته در نتیجه نیکوکار مستحق ثواب و بدکار مستحق عقوبت می‌گردد.
 در اینصورت، وعده لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ... مطابق عدل در جای خود قرار می‌گیرد علی‌هذا منظور از لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا هدایت اجباری است وعده حَقَّ الْقَوْلُ ... همان است که در مخالفت شیطان در سجده بر آدم داده شد.

شیطان به خدا گفت: فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ خدا در جواب فرمود فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ص / ۸۲-۸۵

المیزان، هدایت را هدایت اختیاری فرموده است یعنی به کافر نیز توفیق می‌دادیم، مانند مؤمن به اختیار هدایت می‌شد، اما در این صورت توجیه:

«لاملان ...» مشکل خواهد بود.

۱۴- فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.

یعنی: حالا- که کفر و ایمان در اختیار انسان است، پس بچشید عذاب را به علت بی‌اعتنایی تان نسبت به این روز، نسیان در هر دو مورد به معنی بی‌اعتنایی است، ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ ... توضیح و بیان صدر آیه است.

۱۵- إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ این همان آیه سجده است که در مقدمه در بند هفتم گفته شد. پس از آنکه تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۹۲

استکبار کفار از ایمان آوردن و اعتراض آنها در زمینه معاد گفته شد، مناسب آمد که در این آیه: آنان که روح تقوی دارند و در مقابل حق خاضع می‌شوند گفته شود.

به نظر می‌آید: إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا در جای «انما المؤمنون» است نظیر آیه: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا انفال / ۲ علی‌هذا اوصاف إِذَا ذُكِّرُوا ... برای حالت آمادگی به ایمان نیست بلکه اوصاف مؤمنین است که متصف به آنها هستند.

«خروا بها ...» حالت تواضع و قبول را نشان می‌دهد، ظاهراً سجده معمولی مراد نیست وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ نیز حالت خضوع آنها را می‌رساند.

۱۶- تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ بقیه اوصاف مؤمنین است یکی درباره شب زنده‌داری است، مراد از تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ برخاستن از رختخواب و خواب است تا از خوف عذاب و طمع رحمت‌الهی خود را بخوانند، این قسمت از آیه همانطور که گفته شد به نافلة شب تطبیق می‌شود که در «نکته‌ها» خواهد آمد.

دیگری انفاق در راه خداست، به نظر می‌آید: ذکر نافلة شب و انفاق، برای اهمیت آن دو است و گرنه آنها اوصاف بسیاری دارند که ذکر نشده است.

ناگفته نماند: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ ... صحنه بسیار دل‌انگیزی را ترسیم می‌کند که فقط مردان خدا و شب زنده‌داران درک می‌کنند.

۱۷- فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ این سخن راجع به پاداش شب زنده‌داران است مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ بیان «ما اخفی» است یعنی: پاداش آنها خارج از تصور و علم آنهاست در مقابل آنچه می‌کنند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۲۹۳

«نفس» نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند یعنی هیچ کس از آنها پاداش تصویری و علمی ندارد. در مجمع البیان فرموده: از امام صادق صلوات الله نقل شده: هیچ کار خوبی نیست مگر آنکه برای آن ثواب معینی در قرآن هست مگر نماز شب که به علت بزرگی آن، خداوند ثوابش را بیان نفرموده است، رجوع شود به نکته‌ها.

۱۸- أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ یعنی باید آخرت مؤمنان و فاسقان این چنین متفاوت باشد، زیرا این دو گروه مساوی نمی‌توانند باشند، فاسق کسی است که از زی عبودیت خارج شده است، لَا يَسْتَوُونَ جواب استفهام انکاری است.

در تفسیر برهان از ... ابن عباس نقل شده: ولید بن عقبه به علی علیه السلام گفت:

من از تو گویاترم و نیزه‌ام از نیزه تو کاری‌تر است امام فرمود: ساکت شو فاسق.

لذا خدا أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا... را نازل فرمود.

نگارنده گوید: این سخن باعث شده که گفته‌اند این آیه و دو آیه بعدی مدنی است.

۱۹- أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ این آیه و آیه بعدی توضیح و بیان لَا يَسْتَوُونَ است تقرب پیش خدا به واسطه دو عامل است: ایمان و عمل. اضافه جنات به مأوی اشاره به ساکن شدن در آنست نظیر عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى نجم / ۱۵ «نزلا» حال از «جنات ...».

۲۰- وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ شرح

حال گروه فساق است (نعوذ بالله) مراد از «فسقوا» خروج از دین تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۹۴

است به قرینه كُنتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ، جمله كُلَّمَا أَرَادُوا كناية از خلود است.

۲۱- وَلَنَذِيقَنَّاهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

یعنی پیش از آمدن عذاب آخرت. عذاب نزدیکتر دنیا را به آنها خواهیم چشانید، تا اتمام حجت شود، شاید به راه خدا گروند.

عذاب ادنی نظیر آلام و گرفتاریها و «بأساء و ضراء» است که شخص را از بین نمی‌برد زیرا این عذاب برای لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ است.

در مجمع از باقرین علیهما السلام نقل شده:

«ان العذاب الادنی الدابئة و الدجال».

۲۲- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ این آیه تعلیل و توجیه وعده عذاب کفار در دنیا و

آخرت است که آنها در اثر اعراض از آیات خدا، ظالمترین انسانها می‌شوند، از آن طرف سنت خدا بر انتقام از مجرمین جاری شده است.

نکته‌ها

نافله شب:

گفته شد: آیه تَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا بر نافله شب تطبیق می‌شود و این آیه منظره و صحنه بسیار دل‌انگیزی را از شب زنده‌داری ترسیم می‌کند و نیز وعده فلا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ بسیار لذت بخش و روح افزاست، در این رابطه چند روایت قابل ذکر است.

۱- در روضه الواعظین مجلس ۴۱ نقل شده:

«قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله اذا قام العبد من لذيد مضجعه و النعاس في عينيه ليرضى ربه بصلاة ليله باهى الله تعالى تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۹۵

به الملائكة و قال اما ترون عبدی هذا قد قام من لذيد مضجعه لصلوة لم افترضها له»

خوشا به حال آنکه به نماز شب موفق می‌شوند.

۲- در مجمع البیان آمده:

«روی عن ابی عبد الله علیه السّلام انه قال ما من حسنۀ الا و لها ثواب مبین فی القرآن الا صلوة اللیل فان الله عزّ اسمه لم یبین ثوابها لعظم خطرهما فقال: فلا تعلم نفس...»

گویی عظمت آن برای ما قابل تصور نبوده است.

۳- صدوق علیه الرحمۀ در ثواب الاعمال از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل کرده:

«قال: ان البيوت التي يصلي فيها بالليل بتلاوة القرآن تضيء لاهل السماء كما تضيء نجوم السماء لاهل الارض.»

۴- باز در همان کتاب از آن حضرت نقل کرده:

«فی قول الله عز و جل ان الحسنات يذهبن السيئات قال صلاة المؤمن بالليل تذهب بما عمل من ذنب بالنهار.»

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۲۹۶

[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۳ تا ۳۰]

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳) وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵) أَوْ لَمْ يَهْتَدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَشْعُرُونَ (۲۶) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

۲۳- به موسی تورات را دادیم، از لقاء الله در شک مباش و آن را برای بنی اسرائیل مایه هدایت نمودیم.

۲۴- از بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که مردم را بامر ما هدایت می‌کردند (آن) زمانی بود که استقامت نمودند و به آیات ما یقین می‌آوردند.

۲۵- پروردگار تو، روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف می‌کردند داوری خواهد نمود. تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۲۹۷

۲۶- آیا بر آنها معلوم نشد که چقدر از مردمان پیش از آنها هلاک کردیم، که اهل مکه در خرابه‌های آنها راه می‌روند، در اینجا عبرتهایی هست آیا نمی‌شنوند؟!

۲۷- آیا ندانسته‌اند که ما آب را به زمین بی علف سوق می‌دهیم و با آن کشتی را که خود و چهارپایانشان می‌خورند، می‌روبانیم، آیا نمی‌بینند!!

۲۸- می‌گویند این پیروزی کی خواهد بود اگر راست می‌گوئید؟

۲۹- بگو: در روز پیروزی، ایمان آوردن به کفار نفعی نمی‌دهد و آنها مهلت داده نمی‌شوند.

۳۰- از آنها روی بگردان و منتظر باش چنان که آنها منتظرند.

مریة: شك. در اقرب الموارد گوید: «المریة: الشك يقال: فریة بلا مریة» ای بلا شك.

یفصل: فصل: جدا کردن و بریدن «فصل الشیء فصلاً: قطعه و ابانه» مراد از آن در آیه، داوری است.

یهد: این لفظ معنی آشکار شدن می‌دهد أ و لَمْ یَهْدِ لَهُمْ یعنی آیا بر آنها آشکار نشده است این ترکیب در سوره اعراف/ ۱۰۰ طه/ ۱۲۸ نیز آمده است. پس هدایت به معنی تبیین است.

قرون: مردمان. قرن (بر وزن عقل) به معنی جمع کردن است از این جهت، قرن، جماعتی را گویند که در یک زمان جمع شده‌اند، یعنی زمان، آنها را جمع کرده است راغب گوید: «القرن: القوم المقترنون فی زمن واحد» جمع آن قرون است.

جرز: (بر وزن عنق) زمین بی‌علف. زمین خالی. جرز (بر وزن عقل) در اصل به معنی قطع است، علی هذا «جرز» به معنای مفعول تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۹۸

«مجرور» می‌باشد، یعنی قطع شده از علف، این کلمه فقط دو بار در قرآن آمده است: کهف/ ۸ سجده/ ۲۷.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات آمدن تورات و نبوت موسی و انبیاء بعد از او مطرح است که یعنی نبوت و آمدن کتاب یک مسئله نو ظهور نیست، سنت خدا از اول بر این جاری بوده است، میان مؤمنان و کفار از قوم موسی نیز یَفْصِلُ بَيْنَهُمْ یَوْمَ الْقِيَامَةِ حکومت خواهد کرد.

سپس هلاکت اقوام گذشته و یک آیه در رابطه با هدایت تذکر داده شده و آن گاه به سخن مشرکان که عذاب را به عجله می‌خواسته‌اند جواب داده شده است.

۲۳- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مَرْيَةِ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ مراد از کتاب، تورات است، در مرجع ضمیر «لقائه» گفته‌اند: راجع به موسی است یعنی از ملاقات موسی در شك مباش، در اول سوره اسراء گذشت که آن حضرت موسی را در معراج دیدند، اگر آیه بعد از معراج باشد، مراد آن است که: کسی را که دیدی موسی بود در آن شك مکن و اگر قبل از معراج باشد وعده دیدار موسی است که شك مکن حتما او را خواهی دید.

به نظر بعضی: مراد دیدار موسی در قیامت است، المیزان ترجیح می‌دهد که ضمیر «لقائه» راجع به خدای تعالی باشد یعنی از لقاء الله و قیامت در شك مباش چنان که در آیات قبلی گذشت: بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ در این صورت با مطالب فوق کاملاً مناسب خواهد بود و گرنه ملاقات موسی تناسبی با مطالب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۲۹۹

فوق ندارد.

«هدی» در آیه به معنی هادی است و شاید از باب مبالغه باشد.

۲۴- وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ.

یعنی از بنی اسرائیل امامانی قرار دادیم که مردم را به دستور ما هدایت می‌کردند. نظیر این آیه در سوره انبیاء/ ۷۳ نیز آمده است علت امامت آنها همان صبر و خویشتن داری در اطاعت حق تعالی بوده است مانند آیه وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا بقره/ ۱۲۴.

پر واضح است که اتمام کلمات و از عهده امتحان بر آمدن سبب امامت شده است، به عبارت دیگر: اتمام کلمات و استقامت، آنها را امام و سرمشق و نمونه حق پرستی گردانیده که برای دیگران الگو و اسوه گشته‌اند وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ تعلیل لَمَّا صَبَرُوا است.

۲۵- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آیات مکرر آمده است که بنی اسرائیل از روی بغی و حسد فیما بین خود در دین و تورات اختلاف کردند، رجوع شود به سوره جائیه/ ۱۷ مراد از یَفْصِلُ بَيْنَهُمْ قضاوت به حق میان اهل باطل است

این آیه اشاره می‌کند که در میان اهل اسلام نیز این مطلب هست.

۲۶- أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَشْعُرُونَ آیه‌های ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ معترضه بودند، علی‌هذا این آیه در تعقیب و تعلیل و لَئِذِ يَقْنُتُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ است، یعنی دلیل چشاندن عذاب ادنی، ماجرای اقوام گذشته است که چطور هلاکشان کردیم، تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۰۰

این اهل مکه هستند که در سفر شام و یمن در خرابه‌های آنها راه می‌روند، النهایه عذاب آنها عذاب استیصال بود نه عذاب عبرت.

در اینها برای عذاب ادنی دلیل و نشانه‌هاست. مراد از «یسمعون» شنیدنی است که قبول و پند گرفتن در آن باشد.

۲۷- أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ.

به نظر می‌آید این آیه در بیان اظهار قدرت برای رساندن عذاب ادنی باشد، علی‌هذا دلیل دیگری برای و لَئِذِ يَقْنُتُهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى است در عین حال یکی از تدبیر و نظام هستی را بیان می‌کند و آن تشکیل ابرها و بارانها و روئیدن نباتات و تأمین زندگی انسانها و حیوانات است.

عجبا!! از سه تا ماده خام یعنی گازهای هوا و آبهای دریا و املاح زمین، اینهمه انسانها، حیوانات، روئیدنیها به وجود می‌آید، در مقام انصاف، این عمل هزاران بار از اژدها شدن عصای موسی عجیب‌تر است «سبحانک ما عرفناک حق معرفتک» منظور از أَفَلَا يُبْصِرُونَ دیدن و قبول کردن می‌باشد.

۲۸- وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

به قرینه آیات گذشته منظور از فتح، آمدن عذاب دنیوی و همان الْعَذَابِ الْأَذْنَى است و با آن وسیله میان مسلمانان و کفار جدایی می‌افتاد ولی جمله، لا- يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا- هُمْ يُنْظَرُونَ در آیه بعدی حکایت دارد که سؤال مشرکان راجع به عذاب استیصال بود که از أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ به نظر می‌آمد.

در اینصورت منظور از فتح، استیصال کفار و نجات مؤمنان است نظیر سخن نوح علیه السلام: قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ. فَافْتَحْ بَيْنِي وَ

بَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجْنِي وَمَنْ مَعِيَ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۰۱

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَانْجِنَا وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفَلَکِ الْمَشْحُونِ ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ

شعراء/ ۱۱۷ و ۱۲۰.

۲۹- قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ یعنی: آن روز برای آنها نفعی ندارد، خسران خالص است، زیرا نه ایمان آوردن فائده دارد، و نه از عذاب رهایی هست.

۳۰- فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظَرُوا إِيْمَانَهُمْ مُنْتَظِرُونَ یعنی منتظر آمدن عذاب باش چنان که آنها منتظر مرگ و یا سقوط دین تو هستند، آیه نشان می‌دهد که منظور عذاب دنیوی است خواه عذاب عبرت باشد یا عذاب استیصال «اعرض» یعنی مشغول کار خودت باش.

روز بیست و پنج ربیع الثانی هزار و چهارصد هجری قمری مطابق ۱۳۶۲/۱۱/۹ تفسیر سوره سجده به پایان رسید و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۰۲

سوره احزاب

اشاره

در مدینه نازل شده و هفتاد و سه آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- احزاب، چهارمین سوره است که بعد از آل عمران در مدینه نازل گردید، از لحاظ ترتیب نزول، سوره نود و در ترتیب فعلی قرآن مجید، سوره سی سوم می‌باشد، در این سوره جریان جنگ احزاب (خندق) ذکر شده و آن در شوال سال پنجم هجرت اتفاق افتاده است، علی‌هذا باید این سوره در همان سال نازل شده باشد و نیز نزول آیه حجاب به تصریح سیره حلبی و دیگران در سال پنجم بوده و آن آیه ۵۳ از همین سوره است.

۲- در عدد آیات آن اختلافی نیست، همه آیات آن را هفتاد و سه گفته‌اند، طبرسی رحمه الله فرموده: «و هی ثلاث و سبعون آیه بالاجماع» در تفسیر خازن می‌خوانیم که کلمات آن هزار و دویست و هشتاد و حروف آن پنج هزار و هفتصد و نود است.

۳- تسمیه آن به «احزاب» ظاهراً به علت ذکر ماجرای جنگ احزاب در آن است و لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ / ۲۲ این سوره در زمان آن حضرت به این شکل ترکیب یافته و احزاب نامیده شده است.

صدوق رحمه الله در ثواب الاعمال از امام صادق صلوات الله علیه نقل کرده
«من كان كثير القراءة لسورة الاحزاب كان يوم القيامة في جوار محمد صلى الله عليه وآله و ازواجه».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۰۳

۴- در ثواب الاعمال از حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: ای ابن سنان سوره احزاب زنان قریش از عرب را رسوا کرده، آن از سوره بقره زیادت‌تر بود لیکن آن را ناقص کرده و تحریف نمودند «یا ابن سنان این سوره الاحزاب فضحت نساء قریش من العرب و کانت اطول من سورة البقرة لکن نقصوها و حرفوها».

ناگفته نماند: حسن بن علی بن ابی حمزه که در سند این روایت آمده واقفی و دروغگو و ملعون است، کشتی در رجال خود از حسن بن علی بن فضال نقل کرده که فرمود: حسن بن علی بن ابی حمزه کذاب و ملعون است، من حلال نمی‌دانم حتی یک حدیث از او نقل کنم و در ترجمه شعیب عرقوئی نقل کرده «حسن بن علی بن ابی حمزه کذاب است» این بدبخت از سران فرقه واقفیه بوده، لذا اعتنایی به حدیثش نمی‌توان کرد.

ابن کثیر این حدیث را از ابی بن کعب نقل کرده و گوید: «و الله اعلم» کشاف آن را از ابی نقل ورد کرده، مرحوم فیض کاشانی آن را در آخر سوره احزاب از ثواب الاعمال نقل کرده است، درباره عدم تحریف در قرآن مجید در سوره حجر ذیل آیه: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ / ۹ سخن گفته‌ایم.

۵- سوره مبارکه بی شک مدنی است، کسی خلاف آن را نگفته است.

۶- در این سوره دو جریان مهم تاریخی ذکر شده است اول جنگ خندق دوم ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با دختر عمه‌اش زینب دختر حجش و این هر دو در سال پنجم هجرت اتفاق افتاده است، از این جهت می‌شود اطمینان پیدا کرد که همه سوره به یک بار نازل شده است. زیرا اکثر مطالب سوره در رابطه با آن دو جریان تاریخی و در رابطه با احکام و جریان حالات زنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۰۴

۷- شأن نزول این سوره، بیان همان مطالبی است که در آن آمده است از جمله اینکه:

اول: پسر خوانده‌ها پسران واقعی نیستند، احکام پسران واقعی در حق آنها جاری نمی‌باشد، آنها را باید با نام پدران اصلیشان صدا کرد.

دوم: پیامبر برای مؤمنان از خودشان مقدم‌تر است، زنان پیامبر مادران مؤمنان هستند، ازدواج با آنان حرام می‌باشد حتی بعد از رحلت آن حضرت.

سوم: جریان جنگ احزاب به طور مفصل.

چهارم: اجلاء یهود بنی قریظه از مدینه و تصرف اراضی آنها.

پنجم: جریان زید و زینب و طلاق زینب و اینکه خدا بعد از طلاق زید زینب را به رسولش تزویج کرد تا مردم در تزویج زنان پسر خوانده‌ها بعد از طلاقشان محذوری نداشته باشند.

ششم: مطالب مفصلی درباره زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در رابطه با محفوظ ماندن مقام رهبری چنان که خواهد آمد.

هفتم: آداب دخول و خروج به محضر رسول خدا صلوات الله علیه و آله.

هشتم: بررسی حالات و تفتین‌های منافقان مدینه و تهدید آنان به تبعید و اعدام و تعقیب.

نهم: آیه امانت و حمل انسان امانت خدا را.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۰۵

سوره الاحزاب مدنیة و آیاتها- ۷۳ نزلت بعد سورة ال عمران

[سوره الاحزاب (۳۳): آیات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲) وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)
 ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵) النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۰۶

به نام خدای رحمان رحیم

۱- ای پیامبر بترس از خدا و اطاعت نکن از کافران و منافقان که خدا دانا و حکیم است.

۲- به آنچه از پروردگارت وحی می‌شود مطیع باش که خدا به آنچه می‌کنید داناست.

۳- و اعتماد کن بر خدا و اکتفاء کن بر کار ساز بودن خدا.

۴- خدا برای هیچ شخص دو قلب در درونش قرار نداده است، و زنانان را که با آنها ظاهر می‌کنید مادران شما نکرده است و پسر خوانده‌هایتان را پسران شما قرار نداده است، این حرف شماست در دهانتان خدا حق را می‌گوید و به راه حق هدایت می‌کند.

۵- آنها را برای پدرانشان بخوانید. آن در نزد خدا با عدالت است، اگر پدرانشان را ندانستید برادران شما هستند در دین دوستان شما می‌باشند در آنچه اشتباه کرده‌اید گناهی نیست اما آنچه قلوبتان قصد کرده گناه است.

۶- پیامبر به مؤمنان از خودشان مقدم‌تر است، زنان او مادران مؤمنانند قرابت‌های نسبی بعضی بر بعضی در کتاب خدا سزاوارتر می‌باشند از مؤمنان و مهاجران لیکن برای شماست که به دوستان خود نیکی بکنید، این در کتاب خدا نوشته شده است.

- ۷- (یاد آر) که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از آنها پیمان محکمی گرفتیم.
- ۸- تا خدا از صدق راستگویان سؤال کند و کافران را عذاب دردناکی آماده کرده است.
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۰۷

کلمه‌ها

جوفه: جوف: درون. این کلمه فقط یک بار در قرآن آمده است.

تظاهرون: ظهار آنست که کسی به زن خویش بگوید: تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی «انت علی کظهر امی» اگر این را با قصد پیش دو نفر عادل بگوید زنش بر او حرام می‌شود، یا باید کفاره بدهد و یا زنش را طلاق بگوید.

ادعیا: پسر خوانده‌ها. مفرد آن دعی است، در عربستان پیش از اسلام رسم بود که فرزند دیگران را برای خود فرزند می‌کردند و آن مانند فرزند صلبی بود و همه احکام فرزند صلبی را دارا بود اسلام آن را از بین برد.

جناح: گناه. جنوح به معنی میل کردن است «جنحت السفینه» یعنی بیک طرف میل کرد، از این جهت گناه را که انسان را از حق به باطل مایل می‌کند «جناح» گفته‌اند.

اولوا الارحام: قرابت‌های نسبی. که همه را، رحم مادران به هم متصل کرده است.

شرحها

سه آیه اول، سر خط مطالب تمام سوره است، به عبارت دیگر: چون پیامبر باید فقط از خدا بترسد و تابع وحی شود و از کفار و منافقان اطاعت نکند می‌تواند همه بدعتها را از میان بردارد و سنت‌ها را در جای آنها بگذارد و احکام خدا را بیان دارد، همه این سوره در رابطه با از میان بردن بدعتها و جایگزین کردن سنتهاست. مانند پسر خوانده‌ها، ظهار و مادر خواندن زنها، ازدواج با زن

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۰۸

پسر خوانده‌ها و ...

در رابطه با این مطلب آمده: در وجود انسان دو تا قلب نیست که با یکی خدا را بخواد و با دیگری کفار و منافقان را، پس اطاعت و ترس از خدا لازم گرفته که کفار و منافقان کنار زده شوند.

سپس درباره ظهار، پسر خوانده‌ها، مقام رهبری، مقدم بودن ارحام نسبت به دیگران، مطالبی گفته شده و در آخر معلوم گشته که این پیمانها از همه پیامبران گرفته شده است.

۱- یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.

فرمان صریح است که پیامبر فقط باید از خدا بترسد و به گفته کفار و منافقان اعتنا نکند و گرنه، نمی‌تواند قانون خدا را پیاده کند. دو وصف علیم و حکیم تعلیل صدر آیه است یعنی آنچه به تو فرمان داده می‌شود از روی علم به واقعیات و از روی حکمت و مصلحت است و باید اطاعت شود.

در مجمع البیان آمده: آیه یا ایها النبی اتق الله درباره ابو سفیان و عکرمه ابن ابی جهل و ابو اعرور سلمی نازل شد، آنها به مدینه آمده و به خانه عبد الله بن ابی رفتند و آن بعد از جنگ احد بود و در آمدن از رسول خدا امان گرفته بودند، آن گاه با عبد الله ابی و عبد الله بن سعید بن ابی السرح و طعمه بن ابیرق وارد محضر آن حضرت شدند و گفتند، یا محمد از خدایان ما: لات و مناء و عزى دست بردار و بگو که آنها به عبادت کنندگان خود شفاعت می‌کنند، تا از خدای تو دست برداریم، این بر آن حضرت گران آمد، فرمود آنها را از مدینه بیرون کردند.

به نظر نگارنده: بعید است که این ماجرا سبب نزول این آیه باشد تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۰۹ بلکه این آیه و دو آیه بعدی برای همه مطالب سوره، زمینه سازی می‌کنند.

و الله اعلم.

۲- وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

تأکید آیه قبلی است که حتما باید از کفار و منافقان اطاعت نکند و تابع وحی باشد. إِنَّ اللَّهَ كَانَ... تهدید در صورت مخالفت است.

۳- وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا.

تسلیتی است بر آن حضرت که در کارش از کسی نترسد و به خدا و یاری او اعتماد داشته باشد که خدا وکیل و کار ساز است راغب گوید: كَفَىٰ بِاللَّهِ يَعْنِي «اكتف باللّه وکیلا»، این آیه نشان می‌دهد که فرمانهای آینده سخت است و استقامت می‌خواهد.

۴- مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ.

از این آیه مطالب سوره شروع می‌شود، این جمله در رابطه با آنست که حتما باید از خدا پیروی کنی زیرا دو تا قلب نداری تا با یکی از خدا اطاعت کنی و با دیگری از دیگران؟

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده:

ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه يحب بهذا قوما و يحب بهذا اعدائهم.

وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ.

یعنی زنانی که با آنها ظاهر می‌کنید و می‌گوئید، تو مادر منی «انت علی کظهر امی او ظهرک کظهر امی» خدا آنها را مادر شما قرار نداده است و با گفتن این سخن زن مادر نمی‌شود، عرب در جاهلیت با این سخن زن خود را طلاق می‌داد و آن یک نوع تنبیه و

اذیت زن بود که اسلام از آن نهی کرد و تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱۰

در سوره مجادله خواهد آمد.

وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ أَنْبَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ.

یعنی: پسر خوانده‌ها از نظر اسلام پسر شما نمی‌شوند و احکام پسران صلبی بر آنها بار نمی‌شود، «ذلکم» می‌شود اشاره به ظاهر و ادعیاء هر دو باشد یعنی این فقط حرفی است در زبان شما و در نزد خدا اثری ندارد، نظیرِ إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ

ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ نَجْمٍ / ۲۳ و شاید اشاره فقط به ادعیاء باشد.

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ يَعْنِي خُدا آنچه را که مطابق واقع است می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند، این اشاره است که باید تابع حق باشید، این آیه یک حکم کلی است و در عین حال مقدمه است بر جریان زید بن حارثه پسر خوانده رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

که در ذیل آیه ۳۶ و ۳۷ خواهد آمد.

۵- ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ.

یعنی آنها را با نام پدران اصلی بخوانید، و در حالی که مخصوص پدران خویشند علی هذا لام در «لابائهم» برای اختصاص است.

اقسط اسم تفضیل است به نظر می‌آید: آن نسبت به دو شق بعدی است فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ یعنی در صورتی که پدرانشان را نشناختید در خواندن آنها دو راه دارید یکی اینکه برادر دینی شما هستند آنها را برادر بخوانید، دیگری آنکه آنها را مولا و دوست

خطاب کنید، المیزان فرموده: مراد از آن ولایت دیتیه است.

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَا لَكُنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱۱

یعنی در صورت اشتباه، پسر خواندن مانعی ندارد، لیکن اگر به عمد بخوانید گناه است «و لكن الذی تعمدت به قلوبکم جناح»

غفران و رحمت در رابطه با خطا و اشتباه می‌باشد. در روایت آمده که آن حضرت فرموده:

«من انتسب الی غیر ایه او انتمی الی غیر موالیه فعلیه لعنه الله».

۶- النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ.

در این آیه چهار مطلب هست اول اینکه پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان مقدمتر است در میزان فرموده: معنای اولویت آنست که: آنچه مؤمن برای خود می‌خواهد مانند محفوظ ماندن، دوستی، کرامت، قبول دعوت و نفوذ اراده، پیامبر در اینکارها از او برتر است، اگر امر دائر باشد میان پیامبر و او، طرف پیامبر اولی‌تر است و اگر خطری بر پیامبر متوجه شود، باید مؤمن با فدا کردن خویش پیامبر را نجات دهد و پیامبر از وجود خود بر او محبوبتر و محترمتر باشد.

اگر نفس او چیزی بخواهد و پیامبر چیزی دیگر، آنچه پیامبر بخواهد متعین است، به هر حال در هر کار دینی و دنیوی پیامبر بر او مقدمتر می‌باشد زیرا اطلاق النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ همه اینها را شامل است (با اختصار).

به نظر بعضی: مراد اولویت در دعوت است یعنی اگر پیامبر به چیزی دعوت کند و نفس آنها به چیز دیگری، پیامبر مقدمتر است و در قول دیگری مراد نافذتر بودن حکم آن حضرت است از حکم بعضی به بعض دیگر، ولی اینها وجوه بعید هستند.

باید بدانیم که منطوق آیه مقدم بودن آن حضرت است بر مؤمنان از جان آنها، تقدم در حال و مقام و امثال آن، به طور اولویت فهمیده می‌شود نه از تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱۲

منطوق آیه.

ناگفته نماند: عللی که بر ما مجهول است باعث شده که این آیه موقعیت آن حضرت را در مقام أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ بیان دارد و زنان او را مادر مؤمنان قرار بدهد، به هر حال این جمله مقام رهبری را در اعلی درجه ترسیم می‌کند.

مطلب دوم و أزواجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ منظور از آن احترام و حرمت ازدواج با آنهاست چنان که خواهد آمد و لَا أَنْ تَتَّكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ نه اینکه نازل به منزله مادر حقیقی می‌باشند و گر نه نگاه کردن به آنها نیز جایز می‌بود و می‌بایست توارث نیز فیما بین باشد.

طبرسی رحمه الله فرموده: منظور حرمت نکاح آنهاست غیر از این، چیزی از احکام مادری بین مؤمنین و زنان آن حضرت ثابت نشده است نمی‌بینی که نگاه کردن به آنها جایز نیست و از مؤمنان و بالعکس ارث نمی‌برند. مطلب سوم و چهارم.

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَانِكُمْ مَعْرُوفًا.

یعنی اقبای نسبی بعضی از بعضی در ارث بردن سزاوارتر هستند از مؤمنان و مهاجران، این آیه در آخر سوره انفال گذشت نقل است که مسلمانان در صدر اسلام به واسطه مهاجر بودن و به واسطه برادری که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در بین آنها برقرار کرده بود از یکدیگر ارث می‌بردند، این دو آیه آن حکم را نسخ کرد اغلب یا همه مفسران در تفسیر این آیات این مطلب را گفته‌اند.

در کتاب الصحیح من السیره از بحار الانوار نقل کرده: پیش از آنکه به این حکم عمل شود، آیه آخر انفال آن را نسخ کرد آن وقت هنوز کسی از مهاجرین نمرده بود زیرا اولین آنها عثمان بن مظعون بود که بعد از پدر از تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱۳

دنیا رفت «۱» صدوق رحمه الله در فقیه فرموده: اینکه مخالفین نقل می‌کنند «چون غلام حمزه از دنیا رفت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نصف ترکه او را به دختر حمزه و نصفش را به موالی او داد» قابل قبول نیست، این روایت از عبد الله بن شداد از رسول خدا

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و آن روایت منقطع و مرسل است «۲» مراد از كِتَابِ اللَّهِ شاید قانون خدا باشد، بعضی قرآن یا لوح محفوظ گفته‌اند.

ناگفته نماند: مراد از مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مؤمنان انصار و اهل مدینه است و گر نه مهاجرین هم از مؤمنین بودند شاید بخصوص آمدن مهاجرین برای احتیاج آنها بوده باشد که و لو محتاج هم بوده باشند باز ارث نمی‌برند.

استثناء در إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا ... منقطع است یعنی لیکن می‌توانید برای دوستان خود از مؤمنین و مهاجرین چیزی وصیت کنید، تقدیر آن چنین است «لکن لکم ان تفعلا الی اولیائکم معروفاً» در کافی از حنان نقل شده: به امام صادق علیه السلام گفتم: «ای شیء للموالی؟ فقال: لیس لهم من المیراث الا ما قال الله عز و جل الا ان تفعلا الی اولیائکم معروفاً» (۳).

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا.

ذلک اشاره است به فعل معروف منظور از کتاب شاید لوح محفوظ یا علم الهی باشد. این جمله تأکید فعل معروف است.

۷- وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمَنْكَرَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا.

این آیه و آیه بعدی گر چه مطلب مستقلی را بیان می‌کنند، اما تناسبشان با مطالب فوق آنست که: از تو و هر پیامبر دیگر پیمان گرفته شده که این احکام

(۱) الصحيح من السیره ج ۳ / ۵۸۱ بحار ج ۱۹ / ۱۳۰.

(۲) فقیه باب میراث ذوی الارحام مع الموالی. [...]

(۳) کتاب الموارث باب میراث ذوی الارحام مع الموالی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱۴

و نظائر آنها را به مردم برسانید.

اضافه میثاق به ضمیر «النبيين» و نیز آمدن لفظ «النبيين» نشان می‌دهد که این پیمان مخصوص پیامبران است، ذکر پنج تن از آنها بعد از «النبيين» ذکر خاص بعد از عام و به علت فضیلت آنهاست، چنان که مقدم شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شرافت و فضیلت او نسبت به چهار تن دیگر است و گر نه همه به تناسب زمان ذکر شده‌اند.

در سوره آل عمران / ۸۱ می‌خوانیم: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ: أَلْقُرْآنُكُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَبْنَا مِنْ آيَةٍ مَعْلُومَةٍ مِثَاقِ أَنْتَ كَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَكْدِيغِرَ رَا تَصْدِيقَ كُنْتُمْ وَ تَأْيِيدَ نَمَائِنْد.

در سوره شوری آمده: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ...

۱۳، می‌شود از این آیه و آیه آل عمران به دست آورد که مراد از مِيثَاقُ النَّبِيِّينَ همان عدم اختلاف در دین و رساندن رسالت خدا و هدایت مردم است. مِيثَاقًا غَلِيظًا در آخر آیه نشان می‌دهد که آن پیمان بسیار محکم و سخت بوده است میزان نظر می‌دهد که این پیمان در عالم «ذر» از آنها گرفته شده است و الله اعلم.

۸- لِيَسْتَلَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا.

به نظر: می‌آید: منظور از صادقین نیکوکارانند که دعوت انبیاء را قبول کرده و صدق قبول خویش را با عمل به اثبات رسانده‌اند، نظیر: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ ... احزاب / ۲۳، پیداست که مراد از «صدقوا» عمل کردن به عهد است در سوره بقره / ۱۷۷ آمده وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ ... وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ ...

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱۵

أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ در اینجا هم، اعمال نیک با «صدقوا» تعبیر آمده است.

علی هذا معنای لِيَسْتَلَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ آنست که: تا خدا بطلبد از راستگویان که می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، راست گفتن

یعنی عمل کردنشان را، در اینصورت آیه و إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ ... لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ ... نظیر این آیه می‌شود: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ حدید / ۲۵ و الله اعلم.

المیزان: هر دو آیه را راجع به عالم ذر دانسته و «لیسئل» را به معنی طلب عمل گرفته می‌فرماید، پیمان را در عالم ذر از آنها گرفت و آنها تصدیق کردند تا در این دنیا از صدق آن پیمان از آنها بطلبد که عمل کنند و پیمانشان درست باشد. ناگفته نماند: مناسب آن بود که بعد از لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ ... بفرماید:

«و ليعد للكافرين» ولی چون عذاب کافران مقصود بالذات نیست لذا فرموده است و أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ ...

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱۶

[سوره‌الاحزاب (۳۳): آیات ۹ تا ۲۵]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ فَاذْكُرُوا لِلَّهِ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳) وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْنَهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴) وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵) قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶) قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷) قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸)

أَشْجَحَهُ عَلَيْكُمْ فَاذْجَبَ الْخَوْفُ رَأْيَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسَّيْفِ حَدَادِ أَشْجَحَهُ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْتَكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹) يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْمَأْرَبِ يُسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰) لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱) وَلَقَدْ رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳)

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۴) وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا (۲۵)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱۸

۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید: یاد آرید نعمت خدا را وقتی که لشکریانی به طرف شما آمدند، بر آنها طوفانی فرستادیم و ملائکه‌ای که آنها را ندیدید، خدا به آنچه می‌کردید بینا بود.

۱۰- وقتی که از بالای شما و از پائین شهر شما آمدند و یاد آرید وقتی که چشمها خیره شد و قلبها به حلقومها رسید، و به خدا گمانهایی می‌کردید.

۱۱- در آنجا مؤمنان آزمایش شدند و به شدت مضطرب گردیدند.

- ۱۲- و یاد آر وقتی که منافقان و مریض‌القلبا می‌گفتند: خدا و رسولش جز فریب به ما وعده نکرده‌اند.
- ۱۳- یاد آر که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب توقف در اینجا بی‌فائده است، برگردید، گروهی از آنها از پیامبر برای برگشتن اجازه می‌خواستند که خانه‌های ما بی‌حفاظ است، خانه‌هایشان بی‌حفاظ نیست، فقط می‌خواهند فرار کنند.
- ۱۴- اگر از اطراف یثرب به خانه‌های آنها داخل می‌شدند و سپس از آنها برگشتن از اسلام می‌خواستند، آن خواسته را می‌آوردند و جز کمی توقف نمی‌کردند.
- ۱۵- قبلاً با خدا عهد کرده بودند که در جنگ پشت نکنند، عهد خدا مورد سؤال است.
- ۱۶- بگو: فرار اصلاً به شما نفعی ندارد خواه از مرگ فرار کنید یا از قتل، آن وقت در دنیا جز اندکی لذت نمی‌برید.
- ۱۷- بگو: چه کسی شما را از خدا باز می‌دارد اگر به شما بدی یا رحمت اراده نماید، جز خدا سرپرستی و یاری برای خود پیدا نمی‌کند.
- ۱۸- خدا آگاه است از آنان که مردم را از رفتن به جنگ باز می‌دارند، و به امثال خویش تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۱۹ می‌گویند به طرف ما بیایید و خود جز اندکی به جنگ نمی‌آیند.
- ۱۹- با کمک جانی بر شما بخیل هستند چون ترس بیاید می‌بینی به تو نگاه می‌کنند و چشمشان به دوران افتاده مانند کسی که از مرگ بیهوش شده و چون ترس برود، با زبانهای تند به علت بخل به غنیمت شما را می‌آزارند، آنها ایمان نیاورده‌اند، خدا اعمالشان را باطل کرده، آن بر خدا آسان است.
- ۲۰- گمان می‌کنند که احزاب نرفته‌اند و اگر احزاب بیایند دوست می‌دارند که ای کاش در بادیه بودند و از جریان شما می‌پرسیدند و اگر در میان شما می‌بودند جز اندکی نمی‌جنگیدند.
- ۲۱- برای شما در رسول خدا سرمشق خوبی هست برای کسی که خدا و روز آخرت را امید می‌دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند.
- ۲۲- و چون مؤمنان احزاب را دیدند گفتند: این آنست که خدا به ما وعده کرده، خدا و رسول راست گفته‌اند، این کار بر آنان جز ایمان و تسلیم نیافزود.
- ۲۳- از مؤمنان مردانی هست که عهدشان را با خدا تحقق بخشیده‌اند، بعضی نذرشان را ادا کرده و بعضی منتظراند و اصلاً عهد خود را عوض نکرده‌اند.
- ۲۴- تا خدا راستگویان را با راستشان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا بر آنان توبه نماید، که خدا آمرزنده و مهربان است.
- ۲۵- خدا کافران را با غصه و غضب برگردانید، فائده‌ای به دست نیاورند خدا از جنگ بر مؤمنان کفایت کرد که خدا توانا و قدرتمند است.

کلمه‌ها

- جنود: جند: لشکر. جمع آن جنود و اجناد است ولی در قرآن مجید فقط جند و جنود آمده است. جند بفتح اول به معنی زمین سخت است، راغب عقیده دارد: سپاه را به علت محکم و فشرده بودن جند گفته‌اند.
- زاغت: زیغ: انحراف از حق «المیل عن الاستقامة» زاغت الأبصار یعنی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۲۰ چشمها از دید اصلی منحرف شدند، آن خیره شدن و بی‌اختیار شدن در نگاه است.
- حناجر: حنجر: گلو. «الحنجره: الحلقوم» جمع آن حناجر است.
- غرور: فریب دادن و تطمیع به باطل.

یثرب: نام قدیمی شهر مدینه است که فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

مقام: مقام (بضم اول و فتح آن) مصدر میمی است به معنی اقامه و نیز اسم زمان و مکان آید، آن در آیه به معنی اقامت است. عوره: عورت هر چیزی است که انسان از ظاهر شدن آن شرم دارد مانند آلت تناسلی و نیز هر چیزی که انسان از آن می‌ترسد مانند شکاف و محل عبور در مرزها، مراد از آن در آیه بی حفاظ بودن است.

اقطار: اطراف. قطر (بضم اول) یعنی کنار و طرف است.

تلبثوا: لبث و تلبث: توقف و اقامت ما تَلَبَّثُوا: توقف نکردند.

معوقین: عوق و تعویق: باز داشتن و منصرف کردن. «عاقه عن كذا عوقا حبسه و صرفه» معوقین: باز دارندگان.

هلم: اسم فعل است به معنی بیایید و بیاورید. لازم و متعدی هر دو آمده است، مفرد و جمع، تذکیر و تأنیث در آن یکسان باشد. اشحه: شح: بخل و حرص. راغب و طبرسی بخل توأم با حرص گفته‌اند شحیح: بخیل و حریص، جمع آن اشحه است یعنی بخیلان و حریصان.

یغشی: يُغْشِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ یعنی: بیهوش شده از مرگ مانند الْمَغْشِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ قتال/ ۲۰. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص:

۳۲۱

سلقوكم: آن به معنی تند سخن گفتن است، طبرسی فرموده: اصل آن به معنی زدن است در صیحه زدن به کار می‌رود، در اقرب آمده:

«سلقه بالكلام: آذاه» مراد از آن فریاد کشیدن می‌باشد.

حداد: حدید: تیز، جمع آن حداد است.

بادون: بادی: کسی که در بادیه ساکن باشد، بادون جمع آن است.

اعراب: جوهری در صحاح گوید: به عرب شهر نشین گویند: عربی و به عرب بادیه نشین گویند: اعرابی، اعراب جمع عرب نیست، بلکه عرب اسم جنس است. نگارنده گوید: گویا اهل لغت متفق هستند در اینکه اعراب و اعرابی به بادیه نشینان مخصوص است ولی در صحاح گفته: اعراب اسم جمع است و از خود مفرد ندارد و اللّٰه العالم می‌شود از آیات قرآن حدس زد که اعراب به شهر نشین نیز گفته می‌شود.

اسوة: سرمشق و الگو. و نیز به معنی مقتدا آید در اقرب الموارد گوید:

«الاسوة: القدوة» آن به سرمشق خوب و بد گفته می‌شود لذا با لفظ «حسنة» توصیف شده است.

نحب: نذر. مرگ. گریه. قَضَى نَحْبَهُ یعنی به نذر خود وفا کرد و یا با اجل طبیعی یا در راه خدا مرد.

شرحها

اشاره

در این آیات سخن از جنگ خندق یا جنگ احزاب است که در سال پنجم هجرت واقع گردید، این جنگ را به علّت کندن خندق در اطراف قسمتی از مدینه، جنگ خندق نامیده‌اند و به علّت شرکت قبائل کفار در آن، جنگ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص:

۳۲۲

احزاب گفته‌اند، در این آیات روشن شده که امداد غیبی شامل حال مسلمانان شد، ملائکه و طوفان از جانب خدا به یاری مسلمانان آمد.

و نیز آیات نشان می‌دهد که کفار از بالا و پائین مدینه آمده و در آن طرف خندق اردو زده‌اند و آن سبب اضطراب مسلمانان شده است، باز می‌خوانیم که منافقان برای برگرداندن مردم به مدینه تلاش می‌کرده و ضعیف‌الایمانها نیز با آنها همگام شده‌اند. ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت ایستاده و مؤمنان واقعی از او پیروی کرده‌اند. سرانجام پیروزی از آن مسلمین بوده و کفار به حکم و رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا مَغْلُوبٌ وَ دَسْتُ خَالِي باز گشته‌اند.

مجملی از جنگ خندق

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال چهارم هجرت، یهود «بنی نضیر» را از مدینه بیرون راند، عده‌ای از بزرگان آنها مانند حیی بن اخطب و سلام بن مشکم و کنانه بن ابی الحقیق، نزد سران مکه رفته و با آنها عهد بستند که مشترکا به جنگ رسول خدا صلی الله علیه و آله آیند، وقت آن را نیز تعیین کردند.

آن گاه پیش قبیله غطفان و سلیم رفتند آنها را نیز آماده کردند و از ایشان بر اینکار عهد گرفتند، دیگران نیز از آنها تبعیت کردند، در نتیجه آنان که در این جنگ شرکت کردند عبارت بودند از:

۱- قریش و پیروان آنها، چهار هزار نفر با سیصد اسب و هزار و پانصد شتر، به فرماندهی ابو سفیان بن حرب پدر معاویه.

۲- قبیله غطفان با هزار نفر به فرماندهی عیینه بن حصن فزاری.

۳- قبیله بنو سلیم با هفتصد نفر به فرماندهی سفیان بن عبد شمس. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۲۳

۴- قبیله بنی اسد به فرماندهی طلحه بن خویلد.

۵- قبیله بنو مرّه با چهارصد نفر به فرماندهی دو نفر.

۶- قبیله بنو اشجع با چهارصد نفر به فرماندهی ابو مسعود بن رخيله.

اینها جمعا به ده هزار نفر بالغ می‌شدند، سه عسکر تشکیل دادند، رئیس کل ابو سفیان بود.

پس از آماده شدن آنها، گروهی از قبیله خزاعه در عرض چهار روز خود را به مدینه رسانده، جریان امر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش کردند، آن حضرت از اینکار به اصحاب خویش خبر داد و از آنها خواست به جنگ کفار برخیزند.

ناگفته نماند: مدینه از سه طرف با نخلستانها و ساختمانهای متصل، پوشیده بود که لشکرکشی از آنها غیر مقدور بود، فقط از طرف «احد» که باز بود می‌شد به مدینه داخل شد، سلمان فارسی نظر داد که آن قسمت را خندق بکنند رسول خدا صلی الله علیه و آله امر به حفر خندق فرمود. و آن در شش روز یا بیشتر کنده شد.

به نقل واقدی، خندق از محلی به نام «مذاد» شروع شده تا «ذباب» و از آنجا تا «راتج» امتداد داشت، گویند: آن به شکل «N» به طول حدود پنج کیلومتر و نیم و به عرض ده متر و به عمق پنج متر بوده است آن حضرت در کندن خندق هر چهل ذراع (بیست متر) را به عهده ده نفر گذاشت، در آن موقع میان انصار و مهاجران اختلاف افتاد، هر یک می‌گفتند: سلمان از ماست، آن حضرت فرمود: «سلمان منا اهل البیت».

چون آن حضرت از حفر خندق فارغ شد، قریش و احابیش «۱» آمده و ما بین

(۱) در پائین مکه کوهی هست به نام حبشی قبیله بنی المصطلق و بنی هوازن که هم پیمان قریش بودند در کنار آن کوه جمع شده و قسم یاد کردند که با قریش خواهند بود، لذا احابیش نام یافتند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۲۴

جرف و بیشه اردو زدند، بنی کنانه و اهل تهامه به آنها لاحق شدند، قبیله غطفان و تابعان آنها از اهل نجد در کنار «احد» پیاده

شدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با سه هزار نفر از مدینه خارج شد در محلی که پشت به کوه «سَلْع» و خندق در پیش رو داشتند لشکرگاه قرار دادند زنان و فرزندان اهل مدینه را در محلهایی که مانند قلعه در درون شهر بودند و به آنها اطمینان می‌گفتند قرار دادند. در آن میان حیی بن اخطب یهودی به طرف قلعه «بنی قریظه» به راه افتاد و کعب بن اسد سرپرست آن قبیله را ملاقات و او را وادار نمود که پیمانی را که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت به شکند و با مردان خود به احزاب بپیوندند کعب اول راضی نبود ولی بعد رضایت داد و به آنها پیوست.

هر دو گروه در مقابل هم صف آرایی کردند، حدود یک ماه فقط با تیر اندازی و سنگ با هم جنگ می‌کردند: روزی عده‌ای از سواران قریش، عمرو بن عبدود، عکرمه بن ابی جهل، ضرار بن خطاب، هبیره بن ابی وهب و نوفل بن عبد العزی به طرف خندق آمده و از دیدن آن در عجب شدند، محل تنگی را در نظر گرفته و با قدرت تمام با اسبان خود از آنجا گذشته و در روبروی مسلمانان قرار گرفتند.

عمرو بن عبدود که به او فارس لیل می‌گفتند: زیرا در آن محل که نزدیک «بدر» بود به تنهایی با یک قبیله جنگیده و آنها را از خود رانده بود او اولین نفر بود که از خندق به اینطرف جهید و محل خندق را «مذاد» می‌گفتند، شاعر در این باره گفته است.

عمرو بن عبد کان اول فارسی جزع المذاد و کان فارس لیل

او چون از خندق گذشت فریاد کشید و مبارز خواست، علی بن ابی طالب تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۲۵

علیه السلام که غرق در آهن بود برخاست و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من به جنگ او می‌روم، آن حضرت فرمود: یا علی بنشین او عمرو است.

عمرو بار دوم فریاد کشید آیا مردی نیست به جنگ من بیاید؟ کو بهشت شما که گمان دارید در صورت کشته شدن به آن داخل می‌شوید؟! علی بن ابی طالب برخاست یا رسول الله من حاضرم با او بجنگم، عمرو بار سوم فریاد کشید و رجز خواند و گفت:

و لقد بحت من النداء بجمعکم هل من مبارز؟

و وقفت اذ جبن المشجع موقف البطل المناجز

ان السماحة و الشجاعة فی الفتی خیر الغرائز «۱»

علی علیه السلام به پا خاست و گفت: یا رسول الله من بجنگ با او حاضرم.

حضرت فرمود: او عمرو است، عرض کرد: هر چند عمرو باشد، آن حضرت به او اجازه داد و فرمود: به پیش. چون علی حرکت کرد، آن حضرت گفت:

اللهم احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحت قدمیه

« علی علیه السلام خود را به نزد عمرو رسانید و گفت:

لا- تعجلن فقد اتاک مجیب صوتک غیر عاجز ذو نیه و بصیره و الصدق منجی کل فائزانی لارجو ان اقیم علیک نائحه الجنائز من ضربته نجلاء بقی ذکرها عند الهزاهز

یعنی: عجله نکن آمد مردی که جوابگوی توست و زبون نیست، حریف

(۱) یعنی از بسکه فریاد کشیدم و مبارز خواستم صدایم گرفت و ایستادم در موضع پهلوان جنگاور وقتی که مرد شجاع را ترس می‌گیرد، بخشش و شجاعت در مرد از بهترین اوصاف است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۲۶

تو در پیکار، صاحب نیت و بینایی است. راست گفتن نجات دهنده هر سعادت‌مند است، من امید آن دارم که ماتم مردگان را بر تو به پا دارم، به واسطه ضربت بزرگی که یاد آن زبانزد جنگها و معرکه‌ها باشد.

عمرو که از شنیدن جواب آن حضرت یکه خورده بود، گفت: تو کیستی؟

آن حضرت فرمود: علی بن ابی طالب بن عبد المطلب ... عمرو رشادت آن حضرت را در «بدر» به یاد آورد و گفت: پسر برادرم یکی از عموهای تو که بزرگتر از توست به جنگ من بیاید، من خوش ندارم خون تو را بریزم.

امام فرمود: اما من به خدا ریختن خون تو را خوش دارم، عمرو شمشیر کشید و با شمشیری چون شعله آتش بر آن حضرت حمله کرد، در حالی که از غضب می‌ترکید، امام سپر را مقابل شمشیر او گرفت: سپر شکافته شد و شمشیر بر فرق آن حضرت نشست، امام در همان حال با کمال قدرت ضربت خویش را بر گردن عمرو فرود آورد و عمرو به زمین افتاد.

حذیفه گوید: علی علیه السلام از دو ساق عمرو زد و او بر پشت به زمین افتاد، غبار هر دو را گرفت، صدای تکبیر آن حضرت بلند شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایی که روحم در دست اوست، علی عمرو را کشت، سپس آن حضرت سر عمرو را قطع کرد و محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد.

حضرت فرمود: علی بشارت باد تو را، اگر امروز عمل تو با عمل امت محمدی تو زین شود بر عمل آنها رجحان دارد، زیرا خانه‌ای از اهل شرک نماند مگر آنکه به آن با کشته شدن عمرو، ضعف داخل شد، و خانه‌ای از خانه‌های مسلمانان نماند مگر آنکه به آن عزت وارد شد.

پس از کشته شدن عمرو یاران او رو به فرار گذاشتند و از خندق گذشتند مگر نوفل بن عبد العزی که به خندق افتاد، مسلمانان او را سنگباران کردند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۲۷

گفت کسی به جنگ من بیاید، زبیر بن عوام او را کشت، ابن اسحق گوید علی علیه السلام با نیزه از گردن او زد و او را کشت. آن گاه آن حضرت درباره قتل عمرو چنین فرمود:

نصر الحجاره من سفاهه رأیه و نصرت رب محمد بصواب فصریته و ترکتته متجدلا کالجذع بین دکادک و رواب و عفتت عن اثوابه لو اننی کنت المقطر بزنی اثوابی

یعنی: او از سبک مغزیش بتهای سنگی را یاری کرد ولی من از روی صدق رب محمد صلی الله علیه و آله را یاری نمودم، او را زدم و مانند تنه درختی میان تپه ریگها انداختم من از بیرون آوردن لباس او در گذشتم اما اگر او مرا به زمین می‌انداخت لباسم را در می‌آورد.

کشته شدن عمرو و فرار یارانش تزلزلی در قوای شرک پدید آورد، از آن طرف مردی به نام نعیم بن مسعود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من مسلمان شده‌ام ولی کسی از قوم من نمی‌داند اگر امری داری بفرما، حضرت فرمود تو یک نفر مسلمان هستی اگر حيله‌ای داری به کار بر و اینها را از ما دور کن «فانما الحرب خدعة»

، نعیم که از قبیله اشجع بود، پیش بنی قریظه رفت و گفت: موقعیت شما و قریش و غطفان یکسان نیست. شما اهل این محل هستید، اموال، زنان و فرزندان شما در این دیار است، قریش اگر پیروز شوند هیچ و گرنه عقب نشسته و به دیار خویش می‌روند آن وقت شما به تنهایی از عهده محمد صلی الله علیه و آله نمی‌توانید بر آئید.

آن گاه گفت: صلاح آنست که از سران قریش و غطفان چند نفر را به صورت رهن و گروگان به شما بدهند که مطمئن باشید تا به آخر خواهند جنگید یهود این پیشنهاد را پذیرفتند و خوششان آمد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۲۸

سپس نعیم پیش ابو سفیان و اشراف قریش آمد و گفت: می‌دانید که من دوست شما و در دین شما هستم، جریان از این قرار است

که بنی قریظه از پیمان شکنی خویش پشیمان شده و به محمد صلی الله علیه و آله سفارش کرده‌اند: که ما عده‌ای از سران قریش و غطفان را گرفته به دست تو می‌دهیم آنها را گردن بزن سپس به اتفاق تو آنها را از دیارمان بیرون کنیم، به محمد صلی الله علیه و آله هم این سخن را قبول کرده است علی‌هذا اگر یهود از سران شما به عنوان رهن بخواهند قبول نکنید آن گاه پیش قبیله غطفان رفته به آنها نیز چنین گفت.

فردای آن روز که شنبه بود، ابو سفیان عکرمه بن ابی جهل را با عده‌ای پیش یهود بنی قریظه فرستاد که اسبان و شتران ما هلاک شدند و ما در دیار خود نیستیم، جنگ را شروع کنید تا کار محمد صلی الله علیه و آله را تمام نمائیم ما نمی‌توانیم بیشتر از این بمانیم، یهود جواب دادند:

اولاً امروز روز شنبه است دست به کاری نمی‌زنیم.

ثانیاً ما جنگ نخواهیم کرد مگر آنکه: چند نفر از بزرگان خود را گروگان بدهید تا مطمئن باشیم که تا آخر جنگ را ادامه خواهید داد، ابو سفیان پس از شنیدن این پیام گفت: این همانست که نعیم بن مسعود ما را از آن بر حذر داشت.

سپس ابو سفیان به آنها پیام داد که ما کسی را بشما تحویل نمی‌دهیم می‌خواهید بجنگید و می‌خواهید نجنگید. یهود گفتند: به خدا این همانست که نعیم بن مسعود گفت آن گاه پیغام دادند که: به خدا قسم ما جنگ نخواهیم کرد تا گروگان بدهید بدینگونه خداوند میان آنها دشمنی انداخت.

از آن طرف، خدا در شبهای بسیار سردی طوفان را بر آنها مسلط کرد به طوری که چادرها را می‌کند، آتشان را خاموش می‌کرد، دیگ‌های غذا را به هوا تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۲۹

می‌برد (ملائکه نیز نازل شده قلوب آنها را پر از خوف کردند) در نتیجه چاره‌ای جز فرار و برگشتن نیافتند.

حذیفه بن یمان گوید رسول خدا شب نماز را خواند ... سپس به من فرمود: برو از این قوم برای من خبری بیاور و کاری نکن تا پیش من برگردی من پنهانی به میان آنها رفتم دیدم طوفان خدا (و جنود الله) وضع آنها را نابسامان کرده است، باد خیمه‌ها را به هوا می‌برد، آتشان را خاموش می‌کند، دیگها را می‌پراند.

آن وقت ابو سفیان از محل خویش خارج شد و گفت: مرکب مرا بیاورید اضافه کرد که ای طائفه قریش به خدا اینجا مقام ماندن نیست شتران و اسبان مردند، بنی قریظه با ما خلف وعده کردند؟ این باد نیز همه چیز را می‌برد آن گاه به شترش سوار شد پیش از آنکه پاهای آن را باز کند، من پیش خود گفتم که ابو سفیان را با تیر بزنم ولی به یاد آوردم که حضرت فرموده است کاری نکن تا پیش من برگردی، آن گاه به نزد آن حضرت برگشتم، او مشغول نماز بود، پس از تمام کردن نماز فرمود چه خبر آورده‌ای؟ جریان را حکایت کردم. (۱):

بدینسان خداوند تمام نقشه‌ها را خنثی کرد، آن همه لشکر کشی جز به ضرر کفار تمام نشد و كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا تَحَقَّقْ يَافَت.

نظیر این جریان در انقلاب ما، جریان طبس است که آمریکای جهانخوار مدت هفت ماه برای آن زحمتهای کشید تا بدان وسیله به حکومت اسلامی ضربت بزند ولی خداوند با فرستادن باد و حرکت ریگهای روان آن نقشه را خنثی نمود، تا عده‌ای کشته شده، بقیه پا به فرار گذاشتند.

(۱) نقل از مجمع البیان و سیر الأئمة تألیف علامه سید محسن امین.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۳۰

۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا.

از این آیه تا آیه ۲۵ جریان جنگ احزاب مطرح است، به نظر می‌آید که این آیات در رابطه با وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا باشد، وکیل بودن خدا آن همه امدادهای غیبی را به وجود آورد، جمله إِذْ جَاءَتْكُمْ ... بیان نِعْمَةِ اللَّهِ است، مراد از «ریحا» همان طوفانی است که امید کفار را بدل به یأس کرد، لفظ «ارسلنا» حاکی است که آمدن آن طوفان تصادفی نبوده است.

منظور از «جنودا» ملائکه است که به آن میدان نازل شدند اما مسلمانان آنها را ندیدند، این مطلب در جریان «بدر» و «حنین» و «غار ثور» نیز آمده است. مراد از جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ همان لشکرهای ششگانه و بنی قریظه است که گفته شد.

جمله وَكَانَ اللَّهُ ... شاید اشاره به کندن خندق و آمادگی مؤمنین باشد.

۱۰- إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا.

صدر آیه عطف بیان است برای إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ در مجمع البیان فرموده آنهایی که از بالا یعنی از شرق مدینه آمدند قبیله غطفان و بنی قریظه و بقایای بنی نظیر بودند و آنهایی که از پائین، طرف غرب از ناحیه مکه آمدند قریش و قبائل دیگر از تابعان آنها بودند.

جمله وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ ... عطف بیان دیگری است و حکایت از وحشت عجیب مسلمانان دارد، به طوری که چشمها خیره شدند و جز به دشمن نگاه تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۳۱

نمی‌کردند، قلبها به طپش افتاد و سینه‌ها تنگ گردید و احساس می‌کردند که قلبشان به حلقوم رسیده است (۱).

المیزان فاعل «تظنون» را منافقان و مریض القلبها دانسته است ولی لفظ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در آیه اول و جمله وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا، در آیه بعدی نشان می‌دهد که فاعل «تظنون» مؤمنان بوده‌اند وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ بقره/ ۲۱۴.

ولی در آیات بعدی خواهد آمد که وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ این نشان می‌دهد که «تظنون» خطاب به منافقان و مریض القلبهاست که بعضی گمان می‌کردند، کفار به زودی غالب می‌شوند، بعضی می‌گفتند جاهلیت عود خواهد کرد و بعضی گمان می‌کردند که ما وَعَدْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا که خواهد آمد.

ناگفته نماند: الف در «الظنون» زاید است و برای هموزن بودن آخر آیه آمده است، زمخشری «تظنون» را شامل مؤمنان نیز می‌داند.

۱۱- هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا.

حکایت از اضطراب و ناراحتی مؤمنان است، قهرا اضطراب و تزلزل آنها درباره اسلام و قرآن بوده است نه برای خود و فرزندان خود. آزمایش شدند تا قوی‌الایمان از ضعیف‌الایمان شناخته شود. «هنالك» اشاره به مکان دور است.

۱۲- وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا.

مراد از مریض القلبها، مسلمانان غیر ثابت می‌باشند، نقل شده: آنها و

(۱) در کشف گوید: «و يجوز ان يكون ذلك مثلا في اضطراب القلوب و وجيبها و ان لم تبلغ الحناجر حقيقة»

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۳۲

منافقان: گفتند: محمّد به ما خبر می‌دهد که شهرهای قیصر و کسری را فتح خواهد کرد با آنکه ما از ترس نمی‌توانیم به قضای حاجت برویم.

ناگفته نماند: غرور به معنی فریب و تطمیع به باطل است، مرادشان آن بود که محمّد با «پیروز خواهیم شد سعادت از آن ماست» ما را فریفت و به دام دشمن انداخت.

۱۳- وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ لَفْظ «منهم» ظاهرا راجع به منافقان و مریض القلبهاست لَا مُقَامَ لَكُمْ یعنی ماندنتان در اینجا بی فائده است، زیرا حتما غلبه با دشمن خواهد بود، گروهی هم برای برگشتن به مدینه از حضرت اجازه می‌خواستند و دلیل می‌آوردند که خانه‌های ما بی حفاظ و خانواده‌هایمان بی دفاع

مانده‌اند، در جواب فرموده:

وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا یعنی نظرشان فقط فرار از معرکه بود و گرنه دشمن راهی به خانه‌های آنها نداشت چنان که در شأن نزول گفته شد، بعید نیست «منهم» اول راجع به منافقان و دوم راجع به مریض‌القلبا باشد.

۱۴- وَلَوْ دَخَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَفْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا.

این آیه نشان می‌دهد که منافقان و مریض‌القلبا فقط در حال راحت و وسعت طرفدار دین هستند و در حال سختی به فوریت راه عوض می‌کنند، نائب فاعل «دخلت» بیوت است یعنی اگر لشکریان به خانه‌ها و بر آنها داخل شوند و سپس از آنها فتنه و برگشتن از دین را می‌خواستند آن را می‌آوردند و فقط باندازه سؤال فتنه، تأخیر می‌کنند «علیهم» حال است از دخول و ضمیر «بها» راجع به تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۳۳

فتنه است.

۱۵- وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْلُونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا.

در میزان فرموده: شاید مراد از «عاهدوا» همان بیعتشان به آن حضرت باشد که دین آن حضرت از جمله جهاد را پذیرفته بودند، منظور از لا یؤلون الأذبار فرار از جنگ است.

۱۶- قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تَمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا.

ذکر «موت» با قتل ظاهراً طرداً للباب است و گرنه در آنجا قتل مطرح بود، یعنی فرار فائده‌ای ندارد، انسان بالاخره خواهد مرد یا با مرگ طبیعی و یا با قتل، و اگر فائده‌ای هم داشته باشد، فقط متاع قلیلی است.

۱۷- قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا اشاره است به اینکه شما با فرار از مرگ یا قتل نمی‌توانید از چنگ خدا خارج شوید، زیرا پیوسته در حیطه قدرت خدا هستید، او هر وقت بخواهد ضرری یا رحمتی به شما برساند کسی قدرت منع ندارد، آن وقت در رابطه بابی اهمیت بودنشان عنان سخن را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله برگردانده و فرماید: آنها جز خدا سرپرست و یاری پیدا نمی‌کنند.

۱۸- قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبِئْسَ إِلَّا قَلِيلًا جریان منافقان و مریض‌القلبا از آیه ۱۲ شروع شده، هنوز ادامه دارد، این آیه حاکی است که عده‌ای از منافقان مردم را از رفتن به جهاد باز می‌داشتند به نظر می‌آید القائلین ... بیان معوقین باشد، یعنی تعویق آنها این بود که به تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۳۴

منافقانی و ضعیف‌الایمانهایی مثل خود، می‌گفته‌اند که به طرف ما بیایید خود نیز به جنگ کمتر می‌آیند.

۱۹- أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ مراد از بخل در اینجا بخل جانی است یعنی: در حالی که از لحاظ کمک بدنی به شما بخیل هستند و کمک جانی نمی‌کنند، سپس در بیان حال آنها فرموده: چون خوف رو بروی با دشمن بیاید می‌بینی چشمشان در کاسه سر بدوران افتاده و همچون آدم بیهوش شده از مرگ، به تو نگاه می‌کنند، آن کنایه از کثرت خوف و وحشت و خیره شدن چشم ایشان است.

«کالذی» در تقدیر «کعین الذی» است.

فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّيْتَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ این قسمت راجع به خواستن آنها از غنائم است یعنی در سر غنائم با گفتگوهای تند شما را می‌آزارند در حالی که بخیلند بر غنیمتی که به شما رسیده است.

أُولَئِكَ لَمْ يُولُوا فَأَحْيَيْطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا حبط راجع به اعمال مختصر آنهاست که به ظاهر با مؤمنان همگامی می‌کردند علت حبط عدم نیت صحیح آنهاست.

۲۰- يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ گویی آنها در اثر کثرت

خوف نمی‌توانستند رفتن احزاب را باور کنند، وانگهی اگر بار دیگر احزاب برگردند خوش دارند که در بیابان باشند و جریان شما را از دیگران پبرسند.

وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۳۵

یعنی فقط به اندازه‌ای جنگ می‌کردند که بفهمانند ما از شما ایم، علی‌هذا نبودنشان در میان شما به نفع شما است.

۲۱- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ظهیر آیه آنست که خود آن حضرت سرمشق نیست بلکه حالات و استقامت و ایمان و ایثار آن حضرت، اسوه و سرمشق است نظیر قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ممتحنه/ ۴، آیه روشن می‌کند که استقامت و عدم سازش ابراهیم و مؤمنان، سرمشق است.

ولی المیزان ترجیح می‌دهد که خود آن حضرت «اسوه» است در این صورت، اسوه باید به معنای مقتدا باشد گرچه این دو وجه در واقع یکی هستند ولی ظهور آیه در وجه اول است.

لفظ «لمن» بدل بعض است از «لکم» می‌شود گفت که: يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ... مرتبه‌اعلاى ایمان را نشان می‌دهد، یعنی آن حضرت سرمشق است به کسی که قلبش به خدا پیوسته است و او را امید می‌دارد و نیز قلبش به آن حضرت پیوسته و آن را امید می‌دارد، از آن طرف با ذکر کثیر خدا، این دو خصلت را پیوسته در خودش زنده می‌دارد.

به هر حال: آیه در صدد بیان آنست که: باید به جای هر تزلزل و اضطراب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را برای خود سرمشق قرار بدهید، در این صورت «کان» منسلخ از زمان و به معنی «هست» می‌باشد.

۲۲- وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۳۶

بیان حال مؤمنان است در وقت دیدن احزاب، بر خلاف منافقان و مریض‌القلبها که گفتند: ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا درباره‌ی هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

در مجمع‌البیان فرموده: آن حضرت به مؤمنان خبر داده بود که گروه‌های کفار به طرف مدینه می‌آیند، و شما بر آنها پیروز می‌شوید، لذا چون احزاب را دیدند، گفتند: این همانست که خدا و رسول وعده کرده‌اند، و عملی شدن وعده بر ایمان و تسلیم آنها افزود.

قول دیگر آنست که: مؤمنان از آیه أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ زُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بقره/ ۲۱۴، دانسته بودند که چنان پیشامدهایی خواهند داشت، لذا به دیدن احزاب، گفتند: هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

در المیزان فرموده: حق آنست که هر دو وجه مراد باشد، چون مؤمنان به وعده خدا و رسول هر دو اشاره کرده‌اند.

۲۳- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا.

این آیه در مقابل و لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ ... است که گذشت، در مجمع‌البیان از عمرو بن ثابت از ابی اسحاق نقل شده که علی علیه‌السلام فرمود: این آیه درباره‌ی ما نازل شد، به خدا قسم که من منتظرم و عهدهم را تبدیل نکرده‌ام، این مطلب در تفسیر برهان به پنج وجه نقل شده است از جمله از محمّد بن حنفیه نقل کرده که علی علیه‌السلام فرمود: من و عمویم حمزه و برادرم جعفر و عمو زاده‌ام عبیده بن حارث با خدا عهد کردیم و به عهد خود وفا کردیم، آنها پیش از من شهید تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص:

ناگفته نماند: عبیده بن حارث در «بدر» و حمزه در «احد» و جعفر در «موته» شهید شدند.

صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ يَعْنِي بِهِ عَهْدَ خَوِيْشِ عَمَلِ كَرَدْنِ وَ بِهٖ اَنْ عِيْنِيْتِ بِخَشِيْدِنْدِ، مَرَادُ اَنْ قَضَى نَحْبَهُ شَهِيدِ شَدْنِ وَ وَفَا بِهٖ عَهْدِ اسْتِ «تبدیلا» برای تاکید ما بَدَلُوا اسْتِ يَعْنِي بِهِ هِيْجِ وَجِهٖ عَهْدِ خَوِيْشِ رَا عَوْضَ نَكْرَدْنِ.

ناگفته نماند آیه اعم است و آن بزرگواران به طور مصداق و یا سبب نزول می‌باشند.

۲۴- لِيُجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً لَامِ دَرِ «لِيُجْزِيَ» بَرَايِ غَايَتِ وَ عَاقِبَتِ اسْتِ، يَعْنِي عَاقِبَتِ دَرِ مَقَابِلِ وَفَا بِهٖ عَهْدِ مَشْمُولِ پَادَاشِ اِلَهِیِ مِی‌شَوْنْدِ، بَاءِ دَرِ «بِصِدْقِهِمْ» بَرَايِ سَبَبِيَّتِ اسْتِ، ظَاهَرِ آيَةِ اَنْسْتِ كِهٖ عَذَابِ مُنَافِقِيْنَ دَرِ صَوْرَتِ عَدَمِ تَوْبِهٖ وَ مَرْدِنِ دَرِ حَالِ نِفَاقِ اسْتِ، أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ يَعْنِي دَرِ صَوْرَتِي كِهٖ اَنْهَآ تَوْبِهٖ كَنْنَدِ وَ بِهٖ طَرَفِ خُدَا بَرِگَرْدَنْدِ، غُفُورِ وَ رَحِيْمِ دَرِ رَابِطَهٗ بَا بِخَشِيْدِنِ گِناهِ اَنْهَاسْتِ عَلِيْ هَذَا رَا هٖ مُنَافِقَانِ بَسْتَهٗ نَشَدَهٗ اسْتِ.

۲۵- وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيماً اَيْنِ آيَةِ عَطْفِ اسْتِ بَرِ آيَةِ وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ ... مَرَادُ اَنْ خَيْرِ پِيروزي اسْتِ كِهٖ مِی‌خَوَاسْتَنْدِ بَرِ مُؤْمِنَانِ پِيروزِ شَوْنْدِ، كَفَى اللَّهُ ... بَرَايِ اَنْسْتِ كِهٖ مُؤْمِنَانِ بَا كَفَارِ نَجْنِگِيْدَنْدِ، بَلَكِهٖ خُدَا بَا طَوْفَانِ وَ اَمْدَنِ مَلَائِكِهٖ وَ كَشْتَهٗ شَدْنِ عَمْرُو بِنِ عَبْدِ وَدِ، كَارِ رَا تَمَامِ كَرْدِ. وَصَفِ قَوِيِ وَ عَزِيْزِ دَرِ رَابِطَهٗ بَا

كفايت تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۳۸

خداست، خدا تواناست، می‌تواند کفایت کند، عزیز است کسی بر او غلبه نتواند کرد.

ناگفته نماند: جریان احزاب در اینجا به پایان می‌رسد، در آیات بعدی جریان و استیصال بنی قریظه ذکر خواهد شد.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۳۹

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷]

اشاره

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَ أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضاً لَمْ تَطَّوُّهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

۲۶- وَ پَآئِيْنِ آوَرْدِنِ كَسَانِيِ اَزِ اِهْلِ كِتَابِ رَا اَزِ قَلْعَه‌هَآيْشَانِ كِهٖ بِهٖ اَحْزَابِ كَمَكِ كَرْدَهٗ بُوْدَنْدِ وَ بِهٖ قُلُوبِ اَنْهَآ رَعْبِ اَنْدَاخْتِ، جَمْعِيِ رَا مَقْتُولِ وَ جَمْعِيِ رَا اَسِيْرِ مِی‌كَرْدِيْدِ.

۲۷- وَ زَمِيْنِ وَ دِيَارِ وَ اَمْوَالِشَانِ رَا بَرَايِ شَمَا اَرِثِ گِذَاشْتِ، چنان که زمین بنی نضیر را ارث گذاشت که به آن قدم نهاده بودید، خدا به هر چیز تواناست.

کلمه‌ها

ظاهروهم: مظاهره هم پشتی و یاری کردن.

صیاصی: قلعه‌ها. مفرد آن صیصیه است.

رعب: ترس و وحشت.

تأسرون: اسیر می‌گرفتید «اسیر می‌گیرید».

لم تطؤها: و وطؤ: زیر پا گذاشتن. قدم نهادن اَرْضاً لَمْ تَطَّوُّهَا يَعْنِي زَمِيْنِي كِهٖ بِهٖ اَنْ قَدَمِ نَكْذَاشْتَهٗ بُوْدِيْدِ.

شرحها

آیات شریفه در رابطه با یهود «بنی قریظه» است، در سابق گفته شد که بنی قریظه پیمان خویش را شکسته و با احزاب به جنگ آن حضرت آمدند، پس تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۴۰

از رفتن قریش آنها نیز به قلعه‌های خود برگشته منتظر عکس العمل حضرت رسول صلی الله علیه و آله شدند.

در مجمع البیان نقل شده: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از خندق برگشت، و کلاه جنگ از سر برداشت، غسل کرد و حمام گرفت، جبرئیل آمد و گفت:

پیش خدا چه عذری داری درباره محاربی؟ چرا می‌بینیم که کلاه جنگ را از سر گرفته‌ای با آنکه ما ملائکه هنوز کلاه جنگ به زمین نهاده‌ایم؟

حضرت با اضطراب بپا خاست و به مردم دستور داد که نماز عصر را نخوانید تا به قلعه‌های بنی قریظه برسید، مسلمانان مسلح شدند، و تا رسیدن به آنجا آفتاب غروب کرد، عده‌ای گفتند: رسول خدا فرموده: پیش از خواندن نماز عصر در بنی قریظه باشید ما باید به فرمان اطاعت کنیم و لو نماز هم به قضا بماند گروهی دیگری به قصد قربت نماز را خواندند ولی دیگران پس از رسیدن به بنی قریظه قضا نمودند، حضرت به هیچ یک از دو گروه سخت نگرفت.

عروه گوید: آن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را مقدمه الجیش فرستاده و فرمود: برو و در کنار قلعه آنها توقف کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از وی به طرف قلعه‌های بنی قریظه حرکت فرمودند، در راه از کنار مجلس قبیله بنی غنم از انصار گذشت، از ایشان پرسید: آیا اسب سواری از اینجا گذشت؟ گفتند:

«دحیه کلبی» سوار بر قاطری ابلق که قطیفه دیباجی بر آن بود از اینجا گذر کرد.

حضرت فرمود: او دحیه نبود، او جبرئیل است، مأمور شده تا بنی قریظه را بترساند و مرعوب کند، گویند علی بن ابی طالب چون به کنار قلعه آنها رسید شنید که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ناسزا می‌گویند، چون برگشت آن حضرت را در راه دید و گفت: یا رسول الله به کنار قلعه این خبیث‌ها نروید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۴۱

آن حضرت فرمود مثل اینکه از آنها نسبت به من ناسزایی شنیدی؟ گفت:

آری فرمود: چون مرا به بینند چیزی نخواهند گفت و چون به قلعه‌های آنها نزدیک شد فرمود: ای برادران میمونها و خوکها آیا خدا خوارتان کرد و عذابش را بر شما نازل فرمود؟ گفتند: «یا ابا القاسم ما کنت جهولاً».

آن حضرت بیست پنج روز یهود را محاصره کرد تا صبرشان به آخر رسید و خدا در قلوبشان وحشت انداخت، حیی بن اخطب از یهود بنی نصیر نیز به قلعه آنها آمده بود، چون یقین کردند که آن حضرت از محاصره دست بردار نیست کعب بن اسد رئیس آنها گفت: ای جماعت یهود پیشامد همانست که می‌بینید من به شما سه پیشنهاد می‌کنم یکی را بپذیرید، گفتند آنها کدامند؟

گفت: بیائید این مرد را تصدیق کنیم و بیعت نمائیم، به خدا قسم که می‌دانید او پیامبر مرسل است و همانست که در تورات مژده آمدنش را دیده‌اید در اینصورت خونها و اموال و زنان ما در امان خواهد بود، گفتند:

از حکم تورات به هیچ وجه کنار نمی‌کشیم و چیزی را به جای آن قبول نمی‌کنیم.

گفت: حالا که این را قبول نکردید بیائید فرزندان و زنان خویش را بکشیم سپس با شمشیرهای عریان به محمد بتازیم در حالی که از زنان و فرزندان نگرانی نداریم تا خدا میان ما و او حکم کند، اگر کشته شدیم از نسل خود نگرانی نداریم و اگر غالب شدیم می‌توانیم زنان تزویج کنیم و فرزندان به دست آوریم، گفتند: این بیچارگان را چطور بکشیم، زندگی بعد از آنها چه حظی دارد!!

گفت: پس امشب شب شبانه است شاید محمد و یاران او از ما غفلت داشته باشند بیائید بر آنها شیخون بزنیم. گفتند: آیا سبت خویش را فاسد کنیم و کاری تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۴۲

کنیم که گذشتگان کردند و مسخ شدند؟ ...

سپس آنها به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سفارش کردند، که کسی میان شما و ما داوری کند، حضرت فرمود: از اصحاب من هر که را خواستید داور اختیار کنید گفتند: سعد بن معاذ را داور می‌کنیم. آن حضرت قبول کرد.

علی هذا بنو قریظه از قلعه‌ها بیرون آمدند، حضرت فرمود: سلاحهای خویش را در غرفه‌ای گذاشتند. به دستور آن حضرت دست همه آنها را بستند و به بند کشیدند و در خانه اسامه بن زید زندانی کردند.

آن گاه حضرت به دنبال سعد بن معاذ فرستاد. سعد را آوردند، حضرت جریان داوری را به ایشان اطلاع داد، سعد حکم کرد که رزمندگان آنها اعدام شوند، زنان و فرزندانشان اسیر گردند، اموال منقولشان غنیمت باشد و غیر منقول میان مهاجران تقسیم شود، زیرا که مهاجران ساختمان و زمین ندارند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تکبیر گفتند و فرمودند: میان آنها با حکم خدا داوری کردی و در بعضی از روایات هست که فرمود: حکمی کردی که خدا نیز از بالای هفت آسمان همان حکم را کرده است.

به دنبال این حکم، به دستور آن حضرت مقاتلین آنها که ششصد نفر بودند اعدام شدند، گویند: چهارصد و پنجاه مرد را اعدام و هفتصد و پنجاه نفر را اسیر کرد.

حیی بن اخطب دشمن خدا را برای اعدام آوردند، لباس فاخری بتن داشت که سوراخ سوراخ کرده بود تا بعد از قتل از بدنش بیرون نیاورند، دو دستش را بگردنش بسته بودند، چون رسول خدا را دید گفت: من خودم را در دشمن داشتن تو ملامت نمی‌کنم لیکن خدا هر که را خوار کند، خوار می‌شود.

سپس گفت: ای مردم از امر خدا باکی نیست، تورات و قضا و قدر خدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۴۳ گشتاری را بر بنی اسرائیل نوشته است آن گاه نشست تا گردنش را زدند.

سپس به دستور آن حضرت زنان و فرزندان و اموالشان میان مسلمانان تقسیم گردید.

چون جریان بنی قریظه به پایان رسید، زخم سعد بن معاذ که در جنگ خندق برداشته بود منفجر گردید. حضرت او را به چادری که در مسجد مدینه زده بود برگردانید.

از جابر بن عبد الله نقل شده: جبرائیل محضر رسول خدا آمد و گفت: این بنده صالح کیست که مرده و درهای آسمان برای او باز شده و عرش به حرکت آمده است؟ رسول خدا خارج شد و دید که سعد بن معاذ از دنیا رفته است (مجمع البیان). به هر حال دو آیه شریفه گذشته در رابطه با جریان بنی قریظه نازل شده است.

عمل آن حضرت پیوسته به صورت یک درس در اسلام باقی خواهد ماند، با ضد انقلاب در آخر باید چنان رفتار نمود، اکنون ایران اسلامی با اقوامی همچون بنی قریظه مبتلا است، می‌تواند در اجلاء و کوچ دادن و یا تار و مار کردن آنها از آن حضرت درس بگیرد.

۲۶- وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا.

مراد از اهل کتاب بنی قریظه است، صیاصی نشان می‌دهد که چندین قلعه داشتند «انزل...» همان پائین آمدن آنها از قلعه و در اختیار مسلمانان قرار گرفتن است، انداختن خوف در قلب آنها سبب تسلیم شدنشان گردید مراد از فریق اول مردان و از فریق دوم زنان و فرزندان است.

۲۷- وَ أَوْزَنُكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَ كَانَ اللَّهُ تَفْسِيرَ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۸، ص: ۳۴۴
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

آنها کافر حربی بودند، لذا همه چیزشان یعنی زمینها و خانه‌ها و اموالشان به مسلمانان رسید.

در مجمع البیان و المیزان آمده: أَرْضًا لَمْ تَطُوهَا زمین خیر است که بنا بود بعدا فتح شود، ولی ظاهرا آن اشاره به اراضی یهود «بنی

نصیر» است که قبل از بنی قریظه از مدینه اجلاء شده بودند و اراضی آنها برای مسلمانان مانده بود.

جریان آنها در سوره حشر خواهد آمد و در آنجا می‌خوانیم: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ ...

حشر/ ۶ علی هذا در جریان بنی قریظه به جریان بنی نصیر اشاره شده است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۴۵

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۳۵]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَأَسْرِحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰) وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَّلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲)

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِي الْمَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳) وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴) إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۴۶

۲۸- ای پیامبر به زنان خود بگو: اگر زندگی دنیا و زیور آن را می‌خواهید بیائید به شما متاع بدهم و به خوبی طلاقتان گویم.

۲۹- و اگر خدا و رسولش و قیامت را می‌خواهید، خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده کرده است.

۳۰- ای زنان پیامبر هر که از شما گناه آشکاری بکند، عذاب، دو برابر برای او اضافه می‌شود و این بر خدا آسان است.

۳۱- و هر که از شما خدا و رسولش را اطاعت کند، و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو برابر می‌دهیم و برای او روزی گوارا آماده کرده‌ایم.

۳۲- ای زنان پیامبر، اگر متقی باشید مانند دیگر زنان نیستید، صدای خویش را نازک نکنید تا مریض القلب در شما طمع کند سخن به متعارف گوئید.

۳۳- در خانه‌های خود بنشینید، مانند جاهلیت گذشته در میان مردم ظاهر نشوید، نماز را مداوم بخوانید، زکاة را بدهید. خدا و رسولش را اطاعت کنید، خدا اراده کرده فقط از شما اهل بیت پلیدی را ببرد او شما را به طور کامل پاک گرداند

۳۴- آنچه از آیات خدا و حکمت در خانه‌های شما تلاوت می‌شود یاد آورید که خدا نافذ و داناست.

۳۵- راستی که مردان مسلم و زنان مسلم، مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان عابد و زنان عابد، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان با استقامت و زنان با استقامت، مردان متواضع و زنان متواضع، مردان انفاقگر و زنان انفاقگر، مردان روزه دار و زنان تفسیر أحسن

الحديث، ج ۸، ص: ۳۴۷

روزه دار. مردان عقیف و زنان عقیف، مردانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند و زنانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند، خدا برای آنها غفران و اجر بزرگ آماده کرده است.

کلمه‌ها

تعالین: اسم فعل است به معنی: «بیائید».

سراح: سرح و سراح: رها کردن «سرح الماشیه سرحا»: کله را برای چرا رها کرد. «اسرحکن» رها کنم شما را.

فاحشه: فاحشه و فحشاء: کار بسیار بد، زمخشری «اقبح القبیح» گفته است.

ضعفین: ضعف (بکسر اول): برابر. «ضعف الشیء: مثله ضعفاه: مثلاه» مراد از آن در آیه دو برابر است.

یقنت: قنوت: طاعت مداوم. راغب دوام طاعت مع الخضوع گفته است «یقنت»: اطاعت می‌کند.

تخضعن: خضوع در قول نازک کردن صدا و سخن گفتن با ناز و کرشمه است.

قرن: قَرْنٌ فِی بُیُوتِکُمْ یعنی در خانه‌هایتان قرار بگیرید و در خانه‌هایتان بنشینید. اهل مدینه و عاصم بن ابی النجود «قرن» را به فتح

قاف خوانده‌اند و آن از «قَرَّ یقرّ» است و چون جمع مؤنث امر می‌باشد لذا در اصل «اقررن» بود، راء اول را حذف و فتحه آن را بقاف

دادند، به واسطه حرکت قاف، الف حذف گردید، مثل «ظلن» از ظل یظل که در اصل «اظللن» بود راء نیز در اثر التقاء ساکنین افتاد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۴۸

تبرج: تبرج: آشکار شدن. در مجمع البیان فرموده: تبرج آنست که زن زیباییهای خویش را اظهار کند، اصل آن به معنی ظهور است

«لا تبرجن»: در میان مردم ظاهر نشوید:

رجس: پلید. راغب آن را شیء قدر و پلید گفته، طبرسی از زجاج نقل می‌کند که رجس نام هر کار تنفر آور است به نظر می‌آید

آن در آیه مصدر باشد گر چه مصدر آن را رجاسه گفته‌اند.

خاشعین: خشوع: تذلل و تواضع. «خشع له خشوعا ذل و تطامن فهو خاشع» مراد تواضع در مقابل فرمانهای خداست.

شرحها

در این آیات زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله بالخصوص مطرح شده‌اند و در آیه اخیر بیان شده که حکم زنان دیگر نیز در

رابطه با عمل به احکام دین همانست، به نظر می‌آید: علت این خصوصیت برای حفظ مقام رهبری است که زنان آن حضرت بدانند

اگر در بیت رهبر، به مکتب توهین شود و یا در مقام سهل-انگاری قرار گیرد، بزرگترین ضربه به مکتب و رهبر است عذاب چنین

کسی دو برابر دیگران خواهد بود، زیرا هم گناه کرده و هم سبب پائین آمدن مقام رهبر و مکتب شده است.

چنان که پاداش عمل نیک در این رابطه دو برابر است، زیرا چنین کسی هم عمل خوب کرده و هم مقام رهبری و مکتب را با

اعتبارتر نموده است، لذا به زنان آن حضرت سفارش شده که حساس بودن موقع خویش را بدانند. به عبارت جامعتر اگر حالات

زنان آن حضرت در قرآن مطرح نمی‌شد احتمال قوی داشت که مسلمانان درباره کثرت زنان آن حضرت به اشتباه افتند که چرا

اینهمه زن گرفته بر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۴۹

است ولی وقتی که در قرآن مطرح شود، همه خواهند دانست که با اجازه خدا و روی مصالح اسلامی بوده است چنان که در سوره

نساء مفصلاً گذشت، دیگر اشکالی بر آن حضرت متوجه نمی‌شود و مقام رهبری حفظ می‌گردد لذا از این آیات تا آیه ۵۵ اکثرا

درباره زنان آن حضرت سخن گفته شده است.

شأن نزول دو آیه اول:

در تفسیر قمی نقل شده: چون رسول خدا از جنگ خیبر مراجعت فرمود، گنجینه‌های آل ابی‌الحق به دست آن حضرت افتاده بوده

بود، زنان گفتند آنچه به دست آورده‌ای میان ما تقسیم کن، فرمود به دستور خدا میان مسلمانان قسمت کردم زنانش خشمگین

شده و گفتند: چنان به نظر تان می‌آید که اگر ما را طلاق بدهی از اقوام خویش کسانی پیدا نکنیم که ما را تزویج کنند؟

خدا از این سخن به غضب آمد و به آن حضرت دستور فرمود که از زنانش کنار شود آن حضرت بیست نه روز دور از زنان خویش در «مشربه ام ابراهیم» ماند، تا زنانش قاعده و پاک شدند، آن گاه خدا آیه تخییر را یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ ... فرستاد، ام سلمه اولین زن بود که به پا خاست و گفت: من به جای دنیا، خدا و رسول را اختیار کردم زنان دیگرش نیز دست در گردن آن حضرت انداخته و چنین گفتند. «۱»

طبرسی از واحدی از ابن عباس نقل کرده: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با حفصه نشسته بود میان آن دو اختلاف به وجود آمد حضرت فرمود آیا حاضری مردی را میان خود حکم قرار بدهیم؟ گفت آری حضرت به دنبال عمر فرستاد، چون پدرش عمر آمد حضرت به حفصه فرمود: سخن بگو. حفصه گفت یا رسول الله تو بگو ولی راست بگو. عمر دست بلند کرد و پی در پی به صورت حفصه می زد، حضرت فرمود: عمر

(۱) تفسیر برهان از تفسیر قمی.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵۰

دست بردار. عمر گفت: ای دشمن خدا پیامبر جز حق نمی گوید، به خدا اگر حضور او نبود آن قدر می زدم تا بمیری، حضرت برخاست و به غرفه‌ای رفت، یک ماه تمام پیش زنان خویش نمی آمد در نتیجه، خدا این آیات را نازل فرمود. بقیه سخن در سوره تحریم ذیل آیه فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا دیده شود.

در کافی از داود بن سرحان از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده:

زینب دختر جحش گفت: رسول خدا می اندیشد که اگر ما را طلاق دهد، شوهری جز او پیدا نتوانیم کرد، آن وقت حضرت بیست نه روز بود که از زنان خویش دوری کرده بود، چون زینب این سخن گفت خدا جبرئیل را فرستاد که قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ ... آنها در جواب گفتند: نه، بلکه ما خدا و رسول و دار آخرت را اختیار می کنیم. «۱»

۲۸- یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ظهور آیه در آنست که زن پیامبر بودن با خوشگذرانی قابل جمع نیست یا باید اصل هدف، دنیا و زینت آن باشد یا خدا و رسول و دار آخرت. معنی این سخن آن نیست که در صورت زن پیامبر بودن پیوسته فقیر خواهند بود بلکه مقصود آن است که: هدف اصلی شما خداست یا خرما؟

«امتعن» ظهورش در آنست که مقداری به شما متاع بدهم، آن شامل مهریه آنها نیست. زیرا به حکم آیه یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنْ أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتِ أُجُورَهُنَّ احزاب / ۵۰ آن حضرت مهریه زنان را از پیش می داده است بلکه مراد آنست که مقداری متاع بدهد که بتوانند بعد از طلاق به راحتی زندگی کنند و این همانست که در آیه: وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

(۱) المیزان از کافی.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵۱

بقره / ۲۴۱ گذشت.

منظور از سَرَاحًا جَمِيلًا طلاق دادن بدون خصومت و مشاجره است.

۲۹- وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا.

شق دوم قضیه است، مراد از اراده خدا و رسول و قیامت آنست که در زوجیت پیامبر بمانند و از تجمل و دنیا پرستی بپرهیزند در اینصورت در بهشت خواهند بود آنهم نه با صرف زن پیامبر بودن، بلکه در صورت نیکو کار بودن.

از آیه شریفه مستفاد می‌شود که زن پیامبر بودن در نزد خدا به هیچ وجه ارزش آن را ندارد که سبب مغفرت خدا باشد، این جریان در گذشته روشن شده و در سوره تحریم مفصلاً خواهد آمد.

۳۰- يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا.

این آیه و آیه بعدی می‌گوید: زنان پیامبر اگر کار بدی کنند دو برابر دیگران عذاب خواهند دید و در صورت کار خوب کردن دو برابر دیگران پاداش خواهند برد، این مطلب در ذیل آیه و لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَاتَّقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ ... عنکبوت/ ۱۳ گذشت.

علت این مطلب، جریان سبب مسبب است، زن پیامبر اگر کار نیک کند، هم کار نیک کرده است و هم دیگران را به اسلام خوشبین نموده است، مردم چون ببینند که در خانه پیامبر بدین عمل می‌شود، تشویق می‌شوند، همچنین است عکس قضیه.

مراد از فاحشه کار بسیار قبیح است که بر گناه کبیره تطبیق می‌شود، مانند اذیت پیامبر، غیبت و نحو آن، قید «مبینة» برای آنست که اگر آشکار نشود تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵۲

فقط یک گناه دارد، زیرا وقتی که آشکار نشد در دیگران اثر بد نخواهد گذاشت در این صورت عمل خوب در آیه بعدی نیز مشروط به آشکار شدن و دانستن مردم است.

كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا شاید در رابطه با آن باشد که زن پیامبر بودن مانع از عذاب نمی‌شود.

۳۱- وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُورًا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا شَقَّ دِيكْرًا مَطْلَبُ اسْتِ وَتَعْمَلُ صَالِحًا بِيَانِ قَنُوتِ بَرَاءِ خَدَا وَ رَسُوْلِ اسْتِ نُورُهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ حَاكِي اسْتِ كِه مَرَادِ از «ضَعْفَيْنِ» دَر آيِه كِزِشْتِه نِيْزِ دُو بَرَابَرِ اسْتِ، رِزْقِ كَرِيْمِ مَصْدَاقِشِ بَهْشْتِ اسْتِ.

۳۲- يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتِنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا يَعْنِي اِغْرَاهِلِ تَقْوَى بَاشِيْدِ بَرَاءِ دِيْكَرِ اَن سَرْمَشَقِ وَ الْكُوْ خَوَاهِيْدِ بُوْدِ، و لِيْ زَنَانِ دِيْكَرِ اِغْرَاهِلِ تَقْوَى بَاشِيْدِ مَانْدِ شَمَا سَرْمَشَقِ نَتَوَانْدِ بُوْدِ، عَلِيْ هَذَا تَكْلِيْفِ شَمَا بَزْرَكْتَرِ از زَنَانِ دِيْكَرِ اسْتِ، عَلِيْ هَذَا دَرِ صُوْرَتِ تَقْوَى كِه سَرْمَشَقِ شَدِيْدِ پَادَاشْتَانِ دُو بَرَابَرِ خَوَاهِيْدِ بُوْدِ.

حکم فلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ ... مخصوص زنان آن حضرت نیست ذکر آن در اینجا برای آنست که، آنها بیش از دیگران باید این حکم را مراعات نمایند یعنی با ناز و عشوه سخن نگویند تا مریض القلبها به شما طمع کنند بلکه سخن را به طور معمول بگویند.

۳۳- وَقَوْلٌ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ تَفْسِيْرُ أَحْسَنِ الْحَدِيْثِ، ج ۸، ص: ۳۵۳

ادامه دستورهای فوق است، به احتمال قوی مراد از ماندن در خانه آن است که در کارهای سیاسی دخالت نکنید نه اینکه ابتدا از خانه خارج نشوید، به خانه کسان خود، حتی به حج و امثال آن نروید، زیرا کسی این را نگفته است این حکم ظاهراً بدان علت است که آلت دست نشوند و جامعه را به هم نزنند:

به دین جهت ملاحظه می‌شود که زنان آن حضرت به مکه برای زیارت رفتند، کسی چیزی نگفت.

ولی عائشه وقتی که خواست به جنگ علی علیه السلام برود، در مکه به نزد ام سلمه رفت و از او خواست که در خروج بر آن حضرت با عایشه همکاری کند، ام سلمه با یاد آوری آیه شریفه فرمود:

«و قد جمع القرآن ذلِكَ فلا تندحيه»

یعنی قرآن دامن تو را جمع کرده و فرموده، در خانه بنشین، لذا دامن خویش را باز نکن، ابن اثیر در نهاییه (ندح) می‌گوید: منظور ام سلمه آیه وَقَوْلٌ فِي بُيُوتِكُنَّ اسْتِ.

و نیز ملاحظه می‌شود. عائشه چون به زید بن صوحان نامه نوشت و او را به یاری خود در جنگ جمل خواند، زید در جواب نوشت:

در این خروج بر خلاف قرآن عمل کرده‌ای «۱» و آن گاه که ابن عباس در بصره به خانه او وارد شد اعتراض کرد، ابن عباس گفت: خانه تو آنست که رسول خدا در آن قرارت داده است و نیز علی علیه السّلام به او فرمود برگرد به خانه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داده در آن قرار بگیری «۲».

لفظ وَلَا تَبْرَجَنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى در رابطه با آنست که مانند زنان جاهلیت در میان مردم آشکار نشوند و زینت خویش را آشکار نکنند، بلکه با پوشش

(۱) تاریخ کامل.

(۲) تاریخ یعقوبی.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵۴

اسلامی آشکار شوند، میزان جاهلیت اولی را جاهلیت گذشته معنی کرده و این مناسب به نظر می‌آید، یعنی رسم جاهلیت را رها کنید «۱».

از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده:

«ستکون جاهلیة اخرى»

به قولی مراد از جاهلیت اولی ما بین آدم و نوح علیهما السّلام است که هشتصد سال بود و گویند ما بین عیسی و رسول خدا صلی الله علیه و آله است ولی این دو قول دلیلی ندارد.

به نظر می‌آید: حکم نشستن در خانه مخصوص زنان آن حضرت است ولی احکام سه گانه بعدی مشترک می‌باشد.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ناگفته نماند خطاب «عنکم - یطهرکم» در این قسمت از آیه بر خلاف آیات سابق و لاحق است، زیرا خطابات در آنها همه جمع مؤنث است مانند: کنتن تعالین، امتعکن، اسرحکن، منکن، لستن، اتقینن، لا تخضعن قرن، لا تبرجن اقمن، آتین، اطعن، هکذا در آیات بعدی آمده: «و اذکرن - بیوتکن».

بنا بر این، خطاب «عنکم - یطهرکم» نمی‌شود به زنان آن حضرت خطاب باشد بلکه خطاب به جمعی است که همه آن مردان هستند و یا مردان در آن اکثریت دارند.

در روایات شیعه و اهل سنت به طور مستفیض نقل شده که مراد از «اهل البیت» در این آیه: رسول خدا، علی بن ابی طالب، فاطمه زهرا، حسن و حسین صلوات الله علیهم هستند که در نکته‌ها خواهد آمد.

ناگفته نماند: اذهاب رجس عبارت است از بین بردن تمام آلودگیهای شرک و کفر و تطهیر عبارت است از آماده نمودن آنها به درک حقیقت در اعتقاد و عمل این همان عصمت الهیه است که عمل به احکام و دوری از گناهان را به دنبال دارد.

(۱) در مجمع البیان نیز از بعضی نقل شده که اولی به معنی سابق و گذشته است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵۵

لفظ «انما» اراده خدا را بر اذهاب رجس و تطهیر، منحصر می‌کند، یعنی خدا در اینجا فقط آن دو را اراده نموده است، لفظ «اهل البیت» خواه منادی باشد یا اختصاص، نشان می‌دهد که اذهاب رجس و تطهیر، فقط مخصوص آنهاست.

لفظ «یرید» در مقام فعلیت و تحقق و عمل است و دلالت بر استمرار دارد نه اینکه در آینده چنین کاری خواهد کرد، به عبارت دیگر یعنی مشیت خدا بر این قرار گرفته است و آن گهی «تطهیرا» دلالت بر کمال دارد، یعنی این تطهیر در آخرین درجه کمال است و آن اراده تکوینیه است نه تشریحیه.

در خاتمه باید بدانیم اگر این قسمت از آیه تعلیل صدر آیه بود معنایش چنین می‌شد: این حکم: که در خانه‌ها بنشینید، نماز بخوانید و ... نفعی به خدا ندارد، بلکه خدا می‌خواهد با این دستورها، پلیدی را از شما ببرد و پاکتان گرداند ولی گفته شد که آن به صدر آیه مربوط نمی‌شود و گرنه می‌گفت «عنکن یطهر کن» روایات شیعه و اهل سنت نیز این قسمت را مستقل حساب کرده‌اند.

علی‌هذا، صدر آیه مربوط به زنان آن حضرت و این قسمت مطلب مخصوصی است که در رابطه با اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. ۳۴- وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا.

ادامه دستوره‌های گذشته است، ظاهراً مراد از ذکر یاد آوری و غافل نماندن است، پس از دستوره‌های گذشته، برای تأکید توصیه شده که از آیات الله غفلت نکنند، فی بُيُوتِكُنَّ تأکید دیگری است.

به نظر می‌آید: مراد از «الحکمه» نصائح و اخلاقیات باشد و آن ذکر الخاص بعد از عام است. وصف لطیف با ذکر و یاد آوری مناسب است که لطیف به معنی نافذ و دقیق می‌باشد خبیر اعم از لطیف است یعنی: خدا از نهان و آشکار با خبر است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵۶

۳۵- إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ...

این آیه نوعی دفع دخل است، گویی کسی می‌پرسد چرا این احکام مخصوص زنان آن حضرت است و چرا آنها بالخصوص مطرح شده‌اند؟ در جواب فرموده:

زنان و مردان از لحاظ نیکوکاری پیش خدا و در حکم خدا یکسان هستند ذکر زنان آن حضرت روی علیی بخصوصی است که در اول «شرحها» گفته شد.

آیات بسیاری از قرآن این مطلب را روشن کرده است نظیر: اَنِّي لَا اُضَيِّعُ عَمَلًا مِّنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَىٰ آل عمران/ ۱۹۵، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... نساء/ ۱۲۴.

ظهور آیه آنست که مسلم با مؤمن فرق دارد بعضی از بزرگان در بیان فرق آیات فرموده: اسلام تسلیم شدن به دین است با عمل به همه تکالیف اما ایمان عقد قلبی است که عمل بر آن مترتب است، پس مسلم تسلیم شونده به عمل و مؤمن دارنده عقد قلبی به دین است علی‌هذا هر مؤمن مسلم است ولی هر مسلم مؤمن نیست.

ناگفته نماند: اشکال این سخن آنست که در آخر آیه آمده: اَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَّ اَجْرًا عَظِيمًا با آنکه مسلم بدان معنی، اهل رحمت و مغفرت نمی‌تواند باشد علی‌هذا می‌شود گفت: فرق این دو (لا اقل در اینجا) فرق مفهومی است نه مصداقی پس مراد از مسلمون کسانی هستند که باطنا و ظاهراً تسلیم خدا هستند نظیر: اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمْنَا قَالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ بقره/ ۱۴۱ مؤمنان کسانی هستند که به دین اذعان دارند، اذعانی که سبب عمل به احکام است.

احتمال دیگر آنست که: مسلمون در درجه ثانی و مؤمنون در درجه اول باشند، مانند الَّذِينَ آمَنُوا وَاَتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِاِيْمَانٍ اَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ... طور/ ۲۱، «الحننا» نشان می‌دهد که ذریه در درجه ثانی هستند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵۷

ناگفته نماند: اوصاف دیگر در این آیه، همه ذکر الخاص بعد از عام می‌باشند و برای کثرت توضیح ذکر شده‌اند، نکره آمدن مَغْفِرَةً وَّ اَجْرًا برای تعظیم می‌باشد.

نکته‌ها

آیه تطهیر:

در تفسیر برهان از عبد الله بن احمد از احمد بن حنبل ...

از ام سلمه نقل شده که گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در منزل من بود، فاطمه علیها السَّلَام داخل شد و طعامی پیش آن حضرت آورد حضرت فرمود:

شوهرت و دو فرزندت را پیش من بیاور، او علی و حسن و حسین را بیاورد همه نشسته از آن طعام می‌خوردند.

آن حضرت بر روی کساء خبیری نشسته بود، من در حجره نماز می‌خواندم که خدا آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً** را نازل فرمود: آن حضرت مقداری از کساء را به سر آنها کشید، آن گاه دست خود را از کساء خارج کرد و به آسمان بالا برد و گفت

«هؤلاء اهل بیتی و خاصی اللهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً»

من سر خود را به زیر کساء داخل کرده و گفتم: من نیز با شما هستم ای رسول خدا؟ فرمود:

«انک الی خیر انک الی خیر».

در منثور از ابن عباس نقل کرده: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را، نه ماه دیدیم که هر روز وقت هر نماز به در خانه علی بن ابی طالب می‌آمد و می‌گفت،

السَّلَامَ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةَ اللهِ وَبَرَکَاتِهِ اَهْلَ الْبَيْتِ اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «۱».

(۱) تفسیر المیزان از در منثور.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵۸

نگارنده گوید: بنا بر این آن حضرت حدود هزار و سیصد و پنجاه دفعه این آیه را در کنار منزل علی علیه السَّلَام خوانده است یعنی، این آیه فقط درباره اهل این خانه است نه مردمان دیگر.

این روایت در تفسیر ابن کثیر و تفسیر خازن از انس بن مالک شش ماه نقل شده و در تفسیر ابن کثیر در روایت دیگری از ابی الحمراء هفت ماه نقل شده است.

ناگفته نماند: بیشتر از هفتاد حدیث از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده که این آیه در حق پنج تن آل عبا علیهم السَّلَام است، برای نمونه به کتابهای الدر المنثور تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر، صواعق محرقة ابن حجر آیه اول از آیات نازله در شان اهل بیت، صحیح ترمذی تفسیر سوره احزاب و در ابواب مناقب باب مناقب اهل البیت، صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابة باب فضائل اهل بیت النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و کتابهای دیگر رجوع کنید.

از کتب شیعه کافی است که به کتاب «الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء» تالیف شرف الدین، فصل ثانی رجوع شود، طبری شیعه رحمه الله در مجمع البیان پس از نقل حدیث از ابو سعید خدری: انس بن مالک، وائله بن اصقع، عائشة و ام سلمه، فرموده، روایات در این باره از طریق عامه و خاصه بسیار است، اگر همه آنها را نقل کنیم، کتاب، مفصل می‌شود.

نگارنده گوید: در تفسیر برهان شصت پنج روایت در این زمینه از شیعه و اهل سنت نقل شده است.

در المیزان پس از اشاره به روایات اهل سنت، فرموده: شیعه آن را از علی بن ابی طالب، امام سجاد، امام باقر، امام صادق علیهم السَّلَام، ام سلمه، ابی ذر، ابی لیلی ابی الاسود، عمرو بن میمون و سعد بن ابی وقاص نقل کرده است اینک با تذکره نکته این مطلب را به پایان می‌رسانیم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۵۹

۱- آیه تطهیر جدا از صدر آیه به طور مستقل در روایات مطرح شده است پس در صدر آیه چنان که از تفسیر قمی نقل شده: خطاب از زنان آن حضرت قطع شده و به اهل بیت علیهم السَّلَام خطاب شده است، به نظر می‌آید: برای اینکه خطاب «عنکم و یطهرکم» مسلماً شامل زنان آن حضرت نیست، رسول خدا هر دو را یک آیه خوانده است.

۲- درباره «اهل‌البیت» گفتگو بسیار شده است ولی روایات ما را از اطاله بحث بی‌نیاز می‌کند، زیرا صریح روایات آنست که مراد از «اهل‌البیت» خمس طیبه علیهم‌السلام هستند.

۳- در تفسیر ابن‌کثیر و غیره نقل شده، که عکرمه در بازار مدینه ندا می‌کرد و می‌گفت: آیه تطهیر در شأن زنان حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است و نیز نقل می‌کند که عکرمه می‌گفت: هر کس بخواهد با او مباحله می‌کنم که این آیه درباره زنان آن حضرت است.

مؤلف گوید: عکرمه از خوارج و از دشمنان علی‌علیه‌السلام و اهل‌بیت است این سخن از فرومایه‌ای مثل عکرمه بعید نیست، راجع به شرح حال او به کتاب «الکلمة الغراء فی تفصیل الزهراء علیها‌السلام» فصل ثانی تألیف شرف‌الدین عاملی رجوع فرمائید. مرحوم اردبیلی در جامع‌الرواه نقل کرده: «عکرمه مولی‌ابن‌عباس لیس علی‌طریقتنا و لا من اصحابنا». تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۶۰

[سوره‌الأحزاب (۳۳): آیات ۳۶ تا ۴۰]

اشاره

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (۳۶) وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷) مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سِنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸) الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰)

۳۶- به هیچ مرد مؤمن و زن مؤمن نرسد که چون خدا و رسولش درباره کاری حکم کنند، در کار خود اختیاری داشته باشند، هر که به خدا و رسولش نافرمانی کند، سخت گمراه شده است.

۳۷- یاد آر که: به آنکه خدا نعمتش داده و تو نیز نعمتش داده‌ای می‌گفتی: همسرت را تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۶۱ نگاه دار، و از خدا بترس، در ضمیر خویش پنهان می‌داشتی آنچه را که خدا می‌بایست آشکار کند، از مردم می‌ترسیدی با آنکه خدا احق است که بترسی، چون زید حاجت خویش را از آن زن برطرف کرد، او را به تو تزویج کردیم تا بر مؤمنان در تزویج زنان پسر خوانده‌هایشان محذوری نباشد... فرمان خدا عملی است.

۳۸- بر پیامبر در آنچه خدا حکم کرده حرجی نیست مانند طریقه خدا درباره رسولان گذشته کار خدا روی حساب معین است.

۳۹- گذشتگان آنها را می‌پامهای خدا را می‌رسانند و از خدا می‌ترسند و از احدی جز خدا نمی‌ترسند، خدا در حسابگری کافی است.

۴۰- محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه او رسول خدا و خاتم پیامبران است، خدا به هر چیز داناست.

کلمه‌ها

قضی: قضاء در اصل به معنی فیصله دادن است به معنی حکم نیز آید که یک نوع فیصله دادن است، در آیه معنای دوم مراد است در آیه بعدی به معنی تمام کردن می‌باشد.

خیره: (بکسر اول و فتح دوم) آن اسم مصدر است به معنی اختیار.

زید: او زید بن حارثه، غلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که آزادش کرد.

حرج: تنگی. راغب گوید: اصل آن محل جمع شدن شیء است که از آن تنگی به نظر آمده، لذا به تنگی و گناه حرج گفته‌اند.

و طر: حاجت. راغب حاجت مهم گفته، جمع آن اوطار است.

قدر: در اقرب الموارد گوید: قدر، چیز واقع شدنی است که خدا مقدر و معین کرده است «القدر: ما يقدره الله من القضاء» تعصی

گویند آن تعلق اراده به اشیاء است در وقتشان. ظاهراً مراد آنست که تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۶۲

این کار روی حساب است.

رسالات: پیامها. رسالت: پیام.

خاتم: (بفتح تاء) چیزی که نامه یا صفتی یا جمعی با آن تمام می‌شود.

شرحها

آیات شریفه درباره زید بن حارثه و زن او زینب است که بعد از طلاق دادن زید، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با او ازدواج نمود.

زید پسر خوانده آن حضرت بود، در رسم جاهلیت ازدواج با زن پسر خوانده جایز نبود، حضرت با این عمل آن رسم و بدعت را از

بین برد.

در این آیات مقدمتا می‌گوید: هیچ کس در مقابل فرمان خدا و رسول حق مقاومت و اظهار نظر ندارد و گرنه گمراه واقعی است،

آن گاه پس از جریان اختلاف زید با زینب و طلاق دادن زید، می‌فرماید: ما زینب را به تو تزویج کردیم تا من بعد مردم در

تزویج زنان پسر خوانده‌ها محذوری نداشته باشند.

پیامبر را در اینکار حرجی نیست، دستور خداست باید اجرا شود، پیامبران وظیفه‌شان تبلیغ پیامهای خداست، فقط باید از خدا بترسند،

نه از مردم. محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پدر هیچ یک از مردان شما نیست تا نتواند زنانی را که شما طلاق داده‌اید تزویج نماید، او

پدر زید هم نیست علی‌هذا گرفتن زن زید برای او مانعی ندارد، او فقط رسول خدا و خاتم پیامبران است.

ماجرای زید و زینب:

زید بن حارثه بن شراحیل جوانی بود که اسیر شد، او را به صورت برده در بازار عکاظ می‌فروختند: آن را برای حضرت خدیجه

کبری خریدند که پس از ازدواج با تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۶۳

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله، او را به آن حضرت بخشید، این ماجرا پیش از بعثت آن حضرت بود.

حارثه پدر زید از «یمن» به مکه آمد و پیش ابو طالب علیه السّلام رفت و گفت برادر زاده‌ات بگو: زید را به من بفروش و یا او را

آزاد کند، ابو طالب چون این سخن را به آن حضرت گفت: حضرت فرمود: او آزاد است هر کجا می‌خواهد برود، زید حاضر نشد

از آن حضرت جدا شود (چون در آن حضرت خصال خوبی دیده بود) پدرش حارثه از این امر ناراحت شد (و میان مردم گفت: ای

جماعت قریش شاهد باشید که «زید» پسر من نیست، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در میان آن جمع برخاست و فرمود، شاهد

باشید که زید پسر من است از آن به بعد او را زید بن محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) می‌خواندند.

آن حضرت چون مبعوث گردید، زید را به اسلام دعوت کرد او نیز اسلام آورد، پس از هجرت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از

دختر عمه‌اش زینب دختر امیمه دختر عبدالمطلب، برای «زید» خواستگاری کرد، زینب از این قضیه ناراحت شد، همچنین برادرش

عبدالله بن جحش را ناخوش آمد که زینب از قریش بود و «زید» آزاد کرده و مطابق رسم جاهلیت اینکار ناپسند بود.

چون آیه وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ ... نازل شد، زینب و عبد الله هر دو به آن کار راضی شدند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

عقد زینب را برای «زید» خواند ولی در اثر اختلاف اخلاق که میان زید و زینب بود، پیوسته ما بین آن دو مشاجره بود آن حضرت هر چه توصیه فرمودند مؤثر واقع نشد، بالاخره کار به طلاق کشید پس از آنکه زید زینب را طلاق داد، حضرت او را به زنی گرفت تا بدعت پسر خوانده‌ها با عمل آن حضرت شکسته شود.

چون این جریان سر و صدای زیاد ایجاد کرد: خداوند فرمود: فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَرْوَاحِهِمْ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ، ج ۸، ص: ۳۶۴

آیات شریفه این جریان را در یک قالب بسیار عالی مجسم می‌کند به نظر می‌آید مطرح شدن این مطلب در قرآن مجید برای اهمیت آن و برای از بین بردن بدعت بوده است.

۳۶- وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ.

این آیه یک حکم کلی درباره همه مؤمنین و مؤمنات است و نیز مقدمه جریان زید و زینب است که بعداً خواهد آمد. قضاء خدا حکم و فرمان اوست درباره کاری. قضاء رسول، خواست اوست در تصرف کردن درباره کاری از کارهای مردم.

«کان» ظاهراً منسلخ از زمان است نظیر کَيْفَ كَيْفَ نَكَلَّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا عَلَى هَذَا «ما کان» یعنی: نیست، بودن اختیار در کارشان آنست که در مقابل حکم خدا و تصمیم رسولش اظهار نظر نکنند و قبول نمایند ولی این اختیار را ندارند آن گاه در مقام تهدید فرموده:

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا.

گمراهی بعید آنست که برگشتن به راه راست در آن مشکل است.

۳۷- وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ.

جریان زید از اینجا شروع می‌شود مراد از «الذی» «زید» است که خدا به او نعمت هدایت داده بود و آن حضرت او را آزاد کرده بود، آیه روشن می‌کند که زید از اختلاف خانوادگی پیش آن حضرت شکایت کرده و اجازه طلاق خواسته ولی حضرت در جواب فرموده همسر خویش را نگاهدار و از رفتار با او از خدا بترس. گویند: «امسک علیه» یعنی او را نگاه دار. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۶۵

وَتَخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ.

از این قسمت آیه معلوم می‌شود که خدا به آن حضرت خبر داده بود که بالاخره زید به زینب طلاق می‌دهد و تو او را بجهت نقض بدعت جاهلیت تزویج می‌کنی، آن حضرت از اظهار این مطلب می‌ترسید، البته نه از خودش بلکه از این جهت که مردم توجیه نشوند و آن وهنی در اسلام باشد.

آن گاه در مقام هدایت و متوجه کردن آن حضرت فرموده: وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ دَلِيلِ اینکه آن حضرت راجع به خودش نمی‌ترسید آیه وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ است که خواهد آمد.

فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَرْوَاحِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا.

تفریع است بر قسمت گذشته و نشان می‌دهد که آنچه در نفس آن حضرت پنهان بود، همان تزویج بود، نه عشق به زینب که زن شوهر دار بود چنان که بعضی گفته‌اند. قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا در بیان آنست که زید حاجت خود را از او بر طرف کرد، دیگر حاجتی نسبت به او نداشت و طلاقش داد.

در تفسیر بیضاوی گفته: «... و لم یبق له فیها حاجة فطلقها».

در اینجا سه مطلب هست اول: اینکه برای اهمیت مطلب و روشن شدن آن به نام «زید» در آیه تصریح شده است و گرنه، دأب قرآن

در اینگونه موارد اشاره است نه تصریح.

دوم: اینکه برای رفع هر گونه ابهام فرموده: زَوْجُنَا كَمَا مَا زَيْنَبَ رَا بَه تُو تَزْوِیجِ كَرَدِیْم، این امر از خدا بوده است، نه از داعیه عشق و علاقه العیاذ بالله.

سوم: علت این امر آن بود که مردم من بعد در تزویج زنان پسر خوانده‌ها تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۶۶ محذوری نداشته باشند نقل اینکه زینب به دیگر زنان آن حضرت افتخار می‌کرد که مرا خدا به رسولش تزویج کرده است و شما را اولیاءتان.

وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا.

تأکید مطلب بالاست که فرمان خدا باید عملی باشد، برو برگرد ندارد.

۳۸- مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا.

توجیه و تعلیل تزویج زینب است یعنی در آنچه خدا تعیین کرده بر پیامبرش حرجی و مانعی نیست «سنه» به قول مجمع البیان منصوب به نزع خافض و تقدیر آن «كسنة الله» است یعنی جریان در پیامبران گذشته نیز چنین بوده است مراد از «الذین» پیامبران گذشته است.

قَدَرًا مَقْدُورًا یعنی کار و قضاء اندازه شده. علی هذا مراد آنست که این کار و این تعیین روی حساب و روی میزان است علتی ندارد که این کار ممنوع باشد: «امر» به معنی کار است.

۳۹- الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا.

الذین وصف الذین خلوا در آیه سابق است یعنی آن گذشتگان کسانی هستند که پیامهای خدا را می‌رسانند و از خدا احتشام می‌برند و از کسی جز خدا نمی‌ترسند، از این معلوم می‌شود که وَ تَخْشَى النَّاسَ در آیه خشیت درباره موهون بودن دین بوده است وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا تعلیل وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ است یعنی چون خدا در حساب کشی کافی است و جز خدا مؤثری در وجود نیست لذا فقط از خدا می‌ترسند.

ناگفته نماند: ترس از دشمن و امثال آن که سبب احتیاط و پیشگیری می‌شود تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۶۷

مانعی نیست که در پیامبران باشد اما اینکه پیامبران غیر خدا را یک موجود مستقل بدانند و از آنها حساب ببرند و بترسند چنین ترسی در آنها علیهم‌السلام نیست.

۴۰- مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا:

تکمیل مطلب سابق است یعنی محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نیست، علی هذا پدر «زید» هم نیست تا تزویج زن «زید» بر او حرام باشد او فقط رسول خدا و خاتم پیامبران است، کاری که کرده در رابطه با رسالت و نبوت اوست، به عبارت دیگر عمل تزویج زینب مربوط به خبر آسمانی و تبلیغ آن است و این کار به علم خدا بوده است که خدا به هر چیز داناست. در تکمیل معنی آیه چند نکته قابل ذکر است.

اول: مراد از «رجالکم» مردانی است که در وقت نزول آیه حاضر بوده‌اند علی هذا ابراهیم و قاسم و طیب و مطهر که پسران آن حضرت بوده و همه در بچگی مرده‌اند از «رجالکم» نیستند، چون آنها اطفال بودند و در طفولیت در گذشته‌اند. پس «رجالکم» مقابل نساء و اطفال است.

دوم: ثابت شده که آن حضرت درباره امام حسن علیه‌السلام فرموده:

«ابنی هذا هذا سید»

و درباره حسنین علیهما‌السلام فرموده:

«ابنای هذان امامان قاما او قعدا»

این سخن هم منافاتی با آیه «رجالکم» ندارد چون حسن و حسین علیهما السلام در وقت نزول آیه جزء اطفال بودند نه رجال. و آن دو هنوز به حد جوانی نرسیده بودند که آن حضرت از دنیا رحلت فرمود.

سوم: بنا بر لفظ رسول و نبی، نبی آنست که حامل خبر آسمانی باشد و رسول آنست که خبر آسمانی را به صورت پیام تبلیغ کند، علی هذا نفی نبوت نفی رسالت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۶۸

نیز هست، پس خاتم النبیین خاتم المرسلین بودن را لازم گرفته است و اگر «و خاتم المرسلین» می گفت، نفی نبوت را لازم نمی گرفت علی هذا آن حضرت خاتم نبوت و رسالت هر دو است رسول و نبی فرق دیگری نیز دارند که خواهیم گفت.

«خاتم» را عاصم بن ابی النجود بفتح تاء و دیگران به کسر آن خوانده‌اند آن بنا بر قرائت کسر به معنی ختم کننده و تمام کننده است و بنا به قرائت فتح معنایش «ما یختم به» است، جوهری در صحاح گوید: خاتم بکسر تاء و فتح آن هر دو به یک معنی است، زمخشری و طبرسی و بیضاوی آن را «آخر الانبیاء» گفته‌اند، در حدیث مقبول الفریقین آمده آن حضرت فرموده است «

لا نبی بعدی

«انگشتر را از آن جهت خاتم گفته‌اند که شخص نام خود را بر نگین آن می‌نوشت و نامه را با آن، مهر و ختم می‌کرد، در قاموس فرموده: «خاتم الطین: یختم به علی الشیء و الخاتم ما یوضع علی الطینه» به ضرورت اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله آخرین پیامبران است، هر که ادعای نبوت کند واجب القتل می‌باشد.

چهارم: در سوره مریم ذیل آیه رَسُولًا نَبِيًّا / ۵۱ درباره فرق میان رسول و نبی گفته شد که: رسول آنست که به او با سه طریق وحی شود: خواب، شنیدن صدا و آمدن فرشته وحی اما نبی آنست که فقط به وسیله خواب و شنیدن صدا به او وحی شود، در هر حال کلمه خاتم النبیین خاتم رسولان را لازم گرفته است چون هر رسول نبی است ولی بعضی از نبی رسول نیست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۶۹

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۸]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۴۲) هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳) تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۴۵)

وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷) وَ لَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ دَعِ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا (۴۸)

۴۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را یاد کنید یاد بسیار.

۴۲- و او را تسبیح گوئید در اول و آخر روز.

۴۳- اوست که به شما توجه می‌کند و ملائکه‌اش مغفرت می‌خواهد تا شما را از تاریکی‌ها به طرف نور خارج نماید و به مؤمنان رحیم است:

۴۴- خوشامد آنها روزی که خدا را ملاقات می‌کنند سلام است و پاداش نفیسی بر آنها آماده کرده است.

۴۵- ای پیامبر ما تو را شاهد و بشیر و نذیر فرستاده‌ایم.

۴۶- و دعوت کننده به سوی خدا به اذن خدا و چراغی نور افشان فرستاده‌ایم.

۴۷- مؤمنان را بشارت بده که برای آنها از خدا تفضل بزرگی هست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۷۰

۴۸- از کفار و منافقان اطاعت مکن و آزار آنها را نادیده بگیر و بر خدا توکل کن که خدا در کار سازی کافی است.

کلمه‌ها

بکره: اول روز. راغب گوید، آن به معنی اول روز است.

اصیل: ما بعد عصر تا مغرب. جمع آن اصال است. در اقرب الموارد گوید: «الاصیل ... وقت ما بعد العصر الى المغرب».

یصلی: صلوة: توجه و انعطاف. در المیزان فرموده: معنی جامع صلوة چنان که از موارد استعمال آن به دست می‌آید انعطاف است، آن به اختلاف نسبت، متفاوت می‌شود لذا گفته‌اند: آن، از خدا رحمت و از ملائکه استغفار و از مردم دعاست در مجمع البیان فرموده:

«الصلوة من الله المغفرة و الرحمة» اینکه معنی اول آن را دعا گفته‌اند درباره خدا صادق نیست.

تحیتهم: تحیت: هر دعا و ثنا و تعارفی است که شخص در روبرو شدن با شخص دیگر بر زبان می‌آورد، آن در اصل مصدر «حیاک الله» است.

کریم: از جمله معانی کرم (بر وزن فرس) شرافت و نفاست و عزت است علی هذا کریم به معنی نفیس و شریف است.

اذاهم: اذی: ناخوشایند، در قاموس هست «الاذیة و الاذی و هی المکروه».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۷۱

شرحها

به نظر می‌آید به دنبال مطالب گذشته مناسب بوده که مؤمنان به ذکر و شکر گذاری خدا خوانده شوند، که با انزال آیات، آنها را هدایت می‌کند و در مد نظر دارد و می‌خواهد از ظلمات شرک به طرف نور توحید بکشاند.

و نیز لازم بوده که بار دیگر به رسول الله صلی الله علیه و آله تذکر دهد که از کفار و منافقان اطاعت نکن زیرا که خدا تو را داعیاً إلی الله قرار داده است، اگر از کفار و منافقان پیروی کنی دیگر منادی توحید نخواهی بود.

۴۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا.

ذکر و یاد آوری خدا با قلب است و ذکر با زبان بعضی از مصادیق آن است اما به نظر می‌آید که مراد از ذکر در اینجا ذکر لفظی است، مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها و تسبیحات اربعه در تفسیر آیه آمده‌اند چنان که در نکته‌ها خواهد آمد، اما در آیاتی نظیر. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ... احزاب / ۹، مسلماً ذکر و یاد آوری قلبی است. باید دانست که ذکر زبانی ذکر قلبی را لازم گرفته است.

۴۲- وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا.

تسبیح تنزیه خداست از هر نقص و عجز و آلودگی، شاید این بدان جهت است که در صبح و شام با تغییر اوضاع و احوال جهان، قدرت نمایی خداوند متجلی می‌شود، در جای دیگر آمده: وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا انسان / ۲۵ المیزان احتمال می‌دهد که این تعبیر حاکی از دوام تسبیح باشد یعنی خدا را پیوسته تسبیح گوئید.

۴۳- هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۷۲

این آیه تعلیل دو آیه قبلی است. یعنی: خدا را بسیار یاد کنید زیرا که خدا به شما توجه می‌کند و نیز ملائکه برای شما استغفار می‌کنند. اگر شما خدا را بسیار یاد کنید خدا نیز به شما بیشتر رحمت می‌کند زیرا که فرموده:

فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ.

این توجه و رحمت برای آنست که شما را از ظلمات شرک و کفر و عصیان به طرف توحید خالص خارج نماید، راجع به استغفار ملائکه در جای دیگر آمده «والملائكة يسبِّحون بحمد ربهم ويؤمنون به ويستغفرون للذين آمنوا... غافر/ ۷ و در آنجا که فرموده: وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ شوری/ ۵، منظور از لِمَنْ فِي الْأَرْضِ ظاهراً مؤمنان است. ناگفته نماند: مراد از «یصلی» رحمت خاص است لذا در آخر آیه فرموده وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا اما در مقام رحمت عامه آمده: إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ حج/ ۶۵.

۴۴- تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا.

ظاهراً این سلام از جانب خدا و ملائکه خداست نسبت به مؤمنان، که برای آنها مژده سلامت و ایمنی می‌دهد چنان که در جای دیگر آمده: سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ يس/ ۵۸ و نیز: الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ... نحل/ ۳۲، ایضا آیه ۲۴ از سوره رعد. در توحید صدوق از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده:

«اللقاء هو البعث».

۴۵- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا.

در تفسیر برهان از تفسیر قمی نقل شده: این آیه تا آیه چهل هشت، پنج سال قبل از هجرت در مکه نازل شده است. گویی این نقل سبب شده که در تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۷۳

المیزان فرموده: ممکن است این آیات از سه آیه قبلی از لحاظ زمان نزول مختلف باشند. ناگفته نماند: این آیات به مکی و مدنی بودن شباهت دارند.

در اینجا سه وصف از اوصاف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بیان شده است اول شاهد بودن بر اعمال امت خود در روز قیامت که در ذیل آیه صد و چهل سه از سوره بقره و چهل یک از سوره نساء گذشت، باید دانست که پیامبر و امامان علیهم السلام شهادت را در دنیا متحمل می‌شوند و در آخرت ادا می‌نمایند در کافی کتاب الحجّه «باب عرض الاعمال علی النبی و الأئمة» روایاتی نقل شده که اعمال بندگان بر آنها علیهم السلام عرضه می‌شوند و آنها اعمال را می‌دانند.

دوم و سوم: مبشر و نذیر که آن حضرت به نیکوکاران مژده سعادت و بهشت و به بدکاران وعده عذاب و شقاوت می‌دهد.

در علل الشرائع باب صد و شش از آن حضرت در ضمن خبری نقل شده که فرمود:

اما النذیر فانی انذر بالنار من عصائی و اما ابشّر فانی البشر بالجنّة من اطاعنی».

۴۶- وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا.

قید «بازنه» برای آنست که آن حضرت در دعوت به خدا استقلال ندارد و نیز این دعوت توأم با نبوت و بعثت است. آن حضرت چراغ نور افشان است که به وسیله هدایت ابتدا قلوب و سپس جوامع بشری را نورانی می‌کند.

۴۷- وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا.

مصدیقی است از مبشر بودن آن حضرت، فضل آنست که بدون استحقاق به طرف داده شود این آیه حکایت از تفضل بزرگ خدا نسبت به مؤمنان دارد که در وصف نگنجد، نظیر: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ سجده/ ۱۷، این فصل در آخرت به طور کامل، قابل پیاده شدن است گر چه به دنیا تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۷۴

نیز شامل است نظیر: فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي نمل/ ۴۰.

۴۸- وَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعَّ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا.

صدر آیه در اول سوره گذشت. در میزان گوید: وَدَعَّ أَذَاهُمْ یعنی آنچه به تو اذیت می‌کنند نادیده بگیر و به دفع آن مشغول مباش، به دلیل آنکه فرموده وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ یعنی در دفع شر آنها مستقل مباش به خدا توکل کن که دفع شر آنها را خواهد کرد.

نکته‌ها:

ذکر خدا:

۱- از زراره بن اعین از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که

«قال: تسبیح فاطمه الزهراء علیها السلام من الذكر الكثير الذي قال الله عز وجل واذكروا الله ذكرا كثيرا» (۱).

۲- در روایت دیگری از آن حضرت:

«انه سئل عن قول الله عز وجل اذكروا الله ذكرا كثيرا ما هذا الذكر الكثير؟ فقال من سبح تسبیح فاطمه علیها السلام فقد ذكر الله الذكر الكثير»

«۲».

۳-

عن داود بن سرحان عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَكْثَرِ ذِكْرِ اللَّهِ أَحِبَّهُ اللَّهُ وَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا كَتَبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ «۳».

در اصول کافی باب ذکر الله كثيرا از ابن قدام از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده:

«عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما من شیء الا و له حد ينتهی الیه الا

(۱، ۲) وسائل کتاب الصلاة باب استحباب ملازمه تسبیح فاطمه علیها السلام.

(۳) وسائل ج ۴ ابواب الذكر باب ۵.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۷۵

ذکر الله فلیس له حد ینتهی الیه فرض الله الفرائض فمن اداهن فهو حدهن و شهر رمضان فمن صامه فهو حده و الحج فمن حج فهو حده الا- الذکر فان الله عز وجل لم یرض منه بالقلیل و لم یجعل له حدا ینتهی الیه ثم تلا هذه الایه یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا کَثِیرًا وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ اَصِیلاً فقال لم یجعل الله عز وجل له حدا ینتهی الیه.

بعد فرمود: پدرم مردی کثیر الذکر بود، من با او راه می‌رفتم می‌دیدم که خدا را ذکر می‌کند، با او طعام می‌خوردم خدا ذکر می‌کرد، با مردم سخن می‌گفت ولی این کار از ذکر خدا غافلش نمی‌کرد، زبانش را می‌دیدم که بسقف دهانش چسبیده است و می‌گفت: «لا اله الا الله».

ما را جمع و امر می‌کرد تا طلوع آفتاب ذکر خدا نمائیم، هر که از ما قرآن می‌خواند به قرائت قرآن امر می‌کرد و هر که قرائت بلد نبود، امر به ذکر خدا می‌نمود.

خانه‌ای که در قرآن خوانده می‌شود و خدای عز وجل یاد می‌گردد، برکتش زیاد می‌شود، ملائکه در آن حاضر و شیاطین از آن بر کنار می‌گردند و به اهل آسمان نور می‌دهد چنان که ستاره نورانی به اهل زمین نور افشانی می‌کند ... و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ اعطی لسانا ذاکرا فقد اعطی خیر الدنیا و الاخره ...

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۷۶

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۹ تا ۵۲]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (۴۹) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَعْلَمْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِيَّاتِ آتَيْتِ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِيَّاتِ هَاجِرَاتٍ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰) تَزُوجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنْ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ تَقْرَأَ عَيْنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱) لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲)

۴۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون زنان مؤمن را نکاح کرده و سپس پیش از دخول طلاق دادید، بر آنها به نفع شما عده‌ای نیست که عده نگه دارند متاعشان بدهید تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۷۷
و به طور خوب رهايشان نماييد.

۵۰- ای پیامبر ما زنان را که مهریه آنها را داده‌ای برای تو حلال کرده‌ایم و نیز آنچه از غنائم و انفال مالک شده‌ای و دختران عمو و عمه‌هایت و دختران دایی و خاله‌هایت که با تو هجرت کرده‌اند و زن مؤمنی اگر نفس خود را به پیامبر بذل کند اگر پیامبر بخواهد نکاحش نماید این مخصوص تو است غیر از مؤمنان، آنچه را که برای آنها درباره زنان و کنیزانشان تعیین کرده‌ایم می‌دانیم، تا بر تو حرجی نباشد، خدا آمرزنده و مهربان است.

۵۱- از آنها هر که را بخواهی کنار می‌کنی و هر که را بخواهی پیش خود می‌آوری و زنی را که مایل باشی از آنکه کنار کرده‌ای بر تو گناهی نیست، این حکم نزدیکتر است به اینکه چشمشان روشن شود و محزون نباشند، و همه‌شان به آنچه داده‌ای راضی شدند، خدا آنچه را که در قلب دارید می‌داند.

۵۲- بعد از اینها زنان دیگر بر تو حلال نیستند و جایز نیست زنان دیگری به جای آنها عوض گیری و لو اینکه زیبایی‌شان به اعجابت وا دارد، مگر آنچه مالک شده‌ای خدا بر هر چیز مراقب است.

کلمه‌ها

عده: (بکسر اول): شیء معدود. «العده هی الشیء المعدود» عده زن مطلقه مدت معدود که باید در آن از ازدواج خودداری نماید «تعتدونها» یعنی می‌شمارید آن را و عده نگاه می‌دارید آن را.

سراحا: سرح و سراح: رها کردن (احزاب / ۲۸).

افاء: یعنی برگردانید. فیء (بفتح اول): رجوع. «فاء فیئا: رجوع» ترجی: ارجاء: تأخیر «ارجا الامر: اخره» منظور از آن در آیه ترک کردن و دور کردن است.

تؤوی: اوی: نازل کردن و لاحق نمودن. «تؤوی»: نازل می‌کنی. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۷۸

رقیب: مراقب و نگاهبان و حافظ رقبه و رقوب به معنی حفظ و انتظار است.

شرحها

در این آیات احکامی درباره زنان بیان شده که بعضی عام و بعضی مخصوص به زنان آن حضرت است.

۴۹- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا.

خلاصه این حکم چنین است، اگر کسی زنی را عقد کرد و پیش از نزدیکی طلاقش داد، این زن عده ندارد، بلکه باید به او متاعی داد و بدون خشونت رهاش کرد.

فَمَتَّعُوهُنَّ درباره اندازه متاع مطلق است و دو مصداق دارد یکی اینکه اگر در حین عقد برای زن مهری معین شده باید نصف مهریه او داده شود چنان که در آیه ۲۳۷ بقره گذشت: وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنُصْفُ مَا فَرَضْتُمْ ... و اگر به وقت خواندن عقد مهری تعیین نشده در این صورت باید به او مهر المثل داده شود.

در کافی از حلبی از امام صادق علیه السلام نقل شده: درباره مردی که به زن خویش قبل از دخول طلاق داده فرمود: اگر به وقت عقد چیزی معین کرده نصف آن را می‌دهد و اگر معین نکرده به او متاع می‌دهد مانند متاعی که به امثال او می‌دهند (۱).

(۱)

«عن الحلبي عن ابن عبد الله (ع) في رجل طلق امرأته قبل ان يدخل بها؟ قال عليه نصف المهر ان كان فرض لها شيئا و ان لم يكن فرض لها فليمتعها مثلها من النساء» کافی ج ۶/ ۱۰۶.

[.....] تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۷۹

فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ یعنی به نفع شما بر آنها عده‌ای نیست که در آن بتوانید رجوع کنید.

ناگفته نماند به نظر می‌آید که چون حکم این آیه در سوره بقره بیان شده است و نزول آن پیش از سوره احزاب است لذا این آیه به طور اجمال آمده است و نیز ناگفته نماند این متاع غیر از متاع استحبابی است که در بقره/ ۲۴۱ گذشت ۵۰- یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ در این آیه هفت قسمت از زنان بر آن حضرت حلال شده که در شش قسمت آنها سائر مردان نیز همین حکم را دارند ولی قسمت اخیر از مختصات آن حضرت می‌باشد.

اول و دوم زنان و کنیزان در المیزان فرموده: قِيدَ آتَيْتَ ... مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ توضیحی است نه احترازی یعنی اگر مهریه‌اش را نداده باشد و با کنیزی که از غنائم و انفال نیست باز حلال است.

سوم و چهارم وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ در مجمع البیان فرموده: منظور زنان قریش هستند که آن حضرت از قریش بود.

پنجم و ششم وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ طبرسی فرموده: آنها زنان بنی زهره‌اند که خاله زاده و دایی زاده‌های آن حضرت بودند.

اللَّاتِي هَاجِرُونَ مَعَكَ در مجمع آمده: این در وقتی بود که زنان غیر مهاجر بر آن حضرت حرام بود، سپس این شرط نسخ شد. تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۸۰

هفتم- وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ در مجمع البیان و تفسیر بیضاوی و المیزان فرموده: مراد زنی است که بدون مهر، خود را به پیامبر هبه کند این فقط مخصوص به پیامبر است و برای مؤمنان نیست وَ امْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ یعنی و حلال کرده‌ایم بر تو زن مؤمنی را که ...

إِنْ أَرَادَ ... حاکی است که آن حضرت در قبول این درخواست مجبور نیست.

طبرسی رحمه الله فرموده: اختلاف است در اینکه آیا چنین چیزی اتفاق افتاده است یا نه، ابن عباس گفته است چنین کاری اتفاق نیافتاد. به قولی میمونه دختر حرث از زنان آن حضرت نفس خویش را بدون مهر به آن حضرت بخشیده بود در قول دیگر زینب

دختر خزیمه و در قول سوم زنی از بنی اسد بنام ام شریک دختر جابر بود. این قول از امام سجاد صلوات الله علیه نقل شده است. در کافی از حلبی از امام صادق علیه السلام در ضمن خبری نقل شده:

«و احلّ له ان ینکح من عرض المؤمنین بغير مهر و هی الهبه» (کافی کتاب نکاح باب ما احل للنبی من النساء). گویند وقتی که ام شریک خود را به آن حضرت بذل کرد، عایشه گفت:

زنان چرا خود را بدون مهر بذل می‌کنند؟ آیه در جواب او نازل شد، عایشه به آن حضرت گفت: خدای تعالی در هوای نفس تو سرعت می‌کند؟ حضرت فرمود: اگر تو هم اطاعت خدا کنی چنین خواهی بود. ناگفته نماند: اینکار تعجب آور نیست، فرق آن با سائر ازدواج‌ها فقط نبودن مهر است، ما درباره زنان آن حضرت در سوره نساء به تفصیل سخن گفته‌ایم.

قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ.

فرض در اینجا به معنی تعیین است و این نشان می‌دهد که اختصاص بذل تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۸۱ نفس به آن حضرت دارای مصلحتی بوده که در سائر مردان نیست.

لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

ظاهراً تعلیل همه احکام آیه است و شاید راجع به بذل نفس بوده باشد، غفور اینجا به معنی چاره ساز و نظیر آن است. یعنی چاره سازی و رحمت خدا سبب این تسهیل شده است.

۵۱- تُوَجِّحِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتِ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ.

این آیه در رابطه با آنست که پیامبر به رعایت تقسیم وقت میان زنان خویش مجبور نیست بلکه وقت هر کدام را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هر کدام را خواست در نزد خویش نگاه می‌دارد و کسی را که کنار گذاشته بود باز می‌تواند پیش خود بخواند، در اینکارها بر او محذوری نیست.

این مطلب ظاهراً به دو علت است اول اینکه آن حضرت روی مصالح اسلامی آن زنان را گرفته بود، چنان که در سوره نساء گذشت علی هذا مراعات تقسیم وقت بر آن حضرت سخت مشکل بود.

دوم اینکه آن حضرت مشغول تشکیل حکومت و جنگها و سائر کارهای اسلامی بود، مجال آن را نداشت که این مسائل را میان آن همه زن مراعات فرماید روایت شده که مخارج یک ساله آنها را یک جا پرداخت می‌کرد تا وقفه‌ای در کارهای دیگرش حاصل نشود.

به نظر بعضی توجیجی مَنْ تَشَاءُ ... راجع به زنانی است که خود را به آن حضرت بذل می‌کردند ولی ظهور آیه در وجه اول است، طبرسی رحمه الله نیز آن را اختیار فرموده، المیزان نیز آن را ترجیح می‌دهد آن وقت در توجیه این مطلب فرموده:

ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْنَهُنَّ كُلَّهُنَّ. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۸۲

یعنی این دستور نزدیکتر است به آنکه شاد باشند و غمگین نباشند زنی که او را پیش خود خوانده‌ای شاد است، زن دیگر نیز شاد است زیرا امیدوار است که او را نیز پیش خود خواهی خواند، علی هذا همه‌شان از تقسیم وقت به آنها راضی خواهند بود، «کلهن» تاکید فاعل «یرضین» و «ان تقر» تقدیرش «الی ان تقر» است.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا.

جمله اول راجع به آن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ - وَيَرْضَيْنَ است یعنی خدا از مکنونات خاطر شما آگاه است و می‌داند کدام دستور شما را راضی می‌کند، وصف علیم روشن می‌کند که این احکام روی علم به مصالح جعل می‌شود، حلیم حکایت از مهلت دهی و عدم تعجیل در عقوبت است، این وصف نیز با مطالب آیه مناسب می‌باشد.

۵۲- لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ.

ظاهر آیه آنست که «من بعد» راجع به هفت قسمت از زنان است که به آن حضرت حلال شده بودند، یعنی بعد از اصناف هفتگانه که گفته شد، زنان دیگر بر تو حلال نیست.

ممکن است منظور «من بعد الموجودات» باشد یعنی بعد از این زنان که تزویج کرده‌ای زن دیگری بر تو حلال نیست و نیز نمی‌توانی یکی از اینها را طلاق بدهی و دیگری را در جای آن بگیری هر چند زیباتر هم باشد، در اینصورت عدم حلیت در رابطه با تعداد است، به عبارت دیگر: زیاده از این نه نفر موجود نمی‌توانی بگیری، مگر خریدن کنیزان.

از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده: منظور از لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ زَنَانِي هَسْتَنْدَ كَهْ دَرِ آيَهْ حُرْمَتِ عَلَيْكُمْ اُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ ... نِسَاءُ / ۲۳، گفته شده در تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۸۳

این زمینه در کافی سه حدیث از حلبی و ابی بصیر و ابی حنبله از حضرت باقر و حضرت صادق صلوات‌الله‌علیهم نقل شده است (کافی کتاب نکاح باب ما احل للنبي من النساء).

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا.

تأکید حکم صدر آیه است که یعنی تخلف از این فرمان صحیح نیست خدا مراقب و ناظر بر اعمال بندگان است.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۸۴

[سوره‌الاحزاب (۳۳): آیات ۵۳ تا ۶۲]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاءً وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْسَبُوا وَ لَا- مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳) إِنْ تَبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تَخَفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَ لَا أَبْنَائِهِنَّ وَ لَا إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَ لَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَ لَا نِسَائِهِنَّ وَ لَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ أَتَقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵) إِنْ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶) إِنْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷)

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بغيرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۵۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹) لئن لم ينته المنافقون و الذين في قلوبهم مرض و المرجفون في المدينة لنگرينك بهم ثم لا يجاورونك فيها إلا قليلاً (۶۰) ملعونين أينما ثقفوا أخذوا و قتلوا تفتيلاً (۶۱) سنه الله في الذين خلوا من قبل و لئن تجد لسنة الله تبديلاً (۶۲)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۸۵

۵۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه به شما اذن داده شود برای طعامی بی آنکه منتظر آماده شدن طعام باشید لیکن چون دعوت شدید داخل شوید و چون طعام خوردید متفرق شوید و به گفتگو سرگرم نشوید، که این رفتار پیامبر را اذیت و از شما شرم می‌کند ولی خدا از گفتن حق باک ندارد و چون از زنان پیامبر متاعی خواستید از پس پرده بخواهید این پاکیزه‌تر است برای قلوب شما و آنها، و شما را نرسد که رسول خدا را اذیت کنید و نه زنان او را بعد از وفاتش نکاح

بنمائید که اینکار نزد خدا بزرگ است.

۵۴- اگر چیزی را آشکار کنید یا مخفی دارید خدا به هر چیز داناست.

۵۵- بر آنها در باره پدرانشان گناهی نیست و نه درباره پسرانشان و نه برادرانشان و نه پسران برادرانشان و نه پسران خواهرانشان و نه زنان مسلمان و نه آنان که مالک شده‌اند، از خدا بترسید که خدا بر هر چیز گواه است.

۵۶- خدا و ملائکه‌اش بر پیامبر صلوات می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او صلوات بفرستید و تسلیم محض شوید.

۵۷- آنان که خدا و رسولش را اذیت می‌کنند خدا آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذابی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص:

۳۸۶

خوار کننده برای آنها آماده نموده است.

۵۸- آنان که مؤمنان و مؤمنات را بدون کاری که کرده‌اند، اذیت کنند، مرتکب بهتان و گناه آشکاری شده‌اند.

۵۹- ای پیامبر به زنان و دختران و زنان مؤمنان بگو: روپوش خویش را به خود جمع کنند، این نزدیکتر است که شناخته شوند و مورد اذیت قرار نگیرند خدا آمرزنده و مهربان است.

۶۰- اگر منافقان و مریض قلبها از اذیت زنان و شایعه پراکنان، دست نکشند، تو را بر علیه آنان بر می‌انگیزیم و آن گاه جز اندکی با تو مجاور نخواهند بود.

۶۱- ملعونند هر کجا که یافته شوند دستگیر شده و به طور ریشه کن کشته می‌شوند.

۶۲- طریقه خدا درباره محاربین در گذشته چنین بوده است طریقه خدا تغییر ناپذیر است.

کلمه‌ها

اناه: طبرسی رحمه الله آن را از «انی یأنی» گرفته که به معنی رسیدن است، در نهاییه گوید: «الاناء بكسر الهمزة و القصر: النضج» علی هذا غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاهُ یعنی بی آنکه منتظر پخته شدن طعام باشید، ولی راغب آن را به معنی وقت گفته که جمع آن آناء است غَيْرَ نَاطِرِينَ إِنَاهُ یعنی بی آنکه منتظر وقت طعام شوید، این در صورتی است که پیش از وقت طعام وارد شوند.

مستأنسین: استیناس. طلب انس و الفت است، منظور از آن در آیه سرگرم شدن به گفتگو و در الفت و آشنایی باز کردن است.

حجاب: مصدر است به معنی پنهان کردن و منع از دخول، به معنی پرده نیز آید، منظور از آن، در آیه پرده است.

یدنین: دنو: نزدیک شدن. ادناء: نزدیک کردن «یدنین» جمع مؤنث ادناء است یعنی نزدیک می‌کنند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص:

۳۸۷

جلابیهن: جلاب: راغب جلاب را پیراهن و روسری گفته است. صحاح اللغة آن را ملحفه (چادر شب) ابن اثیر در نهاییه چادر و رداء گوید. فیروزآبادی در قاموس می‌گوید: آن پیراهن و لباس گشاد است که زن لباسهای خود را با آن می‌پوشاند و یا آن ملحفه است ظهور آیه می‌رساند که منظور از جلاب همانست که قاموس گفته است.

مرجفون: رجف. لرزیدن و لرزاندن. مرجف کسی را گویند که در جامعه ایجاد رعب و وحشت نماید، مراد از آن در آیه همین است.

نغرنک: غرو: چسبیدن. اغراء: برانگیختن و وادار کردن با ترغیب «لنغرنک» حتما تو را بر علیه آنان بر می‌انگیزیم.

ثقفوا: ثقف: پیدا کردن و مصادف شدن با کسی «ثقفوا»: پیدا شدند.

در این آیات، راجع به وارد شدن به خانه پیامبر و گفتگو با زنان پیامبر و اینکه نمی‌شود زنان پیامبر را بعد از او تزویج کرد، دستورهای داده شده است اینها همه در رابطه با حفظ مقام رهبری است، چون اگر مقام رهبری آلوده شود مکتب در خطر حتمی سقوط خواهد بود، اینکه می‌فرماید: وقت دعوت به خانه پیامبر زودتر نیائید و پس از طعام آنجا را مجلس نقالی قرار ندهید یا به وقت خواستن چیزی از زنان پیامبر از پس پرده گفتگو کنید و نظیر آن، همه برای محفوظ و پاک ماندن مقام رهبر است.

آن وقت برای هر چه بیشتر مجسم کردن این امر فرموده: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ...** یعنی در مقام با عظمت رسالت چه فکر می‌کنید؟! خدا تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۸۸

و ملائکه به این مقام عنایت دارند. و در تأکید هر چه بیشتر آن فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ...** و اینکه می‌فرماید، **وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ ظَاهِرًا** برای همین است، که ممکن است بعضی از اشخاص ناباب با آنها ازدواج نماید و آنها را وادار کند که راجع به زندگی داخلی آن حضرت دروغ جعل کنند و یا خود از زبان آنها دروغ بگویند، در نتیجه مقام رهبری و حیثیت مکتب را به خطر اندازد و **اللَّهُ الْعَالَمُ**.

در آخر آیات راجع به زنان و منافقان شایعه پراکن مطالبی آمده است.

۵۳- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاءً.**

این قسمت در رابطه با آداب دخول به خانه رسول الله صلی الله علیه و آله است به نظر می‌آید: قید دعوت به طعام قید توضیحی است و گرنه در صورت اذن به هر عنوان دخول به خانه آن حضرت جایز است.

قید **غَيْرٍ نَاظِرِينَ** برای آنست که پیش از حاضر شدن طعام داخل نشوند که مدتی نشسته و انتظار طعام را بکشند.

وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ.

یعنی لیکن پس از آماده شدن غذا، وقتی که دعوت شدید داخل شوید.

وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ عطف است بر **غَيْرٍ نَاظِرِينَ** و حال بعد از حال است یعنی:

«غیر منتظرین للطعام و لا متحدثین بعد الطعام».

إِنَّ ذَلِكَ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ.

تعلیل حکم بالاست که از اینکار پیامبر به اذیت می‌افتد و از گفتن به شما شرم می‌کند ولی خدا از گفتن حق، باکی ندارد. تفسیر

أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۸۹

وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ.

دستور دیگری است که چون از زنان آن حضرت چیزی خواستید از پس پرده بخواهید یعنی چون احتیاج به سخن گفتن با آنها پیدا کردید رو در رو نشوید، نکره آمدن حجاب حاکی است هر پرده‌ای که باشد **ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ** بیان مصلحت این دستور است.

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا.

یعنی به هیچ وجه مجاز نیستید که رسول خدا را اذیت کنید. خواه درباره ازدواج با زنانش و خواه از راه دیگر، و نیز بر شما نرسد که زنان او را بعد از رحلتش نکاح کنید، به نظر می‌آید که «ذَلِكُمْ» اشاره به تزویج زنان آن حضرت است یعنی اینکار در نظر خدا بزرگ و سبب خرد کردن شخصیت رسول الله صلی الله علیه و آله است در جوامع الجامع فرموده: این دستور برای تعظیم آن حضرت است در حال حیات و مرگ. آیه نشان میدهد: خود اینکار از بین بردن شئون رهبر است ولی از آنچه ما در علت این نهی احتمال دادیم مانع نیست و **اللَّهُ الْعَالَمُ**، در اینجا دو مطلب باقی ماند.

اول: در مجمع‌البیان نقل شده: **طلحة بن عبید الله** (مقتول بصره) روزی گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا برود،

عائشه را تزویج خواهم کرد، از ابو حمزه ثمالی نقل شده: دو نفر مرد گفتند: آیا محمد زنان ما را نکاح کند و ما زنان او را نکاح نکنیم؟ به خدا اگر از دنیا برود زنان او را به ازدواج خواهیم آورد، یکی از آن دو عائشه را قصد می‌کرد، دیگری ام سلمه را، نقل اول در تفسیر خازن و ابن کثیر نیز آمده است. ولی بعید است سبب این حرمت گفته طلحه باشد، و اگر او این سخن را نمی‌گفت باز خدا اینکار را تحریم می‌کرد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۹۰

دوم: ظهور «من بعده» در بعد الوفاة است، یعنی بعد از رحلت آن حضرت جایز نیست که با زنان آن حضرت ازدواج کنید، بعضی آن را «بعد فراقه» گفته‌اند، ابن کثیر در تفسیر خود گوید: درباره زنانی که آن حضرت بعد از دخول طلاق داده اختلاف هست ... اما در حلیت زنانی که پیش از دخول طلاق داده است اختلافی نیست.

بیضاوی نقل می‌کند: اشعث بن قیس مستعیده را تزویج کرد، عمر خواست او را حد بزند، گفتند: حضرت رسول صلی الله علیه و آله با این زن همبستر نشده است، عمر از وی دست کشید.

مستعیده زنی بود که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به اطاق او وارد شد، او به آن حضرت گفت: اعوذ بالله منك، حضرت او را ترک کرد، جریان او مفصل است.

۵۴- إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا آیه یک مطلب کلی است ولی منظور از آن در ضمیر داشتن یا اظهار ازدواج با زنان آن حضرت بعد از رحلت وی است.

۵۵- لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ ... وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ استثناء است از ... فَسَيُكْفَرُونَ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ یعنی این حکم شامل پدران و برادران ... آنها نیست. منظور از «نسائهن» زنان مؤمن است که این حکم درباره زنان کفار نیز هست راجع به «نسائهن» و ما ملکت ایمانهن» به سوره نور آیه ۳۰ رجوع شود.

وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا.

خطاب است به زنان آن حضرت که شما نیز این دستورها را عمل نمائید و با کسی رودررو نشوید که خدا ناظر همه اعمال، از جمله اعمال شماست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۹۱

۵۶- إِنْ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

این آیه در عین آنکه یک مطلب مستقل است توجیه مطالب فوق و مقدمه مطلب بعدی است وانگهی این آیه عظمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در عالیترین درجه ترسیم می‌کند، یعنی: خدا پیامبرش را مورد عنایات و رحمت خاصه خود قرار می‌دهد، ملائکه نیز برای او از خدا رحمت و مغفرت می‌طلبند علی هذا ای مؤمنان شما نیز برای او از خدا رحمت بخواهید، که در این صورت تابع خدا و ملائکه در این کار خواهید بود و سَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی به طور کامل تسلیم و منقاد اوامر او باشید.

در مجمع‌البیان از حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی نقل شده که فرمود:

«هو التسليم عليه في كل الامور»

بعضی آن را سلام کردن گفته‌اند.

ناگفته نماند: طریق صلوات فرستادن آنست که: بگوئیم: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد».

در مجمع‌البیان از کعب بن عجره نقل شده: چون این آیه نازل شد گفتیم یا رسول الله سلام کردن به شما را دانسته‌ایم، صلوات بر تو کدام است؟ فرمود:

«قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید».

این حدیث در صحیح ترمذی کتاب تفسیر القرآن تحت رقم (۳۲۲۰) از آن حضرت نقل شده النهایه به جای «و آل محمد» آمده

است «و علی آل محمد» این دو حدیث به عنوان نمونه نقل شد و گرنه روایات شیعه و اهل سنت در این زمینه خارج از حد است برای نمونه. به تفسیر مجمع البیان و تفسیر برهان و الدر المنثور رجوع شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۹۲ از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

«من لم يجد ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلاة على محمد و آله فانها تهدم الذنوب هدماً»
 (۱).

۵۷- إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا معلوم است که خدا مورد اذیت قرار نمی‌گیرد، خدا بالاتر و برتر از این معانی است، پس ذکر اذیت خدا با اذیت رسول برای دو بیان شرافت و عظمت رسول است که یعنی اذیت او اذیت خداست نظیر آنچه در مجمع البیان نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهِ السَّلَام فرمود:

«من اذى شعرة منك فقد اذانى و من اذانى فقد اذى الله».

لعنت در دنیا آنست که خداوند انسان را از هدایت و عمل صالح محروم گرداند نظیر لَعَنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً مَانِدَةً / ۱۳ قساوت قلب از مصادیق لعنت الهی است یا مثل: ... لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ مُحَمَّد / ۲۳ یا مانند لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا نساء / ۴۶.

لعنت در آخرت دوری از رحمت و تقرب خداست كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ مطففين / ۱۵ (از المیزان).

۵۸- وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَتَقَدَّرَ مِنْهُمُ الْبُهْتَانُ وَإِنَّمَا مُمِينًا.

ظهور آیه در رابطه با تهمت زدن و افتراء بستن است یعنی کاری را که نکرده‌اند به آنها نسبت بدهند و آزارشان کنند و آبرویشان را خدشه دار نمایند این کار بهتان و گناهی آشکار است گناه آشکار بودن به علت روشن بودن آن از نظر عقل و تفکر آدمی است که هر انسان آن را گناه می‌داند، بهتان دروغی است که

(۱) روضة الواعظین.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۳۹۳

شخص را مبهوت می‌کند.

۵۹- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ.

ناگفته نماند: زن اگر مثلاً چادر شب خویش را به خود به پیچد و جمع کند و راه رود هر بیننده می‌داند که او زن پاکی است و برای کار ضروری از خانه بیرون شده است علی‌هذا اشخاص هوسران متعرض او نمی‌شوند ولی اگر چادر شب خود را باز نگاه دارد و در وقت رفتن اطراف آن را پس و پیش کند، بد کاران احتمال می‌دهند که این زن برای خودنمایی از خانه خارج شده است و قهراً او را اذیت می‌کنند آیه شریفه در این رابطه است.

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ یعنی اطراف آن را به طرف بدن خود جمع کنند اَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ یعنی: «اقترب الی ان یعرفن انهن عقیفات».

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ظاهراً اشاره به اشتباهات گذشته و یا به حال سهو و نسیان است.

۶۰- لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا.

از آیه معلوم می‌شود که منافقان و مریض‌القلبها متعرضون زنان مدینه می‌شده و آنها را اذیت می‌کرده‌اند و نیز معلوم می‌شود گروهی از منافقان با نشر اکاذیب و اینکه مشرکان و یهود قصد حمله به مدینه را دارند، رعب و وحشت به وجود می‌آورده‌اند، لذا بطور مؤکد فرموده: اگر بس نکنند تو را بر علیه آنان برخوایم انگیخت آن وقت جز مدت کمی در مدینه نخواهند ماند، بلکه فقط به مدت دستور و اجرای آن خواهند ماند، آیه بعدی نشان می‌دهد اینگونه اشخاص محاربند، کیفرشان قتل است. تفسیر أحسن

الحديث، ج ۸، ص: ۳۹۴

۶۱- مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُقْفُوا أَخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا.

ملعونین حال است از «المنافقون» و اوصاف بعدی، جمله قُتِلُوا ... دلالت بر کثرت دارد مانند آیه أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلِّبُوا که در سوره مائده گذشت. یعنی به طور قاطع کشته شوند و قلع و قمع گردند.

۶۲- سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا یعنی طریقه خدا از اول درباره محاربان چنین بوده است، و طریقه خدا تغییر ناپذیر است سُنَّةَ اللَّهِ تقدیرش «اذکر سنه الله» و مانند آنست.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۹۵

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۳ تا ۷۳]

اشاره

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (۶۴) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلْيًا وَلَا نَصِيرًا (۶۵) يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (۶۷)

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰) يُضْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲)

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۳۹۶

۶۳- مردم از تو از وقت قیامت می پرسند، بگو علم آن نزد خداست، چه می دانی شاید قیامت نزدیک باشد.

۶۴- خدا به کافران لعنت کرده و برای آنها آتشی افروخته آماده کرده است.

۶۵- در آن آتش مخلد هستند سرپرستی و یاری نخواهند یافت.

۶۶- یاد آر روزی که صورتهای آنها در آتش عوض می شود، گویند: ای کاش اطاعت کرده بودیم خدا و رسول را.

۶۷- و گویند: پروردگارا ما از پیشوایان و بزرگان خویش اطاعت کردیم، گمراهان گردیدیم.

۶۸- پروردگارا آنها را دو برابر عذاب بده و لعنتشان کن لعنت بزرگی.

۶۹- ای اهل ایمان، نباشید مانند آنکه موسی را اذیت کردند، خدا او را تبرئه فرمود، او نزد خدا موجه بود.

۷۰- ای کسانی ایمان آورده اید، از خدا بترسید و سخن راست و استوار گویند.

۷۱- تا اعمالتان را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد، هر که خدا و رسول را اطاعت کند حقا که به نجات بزرگی رسیده است.

۷۲- ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، از قبول آن امتناع کردند و از آن بترسیدند، انسان آن را متحمل شد، زیرا که دارای زمینه ظلم و جهل بود.

۷۳- عاقبت، خدا منافقین و منافقات، مشرکین و مشرکات را عذاب می کند، و بر مردان و زنان مؤمن توبه و رحمت می کند، که خدا آمرزنده و مهربان است.

کلمه‌ها

الساعة: ساعت به معنی جزئی از وقت و زمان است. «جزء قلیل من النهار او اللیل» به معنی وقت حاضر نیز آید مراد از آن در آیه قیامت است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۹۷

سعیر: آتش افروخته. سعیر: افروختن آتش و افروخته شدن آن. سعیر در اینجا به معنای مفعول (مسعور) است.

تقلب: قلب: گرداندن و گردیدن از وجهی به وجهی. «تقلب» بر گردانده و متحول می‌شود.

وجیها: وجه: صورت و چهره. وجیه: موخه و محترم.

سدید: سد: بستن و اصلاح کردن «سد الثلمة: اصلحها و وثقها» قول سدید: سخن صواب و محکم که باطل را در آن راهی نیست.

ایین: اباء: امتناع، «ایین»: امتناع کردند.

اشفقن: یعنی: ترسیدند. راغب گوید: اشفاق عنایتی است آمیخته به خوف، اگر با «من» متعدی شود معنای خوف در آن ظاهرتر است و اگر با «فی» باشد معنی «اعتنا» مناسبتر باشد.

ظلم: صیغه مبالغه است یعنی: بسیار ظالم، یا آنکه زمینه ظلم دارد.

جهول: صیغه مبالغه است یعنی: بسیار نادان یا آنکه زمینه جهل دارد.

شرحها

در این آیات اولاً- از وقت قیامت سؤال شده و جواب آمده که فقط خدا از آن آگاه است، سپس روشن شده که در روز قیامت، گمراهان درباره پیشوایان ستمگر به خدا خواهند گفت: اینها ما را بدبخت کرده‌اند، عذاب آنها را مزید گردان، آن وقت درباره عدم ایذاء پیامبر و راستگویی توصیه شده است، در آخر بیان شده که انسان بار امانت را متحمل شده که، نتیجه‌اش معذب شدن کفار و منافقان و منعم گشتن مؤمنین و مؤمنات خواهد بود.

۶۳- يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۳۹۸
لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا

هر موقع مردم از وقت قیامت سؤال کرده‌اند جواب آمده که علم آن مخصوص خداست و جز او کسی آن را نمی‌داند این مطلب در سوره اعراف / ۱۸۷ لقمان / ۳۴، فصلت / ۴۷ زخرف / ۸۵ و نازعات / ۴۲ نیز آمده است، المیزان گوید: جمله و ما يُدْرِيكَ ... برای تأکید ابهام است یعنی تو نیز نمی‌دانی.

۶۴- إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا.

آنها که اینهمه سرمایه گذاری و بعثت انبیاء را نادیده گرفته و به جنگ حق برخاستند، عاقبتشان این است لعنت، دور کردن از رحمت و الطاف خداست.

۶۵- خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.

لفظ «فیها» می‌شود راجع به لعنت باشد و یا به سعیر، به اعتبار «نار» که مؤنث است. در المیزان فرموده: ولی آنست که متولی و مباشر تمام کارهای انسان باشد، نصیر آنست که قسمتی از آنها را عهده دار شود و یاری نماید.

۶۶- يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولًا.

در مجمع البیان فرموده: صورتشان سیاه، زرد و بد منظر می‌شود، به نظر بعضی صورتشان از طرفی به طرفی گردانده می‌شود تا رسیدن آتش به آن کامل شود.

ناگفته نماند در آیات می‌خوانیم: وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ عبس / ۴۰ كَانُوا أَغْشَىٰ يَتٍ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا يونس /

۲۷ تَلَفَّحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ مَوْمِنُونَ / ۱۰۴ و نیز آمده: وُجُوهُهُمُ مُسْوَدَّةٌ زَمْر / ۶۰، علی هذا مراد از «تقلب» سیاه و بد منظر شدن است (نعوذ بالله).

الف «الرسول» زاید است و برای هموزن شدن آخر. آیه با آیات دیگر تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۳۹۹ است، آنها خواهند دید که اطاعت پیشوایان ستمگر بدبختشان کرده، لذا آرزو خواهند کرد که ای کاش اطاعت خدا و رسول می کردند.

۶۷ و ۶۸- وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا رَبَّنَا آتِنِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعُنُوهُمْ لَعْنَا كَبِيرَاً. گفتگو و مخاصمه آنان که کور و کورانه از پیشوایان ستمگر اطاعت کرده‌اند در بسیاری از آیات قرآن مجید آمده است از جمله در سوره اعراف / ۳۸ ابراهیم / ۲۱ گذشت و در سورهای سبأ، ص و الفرقان، غافر نیز خواهد آمد، الف «السیلا» مانند الف «الرسول» است که گذشت منظور از «سادتنا» رؤسا و از «کبرائنا» ظاهرا ریش سفیدان بدکار هستند که مورد اطاعت واقع شده‌اند. رجوع شود به سوره فاتحه‌الکتاب.

مرادشان از ضعفین و دو برابر، گویی در مقابل ضلالت خودشان و اضلال دیگران است و لذا لعنت هم لعنت بزرگ خواهد بود. ۶۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا. ظهور آیه نشان می‌دهد که بعضی از بنی اسرائیل به موسی علیه السلام تهمت زده‌اند، خداوند آن تهمت را برطرف کرده: مسلمانان از مثل اینکار بر حذر شده‌اند که مبدا چنان کاری درباره پیامبر خود بکنند.

مصدق آذوا موسی آن بود که می‌گفتند موسی مرد نیست «لیس لموسی ما للرجال» چنان که در تفسیر برهان در ضمن حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شده است، در مجمع البیان از علی علیه السلام و ابن عباس آمده: موسی با برادرش هارون به کوهی بالا رفتند، هارون در آنجا از دنیا رفت بنی اسرائیل گفتند: موسی او را کشته است. به هر حال فَبَرَّاهُ اللَّهُ حاکمی است که خدا موسی را از این تهمتها نجات داده است وَ كَانَ ... وَجِيهًا نشان می‌دهد که نقصی در او نبود. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۴۰۰ احتمال می‌رفت که مسلمانان درباره زید و زینب، حرمت نکاح زنان آن حضرت یا درباره النَّبِيِّ اُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ و احکامی که در خصوص زنان آن بزرگوار ذکر شد، آن حضرت را متهم نمایند که العیاذ بالله جانب خود را گرفته است، لذا در این آیه از اینگونه تهمت زدن نهی شده‌اند، که یعنی این احکام از جانب خداست و ربطی به آن حضرت ندارد. ۷۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.

آیه، یک فرمان کلی است ولی با آیه فوق تناسب دارد، سخن سدید آن است که خالی از دروغ و تهمت و ناروا و در عین حال مفید باشد، در المیزان از درّ منثور از سهل ساعدی نقل شده: «قال ما جلس رسول الله صلى الله عليه و آله على هذا المنبر الا تلى هذه الآية يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.

۷۱- يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا. نتیجه عجیبی است درباره سخن حق گفتن، یعنی پی آمد قول سدید اصلاح عمل و مغفرت ذنوب است، در روایات آمده، مردی محضر رسول خدا صلى الله عليه و آله آمد و اظهار کرد که گرفتار گناهان است. آن حضرت از وی تعهد گرفت که دروغ نگویید این عمل سبب اصلاح او گردید.

انسان اگر تصمیم بگیرد که سخن راست گوید و این، در او به صورت عادت درآید، کم کم اعمال دیگرش نیز اصلاح خواهد شد، اصلاح اعمال او را به تدریج به توبه و ندامت از گذشته و غفران ذنوب خواهد کشانید. قول سدید گفتن، اطاعت از خدا و رسول است و آن سبب نجات بزرگی خواهد گردید.

۷۲- إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَسْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. تفسیر

أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰۱

به احتمال نزدیک به یقین مراد از امانت دین و تکلیف است، منظور از عرض و نشان دادن به آسمانها و زمین و امتناع آنها، عدم صلاحیت قبول در وجود آنهاست به عبارت دیگر خلقت آنها طوری بود که قدرت حمل بار امانت را نداشتند. ولی انسان قدرت آن را داشت که حمل کند و حمل کرد.

اگر گویند: چرا اول عرضه شدن به آسمانها و زمین ذکر شده است؟

گوئیم: آن برای نشان دادن عظمت و قابلیت انسان است یعنی: چیزی را که آسمانها و زمین و کوهها نتوانستند حمل کنند، تو ای انسان حمل کرده‌ای.

منظور از «حملها» آن نیست که همه انسانها آنها را قبول کرده‌اند بلکه مراد آنست که انسان بما هو انسان این قدرت و قابلیت را داشته است.

إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا تعلیل حمل امانت است و صف ظلوم و جهول منحصر به انسان است، غیر انسان با آن دو وصف توصیف نمی‌شود.

انسان می‌تواند به وسیله امانت الهی خود را از ظلوم و جهول بودن خارج کند و به مقام اُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ برساند به عبارت دیگر: آسمانها و زمین و کوهها زمینه ظلم و جهل را ندارند لذا حمل امانت در آنها تأثیری ندارد و نمی‌توانند عادل و عالم باشند به عکس انسان که می‌تواند عادل و عالم باشد و از ظلم و جهل بر کنار گردد.

در میزان فرموده: با دو وصف علم و عدل چیزی می‌تواند متصف باشد که قابل ظلم و جهل هم بوده باشد، اینکه انسان در حد نفس و به حسب طبع خود ظلوم و جهول است، مصحح، حمل امانت الهیه می‌باشد.

أَشْفَقَنَ مِنْهَا ظاهراً در رابطه با عظمت امانت است در عین حال حاکی از شعور آنهاست.

ناگفته نماند: منظور از ظلوم و جهول، شأنت و زمینه ظلم و جهل است تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰۲

نظیر فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا الشمس / ۸، معنی آیه چنین می‌شود: انسان امانت را حمل کرد زیرا که شأنا ظلوم و جهول بود و می‌توانست به عدل و علم راه یابد.

المیزان امانت را ولایت الهیه و کمال حاصل از اعتقاد و عمل صالح می‌داند بعضی آن را احکام و فرائض، بعضی امانتهای مردم و وفا به عهد، بعضی عقل، بعضی کلمه لا اله الا الله، بعضی اعضاء بدن که امانتهای الهی هستند، بعضی خلیفه خدا بودن چنان که فرموده: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً بعضی اختیار، و بعضی معرفه الله گفته‌اند، المیزان در بیان نظر خود استدلالی دارد که باید در آنجا مطالعه شود. در خاتمه دو نکته یاد آوری می‌شود:

۱- امانت چیزی است که پس از استفاده باید به صاحب آن باز گردد علی هذا دین یک امانت الهی است که برای بهره برداری در اختیار انسان قرار گرفته، آن گاه به طرف خدا باز خواهد گشت. الف و لام آن برای عهد است.

۲- در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده:

«هی (الامانه) ولایه امیر المؤمنین»

و در بعضی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده:

«فقال الامانه الولايه من ادعاها بغير حق كفر»

این روایات بنا بر آنچه در معنی امانت اختیار کردیم از باب بیان مصداق می‌باشد.

۷۳- لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

لام در «للعذب» به معنی غایت و عاقبت است، یعنی: عاقبت حمل امانت آن خواهد بود که منافقان و مشرکان در اثر خیانت به امانت

مورد عذاب واقع می‌شوند، که منافق به طور پنهان و مشرک به طور آشکار، امانت را خیانت کرده‌اند.

در این، عاقبت زن و مرد فرقی ندارند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰۳

و نیز خداوند با الطاف و عنایات به مردان و زنان مؤمن بر می‌گردد و آنها را مورد الطاف و رحمت‌های خود قرار می‌دهد چون آنها به امانت خیانت نکرده بلکه ایمان آورده و امانت را مورد عمل قرار داده‌اند، وانگهی خدا تقصیرات مختصری را که دارند مورد عفو و اغماض قرار می‌دهد، چون خدا آمرزنده و مهربان است.

روز سه شنبه شانزدهم جمادی الثانیة سال هزار و چهارصد و چهار مطابق سی ام اسفند ماه هزار و سیصد و شصت دو حدود پنج ساعت به تحویل سال مانده، تفسیر سوره مبارکه احزاب پایان یافت.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰۴

سوره سبأ

اشاره

در مکه نازل شده و پنجاه و چهار آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- سبأ پنجاه و هشتمین سوره است که بعد از سوره لقمان در مکه نازل گردید در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره سی و چهارم است، به نظر می‌آید که حدود سالهای هفتم و هشتم بعثت نازل شده باشد، لحن آیات نشان می‌دهد که به وقت نزول سوره مشرکان در انکار بعثت و نبوت کاملاً موضع‌گیری کرده و سران شرک پیروان خویش را به ضد اسلام وا می‌داشته‌اند چون از جمله مطالب این سوره گفتگو و مخاصمه پیروان با پیشوایان ستمگر است (آیات ۳۱-۳۴) در روز قیامت.

۲- عدد آیات سوره را قارئان شام پنجاه و دیگران از جمله قارئان کوفی پنجاه و چهار گفته‌اند، علت این اختلاف آنست که آیه پانزده در نظر شامی‌ها در «عن یمین» و «شمال» تمام می‌شود، اما دیگران آن را تا وَ رَبُّ غَفُورٌ یَکُ آیه شمرده‌اند.

(مجمع البیان) گویند: این سوره دارای هشتصد و هشتاد دو کلمه و سه هزار و پانصد و دوازده حرف است.

۳- نام گذاری با «سبأ» به علت نقل ماجرای قوم سبأ در این سوره است که از آیه پانزده تا نوزده ادامه دارد علی‌هذا تسمیه کل به اسم جزء است ظاهراً در عصر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله با همین نام بوده است، معنی سبأ در ذیل آیات ۱۵-۱۹ خواهد آمد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰۵

۴- آیات و مطالب سوره نشان می‌دهد که آن در مکه و قبل از هجرت نازل شده و ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است و نیز به احتمال نزدیک به یقین، همه آن به یک بار نازل گشته است.

غرض سوره

۵- می‌شود گفت که غرض سوره مبارکه در سه مسأله توحید، نبوت و معاد خلاصه می‌شود، مخصوصاً مسئله معاد و نقل و رد اعتراض مشرکان بیشتر مورد نظر است، در اول آن وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا- تَأْتِينَا السَّاعَةُ وَ در آخر آن وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَا فَوْتَ ... که هر دو راجع به معاد می‌باشد آمده است.

سوره مبارکه با مالکیت و ربوبیت خدا آغاز شده، سپس اعتراض مشرکان در رابطه با معاد و جواب آن مطرح می‌شود، آن گاه حالات داود و سلیمان علیهما السلام و هلاکت قوم سبأ ذکر می‌شود، بعد، مقداری از نفوذ اراده خداوند در اداره جهان و در باره اعتراض به معاد و جواب آن بیان می‌گردد.

با نقل مخاصمه پیشوایان باطل و پیروان آنها در قیامت، مطلب ادامه می‌یابد و بالاخره با مطالبی و مواعظی در این زمینه‌ها سوره مبارکه به پایان می‌رسد، و الحمد لله.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰۶

سوره سبأ مکیه و آیاتها- ۵۴ نزلت بعد سوره لقمان

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱) يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۵) وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبَشِّرُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلٌّ مِمَّزَّقٍ لَكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷) أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸) أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأًا نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نَسْقِطُ عَلَيْهِمُ كَسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰۷

به نام الله صاحب رحمت همگانی و همیشگی

۱- حمد خدای را که آنچه در آسمانها و زمین هست خاص اوست. و حمد در آخرت برای اوست و اوست حکیم و دانای کامل.
۲- می‌داند آنچه را که به زمین داخل می‌شود و آنچه از زمین خارج می‌شود و آنچه از آسمان می‌آید و آنچه در آن بالا می‌رود، و اوست مهربان و آمرزنده.

۳- کافران گفتند: قیامت بر ما نمی‌آید بگو: بلی قسم به پروردگرم حتما می‌آید خدا عالم الغیب است، هموزن ذره‌ای در آسمانها و زمین از علم او کنار نمی‌ماند کوچکتر از ذره و بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر آنکه در کتابی روشن است.

۴- تا پاداش دهد به کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، آنها راست‌آمزش و روزی محبوب.

۵- آنان که در خاموش کردن آیات ما تلاش کرده‌اند، به فکر آنکه ما را عاجز کنند، آنها راست‌عذابی از جنس عذابی دردناک.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰۸

۶- صاحبان علم می‌دانند آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده، حق است و به راه پروردگار توانا و پسندیده هدایت می‌کند.

۷- کافران گفتند: آیا نشاندهیم به شما مردی را که خبر می‌دهد: چون به طور کامل پراکنده شدید در خلقی جدید خواهید بود.

۸- آیا به خدا دروغ بسته و یا دیوانه است؟ نه، بلکه آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب و گمراهی شدید هستند.

۹- آیا نگاه نکرده‌اند به آنچه از آسمان و زمین در پیش و پس دارند، اگر بخواهیم آنها را در زمین فرو می‌بریم یا تکه‌هایی از آسمان بر آنها ساقط می‌کنیم در این، بهر بنده تو به کار عبرتی است.

کلمه‌ها

حمد: درود و ثنا. آن در مقابل نعمت باشد، رجوع شود به سوره حمد.

حکیم: کسی که کار را از روی حکمت و مصلحت انجام می‌دهد و محکم کار است.

یلج: ولوج: دخول. «ولج الشيء فی غیره: دخل» راغب دخول در جای تنگ گفته است.

يعرج: عروج: بالا رفتن «يعرج» بالا می‌رود.

غفور: غفران به معنی ستر و پوشاندن است. چنان که طبرسی و راغب و دیگران گفته‌اند. غفران ذنب یک نوع چاره‌ای است برای گناه، لذا غفور به معنی چاره ساز نیز می‌شود در آیاتی که لفظ غفور آمده بی آنکه گناهی ذکر شده باشد، ظاهراً مراد چاره سازی است چنان که در این آیه.

يعزب: عزوب: غائب شدن، دور شدن، مخفی شدن. گویند: «عزب عنه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۰۹

عزوبا: بعد و غاب و خفی».

مثقال: وزن و سنگینی. «مثقال الشيء: وزنه» و نیز سنگی که با آن، وزن می‌کنند.

ذره: مورچه ریز. دانه غبار (رجوع شود به سوره زلزال).

رجز: راغب گوید: رجز در اصل به معنی اضطراب است. گویی عذاب را از آن رجز گفته‌اند که سبب اضطراب است.

مزقتم: مزق و تمزیق: متلاشی کردن.

جنه: بکسر جیم: جنون و دیوانگی.

كسف: (بر وزن عنب): تکه‌ها و قطعه‌ها. مفرد آن کسفه است، آن بر وزن (جسر) نیز به معنی تکه‌هاست.

منیب: توبه‌گر. نوب و انابه هر دو به معنی رجوع است.

شرحها

در آیه اول و دوم بیان شده که همه آسمانها و زمین ملک خداست، علی‌هذا هر طور می‌تواند در آنها تصرف بکند ولی چون حکیم و خبیر است، جز به صلاح مخلوق کاری نمی‌کند. و نیز روشن شده که خداوند به مخلوقات خود علم کامل دارد.

علی‌هذا دو آیه اول با آنکه عنوان همه سوره است، مقدمه‌ای بر آیه سوم و جواب اشکال معاد می‌باشد. پس از جواب اشکال، در مقام تسلیت فرموده:

دانایان قرآن را تصدیق دارند، آن گاه با نقل اعتراض دیگری در زمینه معاد آیات به پایان می‌رسد، پس مراد از همه آیات نه گانه،

اثبات معاد و ردّ اعتراض مشرکان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۱۰

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ.

سوره‌های حمد، انعام، کهف، سبأ و فاطر، همه با الْحَمْدُ لِلَّهِ آغاز شده‌اند آن، به علت تناسب مطالب بعدی با ثنا و درود خداوندی است. علت آمدن حمد در اینجا آنست که: خدا آنچه می‌کند در ملک خود می‌کند، وصف حکیم و خبیر حاکی است هر چه

می‌کند از روی مصلحت می‌کند و به وجود مصلحت عالم است، گویند: خبیر، عالم به جزئیات و از علم اخص است.

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ نشان می‌دهد که تصرف در آخرت نیز مانند دنیا، تصرف در ملک خود و از روی حکمت و آگاهی است ما

فِي السَّمَاوَاتِ ... به خود آسمانها و زمین نیز شامل است و آن در جای «آنچه در بالا و پائین است» می‌باشد.

۲- يَغْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ آیه در رابطه با احاطه و گسترش علم خداوندی است.

در المیزان گوید: علم به ولوج و خروج و نزول و عروج، گویی کنایه است از علم به حرکت هر متحرک و کار آن. یعنی حرکت و کار هر متحرکی از علم او پوشیده نیست و این مناسب است با علم به اعمال بندگان که خواهد آمد.

او در عین گسترش علمش، مهربان و اغماض کننده است، رحیم است، نقص هر صاحب استحقاق را جبران می‌کند، غفور است، از گناهان چشم می‌پوشد یا چاره ساز است.

۳- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ بِهِ نَظَرٌ مِنْ آيِدٍ عَلَّتْ آيِدِ أَنْ بُوْدَهُ كَمَا بَعِيدٌ مِي دَانِسْتَنْد اِنْسَانَهَا بَعْدُ
از تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۴۱۱

خاک شدن و آمیخته شدن به همدیگر بار دیگر زنده شوند، نظیر: أ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ق/ ۳، وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ سجده / ۱۰ و نیز آیه مُرْفَتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ که خواهد آمد.
در جواب این اشکال فرموده:

عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَغْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.

یعنی این در نظر شما مشکل و ناشدنی است ولی خدایی که حتی دانه غباری از وی پوشیده نیست می‌داند ذرات ابدان انسانها در کجاست و ارواح آنها در کدام محل است، آیه ۶۱ از سوره یونس نیز چنین است.

عَالِمِ الْغَيْبِ بَكْسَر لَام، صفت «ربی» است و لا- أَصْغَرُ مَبْتَدَاً إِلَّا فِي كِتَابٍ خَبْرِ أَنْ مِي بَاشَد، مراد از كِتَابٍ مُبِينٍ لوح محفوظ است، جمله و لا أَصْغَرُ ... إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ حاکی است که اشیاء جهان با همه تشتت و پراکندگی به صورتی مجموع در پیش خدا حاضر هستند نظیر: وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ نمل / ۷۵ آری: همه این کائنات پر وسعت، به حالت فشرده و جمعی در نزد خدا حاضر می‌باشند.

۴- لِيُجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ.

تعلیل است برای لَتَأْتِيَنَّكُمْ در آیه سابق، این یک شق قضیه است شق دیگر در آیه بعدی خواهد آمد، لفظ «مغفرة» حاکی است، که خداوند از تقصیرات مختصر آنها خواهد گذشت. رِزْقٌ كَرِيمٌ بودن در بهشت را لازم گرفته است.
ایمان و عمل شایسته کلید رحمت خدا می‌باشد.

۵- وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۴۱۲

شق دوم و در رابطه با گروه دوم و کفار است، وَالَّذِينَ سَعَوْا ... کسانی هستند که برای از بین بردن دین حق تلاش می‌کنند، چنان می‌پندارند که می‌توانند از اراده و مشیت خدا جلوگیری کنند. «معاجزین» حال است از فاعل «سعوا» تقدیر آن «مقدرین انفسهم معاجزین» می‌باشد. منظور از «رجز» عذاب است. نکره آمدن برای تعظیم می‌باشد.

۶- وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.

این آیه در مقابل وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ است، ممکن است «او» برای حال باشد، یعنی: کفار می‌گویند: قیامت نخواهد آمد، حال آنکه علماء قرآن تو را حق می‌دانند و اقرار می‌کنند که قرآن به راه خدای پسندیده و توانا راهبر است.

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ کسانی هستند که به خدا و توحید عالم می‌باشند و یا منظور کسانی است که حق را از باطل تشخیص می‌دهند. «و یهدی» عطف است بر «الحق»، وصف عزیز و حمید می‌شود در رابطه با معاد باشد، خدایی که به وجود آوردن معاد را قادر است و کارهایش از روی مصلحت می‌باشد.

۷- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ.

مراد از الَّذِينَ كَفَرُوا سردمداران مشرکان می‌باشند که با تکبر و استهزاء به مشرکان دیگر می‌گفتند: این مراد را بنگرید: می‌گوید: بعد از ذره ذره شدن و خاک شدن در خلقت تازه‌ای خواهید بود، «کل ممزق» بیان پراکنده شدن کامل است.

۸- أَفَتُرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ حِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۸، ص: ۴۱۳

استفهام برای تعجب است یعنی در این سخن که می‌گوید: آخرت هست.

آیا به خدا دروغ بسته و یا اختلال مشاعر دارد؟ در جواب فرموده نه بلکه آنها در عذاب خواهند بود و در ضلالت بعید به سر می‌برند.

به جا بود که بفرماید: «بل هم فی العذاب» ولی آمدن الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ برای آنست که ضلالت و عذاب در اثر عدم ایمان به آخرت می‌باشد.

۹- أَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشَأَ نُخَسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ چُون انکار آنها از روی عناد و استکبار بود نه از روی منطق و دلیل، لذا در این آیه بیم داده شده‌اند که از خدا بترسید و از عناد دست بردارید و گرنه خداوند بر شما محیط است، و می‌تواند شما را ذلیل گرداند.

مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ... در بیان آنست که آسمان و زمین از هر طرف آنها را احاطه کرده و آنها محاطند، خدا می‌تواند تکه‌های آسمان را بر آنها فرود آورد و یا آنها را در زمین فرو برد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ آدم توبه کار و منصف با دیدن آسمان و زمین. می‌داند که او در حیطة خداست امکان سنگباران یا فرو رفتن در زمین وجود دارد، ولی آنها چون منیب نیستند و مستکبر هستند، این سخن بر ایشان آیه و عبرت نیست.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۱۴

[سوره سبا (۳۴): آیات ۱۰ تا ۱۴]

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰) أَنْ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱) وَلِسَلِيمَانَ الرَّيْحُ عُدُّوْهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲) يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳) فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَاتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

۱۰- به داود از جانب خویش احسان کردیم و گفتیم ای کوه‌ها و ای پرندگان در ذکر خدا با او همصدا شوید، و آهن را برای او نرم کردیم.

۱۱- که زره‌های فراخ بساز و در بافتن آنها تناسب را مراعات کن. کار نیک کنید که من به آنچه می‌کنید بینا هستم.

۱۲- برای سلیمان باد را مسخر کردیم که مسیرش قبل از ظهر بقدر یک ماه و بعد از ظهر بقدر یک ماه بود، چشمه مس را برای او جاری کردیم بعضی از جن پیش او به دستور خدای وی کار می‌کردند، هر که از دستور منحرف شود از عذاب آتش به او می‌چشانیم.

۱۳- برای او آنچه می‌خواست می‌ساختند، از قبیل معبدها، مجسمه‌ها، کاسه‌هایی به بزرگی حوضها و دیگهای ثابت، خانواده داود از

باب شکر گذاری اعمال صالح انجام بدهید و بندگان شکور من کم هستند.

۱۴- چون مرگ را به سلیمان حکم کردیم، مردم را به مرگ او دلالت نکرد مگر موریانه تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۱۵ که عصای او را می‌خورد، و چون افتاد کار جن بر مردم آشکار شد که اگر غیب می‌دانستند در عذاب خوار کننده نمی‌ماندند.

کلمه‌ها

اوبی: اوب رجوع. «اوبی» صیغه مفرد مؤنث امر حاضر است یعنی:

برگردان. رجوع بده.

النا: یعنی نرم کردیم لین: نرمی، لیان: نرم کردن.

سابغات: سبغ: وسعت و تمام. در صحاح گوید: «شیء سابغ ای کامل» و نیز گویند: «سبغت النعمه: اتسعت» نظیر وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ...

لقمان / ۲۰، درع سابغ زرهی را گویند که وسیع و کامل باشد.

«سابغات» زره‌های گشاد و کامل.

سرد: بافتن. «سرد الدرع: نسجه» وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ یعنی در بافتن اندازه بگیر و یک نواخت کن.

غدو: بامدادها. غدوة (بضم اول) و غداة به معنی بامداد و جمع آن غدو است یا از اول صبح تا طلوع آفتاب در قاموس آمده: «الغدوة والغداة: البكرة او ما بین صلوة الفجر و طلوع الشمس» منظور در آیه ظاهرا قبل از ظهر است تا ظهر.

رواح: جوهری در صحاح گوید: رواح از ظهر است تا به شب.

اسلنا: سیل: جاری شدن. ایضا اسم آمده است به معنی «سیل»، اساله:

ذوب کردن و آن حالتی است که بعد از ذوب شدن بر مذاب عارض می‌گردد.

قطر: مس مذاب. در قاموس و مفردات و اقرب آمده: «القطر: النحاس المذاب». تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۱۶

یزغ: زیغ: انحراف از حق. آن در قرآن مجید پیوسته به معنی انحراف از حق آمده است. وَمَنْ يَزِغْ: هر که منحرف شود و سرپیچی کند.

محاریب: حرب: جنگ. محراب مسجد را از آن محراب گفته‌اند که محل جنگ با شیطان است. محاریب را در آیه مساجد و کاخها گفته‌اند.

تماثل: جمع تمثال به معنی مجسمه‌هاست. از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده. منظور مجسمه درختان و امثال آنست.

جفان: کاسه‌ها. مفرد آن جفنه است، راغب گوید: مخصوص ظرف طعام است.

جواب: حوضها. مفرد آن جایبه است آن از ماده جبی به معنی جمع کردن می‌باشد گویند: «جیبت الماء فی الحوض».

قدور: دیگ‌ها. مفرد آن قدر است. راغب گوید: اسم ظرفی است که در آن گوشت می‌پزند.

راسیات: ثابتها. مفرد آن راسیه است. رسو: ثبوت و رسوخ «رسا الشیء یرسو: ثبت».

منسأة: عصا. آن از نساء به معنی تأخیر انداختن است، علّت این تسمیه آنست که با عصا، چیزی را به کنار می‌اندازند که نوعی تأخیر

است، طبرسی فرموده: «العصا الکبیره ...»

خر: خرّ (بر وزن عقل) و خورر (بر وزن عقول) به معنی افتادن و سقوط توأم با صداست.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۱۷

در این آیات مقداری از الطاف خدا نسبت به داود و سلیمان علیه السلام نقل شده است و آن اینکه کوه‌ها و پرندگان در ذکر خدا با داود همصدا بودند، خدا آهن را بر داود نرم کرد و او را از زره بافتن آموخت باد را در اختیار سلیمان قرار داد که در بامداد و بعد از ظهر بقدر یک ماه راه می‌رفت و جریان داشت.

و نیز خدا به او استخراج مس را آموخت و جن را مسخر کرد که زیر نظر او کار کنند، آخر الامر، موریانه عصای سلیمان را خورد، مرگ او را اعلام کرد.

المیزان در تناسب این قصه و قصه قوم سبأ با آیات قبلی که در رابطه با معاد بود فرموده است: وجه اتصال این قصه‌ها با قیامت آنست که خدا کار بندگان را تدبیر می‌کند، بندگان غرق در نعمتهای الهی هستند، بر نعمت داده شده است که شکر نعمت گوید و بر نعمت دهنده است که میان شاکر و کافر فرق گذارد و چون این فرق در دنیا نیست پس معاد لازم است تا میان شاکر و کفران کننده فرق گذاشته شود (و الله العالم).

۱۰- وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ فَضْلَ احْسَانِي است که از روی عدم استحقاق باشد، یا جبال ... سه مورد از فضل خداوند است نسبت به داود علیه السلام، این مطلب در ذیل آیه وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُنَّ ... انبیاء / ۷۹ گذشت و در آیه إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَّ بِالْعَشِيِّ وَالْإشْرَاقِ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَابٌ ص / ۱۹ خواهد آمد.

آیات در همصدا بودن کوه‌ها و پرندگان با داود صریح است، «اوبی - اواب» تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۴۱۸ حاکی است که اول آن حضرت ذکر می‌گفته و سپس آنها به صدای او جواب می‌داده‌اند، ظاهر آیات آنست که از جبال و پرندگان صدا می‌آمد و داود علیه السلام آن را می‌شنید، اما اینکه دیگران نیز می‌شنیدند، ظاهراً نه.

بحکم: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء / ۴۴ همه موجودات نسبت به خدا، زنده و دارای شعور می‌باشند ولی تسبیح کوه‌ها با داود ظاهراً تسبیح دیگری است.

در کمال الدین از حضرت صادق صلوات الله علیه درباره داود علیه السلام نقل شده

«و كان اذا قرء الزبور لا يبقى جبل ولا حجر ولا طائر الا اجابه»

۱۱.

«و الطير» منصوب است به علّت عطف بر محل جبال، زیرا تقدیر آن «سخرنا له الجبال» است.

مراد از أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ شاید آن باشد که خداوند به او آموخت چگونه آهن را به صورت سیم نازک در آورد و زره بیافد.

۱۱- أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرْ فِي السَّرْدِ وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ صدر آیه نوعی تفسیر است برای أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ یعنی آهن را نرم کردیم که زره‌های فراخ و هم حلقه بساز. وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا چون بعد از بیان فضل آمده معنایش چنین می‌شود: برای شکر نعمت خدا، اعمال صالح انجام دهید. تو و قوم تو.

۱۲- وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوُّهَا شَهْرٌ وَ رَوَاحُهَا شَهْرٌ بیان فضل خداوند است نسبت به سلیمان. جریان تسخیر باد در سوره انبیا / ۸۱ و در سوره ص / ۳۶ نیز آمده است در صافی و المیزان از تفسیر قمی نقل شده

(۱) از المیزان از کمال الدین صدوق.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۴۱۹

که باد تخت سلیمان را حمل کرده، در صبح به قدر مسیر یک ماه و در بعد از ظهر بقدر مسیر یک ماه می‌برد،

«قال كانت الريح تحمل كرسی سليمان فتسير به في الغداة مسيرة شهر و بالعشي مسيرة شهر».

باید گفت: خدا اراده سلیمان را چنان قوی کرده بود که می‌توانست به باد فرمان بدهد و مسیر آن را عوض کند، اینها از قدرت خدا بعید نیست، رجوع شود به قاموس قرآن لغت روح زیر عنوان باد در طاعت سلیمان بود.

وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ این نشان می‌دهد که خدا استخراج و ذوب مس را به سلیمان آموخت.

وَ مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ این جریان در سوره انبیاء/ ۸۲ نیز گذشت که: وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ وَ در آیه وَ الشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَ غَوَاصٍ ص/ ۳۷ خواهد آمد ظاهراً آنها به شکل انسان ممثل شده و کار می‌کرده‌اند چنان که در سوره نمل: وَ حَسِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ .../ ۱۷

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنَّ .../ ۳۹ گفته شد. ضمیر «رَبِّهِ» به سلیمان راجع است.

وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ اشاره است اگر آنها سرپیچی می‌کردند مورد تنبیه خدا واقع می‌شدند نظیر وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ لَفْظ «من الجن» ظاهراً مفید آنست که همه جن در تسخیر سلیمان نبوده‌اند «۱».

۱۳- يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ

(۱) وَ مَنْ يَزِغُ ... برای ادعای زمان حال است، گویی این سخن در حال حیات سلیمان گفته می‌شود. منظور از عذاب سعیر ظاهراً عذاب دنیاست.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۰

بیان کارهای جن است که برای سلیمان می‌کرده‌اند، کاخها یا معبدها، مجسمه‌ها، کاسه‌هایی به بزرگی حوض و دیگهای ثابت و بزرگ برای او می‌ساخته‌اند که قابل حمل نبودند و در جای خود می‌ماندند.

در روایت صحیح بقباق از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: به خدا قسم آن مجسمه‌های زنان و مردان نبود بلکه مجسمه درخت و امثال آن بود:

«و الله ما هي تماثيل الرجال والنساء ولكنها الشجر وشبهه» «۱»

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ یعنی در مقابل این همه تفضل، اعمال صالح انجام بدهید تا شکر نعمتها را به جای آورده باشید، «شکرا» تمیز است از «اعملوا»، و آن خطاب است. به سلیمان و سائر فرزندان داود علیه السلام، آیه نشان می‌دهد که اعمال نیک نوعی از شکر گذاری است.

شکور صیغه مبالغه است و آن کسی است که پی در پی شکر کند در میزان فرموده: جمله وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ یا در مقام ترفیع عظمت اهل شکر است که نائل شوندگان به این مقام کم هستند و یا در مقام تعلیل است، گویا گفته شده: آنها کم می‌باشند، عده‌شان را زیاد کنید.

طبرسی رحمه الله فرموده: در این جمله دلالت هست که مؤمن شاکر در هر عصر کم است.

در اصول کافی (کتاب العقل و الجهل) از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه نقل کرده که به هشام فرمود:

«يا هشام ثم مدح القلة فقال: وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ

، این روایت به یکی از دو وجه میزان قابل تطبیق است.

۱۴- فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ.

(۱) تفسیر برهان، مجمع البیان.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۱

ظهور آیه در آنست که: سلیمان ایستاده و در حال تکیه به عصا فوت کرده و کسی جرأت نکرده که به او نزدیک شود، مردم چنان پنداشته‌اند که او نمرده اینکار نیز یکی از کرامت‌های اوست، تا اینکه موریانه عصای او را خورده، پس از شکستن عصا سلیمان نیز به زمین افتاده است «۱».

صدوق رحمه الله در علل الشرائع باب شصت چهار از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده: سلیمان بن داود جن را امر کرد که برای او غرفه‌ای از شیشه ساختند، سلیمان در آن به عصای خویش تکیه کرده و به کارهای جن تماشا می‌کرد آنها هم سلیمان را می‌دیدند و مشغول کار بودند، ناگاه سلیمان دید مردی در کنار او ایستاده است گفت: تو کیستی؟! گفت: من کسی هستم که رشوه قبول نمی‌کنم و از پادشاهان نمی‌ترسم، من ملک الموتم.

او سلیمان را در حال ایستاده قبض روح کرد، جن به سلیمان نگاه می‌کردند فرمود: یک سال جن در کار خود بودند تا خدا موریانه را فرستاد، عصای سلیمان را خورد، چون جنازه او به زمین افتاد معلوم شد که اگر جن دانای غیب بودند در عذاب نمی‌ماندند. مدت یک سال ایستاده ماندن در تفسیر ابن کثیر و کشاف و غیر آن نیز نقل شده است، شاید سلامت ماندن بدن سلیمان و متلاشی نشدن آن نیز از کرامت‌های او بوده است.

فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ.

(۱) اگر روایات نبود می‌شد که گفته شود: عصای سلیمان را مثلاً موش جویده است که اینکار در عرض یکی دو روز میسر و عادی است و الله اعلم.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۲

معلوم می‌شد که جن در آن مدت می‌گفتند سلیمان زنده است، و به مردم فهمانده بودند که دانای غیب هستند. ولی این جریان دروغ آنها را آشکار کرد و گرنه یک سال در کار کردن برای سلیمان نمی‌ماندند آیه می‌رساند که علت اینگونه مردن سلیمان آن بود که دروغ شیاطین آشکار شود تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ یعنی جن برای مردم آشکار شد که دروغگویند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۳

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۵ تا ۲۱]

اشاره

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَرَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷) وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لَيَالِيً وَاَيَّامًا آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَفْنَاهُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹) وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

۱۵- برای قوم سبأ در مسکن خودشان آیت خدا بود دو تا باغ از راست و چپ بخورید از رزق خدایتان و او را شکر کنید، اینجا سرزمینی است دلچسب و خدا آمرزنده است.

۱۶- از دستور ما اعراض کردند، سیل بنیان کن را بر ایشان فرستادیم، دو باغشان را به دو تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۴

باغی مبدل کردیم که دارای میوه‌ای تلخ و شوره گز و کمی درخت کنار بود.

۱۷- این کیفر را به علت کفرانشان به آنها دادیم آیا جز کفران کننده را مجازات می‌کنیم؟

۱۸- میان آنها و میان روستاهایی که در آنها برکت گذاشته بودیم روستاهایی آشکار قرار دادیم و در آنها مسافرت را به اندازه کردیم، شبها و روزها به ایمنی در آنها سفر کنید.

۱۹- گفتند: خدایا میان سفرهای ما را دور گردان، به خودشان ظلم کردند، آنها را داستانهای تازه گردانیدیم، و به طور کامل تار و مارشان نمودیم در این قصه عبرتهاست بر هر صابر و شاکر.

۲۰- شیطان ظن خویش را درباره آنها عملی کرد، از او پیروی کردند، مگر گروه مؤمنان.

۲۱- شیطان را بر آنها تسلطی نبود، مگر آنکه بدانیم کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که در آن در شک است، خدای تو به هر چیز نگاهدارنده است.

کلمه‌ها

سبأ: سبأ نام قومی است که در اثر نافرمانی خدا و طغیان، سدّی که داشتند ویران شد و سیلاب زندگیشان را تار و مار کرد و نیز سلیمان به دیارشان لشکر کشید چنان که در سوره نمل گذشت، ظاهراً نسلی که سیلاب، زندگیشان را از بین برد، غیر از نسلی است که سلیمان به دیارشان لشکر کشید و دو قضیه در دو زمان متفاوت اتفاق افتاده است، این کلمه فقط دو بار در قرآن مجید آمده است: نمل / ۲۲، سبأ / ۱۵ مسکن قوم سبأ سرزمین فعلی یمن بود، اکنون در شرق صنعاء پایتخت یمن دشت پهناوری هست که گویند سرزمین قوم سبأ بوده است.

بلدۀ: بلدۀ و بلد به معنی سرزمین و (بلوک) است در قاموس آمده: «البلد و البلدۀ ... کل قطعۀ من الارض عامرا او خلاء». تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۵

عرم: (بفتح اول و کسر دوم) ویران کننده منهدم کننده عرم (بر وزن عقل) به معنی کندن است، «عرم العظم: نزع ما علیه من اللحم» «سیل العرم» اضافه موصوف به صفت است یعنی: سیل ویران کننده.

اکل: (بر وزن شتر) خوردنی و میوه، (و بر وزن عقل) به معنی خوردن است.

خمط: تلخ و درختی که خار ندارد و نیز درخت مسواک گفته‌اند مراد از آن ظاهراً معنای اول است، این کلمه فقط یک بار در قرآن آمده است.

اثل: (بر وزن عقل) درخت گز، در برهان قاطع گویند: نوعی از درخت گز است در مجمع البحرین هست: «انّ منبر رسول الله صلّی الله علیه و آله کان من اثل الغابۀ» غابه بیشه‌ای بود در اطراف مدینه.

سدر: درخت کنار. و آن درختی است تناور و خاردار، بلندیش تا چهل متر می‌رسد گویند تا دو هزار سال عمر می‌کند، میوه‌هایی نظیر سنجد دارد. به عربی شجر النبق گویند.

کفور: صیغه مبالغه است یعنی بسیار کافر و بسیار ناسپاس.

مزقناهم: مزق و تمزیق: پراکنده کردن. «ممزق» به صیغه اسم مفعول:

پراکنده شده.

سلطان: تسلط. حجت و دلیل اصل سلطه به معنی تمکن و قدرت است، دلیل را از آن سلطان گفته‌اند که سبب تمکن و قدرت می‌شود.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۶

شرحها

در این آیات ماجرای پر از عبرت قوم سبأ مطرح است که در اثر طغیان و کفران نعمت گرفتار و تار و مار شدند. ناگفته نماند: جریان داود و سلیمان و سرگذشت قوم سبأ نمونه‌هایی از شکران نعمت از کفران نعمت هستند، تناسب این آیات با مسأله معاد که در اول سوره ذکر شد، کاملاً روشن است و نمونه کوچکی از معاد می‌باشد و الله العالم. خلاصه آیات چنین است: قوم سبأ در محلی پر نعمت زندگی می‌کردند شرق و غرب مسکن آنها از انبوه باغهای میوه پوشیده بود، از محیط آنها که در یمن بود تا شام، روستاهای آباد قرار داشتند که یکی از دیگری دیده می‌شد و آبادی قطع نمی‌گردید. آنها به جای عمل به دستور پیامبران، نافرمانی آغاز کردند، طغیان پیشه نمودند تا بالاخره «سد مأرب» به شکست و سیلاب مهیب زندگیشان را بر باد داد این جریان در میان ملل آن روز چنان شهرت یافت که جریانهای دیگر از یادها فراموش شد، آنها در اثر کفران به آن روز سیاه افتادند.

۱۵- لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِئِهِمْ آيَةٌ جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ گویند: سبأ نام یکی از پدران آن قوم که سبأ بن یشحب بن یعرب بن قحطان معروف بود «۱». منظور از «آیه» آنست که می‌توانستند آن را آیه و علامت نعمت و تفضل خدا بدانند و شکر گزار باشند.

(۱) در مجمع البیان از رسول خدا (ص) نقل شده: سبأ مردی از عرب بود.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۷

«جنتان» بیان آیه است مراد از آن ظاهراً جنس باغ است نه فقط دو تا باغ، بلکه دو تا بودن به اعتبار مکان بود که در دو طرف شهر آنها قرار داشت.

«کلو...» اشاره به دستور خداوندی است، غرض از شکر ظاهراً عمل به احکام خداست نظیر: اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا جَمَلَةٌ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ ... تعلیل وَ اشْكُرُوا است، نعمت و غفران خدا را باید شکر کرد، شاید غفور به معنی چاره ساز باشد.

۱۶- فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلِ حَمْطٍ وَ أَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ منظور اعراض از شکر و از فرمان خداست. «بدلناهم» نتیجه آمدن سیل است، «اثل» و «شیء» عطف است بر «اکل» یعنی آن دو باغ را عوض کردیم به دو باغی که دارای میوه‌ای تلخ و شوره گز و چیزی کمی از درخت کنار بودند.

ناگفته نماند: «قلیل» وصف «شیء» و مِنْ سِدْرٍ بیان آنست.

۱۷- ذَلِكْ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هِإِلْ نُجَازِي إِلاَّ الْكُفُورَ ذَلِكْ اشاره است به ارسال سیل و عوض شدن باغها، و آن مفعول دوم «جزیناهم» است یعنی «جزینا سبأ ذلک الجزاء» مراد از کفر، کفران نعمت است جمله وَ هِإِلْ نُجَازِي ... اینگونه کیفرها را به اهل کفران مخصوص می‌کند:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ابراهیم/۷. این یکی از سنن لا یتغیر الهی است.

۱۸- وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ.

اگر منظور از الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا شهرها و روستاهای شام باشد، در این صورت باید معتقد بود در آن روز آبادیهای یمن تا شامات در

کرانه «بحر تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۸

احمر» از صنعاء تا سوریه فعلی امتداد داشته است، این فاصله که اکنون اکثراً ریگزار و بیابانهاست، آن موقع آباد بوده‌اند، تاریخ شاهد گویای تمدن عظیم گذشته در یمن و قسمت جنوبی جزیره العرب است.

قُرئِ ظَاهِرَةٌ نَّشَانٌ مِّی دَهْدُ كِه آن آبدیها به قدری نزدیک بودند که از یکدیگر دیده می‌شدند. قَدَرْنَا فِیْهَا حَاكِي است که فاصله میان آن روستاها متناسب و شبیه هم بوده است و یا مسافت و منزل کردن در آنها و در بین آنها به آسانی صورت می‌گرفته است. در بعضی از روایات قُرئِ ظَاهِرَةٌ به ائمه علیهم السَّلام و در بعضی به علماء تفسیر شده آن از باب تطبیق است. ناگفته نماند: وَ جَعَلْنَا ... عَطْفٌ است بر لَقَدْ كَانُ لَسِبًا ... و آیه ۱۶ و ۱۷ معترضه است سِرُّوا فِیْهَا ... حکایت از امنیت راهها دارد که مسافران در شب و روز به ایمنی مسافت می‌کرده‌اند.

۱۹- فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ أَنهَا از وفور نعمت خسته شدند، لذا آرزو کردند که سفرهایشان دور و پر از رنج باشد، رَبَّنَا بَاعِدْ ... زبانه‌ها و گفته ضمیر آنهاست نه اینکه در زبان گفته باشند. به نظر می‌آید: راه استفاده صحیح از نعمت را از دست داده و به آن عادت کرده و از یک نواختی آن خسته شده‌اند. ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ یعنی با ارتکاب معاصی به خودشان ظلم کردند، نتیجه آن شد که تار و مار شدن آنها، خبر تازه گردید و خبرهای دیگر را تحت الشعاع قرار داد.

مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ یعنی در حدّ عالی و کامل پراکنده‌شان کردیم و آن اینکه دیارشان خراب، عده‌ای کشته شدند، بقیه به جاهای دیگر کوچ تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۲۹ کردند، دیگر اثری از آنها نماند، فقط به صورت داستانها در قلوب ماندند فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ. إِنَّ فِی ذَلِكْ لَآیَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

انسان بسیار صبور و انسانی که روی قضایا می‌ایستد و در آنها تأمل و تدبّر می‌کند و به کنه آنها پی می‌برد و نیز آدمی که در مقام انصاف، عقیده به شکر نعمت دارد، می‌تواند از قصّه سبأ عبرتها بگیرد و بداند پشت سر این جهان، جهان دیگری است. اما آنها که از روی قضایا به سهلی می‌گذرند و حق سعی نمی‌دانند، از این قصّه بی بهره‌اند.

۲۰- وَ لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی: شیطان ظنّ خویش را درباره ایشان به تحقیق رسانید و آنچه در ابتدا به خدا گفته بود: «لاغوینبهم- لا ضلنهم- وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» به مرحله عمل در آورد، در نتیجه از شیطان تبعیت کردند مگر گروهی از مؤمنان که مصداق: إِنَّ عِبَادِي لَیْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ اسراء / ۶۵ بودند. لفظ «من» در مِنَ الْمُؤْمِنِينَ برای بیان است نه بعضیت.

۲۱- وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِی شَكٍّ. یعنی شیطان بر آنها تسلطی نداشت تا اجبارشان کند، این اندازه تسلط را که بتواند وسوسه کند، به او داده‌ایم برای آنست که مؤمن به آخرت و شک کننده از هم شناخته شوند.

علی هذا مردم در تبعیت از شیطان معذور نیستند زیرا که شیطان قدرت اجبار ندارد، از آن طرف پیروی از وسوسه شیطان در اثر سوء اختیار انسانهاست.

پس در تبعیت از شیطان مسئولند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۳۰

مراد از «سلطان» در آیه تسلطی است که نتیجه‌اش اجبار باشد، شیطان این تسلط را ندارد چنان که خودش در قیامت به اهل جهنم خواهد گفت: وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ ... ابراهیم / ۲۲.

منظور از مستثنی تسلط وسوسه‌ای و اغوایی است یعنی ما شیطان را امکان اغواء و وسوسه ندادیم مگر برای آنکه معین کنیم کدام کس به آخرت ایمان ندارد و کدام کس در شک است «۱» آنها که در شک هستند از شیطان پیروی می‌کنند از این معلوم می‌شود که اعتقاد به آخرت، انسان را از اعمال بد و پیروی شیطان کنار می‌کند، نه فقط ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله، «لنعلم»

در آیه به معنی اظهار است. عملی شدن این امتحان گروهی را در راه توحید. تکامل می‌دهد و گروهی را در راه شرک به حسیض ذلت می‌برد.

وَرُبُّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ.

اعمال صالحه و پیروی از شیطان را حفظ می‌کند و بشر را روی آن پاداش یا کیفر می‌دهد.

(۱) طبرسی رحمه الله فرموده: «انا لم نمکنه من اغوائهم و وسوستهم الا لنمیز بین من یقبل منه و من یمنع».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۳۱

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۲ تا ۳۰]

اشاره

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲) وَلَا تَتَفَعَّلِ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴) قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْتَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

۲۲- بگو بخوانید کسانی را که جز خدا گمان می‌کنید، آنها مالک ذره‌ای در آسمانها و زمین نیستند و در آن دو شراکتی ندارند و از آنها کسی مددکار خدا نیست.

۲۳- در نزد خدا شفاعت فائده ندارد مگر برای کسی که خدا برای او اذن بدهد. چون تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۳۲

خوف از قلوب شافعان برود گویند: خدایتان چه فرمود؟ گویند: حق را فرمود او والا و بزرگ است.

۲۴- بگو چه کسی از آسمانها و زمین به شما روزی می‌دهد؟ بگو: خدا، ما یار شما در هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم.

۲۵- بگو از گناه ما مسئول نمی‌شوید، و ما از آنچه شما می‌کنید مسئول نخواهیم بود

۲۶- بگو: پروردگار ما، ما را در یک جا جمع می‌کند، سپس میان ما به حق داوری می‌کند اوست داور کامل و دانا.

۲۷- بگو: به من نشان دهید کسانی را که به صورت شریک به خدا لاحق کرده‌اید، نه بلکه اوست خدای توانا و حکیم.

۲۸- ما تو را نفرستادیم مگر باز دارنده از گناه که مژده ده و انذار کننده‌ای، اما بیشتر مردم نمی‌دانند.

۲۹- می‌گویند: وعده قیامت کدام وقت است اگر راستگویند؟

۳۰- بگو: برای شما وعده روزی است که از آن تأخیر می‌کنید و جلو نمی‌افتد.

کلمه‌ها

زعمتم: زعم: قول باطل و دروغ. راغب گوید: آن حکایت قولی است که در آن دروغ هست.

ذره: مورچه ریز. دانه غبار.

مثقال: سنگینی. و نیز سنگی که با آن وزن می‌کنند.

شرک: شرک (به فتح اول): شریک شدن و به کسر آن به معنی شریک و نصیب آید، مراد از آن در آیه نصیب و بهره است. فزع: فزع: (بر وزن فرس) خوف و ناراحتی که از خوف ناشی است تفزیع: ترسانیدن. و از بین بردن ترس، معنای دوم در صورتی است که با «عن» باشد: «فزع: اخافه، فزع عنه: کشف خوفه» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۳۳ آن در آیه شریفه مضارع مجهول است فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ یعنی ترس از قلوبشان برداشته شد. فتاح: فتح: گشودن. باز کردن، خواه حسنی باشد یا معنوی. فتاح: بسیار گشاینده، آن از اسماء حسنی است، مراد از آن فیصله دادن و حکومت میان حق و باطل است. کافه: کف: دست و باز داشتن. کاف: باز دارنده. کافه مؤنث کاف است و نیز مذکر آید، در اینصورت تاء آن برای مبالغه است مثل علامه و نسابه. ایضا بمعنی جمیع و همگی آید. میعاد: مصدر میمی است به معنی وعده، به معنی مواعده و وقت وعده نیز آید. وعد: راغب گوید: وعد در وعده خیر و شر هر دو به کار می‌رود ولی وعید فقط در وعده شر آید، قرآن مجید قول راغب را تأیید می‌کند.

شرحها

از اول سوره تا آیه بیست و یک، دو مطلب بررسی شده است، یکی مسأله معاد، دیگری دو نمونه از بندگان شکر گزار و ناسپاس لذا در این آیات مسأله توحید مطرح است. تناسب این آیات با آیات گذشته، آنست که این آیات نوعی استدلال است برای آن مطالبی که گذشت. در این آیات بیان شده که معبودهای باطل دخالتی در آفرینش و تدبیر جهان ندارند، شفاعتی که مشرکان درباره آنها می‌گویند از نوع شفاعت مقبول تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۳۴ در پیشگاه خدا نیست. رزق همه در دست خداست رسیدن بکارهای همه خاص خداست. پیامبر بشیر و نذیر است، قیامت حتمی است، پس و پیش شدن ندارد. ۲۲- قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ در این آیه بیان شده: معبودهای باطل، از جمله اصنام اهل مکه نه مالک ذره‌ای از آسمانها و زمین هستند و نه بهره‌ای و شرکتی در آنها دارند و نه کسی از آنها کمک و مددکار خداست. علی هذا آنها معبود نمی‌توانند باشند، زیرا هیچکس هستند. لَا يَمْلِكُونَ ... تعلیل صدر آیه است یعنی: بخوانید معبودهای باطل را که می‌پندارید و اگر بخوانید آنها به دادتان نمی‌رسند، زیرا به هیچ چیز در آسمانها و زمین مالک نیستند ... این یک استدلال بسیار قوی در رد معبودهای باطل است. آنچه مطلقاً حقی در کائنات ندارد چگونه می‌تواند معبود باشد؟! ناگفته نماند در این آیه ابتدا مالکیت معبودها، سپس شراکت آنها و در مرتبه سوم همکاری آنها با خدا، نفی شده است. ۲۳- وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ. این قسمت از آیه یک مطلب کلی است و آن اینکه: شفاعت شافعان فقط در حق کسی مفید است که خداوند اجازه بدهد، نظیر: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ انبياء/ ۲۸ پس شرط اذن راجع به مشفوع است نه به شافع، ولی در آیه: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ بقره/ ۲۵۵ راجع به شافع می‌باشد «۱».

(۱)

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ فِي شَفَعُونَ / الانبياء ثم العلماء ثم الشهداء» خصال صدوق حديث ۱۶۹.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۴۳۵

مشرکان عقیده داشتند که بتها برای آنها شفاعت خواهند کرد، و می گفتند:

هُؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ يُونُسَ / ۱۸، آنهم نه در آخرت، زیرا مشرکان به معاد عقیده نداشتند بلکه می خواستند آنها در کارهای دنیا شفاعتشان کنند.

لازم بود در این آیه، شفاعت بتها نفی شود ولی گویا بتها ارزش مطرح شدن نفی شفاعتشان را ندارند، لذا در رابطه با مشرکان فرموده: شما از جمله شفاعت کنندگان نخواهید بود، در نتیجه بتهای شما نیز شفاعتگر نیستند. در باره شفاعت رجوع شود به بقره/ ۴۸.

حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ.

به نظر می آید ضمیر «قلوبهم» راجع است به شافعان، اعم از ملائکه و انبیاء و ائمه و شهداء و غیرهم. و نیز معلوم می شود که آنها پیش از صدور إذن شفاعت قلبشان در اضطراب خواهد بود، که از جلال کبریایی چه امری صادر خواهد گشت؟ ایضا معلوم می شود: آنها از فرمان خدا نسبت به یکدیگر بی خبر خواهند بود و بعد از صدور فرمان از یکدیگر خواهند پرسید پروردگارتان چه دستوری داد؟

این گفتگو در موقعی خواهد بود که دستور شفاعت صادر شده و خوف از قلبشان رفته باشد آن وقت در جواب یکدیگر خواهند گفت: خدا حق را فرمود و مطابق حق دستور صادر نمود، شفاعت مطابق حق انجام خواهد گرفت. زیرا که او والا مقام و بزرگ است. صاحب این صفت جز به حق فرمان نمی دهد.

در تفسیر آیه مطالب دیگری نیز گفته اند، ولی به نظر نگارنده آنچه گفته شد قانع کننده تر است و الله العالم، رجوع شود به مجمع البیان.

۲۴- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. تفسیر أحسن الحديث، ج ۸، ص: ۴۳۶

این آیه در تعقیب آیه: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ اسْتَدْعَوْا إِلَيْكُم مِّنْ دُونِي فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ... آمده است و دلیل دیگری در رد اصنام مشرکین می باشد. در جواب این سؤال که: کدام کس عوامل آسمانها و زمین را بهم پیوند داده و به شما روزی می رساند! مشرکان جوابی ندارند، و شاید آنها از جواب استنکاف داشته اند، لذا فرموده: «قل الله».

جمله وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ ... تمهه بیان و تکمیل آنست یعنی نمی شود شما و ما هر دو حق باشیم، لا بد یکی از ما حق و دیگری باطل است، و چون رزق دهنده خداست علی هذا ما بر حقیق.

بعضی گفته اند: این جمله از نهایت انصاف قرآن است، ولی این چه انصافی است که قرآن نسبت باطل بودن را و لو به طور احتمال به خودش بدهد؟! ۲۵- قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

این آیه در رابطه با آنست که: تقصیر هر کس به پای خویش نوشته می شود در عین حال مقدمه است برای آیه بعدی، عَمَّا أَجْرَمْنَا اگر راجع به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ باشد به طور مشروط است یعنی: اگر گناه هم کردم ضرری به شما نخواهم داشت.

۲۶- قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ راجع به حسابرسی خداست که بعد از جمع کردن مردم در عرصات محشر به حساب آنها رسیدگی خواهد کرد، وصف فتاح علیم تعلیل صدر آیه است که خدا بسیار دادگر و در عین حال به کار بندگان دانا و آگاه است و اگر حکومت به حق نکند بر خلاف فتاح و علیم بودن است.

۲۷- قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

استدلال دیگری است بر نفی الوهیت بتها و استحقاق عبادتشان. «شركاء» تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۳۷
 حال است از «الذین». «کلا» یعنی چنین نیست، آنها نمی‌توانند شریک خدا باشند. وصف عزیز و حکیم چنان که المیزان فرموده:
 استدلال به شریک نداشتن است. اگر خدا واقعا شریک اخذ می‌کرد، آن دلیل عدم توانایی خدا بود، اما او عزیز و تواناست، و اگر
 برای وزن شعر و بدون هدف، شریک اخذ می‌کرد، آن دلیل عدم حکمت خدا بود، اما خدا حکیم است، چنین کاری نمی‌کند، کَلَّا
 بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ به عبارت دیگر: عزت و حکمت خدا مانع از شریک داشتن است.

۲۸- وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

این آیه می‌تواند دلیل توحید از راه نبوت باشد یعنی: ما تو را برای هدایت مردم فرستاده‌ایم، اگر خدای دیگری می‌بود، او هم پیامبر
 می‌فرستاد، چنان که امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام: می‌نویسد
 «و اعلم یا بنی انه لو كان لربك شريك لانتك رسله ...» (۱)

علی هذا رسالت تو دلیل توحید و یکتا بودن خداست. در اینصورت ارتباط و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ با صدر آیه کاملاً روشن
 خواهد بود.

آیه شریفه را دو جور تفسیر کرده‌اند یکی آنکه «کافه» به معنی رادع و باز دارنده است یعنی: ما تو را باز دارنده از معاصی و بشیر و
 نذیر فرستاده‌ایم چنان که المیزان اختیار کرده است، در اینصورت «کافه» حال است از مفعول «ارسلناک بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بیان آن
 می‌باشد.

طبرسی و زمخشری کافه را به معنی جمیع گرفته و قید «للناس» دانسته‌اند یعنی ما تو را نفرستادیم مگر بر عموم مردم، عبارت طبرسی
 چنین است: ای

(۱) نهج البلاغه نامه ۳۱.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۳۸

عامه للناس» زیرا تقدیم حال بر ذو الحال مجرور جایز نیست. راجع به عموم رسالت آن حضرت در سوره انعام ذیل آیه نوزده و
 مائده ذیل آیه سوم بحث شده است.

۲۹- وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

سؤال مشرکان است از وقت قیامت این آیه مربوط است به آیه: قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ... «ان کنتم» خطاب است به آن حضرت و
 یارانش.

۳۰- قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَشْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَ لَا تَشْتَقِدْمُونَ.

بارها در جواب مؤمنان و مشرکان که از وقت پرسیده‌اند، جواب آمده که:

علم آن مخصوص خدا و در نزد خداست، فعل استفعال در هر دو فعل ظاهراً برای تأکید است یعنی از آن روز نه تأخیر می‌کنید و نه
 به جلو می‌افتید.

ابو مسلم مفسر «یوم» را روز وفات گفته است ولی این صحیح نیست، زیرا کفار هیچ وقت از روز مرگ سؤال نکرده‌اند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۳۹

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۱ تا ۳۹]

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳) وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ ضَعِيفٌ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْعُرْفَاتِ آمِنُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ يَشْعُونَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۴۴۰

۳۱- کفار گفتند: نه به این قرآن ایمان می‌آوریم و نه به آنچه پیش از این بوده است ای کاش می‌دیدید ظالمان را آن وقت که در نزد خدایشان بازداشت شده‌اند، بعضی به بعضی سخن می‌گویند: تابعان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما اهل ایمان می‌بودیم.

۳۲- مستکبران به مستضعفان گویند: آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم بعد از آمدن آن، بلکه شما خود گناهکاران بودید.

۳۳- مستضعفان به مستکبران گویند: نه بلکه حيله شما در شب و روز ما را مانع شد که وادارمان می‌کردید به خدا کافر باشیم و برای او شریکان بگیریم. و چون عذاب را به بینند ندامت را پنهان دارند، زنجیرها را در گردن کفار قرار می‌دهیم مجازات نمی‌شوند مگر با آنچه می‌کردند.

۳۴- در هیچ شهری انذار کننده نفرستادیم مگر آنکه عیاشان آن گفتند: ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم.

۳۵- و گفتند: ما از حیث اموال و اولاد زیادتریم و ما در عذاب نخواهیم بود.

۳۶- بگو: پروردگار من، روزی را به هر که خواهد وسعت دهد و به هر که خواهد تنگ می‌گیرد، لیکن بسیاری از مردم نمی‌دانند.

۳۷- اموال و اولاد شما چیزی نیست که پیش ما مقربتان دارد، لیکن آنکه ایمان آورده و عمل صالح انجام داده آنها را پاداش مضاعف هست در اثر عملشان و آنها در درجات والا ایمنند.

۳۸- آنان که به فکر عاجز کردن ما در از بین بردن آیات ما می‌کوشند، در عذاب حاضر خواهند بود.

۳۹- بگو: پروردگار من، روزی را به هر کسی خواهد وسعت دهد و به هر کسی خواهد تنگ می‌گیرد آنچه انفاق می‌کنید خدا عوض می‌دهد، او بهترین روزی دهندگان است.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۴۴۱

کلمه‌ها

استضعفوا: ضعف: ناتوانی. استضعاف آنست که شخص ناتوان نباشد بلکه ناتوانی را بر او تحمیل کنند، خواه از طریق فکر باشد، خواه از طریق اجبار. «استضعفه: رآه ضعیفا».

استکبروا: استکبار آنست که انسان بزرگ نباشد ولی خود را بزرگ ببیند (خود بزرگ بینی).

صددناکم: به نظر راغب صد و صدود گاهی به معنی اعراض آید و گاهی به معنی منع، در آیه معنای دوم مراد است.

انداد: نَدَّ: مثل و نظیر. «النَدَّ: المثل و العدل» جمع آن انداد است.

اغلال: غَلَّ (بضم غین): طوقی که بر گردن زند «الغَلَّ: طوق یدخل فی العنق للذَّل و الالم» جمع آن اغلال است.

مترفوها: ترفه (بر وزن غرفه): نعمت. ترف (بر وزن شرف): منعم شدن. مترف (بفتح راء) ثروتمندی را گویند که از تمتع او جلوگیری نمی‌شود (ثروتمند عیاش).

زلفی: زلف: (بر وزن عقل و شرف) نزدیک شدن و مقدم گشتن.

«زلف زلفا و زلفا: تقدّم و تقرب». زلفی: هم مصدر آمده به معنی نزدیکی و هم اسم مصدر به معنی منزلت و مقام. الف آن برای تأنیث است.

ضعف: (بکسر ضاد) مثل. «ضعف الشيء: مثله فی المقدار» و نیز به دو برابر و بیشتر گفته می‌شود. در آیه به معنی مضاعف است.

غرفات: غرفه: درجه بلند، در اصل بنائی را گویند که بالای بنائی باشد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۴۲ (مجمع البیان) جمع آن غرفات است.

یقدر: قدر در آیه به معنی تنگ گرفتن است «قدر الله علیه الرزق: ضيقه».

یخلفه: اخلاف: جانشین قرار دادن. منظور از آن در آیه عوض دادن است.

شرحها

در تعقیب اعتراضهای مشرکان و جواب آنها در این آیات مخاصمه پیشوایان ستمگر با پیروان آنها در آخرت و نیز مطالبی درباره مستکبران مطرح شده است.

ناگفته نماند در سوره حمد گذشت که قرآن کریم مردم را از یک نظر به سه گروه تقسیم می‌کند، اول گروه اُنْعَمَتْ عَلَيْهِمْ که انبیاء و پیروان آنها هستند، آنان راه حق را یافته و در آن زندگی کرده و می‌کنند، دوم گروه الْمُغْضُوبِ عَلَيْهِمْ که غضب خدا بر آنها حتمی شده است و آنها پیشوایان مشرک و ستمگر هستند، سوم گروه «ضالین» که عقل خدا دادی را به کناری زده و پیوسته در اطاعت پیشوایان خویش می‌باشند و بی‌چون و چرا فرمان آنها را اجرا می‌کنند.

مانند حکومت‌های اسلامی که گوش به فرمان آمریکا و سایر ابر قدرتها هستند، و مانند لشکریان این حکومتها که کور کورانه از آنها اطاعت کرده و با حق و مردان حق به ستیز برخاسته‌اند و نظیر میلیون‌ها افراد دیگر، اینها «ضال» و گمراه هستند زیرا هدف مشخص ندارند بلکه هر چه پیشوایان فرمان دهند همان را اجرا می‌کنند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۴۳

این گمراهان مانند پیشوایان خود در عذاب خواهند بود و در آتش با هم مخاصمه خواهند کرد و مخاصمه آنها در آیات زیر نقل شده و نیز در سوره‌های ابراهیم، غافر، اعراف و ص آمده است چنان که در تفسیر سوره حمد گذشت.

۳۱- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ.

مراد از الَّذِينَ كَفَرُوا مشرکانند اعم از پیشوایان و پیروان آنها، و از بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ کتابهای آسمانی گذشته است مانند تورات و انجیل که مشرکان به هیچ یک عقیده نداشتند، در قرآن مجید از تورات و انجیل مکرراً بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ تعبیر آمده است، به نظر می‌آید: این سخن را در موقعی گفته‌اند که رسول خدا و مؤمنان می‌گفتند: این سخنان در کتاب موسی و عیسی نیز بوده است. لفظ «قال» در این آیات برای محقق الوقوع بودن است ۳۱- وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ.

یعنی: ای کاش به بینی که در سزای این عدم ایمان چه بلائی به سرشان خواهد آمد، آن گاه که در پیشگاه عدالت خدا بازداشت

شدند، پیروان گمراه و مستضعف به پیشوایان خواهند گفت: اگر شما گمراه نمی‌کردید ما اهل ایمان بودیم. نظرشان آن است که شما مرا مجبور کردید.

۳۲- قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا اَنْحُنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدٰى

جواب مستکبران است که خواهند گفت: آیا ما شما را به اجبار از راه حق مانع شدیم؟ نه بلکه شما خود گناهکار بودید که در اثر

آن از ما اطاعت کردید (اطاعت گناهکار از گناهکار). تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۴۴

۳۳- وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِذْ تَأْمُرُوْنَا اَنْ نُّكْفِرَ بِاللّٰهِ وَنَجْعَلَ لَهُ اَنْدَادًا.

مستضعفان در جواب خواهند گفت: مکر شما در شب و روز ما را از راه حق مانع شد که مرتب ما را امر به کفر و شرک می‌کردید

یعنی «مکرکم فی اللیل و النهار صددنا عن الهدی»، بالاخره خواهند دید که مخاصمه و محکوم کردن یکدیگر فائده‌ای ندارد، لذا دم فرو بسته و به عذاب تن در خواهند داد.

وَ اَسْرُوْا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاَوْا الْعَذَابَ وَ جَعَلْنَا الْاَغْلَالَ فِیْ اَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوْا.

گویی مراد از «اسروا» ترک گفتگو است، گویند: پنهان کردن برای خوف از رسوایی است.

در تفسیر قمی از معصوم علیه السلام نقل شده: علت پنهان داشتن آنست که

«یکرهون شماتة الاعداء»

(المیزان) فاعل «اسروا» ظاهراً مستضعفان می‌باشند.

هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ.

این جمله نشان می‌دهد که عذاب و زنجیرها همان اعمال ناشایست و کفر و شرک آنهاست که به آن صورت در آمده‌اند (نعوذ

بالله من النار) آیه از شواهد تجسم عمل می‌باشد.

۳۴- وَ مَا اَرْسَلْنَا فِیْ قَرْيَةٍ مِنْ نَّذِیْرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوْهَا اِنَّا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كَافِرُوْنَ.

از آیه مطلب دوم که بررسی احوال مستکبران است شروع می‌شود «مترفین» همان مستکبرانند که با تکیه به اموال و اولاد (ثروت و

قدرت) جامعه بشری را به فساد کشانده و در مقابل پیامبران می‌ایستادند. این آیه می‌گوید: در هیچ شهری پیامبری نیامد مگر آنکه

«قدرتمندان لاابالی» آنها تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۴۵

را تکذیب کردند.

علت این تکذیب آن بود که پیامبران مردم را به توحید و عدالت و نظم و مراعات حقوق یکدیگر و عدم فحشاء دعوت می‌کردند،

اینکارها باب دندان و موافق میل مترفین نبود لذا با پیامبران به مبارزه بر می‌خاستند. عجب است که قرآن مجید، این مطلب را به

صورت قاعده کلی بیان می‌کند «تنعم زدگی» چه بلای بزرگی است.

۳۵- وَ قَالُوْا نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوَالًا وَاَوْلَادًا وَا مَا نَحْنُ بِمُعَدِّیْنَ.

فاعل «قالوا» مترفین است. اموال و اولاد یعنی ثروت و قدرت در صورت نبودن ایمان باعث مترف شدن انسان است اِنَّ الْاِنْسَانَ

لَیَطْغٰی اَنْ رَاَهُ اسْتَعْنٰی علق / ۶ و ۷.

جمله و مَا نَحْنُ بِمُعَدِّیْنَ شاید زبانه‌حال و سخن ضمیر آنها باشد، یعنی آنها در اثر غرق در شهوات و قدرت دنیا بودن، فکری درباره

عذاب آخرت ندارند نظیر: یَحْسَبُ اَنْ مَالَهُ اَخْلَدَهُ هَمز / ۳.

و شاید آنها با دیدن ثروت و قدرت در وجود خویش به نوعی کرامت ذاتی معتقد بوده و فکر کرده‌اند که اگر قیامت هم باشد آنها

در عذاب نخواهند بود نظیر و مَا اَطْنُ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَا لَیْسَ رُدَّتْ اِلٰی رَبِّیْ لَاجِدَنَّ خَیْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا كهف / ۳۶.

۳۶- قُلْ اِنَّ رَبِّیْ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَّشَاءُ وَ یَقْدِرُ وَا لَیْکِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ.

این در جواب آنهاست که درباره اموال و اولاد ادعای استقلال می‌کردند جواب آنست که: قبض و بسط روزی در دست خداست، شما از افاضه خدا استفاده می‌کنید، شما مالک ذره‌ای از آسمانها و زمین نیستید، این ادعا در اثر جهل تفسیر احسن الحدیث، ج ۸ ص: ۴۴۶

شماست. درباره قبض و بسط به ذیل آیه إذا ما ابتلاه فقدر علیہ رزقه فجر / ۱۶ رجوع شود.

۳۷- و ما أموالکم و لا اولادکم بالئی تقرّبکم عندنا زلفی إلا من آمن و عمل صالحاً.

جواب دوم است از سخن آنها که گفتند: نحن أكثر أموالاً و اولاداً و آن اینکه ایمان و عمل شما را پیش خدا مقرب می‌کند نه اموال و اولاد، «زلفی» در جای مفعول مطلق و تقدیر آن «تقربکم قریه» می‌باشد، «الا» استثناء منقطع است یعنی: «لکن من آمن و عمل صالحاً فأولئک لهم جزاء الضعف»، مفعول مطلق «زلفی» ظاهراً برای افاده کمال است یعنی تقریبی که نجات دهنده باشد. فأولئک لهم جزاء الضعف بما عملوا و هم فی العرفات آمنون.

شاید جزاء مضاعف برای من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها انعام / ۱۶۰ باشد در تفسیر برهان نقل شده: مردی در نزد امام صادق علیه السلام درباره ثروتمندان خرده گرفت، امام فرمود: ساکت باش آدم توانگر اگر به ارحام خویش نیکوکار باشد و به برادرانش احسان کند، خدا به او دو برابر پاداش می‌دهد چون خدا می‌فرماید: و ما أموالکم و لا اولادکم ... و هم فی العرفات آمنون. در میزان از امالی شیخ از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده:

«حتی اذا کان يوم القيامة حسب لهم ثم اعطاهم بكل واحدة عشر امثالها الى سبعمائة ضعف ...».

۳۸- و الذین یسعون فی آیاتنا معجزین أولئک فی العذاب محضرون.

نقطه مقابل آیه قبلی است «معجزین» یعنی کسانی که گمان می‌کنند که می‌توانند جلو اراده خدا را بگیرند و او را عاجز نمایند، تقدیر آن «مقدرین تفسیر احسن الحدیث، ج ۸ ص: ۴۴۷ انفسهم معجزین» می‌باشد.

۳۹- قل إن ربی یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له و ما أنفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر الرازقین.

صدر این آیه در آیه ۳۶ گذشت، تکرار آن در اینجا برای ذیل آنست یعنی: حالا که قبض و بسط روزی در دست خداست، انفاق و احسان، آن را کم نمی‌کند بلکه خدا جانشین و عوض می‌دهد. او بهترین روزی دهندگان است زیرا که بلا عوض، روزی می‌دهد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۸ ص: ۴۴۸

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۰ تا ۵۴]

اشاره

و یوم یحشرهم جمیعاً ثم یقول للملائکة اهلوا ایاکم کانوا یعبدون (۴۰) قالوا سبحانک أنت و لئنا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن أكثرهم بهم مؤمنون (۴۱) فالیوم لا یملک بعضکم لیعض نفعاً و لا ضرراً و نقول للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار الئی کنتم بها تکذبون (۴۲) و إذا تلی علیهم آیاتنا بینات قالوا ما هذا إلا رجل یرید أن یصدکم عما کان یعبد آباؤکم و قالوا ما هذا إلا افک مفتری و قال الذین کفروا للحق لئما جاءهم إن هذا إلا سحر مبین (۴۳) و ما آتیناهم من کتب یدرسونها و ما أرسلنا الیهم قبلك من نذیر (۴۴) و کذب الذین من قبلهم و ما بلغوا معشار ما آتیناهم فکذبوا رسیلی فکیف کان نکیر (۴۵) قل إنما أعظکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنه إن هو إلا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید (۴۶) قل ما سألتکم من أجر فهو لکم إن أجری إلا علی الله و هو علی کل شیء شهید (۴۷) قل إن ربی یفصد بالحق علام الغیوب (۴۸) قل جاء الحق و ما یؤدی الباطل و ما یعید

(۴۹)

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰) وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۴۹

۴۰- یاد آر روزی که همه آنها را جمع کرده سپس به ملائکه می‌گوید: آیا اینان شما را عبادت می‌کردند؟

۴۱- گویند: منزهی تو، فقط تو ولی مایی نه آنها، بلکه جن را عبادت می‌کردند و بیشترشان به آنها مؤمن بودند.

۴۲- امروز بعضی از شما به بعضی نفع و ضرری ندارند و به ظالمان می‌گوئیم: بچشید عذاب آتش را که آن را (در دنیا) تکذیب می‌کردید.

۴۳- و چون آیات روشن ما بر آنها تلاوت شود گویند: این نیست مگر مردی که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان عبادت می‌کردند باز دارد، گفتند این قرآن نیست مگر دروغی ساخته شده، کافران درباره حق گفتند: این نیست مگر جادویی آشکار.

۴۴- ما به آنها کتابهایی نداده‌ایم که بخوانند و پیش از تو به سوی آنها انذار کننده‌ای تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۵۰ نفرستاده‌ایم.

۴۵- کفاری که پیش از آنها بودند، پیامبران را تکذیب کردند، اهل مکه به یک دهم قدرت آنها نمی‌رسند پیامبران مرا تکذیب کردند، عذاب من چگونه بود؟

۴۶- بگو: شما را به یک موعظه سفارش می‌کنم اینکه برای خدا دو تا دو تا یکی یکی بیاستید و سپس فکر کنید. رفیق شما جنون ندارد بلکه او فقط انذار کننده‌ای است ...

۴۷- بگو: آنچه پاداش از شما خواستم، برای شماست، پاداش من نیست مگر بر عهده خدا، و او بر هر چیز گواه است.

۴۸- بگو: قرآن را خدای من القاء می‌کند، او دانای نهانهاست.

۴۹- بگو: حق آمد، باطل چیزی را شروع نمی‌کند و قدرت اعاده باطلی را ندارد.

۵۰- بگو: اگر همراه شوم از جانب خودم است و اگر هدایت شدم به سبب وحیی است که خدایم می‌کند، او شنوا و نزدیک است.

۵۱- ای کاش ببینی: وقتی که به اضطراب مرگ افتادند، فوتی نیست و از مکانی نزدیک گرفته می‌شوند.

۵۲- آن گاه گویند: به قرآن ایمان آوردیم ولی چطور آن را از مکان دور اخذ خواهند کرد؟

۵۳- حال آنکه قبلا به آن کافر شده و معاد را از مکان دور تکذیب می‌کردند.

۵۴- میان آنها و مشتهیات مانع بوجود آمد، چنان که به نظائر آنها نیز قبلا چنان شده بود، که آنها در شک بزرگی بودند.

کلمه‌ها

افک: دروغ بزرگ. در جوامع الجامع فرموده: «الافک: ابلغ الکذب» آن اصل به معنی برگرداندن چیزی از حقیقت آنست.

معشار: یک دهم (۱/۱۰) در اقرب‌الموارد گویند: به قولی معشار به معنی یک هزارم است. آن فقط یک بار در قرآن آمده است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۵۱

نکیر: انکار کردن.

مثنی: دو تا دو تا. فرادی: یک تا یک تا.

جنه: (به کسر - ج) دیوانگی.

یَقْذِفُ: قذف: انداختن. گذاشتن. آن در آیه ظاهرا به معنی نازل کردن است.

فَزَعُوا: مضطرب شدند. فزع اضطراب ناشی از خوف است.

تَنَاشَوْسُ: نوش و تناوش به معنی اخذ و گرفتن است. «نَاشِ الشَّيْءِ نَوَاشًا:

تناوله» این لفظ فقط یک بار در قرآن آمده است.

اشیاعهم: شیعه: پیرو و پیروان. آن در مفرد و تثنیه و جمع به کار می‌رود جمع آن اشیاع آید، مراد از آن در آیه امثال و نظائر است، زیرا که اینگونه اشخاص از کارهای یکدیگر تبعیت و پیروی می‌کنند.

شرحها

در تعقیب مسائل مشرکان در این آیات روشن شده که اَوَّلًا: در روز قیامت به ملائکه گفته می‌شود: آیا این مشرکان شما را بندگی می‌کردند؟

ملائکه حاشا می‌کنند و آن گاه معبودهای باطل به حال مشرکان نفعی نمی‌رسانند.

ثانیًا: مشرکان بعد از شنیدن آیات قرآن، آنها را به دروغ و جادو نسبت می‌دادند، در جواب فرموده: این نسبت بدون دلیل است، گذشتگان آنها نیز چنین حرفها گفتند ولی کاری از پیش نبردند و گرفتار شدند.

ثالثًا: فرموده: دو تا دو تا، تنها تنها درباره قرآن و پیامبر فکر کنید، او دیوانه نیست بلکه شما را از عذابی زودرس می‌ترساند. و خدا

حق را به او تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۵۲

القاء می‌کند نه اینکه در اثر دیوانگی باشد.

رابعًا: بزودی عذاب خدا خواهد رسید، آن وقت خواهند گفت: «آمنّا» ولی دیگر وقت گذشته است، در آن روز مانند پیشینیان، عذاب آنها را خواهد گرفت.

خامسًا: تأسّف از این بشر که با اینهمه راه‌های صحیح و آشکار توحید به سوی شرک و کفر می‌رود، راه انبیاء را نادیده می‌گیرد:

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ.

۴۰- وَ يَوْمَ يَخْسِرُهُم جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ.

این آیه و دو آیه بعدی در این رابطه است که معبودهای باطل اعَمّ از ملائکه و جنّ، روز قیامت به مشرکان فائده‌ای نخواهند داشت،

ضمنا ملائکه به این امر راضی نبوده‌اند، مسئولیتی پیش خدا ندارند به عکس جنّ که از معبود بودن خوشنود بوده‌اند.

خطاب به ملائکه یکی از آن جهت است که ملائکه لیاقت خطاب را دارند دیگری برای ناامید کردن مشرکان از شفاعت آنهاست،

لفظ «جمیعا» ظاهرا شامل مشرکان و معبودها هر دو است ولی «هؤلاء» راجع به مشرکان می‌باشد.

۴۱- قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَرَبُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ.

در اینجا ملائکه اول خدا را از شریک داشتن تنزیه کرده، سپس با کلمه أَنْتَ وَرَبُّنَا مِنْ دُونِهِمْ روشن کرده‌اند که از عبادت آنها بیزار

بوده‌اند زیرا اگر از عبادت آنها خوشنود بودند این سبب ولایت میان آنها می‌شد اما اینکه می‌گویند: فقط تو ولی مایی نه آنها، یعنی

از عبادت آنها ناراضی بوده‌ایم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۵۳

در تفسیر صافی فرموده: «کانهم بینوا بذلک برائتهم عن الرضا بعبادتهم» در المیزان فرموده: منظور نفی اصل عبادت نیست، چون

مشرکان به ملائکه عبادت کرده‌اند بلکه منظور نفی رضایت است.

بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ ... تصریح است به اینکه مشرکان به جنّ عبادت کرده‌اند، شاید به ملائکه عبادت کرده‌اند تا به آنها خیر

رسانند و به جنّ و ارواح شریره عبادت کرده‌اند تا از شرّ آنها در امان باشند.

ناگفته نماند لفظ جنّ و جانّ و جنّه مجموعاً سی و سه بار در قرآن مجید به کار رفته است، به نظر می‌آید: وجود جنّ و ملائکه از اول توسط پیامبران میان مردم منتشر شده به وجود آنها عقیده پیدا کرده‌اند و نیز به واسطه انبیا دانسته‌اند که ملائکه پیوسته در راه خیر و صلاح مردم هستند ولی بسیاری از جنّ که گناهکاران در اضلال مردم می‌باشند.

این سخنان در عوام الناس اثر گذاشته و در نتیجه بعضی از جنّ را برای محفوظ بودن از شرّ آنها عبادت کرده‌اند مسئله یزدان و اهرمن که دومی در ایران قدیم مبدء شرور شناخته شده، از همین جریان است و الله اعلم.

در جمله أَكثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ به نظر می‌آید: مراد از ایمان آنست که عقیده داشتند که جنّ می‌تواند نسبت به آنها جلب منفعت و دفع ضرر بنماید لذا به آنها عبادت می‌کردند.

۴۲- فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ لَكُمْ لِيَعْصِيَنَّ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ.

تفریعی است بر تبری و بیزاری ملائکه از مشرکان، یعنی معبودهای باطل و مشرکان مطلقاً نفع و ضرری به هم ندارند، در نتیجه

ظالمان اهل آتش خواهند بود. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۵۴

۴۳- وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا: بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ.

از این آیه مطلب دوم شروع می‌شود و آن اینکه مشرکان در مقابل قرآن می‌ایستند ولی دلیلی بر آن ندارند.

اول: آنکه در مقابله با قرآن به حسّ عاطفه چسبیده و به مردم گفتند:

این مرد می‌خواهد شما را از راه پدرانتان باز دارد، لفظ «ببینات» حاکی است که آیات ما روشن هستند، با اندک تأملی می‌دانستند که این سخنان واقعیت دارند ولی به آنها توجه نکردند.

دوم: آنکه برای منحرف کردن افکار گفتند: قرآن، از جانب او است و از طرف خدا نیامده است و قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَارٌ مِّمَّنْ قَدْ كَفَرُوا بِيَوْمِ بَدْرٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يَكذِبُونَ. دروغ بزرگی است که به خدا بسته شده است.

سوم آنکه گفتند: آن جادو است.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

این است موضعگیری مستکبران در مقابل کلمات حقّ.

۴۴- وَ مَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ.

جمله حائیه است یعنی: به کلام حق نام سحر دادند با آنکه به آنها کتابی نداده بودیم و پیامبری پیش از تو نفرستاده بودیم تا روشن کند که این سخنان جادو و سحر است.

۴۵- وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرٍ.

تسلیتی است برای آن حضرت که از فشار و تکذیب مشرکان ناراحت نباشد مشرکان مکه یک دهم قدرت گذشتگان را ندارند که

آیات ما را تکذیب تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۸، ص: ۴۵۵

کرده و تار و مار شدند. فاعل «بلغوا» مشرکان مکه و فاعل «کذبوا» مشرکان گذشته‌اند. «نکیر» یعنی انکار من و آن عبارت اخرای عذاب خداست.

۴۶- قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا.

این آیه و چهار آیه بعدی در رابطه با توجه دادن به حقیقت آن حضرت است، اینکه می‌گوید دو تا دو تا یکتا یکتا بیایستید و فکر کنید، برای آنست که اجتماع و غوغاء مانع از فکر صحیح است و اغلب با احساسات و هیاهوست لذا حق را باطل نشان می‌دهد ولی اگر انسان در تنهایی و به طور آرام فکر کند به زودی به حق می‌رسد.

«بواحدة» تقدیرش «بوصیئه، بموعظه واحده» است أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ یعنی قیام کنید و شروع به کار کنید، به عبارت دیگر تصمیم بگیرید

و آن گاه درباره من و دعوت من فکر کنید.

مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ.

جمله مستأنفه و «ما» نافی است، مراد از صاحب، رسول خداست لفظ صاحب حاکی است که شما چهل سال با او مصاحبت کرده‌اید و از علائم جنون چیزی در او ندیده‌اید، منظور از «بین یدی» آینده نزدیک و از عذاب شدید ظاهراً عذاب دنیا و یا عذاب آخرت می‌باشد.

به احتمال بعضی «ما» استفهامیه و تتمه تَتَفَكَّرُوا است یعنی فکر کنید، رفیق شما چه جنونی دارد؟

۴۷- قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.

این آیه در رابطه با آنست که: آن حضرت را مَتَّهَم نکنند که به خیال جاه و مال دعوت خود را شروع کرده است و نیز معلوم می‌شود که قبلاً چیزی در تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۴۵۶

عوض رسالت خواسته است ولی آنهم بالاخره به نفع خود آنهاست.

در آیه دیگری آمده: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا فرقان/ ۵۷ و نیز: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ شوری/ ۲۳، دوستی اهل بیت و راه گرفتن به سوی خدا هر دو به نفع مردم است نه به نفع آن حضرت. از حضرت باقر علیه السلام نقل شده: این برای آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قوم خویش خواست که اقرارش را دوست دارند و اذیت نکنند (۱).

آن گاه در بیان پاداش آن حضرت فرموده: إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ ... خدا بر هر چیز، از جمله به زحمات من شاهد است.

۴۸- قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمَ الْغُيُوبِ.

منظور از حق، قرآن است یعنی بگو: قرآن را من از خود نساختم بلکه آن را خدا به من القا می‌کند آیه در رابطه با و قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْفَكٌ مَّفْتَرِيٌّ است علام الغیوب تقدیرش «هو علام الغیوب» است. این ظاهراً در رابطه با آنست که: خدا قرآن را به مصلحت وحی میکند زیرا همه غیبهها از جمله مصلحت انسانها را می‌داند و مصلحت از او غائب نیست.

۴۹- قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبَدِّئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ.

این برای مایوس کردن اهل شرک است که دیگر کاری در پیشبرد شرک نتوانند کرد. باطل نمی‌تواند چیز تازه‌ای را در مقابل حق شروع کند و نیز نمی‌تواند از کارهای گذشته چیزی را دوباره اعاده نماید نحو

(۱)

«عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله ما سئلتکم من اجر فهو لکم و ذلك ان رسول الله صلی الله علیه و آله سئل قومه ان یوادوا اقاربه و لا یؤذونهم و اما قوله فهو لکم یقول ثوابه لکم».

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۸، ص: ۴۵۷

جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

۵۰- قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ.

آیه در تکمیل این رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ است یعنی این امکان هست که من از جانب خود گمراه شوم ولی از جانب خدا فقط هدایت می‌شوم، خدا گمراه کننده نیست، و چون این سخنان را خدا وحی می‌کند پس حق و هدایت است و الله العالم سَمِيعٌ قَرِيبٌ تقویت جانب هدایت است که خدا خواسته‌های و جدان را می‌شنود و به انسانها نزدیک است، پس هدایت می‌کند.

۵۱- وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ.

این آیه و سه آیه بعدی در رابطه با آمدن عذاب و مرگ و از دست رفتن فرصت است روایاتی که درباره ظهور حضرت مهدی صلوات الله علیه و علی آباءه وارد شده، ظاهراً از باب تطبیق است، در المیزان فرموده: روایات از طریق شیعه و اهل سنت مستفیض است در اینکه مراد از آیات چهار گانه به زمین رفتن جیش سفیانی است و آن از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

یعنی به فرغ و اضطراب مرگ می‌افتند ولی فوت و فرار نیست، اخذ از مکان قریب، قبض روح است که از خود انسان شروع می‌شود گویی مکان قریب کنایه از خود انسان است فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينَتِد تَنْظُرُونَ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ واقعه / ۸۵.

در مجمع البیان نقل شده: ابو حمزه ثمالی گوید: از حضرت سجّاد علیه السلام و حسن بن حسین علیه السلام (حسن مثنی) شنیدم می‌گفتند: مأخوذ شونده لشکریان بیداء (جیش سفیانی) است که از زیر پای خویش گرفتار می‌شوند (بزمین فرو می‌روند). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۵۸

در صافی از حضرت باقر صلوات علیه نقل شده:

«لَكَأَنِّي انظُرُ إِلَى الْقَائِمِ وَقَدْ اسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ ... فَإِذَا جَاءَ إِلَى الْبِيدَاءِ يَخْرُجُ إِلَيْهِ الْجَيْشُ السَّفِيَانِيُّ فَيَأْمُرُ اللَّهُ الْأَرْضَ فَتَأْخُذُ بِأَقْدَامِهِمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزَعُوا فَلَافُوتٍ وَ اخذوا من مكان قريب» نظیر این روایت در المیزان از درّ منشور از ابو هریره نقل شده است.

۵۲- وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.

یعنی در آن موقع که مرگشان رسید گویند «آمنّا» ولی دیگر از قرآن خیلی فاصله گرفته‌اند، نمی‌توانند به آن دست یابند، مکان بعید ظاهراً کنایه است از اینکه قرآن را در دنیا گذاشته وارد برزخ شده‌اند، فاصله مکانی بسیار است، این آیه نظیر حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ مؤنون / ۱۰۰، است.

۵۳- وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.

حال است از «لهم» در آیه سابق، یعنی چطور آن را از مکان دور اخذ می‌کنند، حال آنکه قبلاً در دنیا به آن کافر شده بودند و آخرت را از مکان دور نفی می‌کردند.

منظور از «غیب» ظاهراً آخرت و از مکان بعید دنیاست و قذف به معنی انکار و نسبت دادن به اوهام است یعنی وقتی که در دنیا بودند که نسبت به آخرت مکان دوری است، آخرت را انکار می‌کردند.

علی هذا مراد از مَكَانٍ بَعِيدٍ در این آیه دنیا و در آیه قبل، آخرت است.

۵۴- وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ.

ممکن است حال بعد از حال باشد، یعنی چطور قرآن را اخذ می‌کنند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۸، ص: ۴۵۹

حال آنکه میان آنها و لذائذ دنیا فاصله افتاده است و شاید جمله مستأنفه باشد.

كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ.

یعنی نظیر این حیلوله میان نظائر آنها از اقوام گذشته نیز واقع شده زیرا که در امر معاد در شکّ شدیدی بودند، طبرسی فرموده «شکّ مریب» مانند «عجب عجیب» است، لذا «مریب» تأکید شکّ است.

روز جمعه بیست پنجم رجب هزار چهارصد و چهار هجری قمری روز شهادت حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه تفسیر سوره سبأ به انجام رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

